

کیفیت و مراحل

ظهور

(جلد سوم)

(اسرار دوران ظهور)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم کن لولیک حجة ابن الحسن
فی هذه الساعة و فی کل ساعة
ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا
حتى تسکنه ارضک طوعا
و تمتعه فیها طویلا

ارتباط با مؤلف:

ایمیل:hamimhoo@yahoo.com

در فضای مجازی:093 66 34 24 14

زهی خجسته زمانی که یار بازآید
به کام غمزدگان غمگسار بازآید

به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم
بدان امید که: آن شهسوار بازآید

اگر نه در خم چوگان او رود سر من
ز سر نگویم و سر خود چه کار بازآید

مقیم بر سر راهش نشسته‌ام چون گرد
بدان هوس که بدین رهگذار بازآید

فهرست مطالب

موضوع..... صفحه

مقدمه و مروری بر مطالب گذشته..... ۸

فصل اول

(القاب و مشخصات فرمانده لشگر)

قسمت او

لشگر امام زمام (عج) جیش الغضب..... ۱۶
امیر جیش الغضب و اسم او در احادیث..... ۱۷
ذکر اسم خاص او در وصیت مقدس رسول اکرم (ص)..... ۳۱

قسمت دوم

دلیل مخفی و ناشناخته ماندن این امر..... ۴۲
عهد گرفتن پیامبر (ص) از امیرالمومنین (ع) برای اخفاء اسرار ظهور..... ۴۴

قسمت سوم

امیر جیش الغضب مهدی و قائم اول (القاب مشترک)..... ۵۳
صفات متفاوت دو مهدی و دو قائم..... ۵۹
نتیجه گیری از احادیث بخش..... ۷۱

قسمت چهارم (مسئولیت‌های عظیم)

"احمد" فرزند و وصی و وزیر حضرت..... ۷۴
ملاقات با حضرت و شروع ظهور صغری..... ۷۵
"احمد" قائم اول متصدی بیشتر کارهای ظهور..... ۷۹
چرا اکثر کارهای ظهور بوسیله ایشان پیش می رود..... ۷۹

فهرست مطالب

موضوع..... صفحه

فصل دوم

- محل تولد امیر لشگر غضب..... ۸۶
- ذکر او و شهرش در کتب پیشینیان..... ۹۰

فصل سوم

- کیفیت و محل ظهور او..... ۹۵
- نجف محل ظهور و شروع دعوت او..... ۹۸
- دعوت غربیانه..... ۱۰۰

فصل چهارم

امتحان بزرگ شیعه در حین ظهور

- وضعیت شیعه در حین ظهور و نحوه برخورد آنها با قائم اول..... ۱۰۵
- قلت و کمی ایمان آورندگان از شیعه به او و قلت یارانش..... ۱۱۷
- اختلاف بین شیعه در دوران ظهور..... ۱۲۲
- دوره غیبت و اختفای امیر لشگر غضب..... ۱۲۷
- آزار و اذیت یاران او..... ۱۳۰
- برخورد متفاوت نجف و قم با او..... ۱۳۲
- خلاصه مطالب این فصل..... ۱۳۳

فهرست مطالب

موضوع.....صفحه

فصل پنجم

یمانی لقب مشهور امیر جیش غضب

(قسمت اول)

- ۱۴۱..... یمانی لقب دیگر امیر لشگر غضب
- ۱۴۹..... کاربرد لقب یمانی
- ۱۵۰..... تعدد یمانی
- ۱۵۱..... یمانی یمن غیر از یمانی موعود
- ۱۶۰..... چرا یمانی موعود کسی جز "احمد" فرزند حضرت نیست؟
- ۱۶۲..... چرا لقب یمانی؟
- ۱۶۷..... دوره دعوت و آمادگی یمانی
- ۱۶۹..... ملاقات یمانی با حضرت مهدی(عج)
- ۱۷۱..... یاران یمانی فرقه ناجیه در آخرالزمان هستند
- ۱۷۳..... چرا مخالف یمانی اهل آتش است؟
- ۱۷۶..... جنگ با یمانی
- ۱۸۶..... تصور کارتونی و افسانه ای از ظهور

قسمت دوم

- ۱۸۹..... تشکیل لشگر و خروج همزمان یمانی و خراسانی
- ۱۹۳..... خاتمه: تشکیل لشگر ۱۲ هزارنفره قائم(ع) شرط ظهور

فهرست مطالب

موضوع.....صفحه

ضمائم

ضمیمه اول

- آیا امام زمان (عج) ذریه و فرزندانی دارد..... ۲۰۲
- ذکر اولاد امام زمان (عج) در مفاتیح الجنان..... ۲۰۶

ضمیمه دوم

- آیا حضرت رسول (ص) وصیت کردند؟..... ۲۱۰
- کتابت وصیت..... ۲۱۱
- سند وصیت..... ۲۱۳
- محتوای وصیت و ضرورت آن..... ۲۱۶
- دو نوع وصیت، مباشر و غیر مباشر..... ۲۲۳
- متن کامل وصیت پیامبر (ص)..... ۲۲۶

ضمیمه سوم

- امتحان الهی در حین ظهور..... ۲۲۹

یک تذکر:

همانطور که در قرآن کریم، بعضی مطالب، یا آیات با توجه به اهمیت موضوع، بارها و بارها تکرار شده اند، در این کتاب نیز بعضی مطالب و یا احادیث بدلیل اهمیت خاص آنها، آگاهانه به دفعات مختلف تکرار شده است.



مقدمه و مروری بر مطالب گذشته

همانطور که در جلد دوم کتاب با استفاده از احادیث اهلبیت (ع) توضیح داده شد وقتی که جهان پیش رفت کرده و بشریت به بلوغی برسد که مقدمات حاکمیت واحد جهانی آماده شده و این امر امکان پذیر باشد، خداوند متعال در مرحله اول با صفت "خیر الماکرین" دجال را بر می انگیزد تا زیر ساختهای حکومت واحد جهانی را به خیال خودش، برای خودش آماده کند، اما در اوج قدرت دجال، منجی آخرالزمان حضرت مهدی (عج) ظهور کرده و آن سیستم آماده را بعد از متلاشی شدن سیستم جهانی دجال، به مثابه "نجعلهم الوارثین"، وارث شده و حاکمیت خدا و حکومت واحد جهانی مهدوی را بنا می نهد.

و دیدیم که مرحله دوم پروسه ظهور، طبق احادیث، با پیروزی انقلابی شیعی در ایران (که طبق احادیث چهل پنجاه سال قبل از ظهور حضرت، به وقوع می پیوندد) شروع می شود، بعد از این انقلاب شیعی، در ایران حکومتی عظیم شکل می گیرد که محور تجمع شیعه شده و با غرب دجال در افتاده و با آن



جنگ در چنگ می شود، و با این خروج و انقلاب، پروسه ظهور شروع شده و جنگ جهانی حق و باطل شروع می شود، جنگ نهائی و فینال حق و باطل که در یک طرف دجال و یهود و اعراب ناصبی قرار گرفته و در طرف دیگر جبهه شیعه به محوریت ایران قرار می گیرد، و این حکومت قدرتمند، با قدرت عظیمش، ایران را از سیطره غرب دجال خارج کرده و آنجا را برای تشکیل لشگر دوازده هزار نفره امام زمان (عج) امن و آماده می کند.

در مرحله سوم، خداوند طی روند "هلاک الملوک و قصم الجبارین" که قبل ظهور پیشگوئی شده با انقلابات و آشوبها و جنگها، خاورمیانه را از حکومتهای فاسد و دیکتاتور پاکسازی می کند و در ادامه این جنگ و درگیریها، طی یک جنگ جهانی اتمی یک سوم بشریت (که امیدی به ایمان آوردنشان نیست) هلاک شده و قدرتهای جهانی متزلزل شده و در آستانه فروپاشی قرار می گیرند، بنحوی که حین ظهور هیچ قدرت مستحکمی نمی ماند تا در مقابل حضرت ایستادگی کرده و مانع امرش و مانع تشکیل حکومت واحد جهانی عدل مهدوی شود.

تمامی این مطالب که در احادیث اهل بیت (ع) و تورات و انجیل وارد شده و با تجزیه و تحلیل و بررسی عمیق آنها به دست آمده است و احادیثش موجود و قابل ارائه می باشد، که بخشی از آنها قبلا در جلد اول و دوم کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

و همانطور که دیدیم، در مرحله چهارم، لشگر دوازده هزار نفره امام زمان (عج)، به عنوان "جیش الغضب" یا لشگر خشم خداوند برای انتقام گرفتن از ظالمان و



تظهير زمين از وجود ناپاك آنها، قبل از ظهور در ايران تشكيل خواهد شد. در احاديث، از اين لشگر به عنوان "حلقه" ياد شده و تشكيل و آماده شدن اين لشگر، شرط خروج قائم آل محمد(ص) ذكر شده است، امام باقر(ع) فرمودند "لايخرج حتى يكتمل الحلقه" يعنى تا حلقه يا لشگرش كه حداقل ده هزار نفر بايد باشد، تكميل نشود خروج نمى كند و ظهور محقق نمى شود.

مخفى ماندن كم و كيف تشكيل لشگر امام زمان(ع)

در جلد دوم با جمع آوري احاديث اهلبيت(ع) و جمعبندي و بررسي آنها روشن شد كه لشگر امام زمان(عج) قبل از ظهور حضرت تشكيل مى شود، وديديم كه لشگر در ايران تشكيل مى شود و همراه لشگر خراسانى به جنگ سفيانى رفته و بعد از شكست دادن لشگر سفيانى در كوفه مستقر مى شود، و با ظهور حضرت به مكه رفته و با حضرت بيعت مى كنند (رايات السود التى خرجت من خراسان و نزلت بالكوفه تبعث للبيعة الى المكة) و سپس همراه حضرت به كوفه برگشته و به تعقيب لشگر شكست خورده سفيانى رفته و با نابودى آنها وارد بيت المقدس شده و آنجا را از دست يهود آزاد مى كنند.

مطلبى كه، با وجود احاديث مربوطه، تاكنون مخفى مانده و كمتر كسى از آن خبر دار شده است، چرا كه اين امر از اسرار ظهور محسوب مى شود و از طرف اهلبيت(ع) - چنانچه در فصل هاى آينده احاديثش ذكر خواهد شد، - مخفى نگاه داشته شده و از آن به صورت روشن و واضح صحبت نشده بلكه به صورت خاصى بيان شده است، قرار بر اين بوده كه تا زمان ظهور مخفى نگاهداشته شود، تا مثل حالا وقتش برسد و اهلش از طريق اين احاديث در جريان امر قرار گرفته و به لشگر حضرت ملحق شوند، و لذا تاكنون اين امر مخفى مانده و



کسی از آن مطلع نشده است.

و می دانیم که برای یک منتظر حقیقی هیچ امری به اندازه درک ظهور و پیوستن به لشگر حضرت دارای اهمیت نمی باشد، چنانچه در جلد دوم کتاب دیدیم طبق احادیثی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، اهل بیت (ع) فرمودند وقتی دعوت به سوی لشگر حضرت شروع شد و پرچم هدایت برافراشته شد و لو شده "حبوا علی الثلج" یعنی سینه خیز بر روی برفها به آنها پیوندید! "حبوا علی الثلج" یعنی اگر زمستان است و همه جا را برف و یخ گرفته و شما هیچ وسیله ای ندارید که به سوی آنها بشتابید و قادر به راه رفتن هم نیستید! حتی شده سینه خیز بر روی برفها بروید به طرف آنها و به آنها ملحق شوید!

تشکیل لشگر و تشکیل دهنده آن از اسرار مهم و بزرگ دوران ظهور

موضوع تشکیل لشگر و تشکیل دهنده آن از اسرار بزرگی است که اهل بیت (ع) امر تشکیل آن و کم و کیفش را به عنوان اسرار نظامی - استراتژیک ظهور، مخفی نگاه داشتند، شخص تشکیل دهنده لشگر و شخصیت او هم جزء این اسرار بوده و به همان دلیل مخفی نگاه داشته شد، لذا او را به طور واضح و روشن معرفی نکردند و بلکه با اسامی و القاب مختلف و با ایما و اشاره در ضمن احادیث مختلف از او یاد کردند و از جمله تحت عنوان لقب رمزی یمانی به آمدن او قبل از ظهور تصریح فرموده و فرمودند که او قبل از ظهور آمده و پرچم هدایت را برخواهد افراشت و شما را به سوی صاحبان دعوت خواهد کرد، و دستور اکید دادند که وقتی او آمد به او پیوندید و لو شده با سینه خیز



رفتن روی برفها! بدون اینکه در باره شخصیتش توضیحات آشکار و واضحی داده باشند و اگر در باره او صحبتی کردند مبهم و غیر قابل فهم بود چرا که باید وقتش می رسید این امر مطرح شود و احادیث مربوط به آن قابل فهم شود.

در تورات وقتی از علائم ظهور منجی آخرالزمان صحبت می شود می فرماید اینها اسرار سر به مهری هستند که خیلی ها سعی در فهم آنها خواهند، اما تا وقتش نرسد کسی قادر به درک آنها نخواهد بود، چنانچه امام صادق ع فرمودند این امور تا وقتش نرسد قابل فهم نخواهد بود:

• سألت أبا عبد الله (ع) عن هذه الأمور العظام من الرجعة وأشباهها . فقال : « إن هذا الذي تسألون عنه لم يَجِئْ أوْانَه ، وقد قال الله عز وجل: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (يونس: ۳۹) (تفسیر برهان ج ۳ ص ۳۲)

حال با توجه به آشکار شدن بیشتر علائم ظهور و رسیدن زمانش، بیشتر احادیث مربوط به ظهور قابل درک و فهم شده اند، و با توجه به اهمیت حیاتی تشکیل لشگر حضرت برای منتظران، و با توجه به تأکیدات فوق العاده اهلبیت (ع) برای پیوستن به این لشگر، لازم و ضروری است که همانطور که در جلد دوم کتاب از کم و کیف تشکیل این لشگر صحبت کردیم، با ویژگی ها و مشخصات شخص تشکیل دهنده این لشگر در احادیث اهلبیت (ع) بیشتر آشنا شویم، تا در صورت شروع دعوت او، به دعوتش لبیک گفته و به لشگر امام زمان (عج) پیوسته و از رستگاران شویم.

در جلد دوم کتاب با امر تشکیل لشگر و تشکیل دهنده آن و بخشی از احادیث وارده در این موضوع مهم آشنا شدیم، لازم است اهمیت موضوع برای ما روشن شود، چرا که ظهور حضرت بستگی تام به تشکیل یان لشگر دارد که فرمودند:



"لایخرج حتی یکتمل الحلقه"، و طبعاً هیچ لشگری آن هم لشگری با این اهمیت که تحقق ظهور بستگی به آماده شدن آن دارد، خود بخود ایجاد نمی شود بلکه رهبری لازم است تا افراد را دعوت به این کار بکند و لشگر را جمع کرده و آماده نبرد بکند، و این رهبر چنانچه احادیث مربوطه در ادامه کتاب خواهد آمد، از قدیم الایام مشخص شده و پیش اهل بیت (ع) شناخته شده بوده و در جلد دوم کتاب مختصراً دیدیم که اهل بیت (ع) از او با چه عنوانهایی یاد فرمودند. از آنجائی که شناخت این شخصیت از حساسترین ضروریات دوران ظهور می باشد -چرا که بدون شناختن او توفیق پیوستن به لشگر حضرت را نخواهیم داشت- در این جلد کتاب به تحقیق و بررسی و دسته بندی احادیث وارد شده در باره این شخصیت پرداخته و سعی داریم تا مسائل زیر را روشن کنیم:

- ۱- شخصی که قبل از ظهور آمده، نیرو جمع کرده و لشگر حضرت را تشکیل می دهد کیست؟ اسمش چیست و چه مشخصاتی دارد؟
- ۲- او از کجا می آید و چگونه و با چه کیفیتی دعوتش را شروع می کند؟
- ۳- چرا او تاکنون ناشناخته مانده؟
- ۴- چگونه این لشگر را تشکیل می دهد؟
- ۵- در صورت تمایل به پیوستن به لشگرش چگونه او را بشناسیم؟
- ۶- آیا اهل بیت (ع) در این باره توضیحات و اطلاعاتی داده اند یا نه؟
- ۷- او کیست و چگونه و از کجا متوجه مأموریتش می شود؟
- ۸- مردم چگونه او را و پیام و کلامش را قبول می کنند؟
- ۹- آیا همه متوجه ظهور می شوند و به کمک او می شتابند؟



جواب این سوالها را جز در احادیث اهلبیت (ع) جای دیگری نمیتوان یافت.
در فصلهای این کتاب سعی می کنیم جواب این سؤالا را از روی احادیث
اهلبیت (ع) پیدا کرده و با شخصیت، اسم و مشخصات او و عملکردهایش آشنا
شویم.

فصل اول

اسم، مشخصات و القاب امیر جیش الغضب و

تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج)

در احادیث



قسمت اول

لشگر امام زمان (عج) جیش الغضب، یا لشگر خشم

خداوند بر ظالمان

اهلیت (ع) از لشگر امام زمان (عج) به عنوان "جیش الغضب" یا لشگر خشم خداوند یاد کردند، از جمله در جنگ صفین پیر مردی را آوردند پیش امیر المؤمنین (ع) که ادعا می کرد لشگر امیرالمؤمنین (ع) همان "جیش الغضب" می باشد که احتمالاً توصیفش را از پیامبر (ص) شنیده بوده، حضرت امیر (ع) فرمودند او را رها کنید و فرمودند لشگر من جیش الغضب نیست، جیش الغضب در آخر الزمان خواهد آمد:

• جاء رجل إلى أمير المؤمنين (ع) و معه رجل يقال له ابن السوداء فقال له يا أمير المؤمنين إن هذا يكذب على الله و على رسوله و يستشهدك فقال أمير (ع)...يقول ماذا؟ فقال يذكر جیش الغضب! فقال خل سبيل الرجل أولئك قوم يأتون في آخر الزمان. (غیبت نعمانی ص ۳۱۱)

باب بیستم غیبت نعمانی نیز اختصاص به جیش الغضب دارد:

• باب ۲۰ ما جاء في ذكر جیش الغضب و هم أصحاب القائم (ع) و عدتهم و صفتهم و ما يتلون به. (غیبت نعمانی ص ۳۱۱)

اما چرا این لشگر جیش الغضب نامیده شده است؟ - چرا که خداوند بوسیله آن لشگر، انتقام خون مظلومان تاریخ و شهدای جبهه حق در طول تاریخ و در رأس آنها انتقام خون سیدالشهداء (ع) را بوسیله این لشگر از ظالمین و جبهه باطل



گرفته و زمین را از وجود ظالمین تطهیر می کند، ولذا شعار لشگر امام زمان (ع) "یا لثارات الحسین (ع)" می باشد:

• بالطالقان كنوز ما هو بذهب و لا فضة، رجال كأن قلوبهم زبر الحديد...
 يتمسحون بسرج الإمام (ع) يطلبون بذلك البركة ... و يتمنون أن يقتلوا في
 سبيل الله، شعارهم يا لثارات الحسين، إذا ساروا يسير الرعب أمامهم مسيرة
 شهر... بهم ينصر الله إمام الحق. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۰۸)

بنابر این لشگر امام زمان (عج) لشگر غضب خداوند بر ظالمان یا جیش الغضب در آخرالزمان می باشد و همانطور که گفته شد هیچ لشگری خود بخود تشکیل نمی شود مگر آنکه شخصی، نیروئی یا قدرتی تصمیم به تشکیل آن گرفته و آن را تشکیل دهد، و در جلد دوم کتاب دیدیم که تشکیل دهنده این لشگر هم شخص خاصی است که اهلیت (ع) او را می شناختند.

اسم و القاب تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) در احادیث

همانطور که گفته شد با توجه به احادیث اهلیت (ع) روشن می شود که شخصیت "امیر لشگر غضب" و تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) پیش اهلیت (ع) معروف و شناخته شده بوده است، از جمله امیر المؤمنین (ع) قسم یاد جلاله یاد کردند که امیر لشگر غضب را می شناسند و اسم او را می دانند:

• جیش الغضب... أولئك قوم يأتون في آخر الزمان

أما والله! إني لأعرف أميرهم، واسمه! (غیبت نعمانی ص ۳۲۳)



و امام صادق(ع) نیز در کلام شریفشان از امیر لشگر غضب به عنوان "رجل منا أهل البيت" یاد کرده و فرمودند وقتی زمان انقراض ملک شیطان فرا رسد، مردی از ما اهل بیت می آید، که به تقوی راهنمون بوده و عملش بر هدایت استوار خواهد بود، و فرمودند که بعد از آمدن او است که قائم عادل یعنی حضرت مهدی(عج) می آید، و امام صادق(ع) نیز مثل المؤمنین(ع) قسم یاد کردند که او را می شناسند و اسم او را می دانند:

• عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... فإذا انقضى ملكهم أتاح الله لامة محمد "رجلا منا أهل البيت" يشير بالتقى و يعمل بالهدى... والله إني لأعرفه باسمه و اسم أبيه، "ثم" يأتي تينا... القائم العادل الحافظ لما استودع يملؤها قسطا و عدلا. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۶۹)

ملاحظه می شود که رهبر این لشگر، مورد توجه خاص امیر المؤمنین(ع) و اهل بیت(ع) بوده و با وحی الهی و توصیفات رسول اکرم(ص) کاملا او را شناخته و قسم جلاله یاد می کردند که اسم او را می دانستند، و شخصیتش برای اهل بیت(ع) شناخته شده بوده و مورد توجه و گفتگوی آنها بوده است.

با توجه به اینکه در احادیث به دلائل خاص امنیتی که ذکر خواهد شد، در باره معرفی او و مشخصاتش صریحا صحبت نشده است، بلکه چنانچه بخشی از احادیثش را آوردیم و دیدیم که ائمه(ع) از او با بیش از چهارده لقب و عنوان صحبت کرده و از او به شیوه های خاص یاد کرده اند، و هر بخش از صفات و کارکردهایش را با اسم و لقب خاص و مختلفی بیان کرده اند طوری که در بادی امر به نظر میرسد این اسامی افراد متفرقه و مختلفی هستند، که در آستانه ظهور در جاهای مختلف قیام خواهند کرد، اما با اندکی توجه معلوم می شود که اینها القاب و اسامی می باشد که همان شخص تشکیل دهنده لشگر حضرت می باشد



که قبل از ظهور آمده و یاران قائم را جمع کرده و لشگر تشکیل داده و همراه خراسانی خروج کرده و به جنگ سفیانی می رود، چنانچه امیر المؤمنین ع فرمود: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخِرَاسَانَ وَقَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِحِیْلَانَ، و این امر که او را با اسامی و و القاب مختلف معرفی کردند آگاهانه و عامدانه بوده تا بدینوسیله روی شخصیت او تمرکز نشود و شخصیت او مخفی مانده و برای دشمن شناخته نشده و معروف نشود، تا اینکه وقت آمدنش برسد و خودش با احتجاج به این احادیث خودش را معرفی کرده و حقانیتش را ثابت کند، چنانچه امام صادق(ع) در جواب کسی که خواست او را به طور واضح معرفی کند فرمودند: لا والله حتی هو الذی یأتی یحتج علیکم!

حال با توجه به اینکه بیشتر علائم ظهور آشکار شده و زمان ظهور نزدیک و نزدیکتر شده و اکثر این احادیث بفرنج بویژه با عنایات خاص خودشان قابل فهم شده، ابتدا سعی می کنیم با تأمل بیشتر بر روی بعضی از این القاب و صفات و عنوانهایی که اهلبیت(ع) به او داده اند شناخت بیشتری از او به دست آورده و سپس به اسم خاصش که در احادیث وارد شده است پردازیم. ذیلا به بعضی از این القاب و توصیفات او که در جلد دوم به آنها اشاره شد دقت و توجه بیشتری می کنیم:

۱- امیر جیش غضب

همانطور که دیدیم او تشکیل دهنده و فرمانده لشگر امام زمان(عج) می باشد و اهلبیت(ع) لشگر حضرت را به عنوان جیش الغضب معرفی کرده اند که خشم و غضب پروردگار عالم از طریق این لشگر عملی شده و لشگر کفر و ظلم و ستم



را نابود کرده و زمین را از لوث وجودشان پاک و تطهیر می کنند، جیش غضب همان لشگر امام زمان(عج) می باشد، و به همین دلیل یکی از القاب فرمانده و تشکیل دهنده لشگر حضرت "امیر جیش غضب" می باشد.

۲- فرمانده و اولین نفر ۳۱۳ نفر مقربین حضرت

چنانچه می دانیم ۳۱۳ نفر مقربین حضرت نیز جزو لشگر غضب بلکه فرماندهان لشگر حضرت می باشند که همراه دوازده هزار نفر، در طالقان جمع می شوند، چنانچه رسول خدا(ص) فرمودند:

• قال رسول الله(ص): و له بالطاقان كنوز...على عدد اهل بدر ثلاثمائة و

ثلاثة عشر رجلاً... (كمال الدين شيخ صدوق ص ۲۶۸)

پیامبر(ص) از امیر جیش غضب به عنوان "اول المقربین" یاد کردند، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، در نتیجه تشکیل دهنده لشگر حضرت نه تنها اولین نفر از ۳۱۳ نفر مقربین حضرت می باشد، بلکه بمثابه امیر لشگر، امیر و فرمانده ۳۱۳ نفر نیز می باشد.

۳- (شاب هاشمی)

چنانچه دیدیم در احادیث بر هاشمی بودن او تاکید شده و او را که از ایران همراه خراسانی خروج می کند به عنوان شاب هاشمی توصیف کردند، و این یعنی اینکه او سید و از بنی هاشم می باشد، از جمله در حدیث زیر امام باقر(ع) رهبر لشگر دوازده هزار نفره را "شاب من بنی هاشم" معرفی کرده است:

• وعن الباقر(ع) قال: إن لله تعالى كنزاً... اثنا عشر ألفاً بخراسان... يقودهم

شاب من بني هاشم... (منتخب انوار المضيئة ص ۳۴۳)



و در حدیث زیر شکست دهنده سفیانی را باز به عنوان "شاب من بنی هاشم" معرفی کرده اند:

• عن أبي جعفر (ع) قال: يخرج شاب من بنی هاشم، بكفه اليمنى خال، من خراسان برايات سود... يقاتل أصحاب السفیانی. (فتن ابن حماد ص 218)

در حدیثی دیگر امیر المؤمنین (ع) رهبر لشگر غضب را که از ایران خروج کرده و لشگر سفیانی را در اصطخر شکست می دهند "هاشمی" معرفی کردند:

• (عن امیر المؤمنین (ع)): إذا خرجت خیل السفیانی إلى الكوفة بعث فی طلب أهل خراسان،... فيلتقى هو و الهاشمی برايات سود... بباب اصطخر. (فتن ابن حماد ص ۲۱۳)

ملاحظه می شود که اهلبیت (ع) در این احادیث رهبر لشگر دوارده هزار نفره را که لشگر سفیانی را شکست می دهد، به عنوان هاشمی و شاب هاشمی معرفی کرده اند.

۴- رجل من ولد الحسين (ع):

یکی دیگر از توصیفات که اهلبیت (ع) در باره امیر لشگر غضب به کار برده اند "رجل من ولد الحسين (ع)" می باشد، از جمله در حدیث زیر او را که از "المشرق" یا ایران خروج می کند (یعنی همان شاب هاشمی) و کوهها (کوههائی از مشکلات) را از سر راهش کنار زده و به جنگ سفیانی می رود "رجل من ولد الحسين (ع)" توصیف فرمودند:

• يخرج "رجل من ولد الحسين" من قبل المشرق لو استقبلته الجبال لهدها، واتخذ فيها طرقا... (ملاحم سید ابن طاووس ص ۱۷۶)



طبق حدیث دیگری رسول خدا(ص) او را "حسینی" لقب دادند که با سید حسنی یا خراسانی، لشگر را رهبری خواهند کرد:

- قال رسول الله(ص): "كأني بالحسني والحسيني" وقد قادها فيسلمها إلى الحسيني... (غیبت طوسی ص ۴۸۹)

در حدیث دیگری می فرماید او به کوفه آمده و دعوتش را از آنجا شروع می کند:

- ويقبل بالكوفة "رجل من ولد الحسين(ع)" يدعو إلى أبيه ثم ييث السفيناني جيوشه. (فتن ابن حماد ص ۱۷۱)

در معراج نیز وقتی که خداوند آمدن منجی آخرالزمان را به حضرت رسول(ص) بشارت دادند، از جمله علائم ظهور، خروج "رجل من ولد الحسين(ع)" را ذکر فرمودند که همزمان با سفینانی خروج خواهد کرد:

-فقلت: إلهي وسيدي متى يكون ذلك؟ - فأوحى الله عز وجل: يكون ذلك إذا رفع العلم... وخروج "رجل من ولد الحسين" ... وظهور السفيناني. (كمال الدين ص ۲۷۹ - بحارالانوار ج ۲۶ ص ۱۸۹)

ملاحظه می شود که در معراج نیز خداوند یکی از علائم ظهور را در کنار خروج سفینانی، خروج این رجل من ولد الحسين(ع) را ذکر می کند.

دلیل تأکید روی این لقب این است که او از نسل حسین(ع) بوده و به عنوان فرمانده لشگر غضب یعنی لشگر امام زمان(عج) انتقام خون حسین(ع) را میگیرد، و نیز فرمودند تا این "رجل من ولد الحسين(ع)" (که دیدیم تشکیل دهنده لشگر حضرت میباشد) خروج نکرده، به هیچ جریانی و کسی ملحق نشوید:

- فألزم الأرض و لا تتبع منهم رجلا أبدا حتى تری "رجلا من ولد الحسين(ع)" (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۲۴)



۵- رجل من آل محمد(ص):

صفت دیگری که در احادیث اهل بیت (ع) به رهبر این لشکر داده اند "رجل من آل محمد(ص) می باشد که نشان دهنده این است که او شخصیت خاصی بوده و فردی از خود اهل بیت (ع) می باشد، از جمله امیرالمؤمنین (ع) در خطبه معروف به خطبه مخزون فرمودند:

• و تقبل رایات من شرقي الأرض...یسوقها "رجل من آل محمد" (ص) ...

(فتن ابن حماد ص ۲۱۸)

یسیر الرعب أمامها شهرا

ملاحظه می شود که اهل بیت (ع) در این حدیث شریف، رهبر لشکر رایات سود را مردی از آل محمد(ص) معرفی کرده اند.

۶- خلیفة یمانی و یمانی

لقب دیگری که برای معرفی امیر جیش غضب ذکر شده لقب یمانی می باشد:

• أمیر الغضب لیس من ذی و لا ذهو...لکنه خلیفة یمانی...انه یمانی

(ملاحم سید ابن طاووس ص : ۲۶)

قرشی... و انه أمیر الغضب.

قابل تذکر است که یمانی شناخته شده ترین لقب اومی باشد که اهل بیت (ع) آمدن او را تحت این لقب و به عنوان یکی از علائم حتمیه، به عموم اعلام کرده و صریحا دستور پیوستن به او را برای همه صادر کرده و حرمت مخالفت با او را به همه اعلام کرده اند و فرموده اند هر کس با او مخالفت کند اهل النار می شود، (در فصلهای بعدی در باره این لقب و دلیل انتخاب و کاربرد آن توضیحات بیشتری خواهد آمد)



۷- صاحب پرچم هدایت

با توجه به این که اهلبیت (ع) تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) را فردی از آل محمد (ص) معرفی کردند که با هدایت و تقوی عمل می کند، و دستور پیوستن به او را صادر کردند، طبیعی است که پرچم او هم پرچم اهلبیت (ع) بوده و پرچم هدایت باشد چنانچه حضرت رسول (ص) در حدیثی به آن تصریح فرموده و فرمودند پرچم آنها پرچم هدایت بوده، مقدمات ظهور را آماده کرده و پرچم را تحویل امام مهدی (عج) می کنند:

- قال رسول الله (ص) ترفع رايات سود من المشرق... فانها رايات هدى يدفعونها الى رجل من اهلبيتي... (معجم احاديث امام مهدی ج ۱ ص ۳۸۴)

۸- (شکست دهنده سفیانی)

چنانچه تا اینجا روشن شد کار او دعوت مردم و جمع کردن نیرو و تشکیل لشگر امام زمان (عج) می باشد، طبق احادیث بعد از تشکیل لشگر و کسب آمادگیهای لازم، همراه نیروهای خراسانی به جنگ سفیانی رفته و لشگر سفیانی را به عنوان بزرگترین دشمن حضرت، شکست داده و فراری می دهد:

- عن أبي جعفر (ع) قال: يخرج شاب من بني هاشم من خراسان... يقاتل أصحاب السفیانی فيهم مهم
- عن علی (ع): إذا خرجت خيل السفیانی... بعث فی طلب أهل خراسان... فيلتقى هو و الهاشمی... فتكون بينهم ملحمة عظيمة فتظهر الرايات السود، و تهرب خيل السفیانی. (فتن ابن حماد ص ۲۱۳)



۹- قائم، یا قائمی از اهل بیت (ع):

چنانچه دیدیم اهل بیت (ع) خروج و قیام او و لشگر دوازده هزار نفره اش از ایران را تحت عنوان خروج رجل من ولدالحسین و خروج شاب هاشمی توصیف کردند، لقب دیگری که اهل بیت (ع) به تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) داده اند لقب "قائم" می باشد، از جمله امیرالمؤمنین (ع) از او تحت عنوان "قائم" یا قیام کننده یاد کرده و خروج و قیام او همراه خراسانی از ایران و بطور مشخص از گیلان را به عنوان خروج "قائمی از ما" ذکر فرمودند:

• إذا قام القائم بخراسان...وقام منا قائم بگیلان (غیبت نعمانی ص ۲۸۱)

طبق این حدیث معلوم می شود او نیز مثل خود حضرت مهدی (عج) دارای لقب "قائم" می باشد. (بعدا در رابطه با این لقب توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد)

۱۰- رجل من اهل البيت (ع):

در حدیث دیگری امام صادق (ع) او را "رجل من اهل البيت (ع)" معرفی کردند که خداوند او را قبل از ظهور به امت عطا می کند و او با تقوی و هدایت عمل می کند، طبعاً "منا اهل البيت" لقبی نیست که به هرکسی داده شود بلکه به کسانی داده می شود که به مقام اهل بیت (ع) رسیده باشند چنانچه پیامبر صبه ام السلمه فرمودند به خیر هستی اما جزو اهل بیت محسوب نمی شوی.

او قبل از ظهور حضرت آمده و مردم را هدایت می کند و سپس امام زمان (عج) می آید و جهان را پر از عدل و داد می کند:

• عن ابی عبدالله (ع): فإذا انقرض ملکهم أتاح الله لامة محمد(ص) رجلا



منا أهل البيت" یشیر بالتقی و یعمل بالهدی... ثم یأتینا القائم العادل الحافظ لما استودع یملؤها قسطا و عدلا (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۶۹)

بنابر این باز تأکید میشود که امیر لشگر غضب فردی از اهلیت (ع) یا "منا اهل البیت" می باشد که قبل از ظهور آمده و لشگر حضرت را تشکیل می دهد.

۱۱- رجل من اهلیت امام مهدی (عج) :

در حدیث دیگری که از امیر المؤمنین (ع) در این باره وارد شده به مطلب بسیار مهمی اشاره شده که در این رابطه کمک شایانی به روشن شدن یکی از ویژگیهای شخصیت امیر غضب کرده و ما را برای شناخت او نزدیکتر می کند. از این حدیث شریف بر می آید که امیر لشگر غضب و تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) نه تنها فردی از اهلیت (ع) می باشد بلکه فردی از خانواده و فرزندان خود حضرت مهدی (عج) نیز می باشد، چرا که امیر المؤمنین (ع) در این کلام شریفشان به جای به کار بردن صفت "رجل من ولد الحسین (ع)" برای امیر لشگر غضب، فرمودند مردی از خانواده امام مهدی (عج) یا "رجل من اهلیت امام مهدی (عج)"، به عبارت دیگر امیر لشگر غضب و تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج)، از ذریه امام حسین (ع) و از خانواده و فرزندان خود حضرت می باشد¹:

• (عن امیر المؤمنین (ع) قال) : یخرج قبل المهدی رجل من أهل بیته بأهل الشرق و یحمل السیف... یقتل و یقتل... (ملاحم سید ابن طاووس ص ۱۳۶)

در حدیث دیگری امام صادق (ع) فرمودند در حین ظهور شرق و غرب عالم پرچم حق را لعنت می کنند (حضرت را انکار و تکذیب و رد می کنند)، دلیلش هم این

1 اینجا سؤال پیش می آید که آیا اساسا امام زمان (عج) فرزندی هم دارد؟ این موضوع و جواب این سؤال در ضمیمه شماره یک مود بررسی قرار گرفته است



است که کسی از اهلبیت حضرت قبل از ظهورش می‌آید و در اثر چیزهائی است که از او (دیدیم او امیر لشکر غضب می‌باشد) دیده‌اند با او دشمن شده و در نتیجه در حین ظهور منکرین او خود حضرت را هم تنکار می‌کنند، یعنی همان که در حدیث قبلی فرمودند که او درحین قیام به دشمنان رحم نمی‌کند و می‌کشد و می‌کشد، در جای دیگر فرمودند و لیس شأنه الا القتل:

• سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد(ع) يقول: إذا ظهرت راية الحق لعننا

أهل المشرق و أهل المغرب! أ تدري لم ذاك؟ قلت لا! قال للذي يلقي

الناس من أهل بيته قبل خروجه. (غیبت نعمانی ص ۲۹۹)

در حدیث دیگری که از پیامبر(ص) نقل شده، فرمودند قبل از خروج سفیانی، رجل من ولد الحسين(ع) (که یکی دیگر از القاب امیر لشکر غضب است) به کوفه آمده و مردم را به طرف پدرش (یعنی حضرت مهدی(عج)) دعوت می‌کند:

• ...ويقبل بالكوفة "رجل من ولد الحسين(ع)" يدعو إلى أبيه، ثم يبيت

السفياي جيوشه. (فتن ابن حماد ص ۱۷۱)

و از این کلام رسول خدا(ص) نیز معلوم می‌شود که او از نسل حضرت و از فرزندان حضرت مهدی(عج) می‌باشد که دعوتش را از کوفه شروع می‌کند و بعدا خواهیم دید که در نجف و کوفه او را شدیداً انکار و تکذیب می‌کنند.

بنابر این همانطور که گفته شد از مجموع این احادیث و دیگر احادیث وارده، روشن می‌شود که این شخصیت بزرگ که قبل از ظهور آمده و مردم را به سوی پدرش دعوت کرده و لشکر دوازده هزار نفره حضرت را تشکیل می‌دهد، فردی هاشمی نصب و از اولاد امام حسین(ع) و بطور مشخص از فرزندان خود حضرت مهدی(عج) می‌باشد.



۱۲- وزیر امام مهدی(عج)

چنانچه در آینده خواهیم دید ایشان این کارها را از پیش خود انجام نمی دهد بلکه اول حضرت مهدی(عج) را ملاقات کرده و امور را تحت امر و ارشادات مستقیم حضرت پیش می برد و بدین شکل با آمدن ایشان ظهور صغری شروع می شود یعنی حضرت قبل از اینکه برای عموم مردم ظهور نمایند برای ایشان ظاهر شده و کارها و امور ظهور را از طریق ایشان به پیش می برند و ایشان نقش وزیر حضرت را ایفا می کنند و چنانچه در جلد دوم دیدیم در ایران لشگر را تشکیل داده و سفیانی را شکست داده و با لشگرش در کوفه مستقر میشود و وقتی حضرت ظهور کرد در مکه به حضرت پیوسته و سپس همراه حضرت از مکه به سوی کوفه حرکت می کند:

- - ثم یرج الله علی السفیانی من أهل المشرق وزیر المهدی فیستخلص من السفیانی ما أخذ، ثم ینهزم السفیانی إلى الشام (معجم الاحادیث ج ۱ ص ۶۲۰)
- - عن الباقر(ع) : ... ثم یرج من مکه هو و من معه الثلاثمائة و بضعة عشر یبایعونه بین الرکن و المقام معه عهد نبی الله(ص) و رایته و سلاحه و وزیره معه... (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۲۳)

حال با شناخت نسبی از موضوع تشکیل لشگر حضرت قبل از ظهورشان و شخصیت تشکیل دهنده آن که طبق فرمایش امیرالمؤمنین(ع)، از خانواده خود حضرت مهدی(عج) می باشد، در ادامه با جمع آوری و بررسی احادیثی که درباره فرزندان حضرت مهدی(عج) صحبت می کنند، بخصوص مشخصات فرزندی که در حین ظهور نقشی داشته باشد، می توانیم شناخت بیشتری از این شخصیت مهم و اسم و مشخصات او به دست آوریم.



بیان اسم و مشخصات او توسط اهل بیت (ع):

تا اینجا با توجه به احادیث اهل بیت (ع) تا حدودی بعضی از مشخصات شخصیت تشکیل دهنده لشکر حضرت برای ما روشن شد. از جمله اینکه او از بنی هاشم و از اولاد امام حسین (ع) می باشد مردی از اهل بیت (ع) و مشخصاً مردی از اهل بیت امام مهدی (عج) می باشد.

با اینکه اهل بیت (ع)، سعی در مخفی نگاه داشتن امر او و شخصیتش او و مخفی نگاه داشتن مأموریت او در دوران ظهور، داشتند و حفظ اسرار مربوط به او برای حفظ جان او، برایشان از اهمیت بالائی برخوردار بوده، (به دلائل امنیتی که بعداً در قسمت اخفای امر او ذکر خواهد شد)، و لذا مشخصاً به همین دلیل تاکنون این امر برای شیعه ناشناخته مانده است. اما در عین حال و با وجود این مشکل، چنانچه خواهیم دید، اهل بیت (ع)، با شیوه خاص و پیچیده ای، در احادیث، اسم و محل تولد و محل ظهور و محل خروج و قیام و همینطور مشخصات جسمی او را بدقت بیان کرده اند (که در فصلهای آینده به آن خواهیم پرداخت)، تا او بتواند به وقتش و در حین شروع مأموریت و دعوتش، به این احادیث احتجاج کرده و خودش را به کمک این نصوص به مردم معرفی و اثبات کند.

حال با توجه به احادیثی که تا اینجا ذکر شد، و مشخصاً با کنار هم گذاشتن سه حدیث زیر، به اسم و هویت او نزدیکتر می شویم:

۱- قبلاً دیدیم که طبق فرمایش امیرالمؤمنین (ع) او از فرزندان خود حضرت مهدی (عج) می باشد که از ایران خروج می کند، که فرمودند: (یخرج قبله "رجل



من اهل بیته" بالمشرق) می بینیم که اینجا امیرالمؤمنین(ع) به جای "یخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق" می فرمایند "یخرج رجل من اهل بیت امام مهدی(عج)بالمشرق" تا ما بفهمانند که این رجل من ولد الحسين(ع) از فرزندان خود حضرت مهدی(عج) می باشد.

۲- در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) حضرت به خروج ایشان از ایران اشاره کرده و فرمودند که درین آنها مردی از خانواده من می باشد که اسمش مثل اسم من است:

• رایة تخرج من قبل المشرق فیها رجل منی، "اسمه کاسمی"¹

به عبارت دیگر یعنی فردی که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند از خانواده حضرت مهدی(عج) می باشد و از ایران خروج می کند، "رجل منی" یا "رجل من آل محمد(ص)" می باشد و اسم او مثل اسم پیامبر(ص) می باشد.

۳- حضرت امام باقر(ع) هم به این موضوع اشاره کرده و در باره رهبر رایات سود فرمودند او طرید و فرید بوده و اسم او اسم پیامبر(ص) می باشد:

• الشرید الطرید، الفرید الوحید... صاحب الرایات (الرایات السود) و
اسمه اسم نبی.
(غیبت نعمانی ص: ۱۷۰)

بنابر این تا اینجا با توجه به مضامین این احادیث روشن می شود که فرمانده و تشکیل دهنده لشکر امام زمان(عج) از فرزندان خود حضرت مهدی(عج) می باشد و اسمش هم مثل اسم پیامبر(ص) می باشد.

1 (معجم الاحادیث ج ۱ ص ۳۸۷)¹



ذکر اسم خاص او در وصیت مقدس رسول اکرم (ص)

حال روشن شد که شخصیت او پیش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) کاملاً شناخته شده و مورد توجه بوده است، و اسم او نیز مثل اسم پیامبر می‌باشد، پیامبر (ص) در وصیت مقدسش که شب وفاتش املاً فرمودند و امیر المؤمنین (ع) آن را مکتوب فرمودند، حضرت در این وصیت اسم خاص او را بیان فرمودند، پیامبر (ص) در این وصیت اوصیای بعد از خود یعنی دوازده امام را با اسامی معرفی کرده و بعد از معرفی دوازده امام اسم امیر لشکر غضب و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (ع) را به عنوان "اول المقربین" و فرزند و وصی حضرت مهدی (عج) ذکر فرموده و اسم خاص او را بیان فرموده و او را به امت معرفی کردند.

چنانچه همه شنیده ایم می‌دانیم حضرت رسول (ص) قبل از وفاتشان به دستور الهی تصمیم گرفتند که وصیتشان را مکتوب کرده و جانشینان بعد از خودشان را به طور مکتوب تعیین و معرفی کنند تا امت تا قیامت اوصیاء الهی را شناخته و به آنها به مثابه "عروة الوثقی" الهی چنگ زده و هرگز گمراه نشوند، اما همانطور که که مشهور است و در کتب معتبر اهل سنت نیز آمده، عمر و

¹ در این که ائمه هدی (ع) بعد از رسول خدا ص مصداق "عروة الوثقی" هستند احادیث زیادی وارد شده است از جمله: - قال رسول الله (ص) «من أحب أن يستمسك بالعروة الوثقی التي لا انفصام لها، فليستمسك بولاية أخي و وصيي علي بن أبي طالب...» (تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۲۳)

- قال رسول الله (ص) «الأئمة من ولد الحسين، من أطاعهم فقد أطاع الله، و من عصاهم فقد عصی الله، هم العروة الوثقی، و هم الوسيلة إلى الله تعالی» (تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۲۳)



دارودسته مناقش مانع کتابت وصیت شدند، اما طبق احادیث وارده در کتب معتبر شیعه، پیامبر(ص) وصیت مقدسش را بعد از اخراج آن ملعونین از خانه املاء فرموده و حضرت امیر(ع) آن را مکتوب کردند، طبق حدیث وارده در اصول کافی امام صادق(ع) در جواب سؤال امام کاظم(ع) تصریح فرمودند که پیامبر(ص) وصیتش را املاء فرموده و امیرالمؤمنین(ع) آن را مکتوب کردند:

• عن الإمام موسى بن جعفر(ع) قال: قلت لأبي عبد الله(ع): أليس كان أمير المؤمنين كاتب الوصية، و رسول الله(ص) المملي عليه و جبرئيل والملائكة المقربون؟ - قال: فأطرق طويلا ثم قال: يا أبا الحسن قد كان ما قلت.

(الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴)

متن این وصیت مقدس را شیخ طوسی(ره) در کتاب غیبت خود که یکی از کتب معتبر شیعه می باشد، به طور کامل و باسند محکم و معتبر آورده است. اینجا قسمتی از وصیت رسول خدا(ص) در شب وفاتش را که در آن فرزند حضرت مهدی(عج) را با نامش معرفی می فرمایند می آوریم^۱:

• عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنفتان سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - في الليلة التي كانت فيها وفاته: يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماما ومن بعدهم اثنا عشر مهديا، فأنت يا علي أول الاثني عشر إماما...

¹ در ضمیمه دوم کتاب متن کامل وصیت مقدس، توضیح بیشتری در باره این وصیت داده خواهد شد.



فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته

الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول...

فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد

عليهم السلام... فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له

ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله و أحمد، والاسم الثالث

المهدي، هو أول المؤمنين... (غيبت شيخ طوسی ص ۱۷۵)

ملاحظه می شود که حضرت رسول(ص) در این وصیت می فرماید یا علی تو

وصی من و اولین امام از دوازده امام هستی و وقتی که وقت وفات رسید

امامت و وصایت را تسلیم امام حسن کن و او تسلیم امام حسین، تا می رسد به

امام زمان(عج) و می فرماید امام زمان(عج) نیز آن را تسلیم فرزندش بکند که

"اول المقربين" بوده یعنی اولین نفر از (۳۱۳ نفر) مقربین حضرت می باشد و

سه اسم دارد، از جمله اسمی مثل اسم پیامبر(ص) یعنی احمد: "اسم کاسمی

"احمد" به این شکل با تصریح حضرت رسول(ص) اسم خاص او مشخص می شود

1. طبق احادیث اهل بیت(ع) حکومت عدل مهدوی سیصد و اندی سال در سطح جهانی ادامه خواهد

داشت که هفت سال از آن را خود حضرت حکومت خواهند کرد و بعد از خود حضرت سیصد

سال بوسیله دوازده نفر از فرزندان آن که از آنها تحت عنوان دوازده مهدی یاد شده حکومت

عدل جهانی ادامه پیدا خواهد کرد که در وصیت پیامبر(ص) به وجود آنها تصریح شده (یا علی إنه

سیکون بعدی اثنا عشر إماما ومن بعدهم إثنا عشر مهديا) و ائمه اطهار(ع) هم طی دهها حدیث

به وجود آنها تصریح و در این باره صحبت کردند، و بعد پایان دوران حکومت عدل مهدوی دوران

رجعت شروع خواهد شد، که ان شاء الله در مقاله جداگانه ای به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.



شیخ طوسی این وصیت را از (عدة من اصحابنا) یا عده ای از اساتیدش از جمله از "ابن عبدون" نقل می کند، ابن عبدون هم که از بزرگان و محدثین شیعه بود و شاگرد شیخ کلینی و استاد شیخ طوسی بوده و احادیث منقول از او صحیح محسوب می شود یعنی او جز احادیث صحیح و قطعی الصدور حدیثی را نقل نمی کرده است. یعنی تا با تواتر و یا قرائن محکم، از قطعی الصدور و صد در صد صحیح بودن حدیثی مطمئن نمی شد آن را نقل نمی کرد چنانچه شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه تصریح می کنند که احادیث نقل شده از ابن عبدون احادیث صحیح بحساب می آیند:

- شیخنا، المعروف بابن عبدون كثير العلم و الرواية، سمعنا منه، و أجاز لنا، قاله الشيخ (طوسی)، و يظهر من العلامة و غيره من علمائنا توثيقه، و عد حدیثه صحیحا (وسائل الشیعة؛ ج ۳۰ ص ۳۰۸)

و قدما حدیث صحیح به حدیثی می گفتند که قطعی الصدور بودن آن از طرق مختلف از جمله تأیید آن از طرف امام زمان خودشان ثابت شود. در نتیجه نقل این وصیت بوسیله شیخ طوسی از ابن عبدون، برای اطمینان از صحت وصیت و قطعی الصدور بودن آن از پیامبر (ص) برای ما کافی می باشد.

اما شاید اینجا سؤالی پیش بیاید که ابن عبدون از کجا به قطعی الصدور بودن این وصیت یقین پیدا کرده و آن را نقل کرده است؟

در جواب باید گفت که ابن عبدون این وصیت را از شخصی به اسم "بزوفری" گرفته و از او نقل می کند، اما بزوفری کیست؟

بفرموده علامه مجلسی بزوفری از سفرای امام زمان ع بوده است. و دعای ندبه از او نقل شده است، دعای ندبه را شیخ مشهدی در «المزار» از محمد بن ابی



قره و او از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.

• قال محمد بن أبي قرة: نقلت من كتاب أبي جعفر محمد بن

الحسين ابن سفیان البزوفري رضي الله عنه هذا الدعاء، وذكر فيه

انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله عليه... (المزار، ص ۵۷۳)

تستری براساس یکی از توقیعات امام زمان علیه السلام در دوران غیبت، که در

آن از ابو عبدالله بزوفری نام برده شده، احتمال داده است که او از سفیران آن

حضرت نیز بوده است (محمدتقی تستری، قاموس الرجال ج ۱۰ ص ۱۱۹)

• «ابو عبدالله، حسن بن علي بن سفیان بزوفري»، از کسانی است که

معلوماتش را مستقیماً یا با واسطه ي ثواب خاص از خود حضرت قائم

(عج) فراگرفته، و از نائبان و وکلاء خاص آن حضرت به شمار می

رفته است. (آخرین امید ص ۱۱۹)

و نیز شیخ جلیل ثقه ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری از مشایخ شیخ

مفید(ره) به حساب می آید مورد تأیید خاص او قرار گرفته است. حاجی نوری

در «خاتمة المستدرک» او را از مشایخ شیخ مفید برشمرده و به وثاقت و جلالت

قدر او شهادت داده است.

بفرموده علامه مجلسی، ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، از سفرای

امام زمان(عج) بوده و لذا بزرگان شیعه در مشکلات به او مراجعه می کردند،

از جمله در کتاب غیبت شیخ طوسی این قضیه نقل شده است:

• كنت بمدينة قم فجرى بين إخواننا كلام في أمر رجل أنكر ولده، فأنفذوا

رجلا إلى الشيخ صانه الله و كنت حاضرا عنده أیده الله، فدفع إليه الكتاب



فلم یقرأه و أمره أن یذهب إلى أبي عبد الله البزوفري أعزه الله لیجیب عن الكتاب، فصار إليه و أنا حاضر فقال له أبو عبد الله الولد ولده و واقعها في يوم كذا و كذا في موضع كذا و كذا، فقل له فیجعل اسمه محمدا، فرجع الرسول إلى البلد و عرفهم و وضع عندهم القول و ولد الولد و سمي محمدا (غیبت شیخ طوسی ص ۳۰۸) و (بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۲۵)

یعنی شیخ طوسی از برخی علویان روایت کرده که می گوید: من در شهر قم بودم، میان شیعیان گفت و گویی درباره شخصی که منکر فرزند خود شده بود در گرفت و قرار شد از شیخ نایب دوم یا سوم سؤال شود، من نزد ایشان بودم که نامه سؤال را به او دادند. وی نامه را نخواند و گفت: این نامه را نزد ابوعبدالله بزوفری ببرید تا پاسخ دهد. نامه را نزد او بردند و من نیز در آن جا حاضر بودم. وی پاسخ داد که این فرزند مال همین شخص است و در فلان روز و فلان جا با مادر او همبستر شده است. نامش را محمد بگذارند. نامه رسان به شهر خود رفت و داستان را به آن ها گفت و مسأله روشن شد و پس از مدتی فرزند متولد شد و نام او را محمد گذاشتند.

علامه مجلسی پس از نقل این قضیه در بحار الانوار می فرماید که از این قضیه معلوم می شود که بزوفری از سفرای مخفی امام زمان (عج) بوده:

• أن البزوفري(ره) كان من السفراء... (بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۲۵)

بدینوسیله روشن می شود که ابن عبدون از کجا و چگونه به قطعی الصدور بودن و صحت این وصیت پی برده است. تنها راه برای این که حدیث وصیت برای ابن عبدون صحیح و قطعی الصدور شود تا آن را نقل کند این است که وصیت را امام زمان (عج) تأیید فرماید و بزوفری مورد تأیید بودن آن را به ابن



عبدون اعلام کند و ابن عبدون آن را به شیخ طوسی بدهد و شیخ الطائفه آن را در کتاب غیبتش ثبت کند. یعنی ابن عبدون وصیت را از یکی از سفرای خاص و مخفی امام زمان(عج) گرفته است که شیعیان و بزرگان شیعه مثل شیخ صدوق در مسائل غامض به او مراجعه می کردند و این یعنی اینکه ابن عبدون وصیت را با یک واسطه از خود حضرت حجت(عج) گرفته باشد و طبیعی است که به صحت و قطعی الصدور بودن این وصیت از پیامبر(ص) یقین پیدا کند^۱

حضرت در این وصیت که در شب وفاتش املا فرمودند و حضرت امیر(ع) با حضور شهودی مثل سلمان و ابوذر و مقداد آن را نوشتند، اوصیای بعد از خودش را معرفی کرده و بعد از ذکر اسامی دوازده امام، اسم فرزند امام مهدی(عج) را که اول المقربین(اولین نفر از ۳۱۳ نفر مقرب حضرت) می باشد و او را به عنوان وصی حضرت مهدی(عج) و به امتش معرفی کرده و فرمودند اسم او مثل اسم من "احمد" می باشد.

به این شکل و با کنار هم نهادن احادیث وارده از ائمه طاهرین(ع) اسم و هویت فرمانده و تشکیل دهنده لشکر امام زمان(عج) کاملاً معلوم و مشخص می شود:

^۱ البته باید توجه داشت که همانطور که عمر ملعون مانع نوشتن وصیت شد طبیعی است که تابعین آن ملعون و عمری های هر زمان نیز طبعاً با تمام جدیت با این وصیت مقدس مخالفت کرده و منکر صحت صدور آن بشوند و سعی در خدشه و ایراد و اشکال وارد کردن و انکار این وصیت مهم و مقدس شوند چرا که این وصیت مقدس مخالف منافع پلید عمر و عمری ها بوده و برنامه و منافع آنها را برای انکار حجج الهی به خطر می اندازد.



- ۱- او جوانی از بنی هاشم می باشد: یخرج شاب من بنی هاشم...من خراسان، برایات سود...یقاتل أصحاب السفیانی.
- ۲- او مردی از فرزندان حسین(ع) می باشد: یخرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق لو استقبلته الجبال لهدها.
- ۳- او مردی از فرزندان حضرت مهدی(عج) می باشد: ویخرج قبل المهدی رجل من أهل بیته بأهل الشرق.
- ۴- او فرمانده رایات سود می باشد و اسمش اسم پیامبر می باشد: إن الشرید الطرید الفرید الوحید...صاحب الریات (رایات السود) و اسمه اسم نبی.
- ۵- رسول خدا(ص) فرمودند پرچمی (لشگری) از (المشرق) یا ایران خروج می کند که در بین آنها (در حدیث دیگری فرمودند "یقودهم" یعنی کسی که آنها را رهبری می کند) مردی از من است و اسمش اسم من می باشد: رایة تخرج من قبل المشرق، فیها رجل منی، "اسمه کاسمی"
- ۶- رسول خدا(ص) در وصیت مقدسش تصریح فرمودند که او فرزند حضرت مهدی(عج) می باشد و اسمش مثل اسم من احمد می باشد: فإذا حضرته الوفاة فلیسلمها إلى ابنه أول المقربین له ثلاثة أسامی اسم کاسمی و هو احمد.
- ۷- شعار لشگرش "احمد احمد" می باشد و این یعنی همه اش در باره فرمانه خود "احمد" صحبت می کنند: ان لله کنزا بالطالقان...اثنایا عشر ألفا بخراسان...یقودهم شاب من بنی هاشم شعارهم "احمد احمد"



می بینیم که رسول اکرم (ص) به خروج آیات سود از ایران اشاره فرموده و می فرماید در بین آنها مردی از من است که اسمش مثل اسم من است!:" رایة تخرج من قبل المشرق، فیها رجل منی، "اسمه کاسمی". سپس مثل وصیت مقدسش می فرماید له "اسم کاسمی" احمد... یعنی آن شخصی که آیات سود و لشگر امام زمان(عج) را رهبری می کند "احمد" فرزند امام زمان(عج) می باشد که اسمش مثل اسم پیامبر(ص) احمد می باشد: "اسم کاسمی احمد".

به این شکل خاص و پیچیده اسم و هویت فرمانده و تشکیل دهنده لشگر امام زمان(عج)، از طرف اهل بیت(ع) بیان شده است و به این شکل معلوم می شود که ایشان فرزند حضرت مهدی(عج) می باشد، فرزندی که در وصیت رسول اکرم(ص) او را به عنوان اول المقربین (یا اولین نفر از ۳۱۳ نفر) معرفی کردند. - طبق فرمایش دیگری از رسول خدا(ص)، ۳۱۳ نفر مقربین حضرت، ابتدا در طالقان جمع می شوند و طبق تصریح حضرت در وصیتشان اولین این ۳۱۳ نفر مقرب که در طالقان جمع می شوند فرزند خود حضرت می باشد که اسمش مثل اسم پیامبر "احمد" می باشد، و این طبیعی است که وقتی "احمد" فرزند حضرت، در بین آنها و اولین آنها باشد، رهبر و فرمانده آنها باشد:

● قال رسول الله(ص): و له بالتالقان کنوز... علی عدد اهل بدر ثلاثاً و

ثلاثة عشر رجلاً... (کمال الدین ص ۲۶۸)

- و با توجه به فرمایش امام باقر(ع) که فرمودند "اسمه اسم نبی" و رسول خدا(ص) فرمودند "فیه رجل منی اسمه کاسمی" و در وصیت مقدسش فرمودند "اسم کاسمی: احمد" و فرمودند: "یقودهم شاب من بنی هاشم" یعنی این



"شاب هاشمی" قائد و رهبر آنهاست روشن می شود که او فرزند حضرت مهدی(عج) بوده و اسمش "احمد" می باشد و به همین دلیل هم شعار لشگرش "احمد احمد" یعنی اسم فرمانده و قائدهشان می باشد:

- اثنا عشر ألفا بخراسان یخرجون بطالقان... یقودهم شاب من بنی هاشم شعارهم "احمد احمد" (منتخب انوار المضيئة ص ۳۴۳)

و به این شکل، روشن شد که فرمانده و تشکیل دهنده لشگر، شابی از بنی هاشم و رجل من ولد الحسين(ع) و رجل من اهل بیت حضرت مهدی(عج) یعنی از فرزندان خود حضرت می باشد و اسم او مثل اسم پیامبر(ص) "احمد" می باشد و لذا امیرالمؤمنین(ع) فرمودند بخدا قسم من او را با اسمش و اسم پدرش می شناسم:

والله إني لأعرفه باسمه و اسم أبيه

یعنی اسم او " احمد ابن الحجّة ابن الحسن " (ع) می باشد!

قسمت دوم

**اخفای امر امیر لشگر غضب توسط اهلیت (ع)
و دلیل مخفی و ناشناخته ماندن شخصیت تشکیل دهنده
لشگر**



اهتمام و جدیت اهل بیت (ع) در مخفی نگه داشتن شخصیت

امیر لشکر غضب "احمد":

حال که با اسم و مشخصات تشکیل دهنده و فرمانده لشکر امام زمان (عج) تا حدودی آشنا شدیم شاید این سؤال پیش بیاید که چرا و به چه دلیلی امری به این بزرگی یعنی تشکیل لشکر حضرت قبل از ظهور و شخصیت مهم تشکیل دهنده آن تاکنون بین شیعه مطرح نشده و ناشناخته مانده است؟

شاید عدم توجه کافی به احادیث ظهور دلیل این امر باشد! چرا که چنانچه دیدیم و بعد از این هم خواهیم دید در این رابطه به اندازه کافی حدیث از طریق شیعه و سنی وارد شده است، اما دلیل اصلی این امر نمی‌تواند این باشد، بلکه دلیل اصلی خواست خداوند و بالتبع خواست اهل بیت (ع) بوده که این امر مخفی بماند و بطور واضح مطرح نشود تا وقتش برسد.

با توجه به اهمیت امر تشکیل لشکر حضرت قبل از ظهورش، و اهمیت نقش تشکیل دهنده آن به عنوان کسی که اولین نفر از ۳۱۳ نفر مقربین می‌باشد، و با توجه به این که اوست که باید در آستانه ظهور، مردم را به طرف امام زمان (عج) دعوت کرده و نیرو جمع آوری کرده لشکر دوازده هزار نفره حضرت را تشکیل دهد تا با سفیانی جنگیده او را شکست دهد، و با توجه به این که اوست باید زمینه های ظهور حضرت را آماده کرده و حین ظهور حضرت، پرچم و لشکر و حکومت را تحویل حضرت دهد، و به این شکل روشن می‌شود که کارهای اصلی قیام یعنی تشکیل لشکر و جنگ با دشمنان و شکست دادن آنها با او می‌باشد، با توجه به همه این مسائل است که حساسیت، موقعیت و نقش مهم



او در امر ظهور روشن می شود.

طبعاً این مسائل اسرار نظامی دوران ظهور محسوب می شوند، و روشن است که هیچ نیروئی اسرار نظامی خود را براحتی افشاء و آشکار نمی کند، آنهم وقتی که دشمن به شدت به دنبال به دست آوردن این اسرار باشد! آن هم اسرار نظامی مربوط به بزرگترین انقلاب و قیام تاریخ بشریت و جهان، یعنی ظهور امام زمان(عج)، که یک انقلاب جهانی و رهائیبخش برای کل بشریت، و نابودی نهائی شیطان و نیروهای شیطانی دجال و همه حکومت‌های طاغوتی مربوط به آن در سطح جهان می باشد، انقلاب بزرگی که پیشاپیش از طرف خداوند برنامه ریزی شده و بخشی از علائم و حوادث مربوط به آن پیشگوئی شده است.

کاملاً روشن و طبیعی و قابل درک و فهم است که اسراری مثل کیفیت تشکیل لشگر حضرت قبل از ظهور، و رهبر و تشکیل دهنده آن، مکان و زمان تشکیل لشگر، نحوه تولد و رشد رهبر این لشگر، اسرار نظامی محسوب می شود، و با توجه به این که این لشگر در برهه زمانی حساس قبل از ظهور و در زمان حاکمیت طاغوت بر جهان تشکیل خواهد شد، شدت اهمیت حفظ و مخفی نگاه داشتن این اسرار روشن می شود، چرا که اگر این امور را بطور روشن بیان و عیان می کردند قبل از شیعه، دشمنان حضرت آن را می فهمیدند و برای نابودی آن و خفه کردنش در نطفه نقشه می چیدند، همانطور که دشمنان از حالا کعبه را با تک تیر اندازها زیر نظر گرفته اند تا به خیال خام خود اگر حضرت ظهور کرد بزنند! غافل از اینکه از طرف خداوند برنامه طور دیگری چیده شده است و قبل از ظهور حضرت لشگر غضب بوسیله فرزندش تشکیل شده و دشمنان را



تار و مار می‌کند و حضرت بعد از نابودی دشمنان و شکست سفیانی و برچیده شدن حکومت طاغوتی عربستان ظهور می‌کنند که دیگر از آنها در مکه و اطراف کعبه نشانی نمانده باشد.

و با توجه به این حقیقت که شاب هاشمی و فرزند حضرت در زمان حاکمیت جباران و طاغوت به دنیا آمده و مأموریتش را غریبانه با تکذیب و انکار از طرف اکثریت مردم و قدرتهای حاکم شروع می‌کند و هیچ قدرت و حاکمیتی هم در بدو امر از او حمایت نمی‌کند بلکه برعکس چنانچه خواهیم دید بر قتلش فتوا داده می‌شود و حکومت عراق بر علیه او و یارانش وارد عمل می‌شود (و به همین دلیل نیز از آنها در احادیث به بنی عباس دوران ظهور تعبیر شده است) لذا با این غریبی و تنهائی و بی‌یاوری در آغاز کار، دشمنان در صورت آگاهی از این امر براحتی او را کشته و از بین می‌بردند.

برای این حقائق است که چنانچه تا اینجا دیدیم با اینکه ائمه(ع) از تشکیل لشگر در ایران خبر داده اند، اما اصل موضوع را مخفی نگاه داشته و در این مورد به وضوح و صراحت صحبت نکرده اند و اگر هم در حد ضرورت صحبت شده با ایماء و اشاره و به طور جسته گریخته و چندپهلوی صحبت کرده اند و امور مربوط به آن را روشن و واضح توضیح نداده اند.

با دقت در احادیث اهل بیت(ع) مخفی نگاه داشتن اموری در مورد دوران ظهور کاملاً روشن می‌شود بطوری که خود اهل بیت(ع) در احادیث زیادی فرموده اند که اموری را عمداً مخفی نگاهداشته و به إخفاء عمدی آن در احادیث تصریح کرده اند، در ادامه به بررسی تعدادی از احادیث وارده در این مورد می‌پردازیم.



عهد گرفتن پیامبر (ص) از امیرالمومنین (ع) برای مخفی نگاه داشتن

اسرار ظهور:

۱- امیرالمومنین (ع) در چندین جا قسم یاد کرده و فرمودند که رسول خدا (ص) از من عهد گرفته که امور بعد از دوازده امام (ع) را مخفی نگاه دارم و به کسی جز اهلبیتم در این باره چیزی نگویم، از جمله وقتی از مسائل دوران ظهور پرسیدند فرمود: امور بعد از آن را از من نپرسید چرا که عهدی است که حبیبم رسول الله (ص) با من بسته تا در این مورد با هیچ احدی جز اهلبیتم صحبت نکنم:

• - قال علی (ع) لا تسألونی عما یکون بعد هذا فإنه عهد عهدہ إلی حبیبی رسول الله (ص) أن لا أخبر به غیر عترتی. (کمال الدین ص ۵۵۵)

براستی این چه سر و اسراری است که برای حفظش حضرت رسول (ص) از امیرالمؤمنین (ع) تعهد می گیرد؟ بله چنانچه در ادامه خواهیم دید مربوط می شود به اسرار و اطلاعات تشکیل لشکر و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج).

امیرالمؤمنین (ع) در حدیث دیگری بر این امر تصریح کرده و می فرمایند آنچه می باید مخفی نگاهداشته شود اسم و امر "احمد" بود!

امیرالمؤمنین (ع) در این حدیث می فرماید ظهور و قیام قائم دو اسم دارد! (حضرت عمدا مبهم حرف می زند و نمی فرمایند دو شخص، بلکه می فرمایند دو اسم! تا "سر محفوظ" دو شخص بودن مسئول قیام آشکار نشود).

می فرمایند قائم دو اسم دارد! اسمی علنی می شود (یعنی وجود خود حضرت مهدی (عج)) و اسمی مخفی نگهداشته می شود! آنچه علنی می شود (امور



مربوط به) "محمد" است! و آنچه مخفی نگهداشته می شود (امور مربوط به) "احمد" است:

- - له اسمان، اسم یخفی و اسم یعلن... فاما الذی یخفی فاحمد و اما الذی یعلن فمحمد.

(بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۵)

ملاحظه می شود که حضرت امیر(ع) صریحا می فرماید امری و چیزی مربوط به قائم مخفی نگاه داشته خواهد شد، و می فرماید قائم(ع) دو اسم دارد (اسم به معنی شخصیت، چنانچه فرمودند نحن اسماء الله، یعنی ما اسماء الله هستیم و هر امامی یکی از اسماء الله می باشد) یکی از این دو اسم (به معنی شخص) علنی می شود، و دیگری مخفی نگاه داشته می شود، یکی "محمد" است که (شخصیتش) علنی می شود (چنانچه همه چیز حضرت مهدی(عج) را علنی بیان فرمودند اعم از اسمش و اسم پدرش و محل و تاریخ تولدش) و دیگری "احمد" که (شخصیتش) مخفی نگاه داشته می شود، ملاحظه می شود که حضرت اینجا عمدا مبهم و دو پهلو صحبت می کنند تا اصل قضیه لو نرود. به این شکل که حضرت می فرماید قائم دو اسم دارد! و اگر می فرمود قائم دو شخص می باشد و امر قیام بوسیله دوشخص محقق می شود که یکی از این دوشخص مخفی نگهداشته می شود و دیگری علنی می شود، دوشخص بودن قائم و متولی امر قیام لو می رفت، لذا با هوشیاری خاصی به جای کلمه شخص از کلمه اسم استفاده کرده و می فرمایند قائم دو اسم دارد یکی علنی می شود و دیگری مخفی نگاه داشته میشود، آنکه مخفی نگاه داشته می شود شخص احمد است و آن شخصی که علنی می شود "محمد" است، چنانچه با دقت در متن حدیث نیز معلوم می شود که منظور حضرت دو شخص می باشد و نه صرفا دو اسم، چرا که هر دو اسم را خود حضرت در همین حدیث علنی بیان و آشکار می فرمایند.



۲- وقتی از امام باقر(ع) در باره مشخصات و توصیفات او می پرسند بشدت ابا کرده و می فرماید در آنصورت جانش به خطر می افتد چرا که حتی بنی فاطمه بدنبال کشتن او خواهند بود چه رسد به دشمنان:

- قلت لمحمد ابن علی الباقر(ع): أريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه. فقال: سألتني والله - يا أبا خالد - عن سؤال مجهد، ولقد سألتني عن أمر ما كنت محدثا به أحدا، ولو كنت محدثا به أحدا لحدثك. ولقد سألتني عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة (۱) و در جای دیگر فرمودند اگر اسم و مشخصات او را بیان کنیم دشمن می فهمد:
- - إن دلتهم على الاسم أذاعوه وإن عرفوا المكان دلوا عليه. (۲)

به دلایل ذکر شده، اهلیت(ع) امر او را به شدت مخفی نگاه داشتند و فقط جسته گریخته و متفرقه و با ایما و اشاره از او صحبت کردند، از جمله روش اهلیت(ع) برای اخفای امر او این بود که همانطور که چنانچه در ادامه خواهیم دید از او نیز تحت عنوان قائم و مهدی یاد کرده اند تا همه تصور کنند منظور خود حضرت مهدی(عج) است و متوجه شخصیت و نقش حساس او نشوند.

بذا همانطور که گفته شد فقط جسته گریخته و با ایما و اشاره از او صحبت کردند تا اینکه وقتش برسد و خودش آمده و این احادیث را جمع آوری کرده و خودش را با احتجاج به آنها معرفی نماید، لذا فرمودند: "هو الذی یأتی و یحتج علیکم" و اگر چنانچه اهلیت(ع) او را، و اسم و مشخصات و نقش و مسئولیتهای

۱ (غیبت نعمانی ص ۲۹۸)

۲ (کافی ج ۱ ص ۳۳۳)



مهم او را به وضوح معرفی می کردند، دشمنان بیکار ننشسته و کشتن او را در سرلوحه برنامه خود قرار داده و مانع آماده سازی زمینه های ظهور و شکل گیری لشکر امام زمان(عج) می شدند! لذا فقط با ایماء و اشاره از او صحبت کردند و ذکر امور مفصل او را موکول کردند به آمدن خودش:

ذکره موکول الیه!

۳- امیر المؤمنین(ع) در جواب کسی که در باره "قائم" سؤال کرد فرمودند رسول خدا(ص) از من تعهد گرفته که این امر را جز حسن و حسین(ع) به کسی نگویم و ذکرش موکول شده به آمدن خودش تا خودش بیاید و توضیح دهد":

• قلت لعلی علیه السلام: یا امیر المؤمنین أخبرنی بما یکون من الاحداث بعد قائمکم؟ قال: یا ابن الحارث ذلک شیء ذکره موکول الیه، و إن رسول الله صلی الله علیه و آله عهد إلي أن لا أخبر به إلا الحسن والحسين عليهما السلام. (كمال الدين شيخ صدوق ص ۱۰۵)

لا تسألوني عما يكون بعد هذا فإنه عهد عهده إلي حبيبي رسول الله صلی الله علیه وآله أن لا أخبر به غير عترتي. (كمال الدين شيخ صدوق ص ۵۵۵)

همانطور که قبلاً گفته شد در باره خود حضرت مهدی(عج) همه چیز را آشکارا بیان کرده و توضیح داده اند، پس این موضوع چیست که نباید علنی شود و ذکرش به خودش موکول شده است؟ این همان "اسم یحفی" یا امر "احمد" قائم اول است که مخفی نگاه داشته شده است، که فرمودند: "اما الذی یحفی فاحمد"

۴- امام باقر(ع) در باره "امر خفی" یا امور مخفی نگاه داشته شده دوران ظهور فرمودند: او برای این مهدی نامیده شدند که به امور مخفی شده هدایت



می کنند یعنی امور مخفی نگاه داشته شده را خود او بیان خواهد کرد:

- عن أبي جعفر (ع) قال: فإنما سمي المهدي لأنه يهدي لأمر خفي (۱)

۵- از امام صادق (ع) در باره امور مربوط به قائم (ع) سؤال شد حضرت در جواب قسم یاد کرده و فرمودند نه بخدا قسم - این امور را بیان نمی کنیم - تا او خودش بیاید و بر شما احتجاج کرده و شما را به سوی این امور مخفی شده راهنمایی و دعوت کند:

- لا والله، لا يكون ذلك أبدا حتى يكون هو الذي يأتي ويحتج عليكم بذلك و يدعوكم إليه (غیبت نعمانی ص ۳۳۵)

۶- امام باقر (ع) فرمودند خوشا به حال کسانی که او را درک کرده و از انصارش شوند و وای به حال آنهایی که - با دیدن و شنیدن امور جدیدی که نشنیده بودند و نمی دانستند - با او مخالفت کرده و از دشمنانش شوند سپس فرمودند او امر جدیدی را مطرح می کند:

- عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: يا طوبى لمن أدركه و كان من أنصاره و الويل كل الويل لمن خالفه و خالف أمره و كان من أعدائه ثم قال: يقوم بأمر جديد... (غیبت نعمانی ص ۲۳۰)

با این توضیحات روشن می شود که چرا این امر اینقدر غریب و جدید و ناشناخته بوده و قبولش کمی سنگین می باشد، و این که چرا تاکنون این امر برای کسی معلوم نگشته و در نتیجه چندان مطرح نگشته و ناشناخته مانده است



چرا که مخفی ماندن این امر، آگاهانه و خواسته و هدف اهلیت (ع) بوده است،

۷- وقتی از امام صادق (ع) در باره این امور بزرگ سؤال شد حضرت در جواب فرمودند هنوز وقت کشف این اسرار نرسیده است:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (حين سئل عن الأمور العظام التي تكون مما لم يكن، فقال: «لم يئن أوان كشفها بعد، و ذلك قوله: بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ».) (البرهان في تفسير القرآن ج ۳ ص ۳۱)

و لذا است که این امر مهم تاکنون مخفی مانده، تا روزی که وقتش برسد (مثل امروز) تا این حقائق برای عموم بیان و آشکار گردد! لذا باید در آستانه ظهور خود را آماده شنیدن امور جدید بکنیم و با شنیدن و دیدن امور جدیدی که آن را نمی شناسیم و به نظرمان منکر می آید سریع آنها را تکذیب نکنیم که خدای ناکرده هلاک می شویم، نکته ای که در حدیث بالا آمده است اشاره حضرت به این آیه شریفه می باشد: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» یعنی وقتی هنوز تأویل و وقت تحقق مسائل مربوط به دوران ظهور نرسیده و شما احاطه علمی به آن ندارید نباید به صرف اینکه شما علمش را ندارید تکذیب کنید و باید بدانیم که قائم (ع) با امور جدیدی می آید که ما نمی دانستیم و نشنیده بودیم و ما نه تنها همه حقائق را نمی دانیم بلکه بیشتر حقائق از ما مخفی و برای ما ناشناخته است، چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند چیزی را که نمی دانید و برایتان ناشناخته است انکار نکنید چرا که بیشتر حق برای شما ناشناخته است و در چیزهایی است که شما نمی دانید و برایتان نا آشناست و آن را انکار می کنید:

- عن علي (ع) قال: إن أكثر الحق فيما تنكرون. (بحار الأنوار ج ۳۴ ص ۱۸۳)



چنانچه بطور مشخص تاکنون کمتر کسی به احادیث ظهور احاطه علمی داشته است چرا که چنانچه دیدیم اولاً بیشتر امور مربوط به آن تاکنون مخفی نگاه داشته شده و ثانیاً هنوز وقت و اوانش نرسیده بود چنانچه امام صادق ع فرمودند: «لَمْ يَنْزُ أَوَانُ كَشْفِهَا بَعْدُ» و فهم آنها کار آسانی نبود و از طرف دیگر اساساً احادیث ظهور بدلیل عدم مورد استفاده بودن و یا به بهانه‌هایی مثل ضعیف بودن و امثال آن در لابلای کتابها گرد و خاک می‌خورد مثل خود حضرت غریب مانده و مثل قرآن مهجور مانده بود (بارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً)، با این حال می‌بینیم که همه به خود حق می‌دهند در باره ظهور اظهار نظر کرده و حکم صادر کنند و هر چیزی را که با علم ناقص آنها خوانائی ندارد رد و انکار کنند و این در حالی است که امام صادق(ع) فرمودند خداوند در کتابش از این امت به طور خاص عهد گرفته و خواسته که چیزی را که نمی‌دانند نگویند و چیزی را که به آن احاطه علمی ندارند و به نظرشان منکر و نا آشنا می‌آید رد و انکار نکنند،

• سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِإِتِّبَانٍ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا مَا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا يَرُدُّوا مَا لَا يَعْلَمُونَ». ثُمَّ قَرَأَ ... بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تُهْمَ تَأْوِيلُهُ... (تفسیر البرهان ج ۳ ص ۳۱)

تا اینجا مشخص شد که اهلبیت(ع) امور مربوط به "احمد" فرزند حضرت و تشکیل دهنده لشکرش را به دلائل مشخص ذکر شده در بالا مخفی نگاه داشته اند و به همین دلائل در باره او به طور واضح و آشکار صحبت نکرده‌اند بلکه شیوه‌های خاصی از او سخن به میان آورده‌اند.



در فصل بعدی به بررسی یکی از این شیوه‌ها خواهیم پرداخت و خواهیم دید که اهلبیت (ع) برای مخفی نگاه داشتن امر تشکیل دهنده لشکر حضرت، برای توصیف او و بیان کارهایش از لقب قائم و مهدی استفاده کرده‌اند تا در عین توصیف او، کسی قبل از رسیدن وقتش متوجه شخصیت او نشود و همه تصور کنند که از خود حضرت مهدی (عج) صحبت می‌شود.

قسمت سوم

"احمد" امير جيش الغضب

مهدى و قائم اول



دو مهدی و دو قائم در احادیث

در فصول گذشته تا حدودی با شخصیت تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) آشنا شدیم در این قسمت میخواهیم به دولقب او که از القاب حضرت مهدی (عج) نیز می باشد بپردازیم، این دولقب مشترک عبارت هستند از مهدی و قائم، طی مطالب گشته دیدیم که تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) نیز دارای لقب مهدی و قائم می باشند و از جمله دیدیم که امیرالمؤمنین (ع) از به عنوان "قائم مینا" یاد کردند چنانچه از خراسانی نیز "القائم بخراسان" یاد فرمودند:

• عن امیرالمؤمنین (ع): اذا قام القائم بخراسان (خراسانی)... و قام منا قائم بجیلان...

(غیبت نعمانی ص ۲۸۳)

چرا که هر دو قیام می کنند ولذا امیرالمؤمنین (ع) به هر دو آنها لقب قائم می دهند، و در باره لقب مهدی هم دیدیم که پیامبر (ص) در وصیت مقدسش فرمودند او سه اسم دارد از جمله "مهدی" نامیده می شود.

و در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین (ع) مطلبی با این مضمون فرمودند که امر قیام را دو اسم و دو شخص پیش می برد و این یعنی دو قائم داریم، یکی از این دو شخص مخفی نگهداشته می شود که اسمش احمد است و دیگری علنی می شود که اسمش محمد است.

فهم این قضیه و علم به این که لقب مهدی و قائم به امیر جیش غضب هم داده شده به فهم خیلی از احادیث کمک می کند و بدون توجه به این امر در احادیث وارده در باره قائم (ع) یک سری تناقضات غیر قابل فهم به نظر خواهد



رسید، مثلاً در حدیثی قائم را طویل القامه و در حدیث دیگر متوسط القامه توصیف می کند، در حدیثی سفید رو و در حدیث دیگر گندمگون توصیف می کند، که به نظر تناقض می آید، در حدیثی می فرماید مهدی قبل از سفیانی می آید و در حدیثی دیگر می فرمایند حضرت بعد از خسف و شکست خوردن سفیانی می آید! اما در ادامه با دقت بیشتر در احادیث روشن خواهد شد که این توصیفات متعلق به دو شخص می باشد یعنی هم لقب خود حضرت و هم لقب فرزند و تشکیل دهنده لشکرش می باشد.

القاب مشترک بین امیر لشکر غضب و خود حضرت:

همانطور که گفته شد در احادیث اهل بیت (ع) برای "احمد" تشکیل دهنده لشکر حضرت، القابی مشابه القاب خود حضرت استفاده شده است، از جمله دو لقب "قائم" و "مهدی".

چنانچه در ادامه بحث خواهیم دید، اهل بیت (ع) سعی وافر داشتند تا امر تشکیل لشکر حضرت توسط فرزندشان قبل از ظهور، کاملاً مخفی بماند، و از جمله با بررسی احادیث اهل بیت (ع) روشن می شود که اهل بیت (ع) برای رسیدن به این هدف، برای "احمد" فرزند حضرت هم لقبهایی شبیه لقبهای خود حضرت مهدی (عج) به کار برده اند، مثل "مهدی" و "قائم" و "صاحب الامر"، تا تصور شود در همه این احادیث منظور خود حضرت می باشد و شخصیت تشکیل دهنده لشکر در سایه خود حضرت ناشناخته و مخفی بماند تا زمانش برسد. و در نتیجه این سیاست، چنانچه در ادامه خواهیم دید با اینکه خیلی از کارها و مأموریتهای



ایشان را با این القاب بیان کرده‌اند ولی از دید همه مخفی مانده چرا که همه تصور کرده‌اند که همیشه منظور از قائم و مهدی فقط خود حضرت می باشد، و همین امر یعنی مخفی ماندن نقش پسر حضرت باعث می شود که این امر ناشناخته مانده و در نتیجه شاید زمان ظهور وقتی بشنوند و ببینند که امور ظهور را فرزند حضرت پیش می برد امر ناشناخته و نشنیده و جدیدی به نظر برسد و دچار مشکل شده و اعتراض کنند لذا برای حل این مشکل و برای آمادگی ذهنی ما هشدار داده و در احادیث تذکر داده‌اند که قائم با امر جدیدی می آید (یأتی بامر جدید) یعنی اگر امر ناشنیده و ناشناخته و جدیدی دیدید در تکذیب آن عجله نکنید و بدانید که امور جدیدی مطرح خواهد شد از جمله فرزند حضرت و نقش مهم و تعیین کننده او به عنوان مهدی و قائم اول، و نیز فرمودند که اگر ما کاری را گفتیم یکی از ما (یعنی حضرت مهدی(عج)) انجام می دهد ولی فرزندش انجام داد انکار نکنید:

• سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قد يقوم الرجل بعدل أو بجور وينسب إليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو. (کافی ج ۱ ص ۵۳۵)

بنابر این باید توجه داشت که برخلاف تصور عمومی که این لقبها را مختص خود حضرت مهدی(عج) می دانند، اولاً این لقبها شامل همه ائمه(ع) می شود، که فرمودند "کلنا مهدیین و کلنا قوام بامرالله" و ثانیاً این لقبها را برای "احمد" فرزند حضرت و فرمانده لشگرش نیز به کار برده اند، و این یکی از روشهایی است که اهلبیت(ع) برای مخفی کردن امر "احمد" امیر لشگر غضب به کار برده اند، و با دادن لقب مهدی و قائم به "احمد اول المقربین" در عین مخفی نگاه داشتن شخصیت او، کارهای او و مسئولیتهايش را بیان کرده اند، و بدین وسیله بدون



اینکه کسی متوجه شود که از شخصیت مخفی "احمد" فرزند حضرت صحبت می شود، شخصیت او را معرفی کرده اند، چرا که همانطور که در فصول گذشته توضیح داده شد شخصیت ایشان مخفی نگهداشته شده بود و همه فکر می کردند که منظور از این القاب فقط خود حضرت مهدی (عج) می باشد، و بدینوسیله در عین توصیف شخصیت و اوصاف او با این القاب، کسی متوجه قضیه نشده و شخصیت ایشان همچنان مخفی مانده بود، تا اینکه خودش آمده و با احتجاج به این احادیث خودش را معرفی کند، چنانچه فرمودند: هو الذی یأتی و یحتج علیکم!

ولی از آنجائیکه بعضی از صفات این دو "قائم" و "مهدی" با هم فرق داشته و حیانا بین صفات آنها تناقض وجود دارد مثلا یکی متوسط القامه و دیگری بلندقامت توصیف شده و یا جائی گفته شده قائم خونی نمی ریزد و جائی گفته شده قائم کاری جز کشتن ندارد و لذا کسی متوجه قضیه نمی شد و فقط می گفتند بین این احادیث تناقض وجود دارد، در صورتی که با علم به این نکته مهم متوجه خواهیم شد که بین احادیث و فرمایشات اهلبیت (ع) تناقضی وجود ندارد بلکه این توصیفهای متفاوت توصیف دو شخصیت با ویژگیهای جداگانه می باشد.

اما اول ببینیم کجا و در کدامیک از احادیث اهلبیت (ع) لقب "مهدی" و "قائم" را به "احمد" فرزند حضرت داده شده است؟ سپس توضیح بیشتری در باره فرق صفات آنها خواهیم داد.

دیدیم که اولین جائی که لقب "مهدی" به فرزند حضرت داده شده وصیت پیامبر (ص) می باشد که فرمود او سه اسم دارد: عبدالله، احمد و مهدی.



• فذلك اثنا عشر إماما، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا فليسلمها إلى ابنه أول المقربين، له ثلاثة أسامي كاسمي و اسم أبي وهو عبد الله و أحمد و الاسم الثالث المهدي، هو أول المؤمنين (بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۴۷)

اما كجا و در کدامیک از احادیث لقب لقب قائم به ایشان داده شده است؟ همانطور که گفته شد حضرت امیر(ع) از رهبر لشکر حضرت در ایران با عنوان قائم یاد کرده و فرمودند:

• إذا قام القائم بخراسان...وقام منا قائم بجيلان . (غيبت نعمانی ص ۲۸۱)

• ثم يقوم منا قائم بجيلان، يعينه المشرقي (الزام الناصب ج ۲ ص ۱۴۰)

ملاحظه می شود که امیرالمؤمنین(ع) از ایشان تحت عنوان "قائم" و "قائمی از اهلیت(ع)" یاد می کنند، و امام صادق(ع) هم در حدیث زیر از ایشان به عنوان "اولین قائم از ما" یاد فرمودند:

• و ان عيسى عليه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا

عليه.... وإنه "أول قائم" يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه... (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۹۵)

به این شکل و با دقت بیشتر در احادیث معلوم می شود که از دو قائم و دو مهدی با صفات متفاوت صحبت می شود، یکی قائم و مهدی که قبل از ظهور حضرت آمده و غریبانه دعوتش را شروع کرده و به شدت تکذیب می شود و سالها طول می کشد تا لشگری دوازده هزار نفره جمع کند و باسفیانی جنگیده و او را شکست داده و به استقبال حضرت رود، و دیگری خود حضرت که چنانچه خواهیم دید حین ظهور با استقبال لشکر دوازده هزارنفره به فرماندهی ۳۱۳ نفر که در رأس آنها امیر لشکر غضب قرار دارد، روبرو شده و پرچم و حکومت را با عزت و احترام از آنها تحویل می گیرد.



صفات متفاوت دو "مهدی" و دو "قائم" در احادیث:

چنانچه گفته شد در احادیث اهل بیت (ع) توصیفات متفاوت و گاه متناقضی از "قائم" وارد شده است، که در واقع این توصیفات متناقض نبوده بلکه توصیف دو شخص و دو قائم می باشد.

در ادامه ده مورد از احادیث را که در آنها قائم و مهدی اول با صفات متفاوتی از صفات خود حضرت مهدی (عج) توصیف شده است، ذکر می کنیم:

۱- قائم اول در آخرالزمان متولد می شود:

می دانیم که حضرت ولادتش در زمان امام حسن عسگری (ع) بوده، اما امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید مهدی در آخر الزمان متولد می شود:

• هذا مولود في آخر الزمان هو المهدي من هذه العترة. (كمال الدين ص ۳۵۸)

و وقتی از امام باقر (ع) سؤال شد که آیا شما هستید کسی که دشمنان خدا را می کشد و دین خدا را پیروز و ظاهر می گرداند؟ حضرت در جواب با اشاره به امیر جیش غضب فرمودند "صاحب این امر" - یعنی امر کشتن دشمنان خدا- از من به شیر مادر نزدیکتر است! در حالی که من الان چهل و پنج سال دارم!

• قلت فأنت الذي تقتل أعداء الله و يعز بك أولياء الله و يظهر بك دین

الله؟ فقال يا حکم كيف أكون أنا و قد بلغت خمسا و أربعين سنة و إن

صاحب هذا الأمر أقرب عهدا بالبين مني... (کافی ج ۱ ص ۴۳۶)

و این یعنی امیر جیش غضب در آخرالزمان به دنیا می آید و وقتی که کارش را شروع می کند کمتر از چهل و پنج سال از تولدش و جدائی اش از شیر مادر



می گذرد، این در حالی است که می دانیم خود حضرت مهدی (عج) هزار و چند صد سال با شیر مادر فاصله دارد.

۲- مهدی اول در مدینه متولد می شود:

امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی می فرماید که مهدی در مدینه، متولد می شود و به بیت المقدس مهاجرت می کند، و برای همه روشن است که حضرت مهدی (عج) در سامرا متولد شده است، روشن است که اینجا منظور از "مهدی" مهدی اول و تشکیل دهنده لشکر غضب می باشد:

• عن علي بن أبي طالب (ع) قال: المهدي مولده بالمدينة من أهل بيت النبي (ص)، ومهاجرة بيت المقدس. (ملاحم سید ابن طاووس ص ۱۵۱)

ملاحظه می شود که در این حدیث شریف از امیرالمؤمنین (ع)، محل تولد و مهاجرت مهدی را ذکر کرده و محل تولدش را مدینه و محل مهاجرتش را بیت المقدس ذکر می فرماید، چنانچه در کتب پیشینیان هم محل تولد و محل مهاجرت پیامبر (ص) ذکر شده بود:

• نبي يخرج في أرض تهامة مهاجرة إلى المدينة اسمه في قومه الأمين و في السماء أحمد (بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۱۷۴)

و منظور از "مهاجرة بیت المقدس" این است که امیر لشکر غضب و مهدی اول با لشکرش تا بیت المقدس می رود، چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

• ويخرج قبل المهدي رجل من أهل بيته بأهل الشرق و يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويقتل ويتوجه إلى بيت المقدس.. (۱)



با کنار هم گذاشتن این دو حدیث روشن می شود که منظور از "مهدی" که محل تولدش مدینه می باشد همان مهدی اول فرزند حضرت است که با لشگر دوازده هزار نفره از ایران خروج کرده و بعد از ظهور حضرت و مستقر شدن ایشان در کوفه، در تعقیب لشگر سفیانی متوجه بیت المقدس می شود.

۳- ظهور قائم اول و امیر لشگر غضب از نجف می باشد:

چنانچه می دانیم ظهور و خروج حضرت مهدی (عج) از مکه از مسلمات می باشد، ولی در احادیث دیگری صحبت از ظهور قائم و مهدی (ع) از نجف و خروجش از مشرق و خراسان- یا ایران- می شود، که احادیثش قبلا آورده شد و روشن است که منظور از مهدی در این احادیث مهدی اول می باشد، چنانچه امام (ع) باقر فرمودند:

● إذا ظهر القائم علی نجف الکوفة، خرج إليه قراء أهل الکوفة وقد علقوا

المصاحف فی اعناقهم... (منتخب الانوار المضيئة ص ۳۴۰)

چنانچه در حدیث دیگری رسول خدا (ص) می فرمایند مهدی در بین آنهایی است که از خراسان خروج می کنند، و طبیعی است که اینجا هم منظور مهدی اول می باشد که فرماندهی آنها را به عهده دارد:

● إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها و لو حبوا علی

الثلج فان فیها خلیفة الله المهدي (ملاحم سید ابن طاووس ص ۵۲)

● و إن أهل بیتی هؤلاء سلیقون بعدی بلاء و تطریدا و تشریدا حتی یأتی

قوم من هاهنا، من نحو المشرق أصحاب رایات سود... فمن أدرك ذلك

منکم فلیأتیهم و لو حبوا علی الثلج، فإنه المهدي. (فتن ابن حماد ص ۳۷)



ملاحظه می شود که در این احادیث از مهدیی صحبت می شود که از نجف ظهور می کند و در بین بین لشگر آیات سود می باشد که از ایران خروج می کنند! که منظور امیر و تشکیل دهنده لشگر امام زمان(عج)، "احمد" مهدی اول می باشد و نه خود حضرت امام زمان(عج)!

۴- قائم اول فرزند کنیزی سیاه می باشد:

برای همه روشن و معلوم است که حضرت مهدی(عج) فرزند نرجس خاتون دختر قیصر روم می باشد که در احادیث از او به "خیر الاماء" تعبیر شده است اما امام باقر(ع) در حدیث دیگری می فرماید قائم ابن "امة سوداء" یا فرزند کنیز سیاه می باشد، که منظور قائم اول و امیر لشگر غضب میباشد:

- سمعت أبا جعفر الباقر(ع) يقول: ... فيه شبه من يوسف وأنه ابن أمة سوداء يصلح الله له أمره في ليلة... (غیبت نعمانی ص ۱۶۶)

۵- مهدی اول بلند قد و گندمگون می باشد:

طبق احادیث حضرت مهدی(عج) مثل پیامبر(ص) سفید رو و متوسط القامه می باشد، ولی در حدیث دیگری می فرماید قائم مثل حضرت امام رضاع(ع) و شبیه حضرت موسی(ع) گندمگون و بلند قد می باشد که طبعاً منظور قائم اول است، به چند حدیث که به توصیف امام زمان(ع) می پردازد توجه کنیم:

- قال أمير المؤمنين(ع) : يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان أبيض اللون مشرب بالحمرة... (كمال الدين ص : ۶۴۹)
- قال رسول الله(ص): المهدي من ولدي اسمه اسمي و كنيته كنيتي أشبه الناس بي خلقا و خلقا (كمال الدين ص : ۲۸۶)



چنانچه ملاحظه می شود در این دو حدیث حضرت را سفید روی و شبیه حضرت رسول(ص) توصیف می کنند، چنانچه در حدیث دیگری حضرت رسول(ص) را سفید روی و متوسط القامه توصیف کردند:

• كان نبي الله(ص) أبيض اللون... ليس بالقصير... ولا بالطويل... (۱)

اما در احادیث زیر مهدی را گندمگون و بلند قد و شبیه حضرت موسی(ع) توصیف کردند که طبعاً توصیف مهدی اول می باشد:

• ذاك المهدي من آل محمد(ص) ... المقرون الحاجين... أسمر اللون (۲)

• قال الرضا(ع) : ... بأبي و أمي سمي جدي و شبيهي و شبیه موسی بن

(غیبت نعمانی ص ۱۷۰)

عمران

و طبق احادیث، حضرت موسی(ع) بلند قد و گندمگون بودند:

• ان موسی بن عمران(ع) كان غلام طوال جعد آدم (ای اسمر) (۳)

۶- قائم خون نمی ریزد - قائم اول می کشد و خون دشمنان را

می ریزد:

طبق احادیث، حضرت مهدی(عج) بعد از شکست لشکر سفیانی در ایران و خسف لشکر دیگرش در بیدا، ظهور می کنند و لذا در حدیثی می فرماید مهدی خونریزی نمی کند، که منظور خود حضرت می باشد که بعد از شکست

۱- (بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۱۴۴)

۲- (بحار الأنوار ج ۸۳؛ ص ۸۱)

۳- (کمال الدین ص : ۱۴۵)



سفیانی ظهور می کند و در صحنه جنگ حاضر نمی شود و خونی نمی ریزد:

- بیایع المهدي بين الركن والمقام لا يوقظ نائما ولا يهريق دما(۱).

در حالی که در حدیث دیگری می فرماید که قائم جز خونریزی کاری ندارد، و منظور قائم اول می باشد که فرمانده لشکر غضب بوده و با دشمنان می جنگد:

- يقوم بأمر جديد وسنة جديدة... ليس شأنه إلا القتل (۲)

چنانچه امیرالمؤمنین(ع) در حدیث دیگری صریحا روشن می کنند که آن قائمی که کارش قتل است و متوجه بیت المقدس می شود، امیر لشکر غضب و فرزند حضرت می باشد:

- عن علي بن أبي طالب(ع) قال يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته

بالمشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويقتل ويتوجه إلى

بیت المقدس . (فتن ابن حماد ص ۱۹۸)

به این شکل روشن می شود که خود حضرت شخصا در جنگ با دشمنان شرکت نمی کنند و این فرزندشان قائم و مهدی اول هستند که امیر لشکر غضب بوده و خون دشمنان را ریخته و انتقام خون شهدای کربلا را می گیرد.

۷- قائم اول مثل رسول خدا(ص) تکذیب شده و آزار و اذیت می بیند:

طبق احادیث خروج قائم (ع) مثل خروج رسول خدا و غریبانه خواهد بود،

(خروج کخروج رسول الله(ص)

- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ

۱ (ملاحم سید ابن طاووس باب ۲۸ ص ۱۳۳)

۲ (غیبت نعمانی ص ۲۳۸)



كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا

(غیبت نعمانی ص ۳۲۱)

بَدَأَ

اما رسول خدا(ص) چگونه غریبانه آمدند و اسلام چگونه غریبانه شروع شد؟ می دانیم که حضرت رسول(ص) سیزده سال در مکه دعوت می کردند و به شدت تکذیب شده و مورد طرد و تکذیب و آزار و اذیت قرار می گرفتند و در طول هفت سال جز حضرت علی(ع) کسی به ایشان ایمان نیاورد! بزرگانقریش او را دیوانه و مجنون و عامل بیگانه (امپراتوری ایران) و فاسد کننده دین جوانان به حساب می آوردند و کلا در مدت سیزده سال جز هفتاد هشتاد نفر جوان و برده و افراد ساده کسی به ایشان ایمان نیاوردند و بزرگان قریش آن تعداد کم ایمان آوردگان یعنی امثال بلال حبشی و مقداد و ابوذر را هم افراد ساده و سفیه به حساب می آوردند ، چنانچه خداوند در قرآن کریم به آن اشاره دارند:

• وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَ نُنُومُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ

(بقره آیه ۱۳)

هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ

و این سنت الهی است که همیشه حجج الهی مورد طرد و تکذیب ملأ و مترفین و بزرگان جامعه قرار گرفته و در ابتدا صرفا افراد ساده و پائین جامعه به آنها لبیک گفته و ایمان می آوردند، چنانچه در زمان حضرت نوح(ع) نیز فقط افراد ساده و از نظر مترفین "اراذل باد الرأی" یا اراذل ساده لوح به او ایمان آوردند. پیامبر(ص) نیز در شروع کار غریب و تنها بودند و طرد و تکذیب می شدند و غریبانه دعوت مبارکش را با ضعف و بردگانی مثل بلال حبشی پیش می بردند، چنانچه در کتاب اعیان الشیعه آمده:



• لما جاء الإسلام كان في مبدأ امره ضعيفا و أتباعه ضعفاء و إن أكثر العرب و من رؤسائها البارزين قریش تالبت ضد الإسلام و ضد النبي الذي جاء به و حاربتة و قاومتة جهدها لأنه سفه أحلامها و أهان أصنامها و سب آلهتها و لم تدع وسيلة لمقاومته إلا استعملتها حتى ظهر أمر الله و هم كارهون.

حال طبق تصریح احادیث اهل بیت (ع)، در زمان ظهور نیز همین امر تکرار خواهد شد و خروج قائم (ع) مثل خروج رسول خدا (ص) غریبانه خواهد بود و با طرد و تکذیب و آزار و اذیتی شدیدتر از رسول خدا (ص) روبرو خواهد شد!

اما از طرف دیگر طبق احادیث وارده، حضرت مهدی (عج) وقتی ظهور می کنند که لشکریان سفیانی در بیداء خسف شده و در ایران از لشکر غضب شکست خورده و فرار کرده اند و در حین ظهور با استقبال پرشور دوازده هزار نفر لشکر آماده که سفیانی را شکست داده اند، روبرو خواهد شد! لذا طبق احادیث قائم (ع) راحت و با عزت و احترام می آید و با بیعت و استقبال پرشور لشکر دوازده هزار نفره که بعد شکست سفیانی به مکه آمده اند روبرو شده و حکومت پرچم پیروزی را از آنها تحویل می گیرد:

• تجتمع الأمة على خيرها تأتیه - ای المهدی - (الحکم) هنیئا وهو قاعد في بيته
(فتن ابن حماد ص ۳۱)

بنابر این، در ظهور حضرت مهدی (عج) غربت و طرد و تکذیب و آزار و اذیتی مشاهده نمی شود، اما همانطور که گفته شد در احادیث دیگری می فرمایند قائم کارش سختتر و شدیدتر از کار رسول خدا (ص) خواهد بود و سالها مثل پیامبر (ص) غریبانه دعوت خواهد کرد و تکذیب و اذیت خواهد شد و با تمسک به قرآن و احادیث به جنگش خواهند رفت و شدیدتر و بیشتر از



پیامبر(ص) مشقت خواهد دید:

- سمعت أبا عبد الله(ع) يقول: إن قائمنا إذا قام استقبال من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله(ص) من جهال الجاهلية! قلت: وكيف ذلك؟- قال: إن رسول الله(ص) أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله... (غيبت نعمانی ص ۳۰۵)

این تناقض ظاهری در این احادیث وقتی حل می شود که بدانیم دو قائم وجود دارد یکی خود حضرت امام زمان(عج) و دیگری امیر لشکر غضب می باشد و آن قائمی که خون نخواهد ریخت و با استقبال روبرو شده و حکومت را با راحتی تحویل خواهد گرفت، خود حضرت می باشد، و آن قائمی که مثل رسول خدا(ص) غریبانه آمده و سالها شدیدتر از رسول خدا(ص) مورد طرد و تکذیب و آزار و اذیت قرار خواهد گرفت، امیر لشکر غضب فرزند حضرت و مهدی و قائم اول می باشد.

۱- مهدی اول در زمان ظهور سفیانی مخفی می شود:

در حالی که طبق احادیث، حضرت مهدی(عج) بعد از شکست سفیانی در ایران و عراق، و خسف لشکر دیگرش در بیداء، ظهور می کنند، اما امام سجاد(ع) در حدیثی در کتاب غیبت طوسی فرمودند وقتی سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود:

- إذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم یخرج بعد ذلك. (غیبت طوسی ص ۴۶۴)



و روشن است آنکس که ظاهر بوده و زمان ظهور سفیانی مخفی می شود و سپس همزمان با خروج سفیانی خروج می کند مهدی اول است که قبل از سفیانی آمده و دعوتش را شروع می کند، سپس چنانچه در ادامه خواهیم دید در اثر تهدید به قتل مخفی می شود و سپس بعد از آماده شدن لشگرش همزمان با خروج سفیانی خروج کرده و با سفیانی جنگیده و او را شکست می دهد.

۹- خامل الاصل بودن قائم اول

در حالی که اصل و نسب حضرت مهدی (عج) تا پیامبر گرامی (ص) کاملاً روشن می باشد، قائم اول و امیر لشگر غضب و رهبر رایات سود در احادیث "خامل الاصل" یعنی کسی که اصل و نسبش مخفی می باشد، توصیف شده است:

● قال أمير المؤمنين (ع) على منبر الكوفة: بعث الله عليها عبدا عنيفا خاملا

أصله يكون النصر معه... أصحاب رايات سود و بيل لمن ناوهم يقتلونهم
هرجا و الله لكأني أنظر إليهم و إلى أفعالهم... (الغيبة للنعماني ص ۲۵۷)

حضرت امیر (ع) در این حدیث، رهبر رایات سود را که همان امیر لشگر غضب می باشد، "عبدا عنيفا توصيف کرده (العنيف: الشديد الذي لا يرفق) که به کسی از دشمنان رحم نمی کند و با خشم و غضب و شدت و حدت دشمنان را کشته و همه موانع را از پیش پا بر میدارد، چنانچه در حدیث دیگری نیز که از او با لقب "رجل من ولد الحسين" یاد شده، همین مضمون وارد شده و فرمودند اگر کوهها جلوی راهش را بگیرند آنها را منهدم کرده و راهش را می گشاید:

● يخرج "رجل من ولد الحسين" من قبل المشرق لو استقبلته الجبال لهدها

واتخذ فيها طرقا. (ملاحم سيد ابن طاووس ص ۱۷۶)

بنابر این امیر لشگر غضب "خامل الاصل" می باشد یعنی اصل و نسبش مخفی



می باشد و شناخته شده و واضح و روشن نیست، حامل به معنی مخفی می باشد چنانچه رسول خدا(ص) ذکر حامل را ذکر خفی یا مخفی معنی فرمودند:

- قال رسول الله(ص) لأبي ذر يا بأذر اذكر الله ذكرا خاملا، قلت ما الخامل؟ قال الخفي. (بحار الأنوار ج ۹۰ ص ۳۴۲)

اما چرا و به چه دلیلی اصل و نسب امیر لشکر غضب و رهبر رایات سود باید مخفی باشد؟ در جواب باید گفت همانطور که دیدیم او از فرزندان حضرت مهدی(عج) می باشد و روشن است او در دوران نزدیک به ظهور به دنیا می آید و طبعاً حضرت در حین ازدواج در دوران غیبت خودش را به عنوان امام زمان معرفی نمی کند، بلکه افرادی که حضرت را می بینند او را به عنوان فردی عادی می شناسند و لذا فرزندان نمی دانند که او حضرت مهدی است، و حتی شاید ندانند که سید هستند و لذا طبیعی است که اصل و نسبشان برایشان مخفی بماند و حامل الاصل باشند، و شاید به همین دلیل در حدیث دیگری می فرماید که مخالفینش به او می گویند که "لست من بنی فاطمه!" یعنی حتی سید بودنش را انکار می کنند و می گویند اصلاً تو سید و از بنی فاطمه نیستی! چون اصل و نسبش حامل و مخفی مانده است و کسی از آن خبر ندارد.

۱۰- مهدی و قائم اول همزمان با سفیانی خروج می کند:

طبق احادیث حضرت مهدی(عج) شش ماه بعد از خروج سفیانی ظهور می کنند، یعنی سفیانی در ماه رجب خروج می کند و حضرت روز عاشورا در ماه محرم همان سال ظهور می کنند، اما در حدیثی می فرماید که مهدی همزمان با سفیانی خروج می کند:



• یخرج السفیانی و المهدي کفرسی رهان. (فتن ابن حماد ص ۲۳۰)

روشن است که اینجا منظور مهدی اول است که همزمان با سفیانی و همراه با خراسانی با لشگر دوازده هزار نفره اش از ایران خروج می کند، چنانچه در حدیث دیگری می فرماید همزمان با رسیدن سفیانی به کوفه و قتل و کشتارش در آنجا مهدی خروج می کند و شعیب ابن صالح هم پرچمدار لشگر می باشد:

• اذا بلغ السفیانی الکوفة وقتل أعوان آل محمد خرج المهدي علی لوائه

شعیب بن صالح. (فتن ابن حماد ص ۱۹۰)

چنانچه در حدیثی که از غیبت طوسی آوردیم فرمودند: إذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم یخرج... که به اختفای مهدی اول قبل از خروجش اشاره دارد. روشن است که مهدی که همزمان با سفیانی از ایران خروج کرده و با او می جنگد و شعیب ابن صالح جلودار لشگرش می باشد، مهدی و قائم اول می باشد و خود حضرت مهدی(عج) شش ماه بعد از خروج سفیانی و پس از شکست لشگر او ظهور می کند.

این ها بود بخشی از صفات کاملاً متفاوت دو مهدی و دو قائم که بدون فهم وجود دو قائم، به نظر متناقض می آیند در حالی که از این احادیث معلوم می شود که دو قائم و دو مهدی خواهد بود، یکی خود حضرت مهدی(عج) با قدی متوسط و روئی سفید مثل جدش رسول الله(ص) که در قرن سوم و در سامرا بدنیا آمده و دیگری فرزند حضرت با قدی بلند و صورتی گندمگون مثل حضرت موسی(ع) که در آخرالزمان و در مدینه بدنیا می آید، که همان احمد مهدی و قائم اول و اول المقربین می باشد که قبل از سفیانی ظاهر می شود و سپس تا خروجش بر علیه سفیانی مخفی می شود و وقتی سفیانی به کوفه رسید او همراه خراسانی خروج کرده و به جنگ سفیانی می رود. و اگر از حقیقت



امر آگاه نباشیم این تفاوتها، تناقض در احادیث به نظر خواهد رسید، ولی در حقیقت اینها صفات و مشخصات دو شخص متفاوت یعنی دو قائم می باشند، که یکی خود حضرت می باشد و دیگری لقب فرزند حضرت و تشکیل دهنده لشگر دوازده هزار نفره حضرت قبل از ظهورشان.

نتیجه گیری از احادیث بخش:

ملاحظه شد که در این احادیث بوضوح و روشنی از قائم و مهدی (ع) دو توصیف کاملاً متفاوت شده است چرا که دوشخصیت با صفات متفاوت توصیف می-شود، اولی خود حضرت امام زمان (عج) می باشد که سفید رو متوسط القامه بوده و در حین ظهور دشمن اصلی اش سفیانی شکست خورده و حضرت با لشگر آماده اش یعنی دوازده هزار نفر باضافه سیصد و سیزده نفر فرماندهان لشگر مورد استقبال قرار گرفته و پرچم پیروزی و حکومت را تحویل می گیرد.

و دومین شخصیت قائم اول یعنی تشکیل دهنده لشگر حضرت می باشد که بلند قد بوده و گندمگون می باشد و خروجش مثل خروج رسول خدا (ص) غریبانه خواهد بود و بیش از رسول خدا (ص) آزار و اذیت و طرد و تکذیب می شود به نحوی که مدتی مجبور به فرار و مخفی شدن می شود ولی نهایتاً به سختی و مشقت لشگر حضرت را تشکیل داده و سفیانی را شکست می دهد و امیر لشگر غضب بوده و لذا کاری جز کشتن دشمنان خدا ندارد، چرا که قبل از حضرت آمده و زمینه ظهور حضرت را مهیا می کند و چنانچه در ادامه خواهیم دید هموست که به عنوان یمانی پرچمدار هدایت و دعوت کننده به سوی امام زمان (عج) برای تشکیل لشگر حضرت و یکی از علائم حتمیه ظهور معرفی شده



است و چون اصل بر مخفی ماندن امر او بوده او را با القاب مختلفی مثل مهدی و قائم و یمانی معرفی کرده‌اند تا ناشناخته بماند و دشمنان نتوانند او را شناخته و مانع تشکیل لشکر حضرت شوند و لذا امیر المؤمنین (ع) فرمودند قائم دو اسم به معنی دو شخصیت دارد یکی معرفی و علنی می شود که محمد می باشد و دیگری مخفی نگاه داشته می شود که احمد می باشد.

بله:

یخرج "رجل من ولد الحسين" من قبل المشرق فرجل من ولد الحسين هو الشاب الهاشمی الذی یخرج من قبل المشرق و یقود جیش طالقان. و هو رجل من اهل- بیت الامام المهدي (عج)، الذی سماه النبی (ص) فی وصيته المقدسه، و هو احمد، و لهذا شعار جیشه، الاثنی عشر الف بخراسان، "احمد احمد"، و هو رجل من ولد الحسين الذی یقبل بالكوفه و یدعو الی ابيه (الامام مهدی (ع) و هو اول المهديين الذین هم من ولد الحسين (ع). (اثنی عشر مهديا بعد القائم من ولد الحسين، والقوام من نسله- ای نسل الحسين (ع) بعد قائمهم و غیبتهم) والذی هو مولی الذی یلی امر الامام مهدی، و هو ولی البیعه، و وصی الامام، و وزیره الذی یخرج من المشرق و ینزل بالكوفه و یبعث مع جیشه من الكوفه الی المکه للبیعه، و هو الوزير الذی امام مهدی (ع) یخرج من مکة و وزیره معه.

قسمت چهارم

**مسئولیت‌های عظیم تشکیل دهنده
لشکر امام زمان (عج)**



۱- "احمد" فرزند حضرت مهدی(عج) و وصی و وزیر او:

از احادیث وارده معلوم می‌شود که موقعیت احمد فرزند حضرت و تشکیل دهنده لشکر غضب نسبت به امام زمان(عج) مثل موقعیت حضرت امیر(ع) نسبت به پیامبر(ص) می‌باشد و همانطور که حضرت امیر(ع) اول المؤمنین و وصی و وزیر حضرت رسول(ص) بودند، ایشان نیز اول المؤمنین و وصی و وزیر حضرت مهدی(عج) می‌باشند، چراکه چنانچه دیدیم حضرت رسول(ص) در وصیت مقدسش "احمد" فرزند حضرت مهدی(عج) "اول المؤمنین" لقب دادند و همانطور که می‌دانیم حضرت امیر(ع) نیز "اول المؤمنین" به رسول خدا(ص) بودند ایشان نیز اولین نفری است که حضرت را وقت ظهور ملاقات کرده و به ایشان ایمان می‌آورند، ولذا مثل حضرت امیر(ع) لقب اول المؤمنین دارند. همچنین فرمودند که حضرت مهدی در وقت وفاتش وصایت و خلافت را تسلیم ایشان می‌کنند، و این یعنی اینکه او وصی حضرت می‌باشد، از این احادیث وارده از اهل بیت(ع) استفاده می‌شود که نقش احمد فرزند و فرمانده لشکر حضرت نسبت به خود حضرت مهدی(عج) بسیار شبیه به نقش حضرت امیر(ع) نسبت به پیامبر(ص) می‌باشد، یعنی همانطور که حضرت امیر(ع) ولی و وصی و وزیر پیامبر(ص) و همه کاره حضرت رسول(ص) بود، احمد نیز ولی و وصی و وزیر و همه کاره حضرت مهدی(عج) می‌باشد، به عبارت دیگر همانطور که فرمودند: *خروج کخروج رسول الله(ص)*، شباهت خروج ایشان به صدر اسلام در این مورد نیز صدق می‌کند و می‌توان گفت حضرت مهدی(عج) نقش پیامبر(ص) را در آخرالزمان دارد، و احمد فرزند حضرت نقش حضرت علی(ع) را نسبت به حضرت مهدی(عج) ایفا می‌کند.



ملاقات با حضرت، و شروع ظهور صغری:

در احادیث تصریح شده که ایشان به عنوان "ولی" حضرت، قبل از ظهور با حضرت مهدی(عج) ملاقات کرده و بعضی از یارانش را هم به ملاقات حضرت می برد، از جمله در حدیث زیر:

• عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام)، قال: "إن لصاحب هذا الأمر غيبتين: إحداهما تطول... لا يطلع على موضعه أحد... إلا المولى الذي يلي أمره" (غیبت نعمانی ص ۱۷۴)

چنانچه ملاحظه می شود در این حدیث می فرماید فقط آن مولى که متولى امر حضرت می باشد جای امام مهدی(عج) را می داند، در این رابطه امام باقر(ع) فرمودند آن مولائی که با او بود تعدادی از یارانش را نیز به دیدار امام مهدی(عج) می برد:

• يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... حتى إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي كان معه، حتى يلقى بعض اصحابه، فيقول: كم أنتم هاهنا؟ فيقولون نحو من أربعين رجلا، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو يأوي بنا الجبال لأويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة، فيقول لهم أشيروا إلى ذوي أسنانكم وأخياركم عشيرة فيشيرون له إليهم فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم... (۱)

چنانچه ملاحظه می شود طبق این حدیث شریف نه تنها خود او حضرت را قبل از ظهور ملاقات می کند و همراه ایشان خواهد بود بلکه بعضی از اصحابش را



هم به ملاقات آن حضرت می برد، یعنی حضرت قبل از ظهور عمومی، به ایشان و بعضی از یاران ایشان ظاهر می شود و مسئولیت و مأموریتشان را به ایشان ابلاغ می فرماید و به این شکل حضرت برای آنها ظاهر شده و عملاً ظهور برای آن تعداد معدود انجام شده و ظهور صغری شروع می شود و بعد از شکست لشکر سفیانی برای عموم ظاهر می شوند و ظهور عام یا کبری محقق می شود. در حدیث دیگری از این مولی یعنی "احمد" بعنوان ولی امر بیعت یاد می شود، یعنی او از طرف حضرت، بین رکن و مقام بیعت می گیرد:

- (يقول للمهدي:)...يا هذا ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس إجمال النعم أقبعهد من رسول الله(ص) أم بماذا؟ فيقول المولى الذي ولي البيعة: والله لتسكتن أو لأضربن الذي... (تفسير عياشي: ج ۲ ص ۵۸)

و در حدیث دیگری اسم این ولی بیعت که از طرف حضرت در بین رکن و مقام بیعت می گیرد، ذکر می شود که همان "احمد" فرزند حضرت، معرفی شده در وصیت پیامبر (ص) می باشد که سه اسم دارد:

- سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول...: إنه يبايع بين الركن والمقام اسمه أحمد و عبد الله والمهدي فهذه أسماءه ثلاثتها. (۱)

چنانچه در وصیتشان هم فرمودند:

- فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي... وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين.

و در احادیث دیگر چنانچه دیدیم ایشان را به عنوان وزیر حضرت مهدی (عج) معرفی کردند:



- عن الباقر (ع) : ... ثُمَّ يُخْرَجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ التَّلَاثِمَائَةِ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ، يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأْيَتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ... (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۲۳)

این وزیر همان امیر جیش الغضب می باشد که از المشرق یا ایران خروج می کند:

- - ثم يخرج الله على السفيناني من أهل المشرق وزير المهدي... (۱)
- از احاديث بالا معلوم می شود که امیر جیش الغضب وزیر حضرت می باشد و از حدیث زیر معلوم می شود که حضرت بعد از ظهور و بعد از اخذ بیعت، او را که از اهلیت خود و از فرزندانش می باشد و همراهش است برای مأموریت به مدینه می فرستد:

- فإذا فرغ من البيعة تبعه الناس، ثم يبعث خيلا إلى المدينة، عليهم رجل من أهل بيته.

یعنی او که اولین نفر از ۳۱۳ نفر می باشد همراه بقیه ۳۱۳ نفر به عنوان وزرای حضرت و تحت امر ایشان مسئولیت سنگین ایجاد حکومت مهدوی و اجرای عدالت در جهان را به عهده می گیرند و آنها حاکمان جهان خواهند بود:

- قال أمير المؤمنين عليه السلام: و له رجال إلهيون يقيمون دعوته و ينصرونه. هم الوزراء له، يتحملون أثقال المملكة عنه، و يعينونه على ما قلده الله.

(يوم الخلاص ص ۲۱۱)

^۱-(معجم احاديث ج ۱ ص ۲۹۵)



• أنهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و أنهم حكام الأرض و عماله عليها و

بهم یفتح شرق الأرض و غربها (غیبت نعمانی ص ۲۴۴)

از این احادیث بر می آید که "احمد" فرزند حضرت به عنوان ولی و وصی و وزیر حضرت، اولین نفریست که حضرت را ملاقات کرده و به ایشان ایمان می آورد و به تعبیر حضرت رسول(ص) اول المومنین هستند، (البته باید توجه داشت که فرزندان حضرت که در دوران غیبت به دنیا می آیند نمی دانند که از فرزندان امام زمان(عج) می باشند، چون طبیعتا حضرت به صورت ناشناس ازدواج می کند و خودش را معرفی نمی کند، و حضرت وقت ظهور، خودش را به ایشان معرفی می کند و لذا به فرموده حضرت رسول(ص)، ایشان اول المؤمنین یعنی اولین نفری است که به حضرت در حین ظهور ایمان آورده و مثل حضرت امیر(ع) اول المؤمنین می شوند و اول المقربین هم هستند یعنی ایشان اولین نفر از ۳۱۳ مقرب حضرت هستند که به حضور حضرت می رسند بدین شکل ظهور، یا ظهور باصطلاح صغری، شروع می شود). ملاحظه می شود که از این جهات ایشان شباهت زیادی به حضرت امیر دارند و همانطور که حضرت امیر(ع) در زمان زندگی حضرت رسول(ص) وزیر و همه کاره ایشان بودند و در غیاب و بعد از وفاتشان وصی و خلیفه حضرت بودند، "احمد" فرزند حضرت نیز طبق احادیث و وصیت حضرت رسول(ص) همین حالت را نسبت به حضرت مهدی(عج) دارند و چنانچه در فصل بعدی خواهیم دید با لقب یمانی، پرچمدار هدایت بوده و مردم را به سوی امام زمان(عج) دعوت می کند و امور ظهور را مستقیما تحت امر و نظارت حضرت مهدی(عج) پیش می برند.



"احمد" قائم اول متصدی اکثر کارهای ظهور!

با توجه به احادیث روشن شد که احمد فرزند حضرت اول المقربین بوده و در بصره به دنیا می آید در کوفه و نجف دعوتش را غریبانه شروع می کند بین شیعه در باره او اختلاف می افتد عده ای قلیل دعوت او را قبول می کنند و عده ای او را انکار کرده و در نتیجه مورد تکفیر و تکذیب شدید قرار گرفته تعدادی از یارانش به قتل می رسند و خودش مخفی می شود ولی بعد از مدتها تعداد دوازده هزار نفر عمدتا از جوانان ایران به او ایمان آورده و به کمک خراسانی لشگرش را تشکیل میدهد و به جنگ سفیانی رفته او را شکست می دهد و بعد از شکست سفیانی با لشگرش رهسپار مکه شده و با حضرت مهدی عج بیعت کرده و پرچم و حکومت را تحویل ایشان می دهند و در دوران حکومت هفت ساله حضرت وزیر ایشان شده و امور را تحت نظر و رهبری حضرت به پیش می برند و بعد از حضرت وصی ایشان بوده و حکومت مهدوی را ادامه می دهند، و هر کس این امر جدید و مخفی مانده را هضم نکرده و قبول نکند از مکذبین شده و هلاک خواهد شد که فرمودند: ویل للمکذبین!

چرا اکثر کارهای ظهور بوسیله قائم اول پیش می رود؟

اما اینجا برای خیلی ها این سوال پیش می آید که چگونه است که اکثر امور ظهور و بعد از ظهور بوسیله ایشان پیش می رود و نه خود حضرت مهدی (عج)؟ پس خود حضرت چه کاره است؟

در جواب این سؤال باید گفت که خود حضرت به عنوان رهبر و امام، پیشبرد



امور اجرائی را به دست وزیرش می سپارند، همانطور که حضرت علی(ع) وصی و وزیر و همه کاره پیامبر(ص) بودند، ایشان به عنوان ولی و وزیر و مجری اوامر حضرت عمل می کنند، و در نتیجه از آغاز تحت امر و اشراف مستقیم حضرت مهدی(عج) کار کرده و امور و ائقال مملکت مهدوی را پیش می برند:

• قال أمير المؤمنين عليه السلام: و له رجال إلهيون يقيمون دعوته و ينصرونه. هم الوزراء له، يتحملون أئقال المملكة عنه، و يعينونه على ما قلده الله.
(يوم الخلاص ص ۲۱۱)

ائمه(ع) طی چند حدیث که در اصول کافی آمده به طور سر پوشیده به این مسئله اشاره کرده و آن را مطرح کرده و فرموده اند اگر کارهایی را گفتیم کسی انجام می دهد ولی فرزندش انجام داد تعجب و اعتراض نکنید، با توجه به این که شخصیت ایشان از طرف اهل بیت(ع) عمدا و به دلائل امنیتی مخفی نگهداشته شده است و در عین مطرح کردن سر پوشیده اوصاف و اعمال ایشان، صریحا از شخصیت ایشان صحبت نکرده اند، طبیعی است وقتی ایشان وارد صحنه شده و دعوتشان را شروع کرده و کار و مسئولیتشان را شروع کنند، برای خیلی ها چنین سوالی پیش بیاید، و لذا ائمه(ع) در این زمینه پیامی به این شکل به شیعه داده اند تا موقع ظهور با مشاهده این امر دچار اشکال و ابهام نشوند و لذا پیشاپیش فرمودند که اگر چیزهایی و کارهایی را به کسی نسبت دادیم ولی آن کار را فرزند یا نوه او انجام داد تعجب نکنید منظور ما همان بوده!

این پیام طی چند حدیث در بابی مستقل در جلد اول اصول کافی مطرح شده است که به نظر می رسد مصداق واقعی آن فصل و احادیثش احمد فرزند حضرت بوده و اختصاص به ایشان داشته باشد و این است آن باب خاص:



- (باب في أنه إذا قيل في الرجل شئ فلم يكن فيه وكان في ولده أو ولد ولده فإنه هو الذي قيل فيه) (كافی ج ۱ ص ۵۳۵)

حدیث اول این باب:

در حدیث اول این باب امام صادق(ع) می فرماید خداوند به عمران(پدر حضرت مریم) وحی کرد که به تو پسری خواهم داد که رسولی برای بنی اسرائیل خواهد بود(یعنی حضرت مسیح)، اما زن عمران دختر به دنیا آورد یعنی حضرت مریم را، و حضرت مریم حضرت مسیح را به دنیا آورد که همان بود که خداوند وعده داده بود، ما هم اگر در باره رجلی از ما چیزی گفتیم ولی پسرش یا پسر پسرش آن را انجام داد آن را انکار نکنید:

- ۱ - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن الله تعالى أوحى إلى عمران أني واهب لك ذكرا سويا، مباركا، يبرئ الأكمه والأبرص ويحيي الموتى بإذن الله، وجاعله رسولا إلى بني إسرائيل، فحدث عمران امرأته حنة بذلك وهي أم مریم، فلما حملت كان حملها بها عند نفسها غلام، فلما وضعها قالت: رب إنني وضعتها أنثى وليس الذكر كالأنثى، أي لا يكون البنت رسولا يقول الله عز وجل والله أعلم بما وضعت، فلما وهب الله تعالى لمریم عیسی كان هو الذي بشر به عمران ووعدته إياه!

فإذا قلنا في الرجل منا شيئا وكان في ولده أو ولد ولده فلا تتكروا ذلك! (كافی ج ۱ ص ۵۳۵)

ملاحظه می شود که در این حدیث شریف می فرماید اگر امری، چیزی را به مردی از ما(مثلا و مشخصا امام زمان(عج)) نسبت دادیم ولی آن امر و آن کار را



فرزندش یا فرزند فرزندش (یکی از نوادگانش) انجام داد پس (آمادگی داشته باشید و) این امر را انکار نکنید (و نگوئید که بنا است این کارها را خود حضرت انجام دهد نه یکی از فرزندانش!)

آیا این باب و این حدیث شریف، مصداقی جز همین امر حضرت مهدی (عج) و فرزندش "احمد" دارد که بخشی از کارهای ظهور را او انجام می دهد؟

حدیث دوم این باب:

در حدیث دوم نیز مثل حدیث اول امام صادق (ع) تأکید می فرماید که اگر در مورد فردی از ما چیزی گفتیم ولی به جای او پسرش یا پسر پسرش آن مورد را انجام داد انکار نکنید، که خداوند هرچه خواهد انجام دهد:

● ۲ - محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی، عن إبراهيم ابن عمر الیماني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قلنا في رجل قولاً، فلم يكن فيه وکان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فإن الله تعالى يفعل ما يشاء...

(کافی ج ۱ ص ۵۳۵)

حدیث سوم این باب: در حدیث سوم نیز امام صادق (ع) فرمودند ای چه بسا مردی عدلی یا جوروی به جا می آورد یا فرزند او یا فرزند فرزندش بعد از او انجام می دهد ولی به او نسبت می دهند و این همان است:

● ۳ - الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قد يقوم الرجل بعدل أو بجور وينسب إليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو.

(کافی ج ۱ ص ۵۳۵)

بر مبنای این احادیث که از کافی نقل شد اگر فرزند حضرت کارهای ظهور را



انجام داد باید آمادگی قبول این امر را داشته باشیم و علیرغم جدید بودن این امر، نباید آن را مورد تکذیب و انکار قرار دهیم که فرمودند: فلا تنكروا ذلك! و جای دیگر فرمودند: لا تكذبوا ما تنكرون فان اكثر الحق فيما تنكرون! یعنی چیزی را که برایتان معروف و شناخته شده نیست انکار نکنید چرا که بیشتر حقائق، در چیزهایی است که نمی شناسید! و لذا اگر درباره "ولد" حضرت شنیدیم نباید تعجب کنیم، بویژه که اهلبیت(ع) در دعاهایشان برای حضرت مهدی(عج) و ذریه اش، به طور خاص برای این "ولد" حضرت دعا کرده اند:

• أَلْهَم اِدْفَع عَن وَلِيْكَ وَخَلِيْفَتِكَ وَحِجَّتِكَ عَلٰى خَلْقِكَ ... اَلْهَم اَعْطِه فِى نَفْسِهْ وَاَهْلِهْ وَ"ولده" وَذُرِّيَّتِهْ وَاُمَّتِهْ وَجَمِيْعِ رَعِيَّتِهْ مَا تَقْرُ بِهْ عَيْنِهْ وَتَسْرُ بِهْ نَفْسِهْ...
(مصباح متعجد ص ۴۰۹ / جمال الأسبوع ص ۳۰۷)

بنابر این اگر بخشی از کارهایی را که انجامش را به حضرت نسبت داده شده، فرزندش انجام داد تعجب یا انکار نکنیم که خداوند هرچه خواهد انجام دهد و دیدیم که امام صادق(ع) پیشاپیش در این مورد هشدارهای لازم را به ما داده اند.

ذکر پسر منجی بعنوان مجری عدالت، در کتب پیشینیان

خداوند در قرآن مجید فرموده که در زبور درباره آمدن منجی آخرالزمان و حکومت صالحان بشارت داده شده و این امر در آنجا مکتوب شده است:

• «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ - أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»
(انبیاء: ۱۰۵)

بشارت مذکور در این آیه، در باب ۷۲ از کتاب زبور داوود(ع) آمده است، در آنجا می فرماید: در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد



بود... و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان...
 در آنجا از منجی آخرالزمان به عنوان پادشاه یاد کرده و تصریح می‌کند که
 مجری عدالت پسر او خواهد بود، ذیلاً بخشی از این باب را می‌آوریم:

- ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه
 عطا فرما! او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مسکین تو را به
 انصاف، آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلها نیز در
 عدالت، مسکین قوم را دادرسی خواهد کرد، و فرزندان فقیر رانجات
 خواهد داد؛ و ظالمان را زبون خواهد ساخت...

در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود...
 و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان...
 بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای مسکین را نجات خواهد
 بخشید، جانهای ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد و خون ایشان
 در نظر وی گران بها خواهد بود...

نام او تا ابدالاباد باقی خواهد ماند... و متبارک باد نام مجید او تا
 ابدالاباد و تمامی زمین از جلال او پر باد. (مزامیر یا زبور داوود باب ۷۲)

طبق این تصریحات، نقش احمد فرزند حضرت در دوران ظهور روشن می‌شود
 که به دلائلی که قبلاً ذکر شد تاکنون آگاهانه مخفی نگاه داشته شده و این از
 جمله امور جدیدی است که فرمودند "یأتی بامر جدید" که اینک در دوران
 ظهور در حال آشکار شدن می‌باشد و هرکس به علم ناقص خود غره شده و این
 امور جدید را که برایش نا آشناست متکبرانه رد کرده و آنها را تمسخر کند
 مصداق آیه زیر و از هلاک شدگان خواهد بود:

- ...فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (غافر ۸۳)

فصل دوم

محل تولد امیر لشکر غضب

قائم اول " احمد "



محل تولد "احمد" فرمانده و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) :

تا اینجا اسم امیر لشکر غضب و نقش او در دوران ظهور طبق احادیث اهلبیت (ع) معلوم شد و روشن شد که اسمش "احمد" اولین نفر از ۳۱۳ نفر مقربین حضرت بوده و از فرزندان خود حضرت مهدی (عج) می باشد.

همانطور که قبلا گفته شد، در احادیث اهلبیت (ع) مشخصات جسمی ایشان و همینطور محل تولد، محل ظهور، و محل خروجشان ذکر شده است، اما با ایماء و اشاره و پیچیدگی خاصی که دشمنان، متوجه موضوع نشوند، مثلا صراحتا نفرمودند امیر لشکر غضب، فرمانده لشکر امام زمان (عج) فلان کس است و در فلان جا متولد میشود و از فلان جا خروج می کند! بلکه مثل قطعات یک پازل، مشخصات او را ضمن دهها حدیث مختلف پخش کرده و با القاب و عناوین مختلف بیان فرمودند، مثلا در وصیت مقدس پیامبر (ص) اسم او بیان شده است، و این که او اول المقربین یا اولین نفر از ۳۱۳ نفر مقرب حضرت می باشد، سپس در حدیث دیگری محل تولد و شهر او را بیان فرمودند، طبعاً با جمع آوری احادیث مربوطه و کنار هم قرار دادن این قطعات پازل، محل تولد و شهر قائم اول برای ما روشن خواهد شد.

۱- حضرت رسول (ص) در وصیتشان فرمودند فرزند حضرت که اسمش "احمد" می باشد اول المقربین یا اولین نفر از ۳۱۳ نفر می باشد.

۲- امیر المؤمنین (ع) فرمودند که از رسول خدا (ص) شنیدند که محل تولد اول المقربین را برای ایشان مشخص کرده و فرمودند که اولین نفر آنها از "بصره" می باشد:

• ألا إنه أشبه الناس خلقا وخلقاً وحسناً برسول الله (ص)
 ألا أدلكم على رجاله وعددهم؟ - قلنا: بلى يا أمير المؤمنين - قال:



سمعت رسول الله (ص) قال: أولهم من البصرة... (معجم الاحاديث ج ۳ ص ۱۰۴)

حضرت امیر(ع) در خطبهء بیان نیز فرمودند: - الا اولهم من بصره! و در جای

دیگر فرمودند: اسمعوا أبین لكم أسماء أنصار القائم إن أولهم من أهل البصرة (۱)

۳- امام صادق(ع) ضمن بر شمردن اسامی و شهرهای سیصد و سیزده نفر، به اسم

ایشان تصریح کرده و فرمودند: و من البصرة احمد ابن ملیح. (۲)

ملاحظه می شود که اول حضرت رسول(ص) در وصیت مقدسشان می فرمایند

فرزند حضرت مهدی(عج) که اسمش احمد است اول المقربین می باشد، بعد به

حضرت امیر(ع) می فرمایند که اول المقربین از بصره می باشد و سپس امام

صادق(ع) می فرمایند احمد از بصره می باشد، و به این شکل خاص و پیچیده،

محل تولد "احمد" اول المقربین و امیر لشکر غضب را شهر "بصره" تعیین و

مشخص فرمودند!

۴- و به همین دلیل در حدیث دیگری فرمودند پرچم خاص پیامبر(ص) در

۱- الزام الناصب ج ۲ ص ۱۷۱

۲- ملیح یکی از القاب رسول خدا(ص) و همینطور از صفات حضرت مهدی(عج) می باشد و جالب

است که باز برای مخفی ماندن نسب امیر لشکر غضب نفرمودند این المهدی و یا حتی این رسول

الله(ص) هم نگفتند بلکه فرمودند "ابن ملیح"، که از القاب غیر مشهور رسول خدا(ص) و همینطور

از صفات امام زمان(عج) می باشد:

فقال جبرئیل: السلام عليك يا محمد... السلام عليك يا أيها المليح (بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۳۳۱) همینطور طبق

توصیف علی ابن مهزیار که به خدمت امام زمان(عج) رسید از صفات حضرت می باشد، علی ابن

مهزیار می گوید: فبینا انا کذاک... فاذا انا بفتی ملیح... (بحار ج ۵۲ ص ۴۳)



بصره است پرچمی که هر وقت رسول خدا(ص) در جنگها آن را باز می کردند غالب و پیروز می شدند، و در جنگ جمل در بصره نیز توسط امیرالمؤمنین(ع) باز شد و حضرت در آن جنگ پیروز شدند و سپس بسته شد و در همانجا (در بصره) ماند تا توسط قائم(ع) گشوده شود:

• قال أبو عبد الله(ع): لا يخرج القائم(ع) حتى يكون تكملة الحلقة، قلت: وكم تكملة الحلقة؟ قال: عشرة آلاف جبرئيل عن يمينه، وميكائيل عن يساره، ثم يهز الراية ويسير بها...وهي راية رسول الله(ص) نزل بها جبرئيل يوم بدر...نشرها رسول الله(ص) يوم بدر، ثم لفها ودفعها إلى علي(ع) فلم تزل عند علي(ع) حتى إذا كان يوم البصرة نشرها أمير المؤمنين(ع) ففتح الله عليه، ثم لفها وهي عندنا "هناك" لا ينشرها أحد حتى يقوم القائم(ع). (غيبت نعمات ص ۳۱۸)

۵- و فرمودند: و اذا... خربت البصرة، هناك يقوم القائم من ولد الحسين(ع) (۱) و این یعنی آن پرچم در بصره مانده و احمد فرزند حضرت، که اول المقربین و قائم اول از اولاد حسین(ع) می باشد، از آنجا برخاسته و پرچم را بر می افرازد.

منطقه مدینه در بصره محل تولد مهدی اول

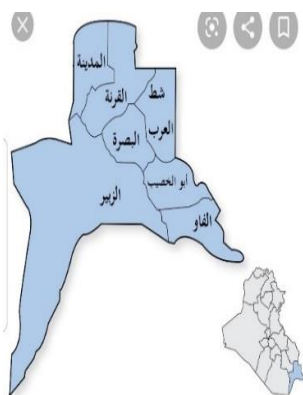
جالب اینجاست که اهل بیت(ع) نه تنها بصره را محل تولد احمد اول المقربین تعیین فرمودند بلکه از آن هم دقیقتر و به طور خاص منطقه مدینه بصره را محل تولد قائم و مهدی اول اعلام کردند، در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) وارد شده که مهدی در مدینه متولد می شود:

• عن امیرالمؤمنین(ع) قال: المهدي مولده بالمدينة من أهل بيت



النبي(ص)، ومهاجره بيت المقدس. (ملاحم سيد ابن طاووس ص ۱۵۱)

ملاحظه می شود که امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث شریف می فرماید محل تولد مهدی مدینه می باشد و روشن است که مولد خود حضرت مهدی(عج) چنانچه می دانیم شهر سامره می باشد و نه مدینه و چنانچه کسی از حقیقت امر خبر نداشته باشد تصور خواهد کرد که این حدیث اشتباه می باشد و باین شکل کلام امیرالمؤمنین(ع) از اعتبار انداخته و آن را رد خواهد کرد، در حالی که در این حدیث شریف منظور از مهدی، قائم و مهدی اول و اول المقربین می باشد، و منظور از مدینه منطقه مدینه در شهر بصره می باشد که مولد قائم و مهدی اول می باشد، چنانچه فرمودند "الا اولهم من بصره"، و مدینه یکی از مناطق بصره می باشد، با سرچ کلمه "قضاءالمدينة فی البصره" در اینترنت اطلاعات مربوط به منطقه مدینه در بصره قابل دسترسی می باشد که در زیر یک نمونه ملاحظه می شود:



قضاء المدينة في البصرة يطل على نهر الفرات

ويقع إلى الشمال من مركز مدينة البصرة
نشأ على ركام أثريّ لمدينة سومرية مندرسة
يقع فيه أكبر احتياطي للنفط في العراق يقدر
ب43 مليار برميل حسب تصريحات رسمية
وتتركز فيه أهوار البصرة

#iraquesque

به این منطقه به دلیل وجود آنها و جزیره های کوچک "جزائر" نیز گفته میشود
وسید نعمت الله جزائری صاحب کتاب الانوار النعمانیة نیز از این منطقه میباید.



پیشگوئی واقعه عظیمی برای اهل بیت (ع) در بصره:

امام صادق (ع) فرمودند ظهور قائم (ع) خبر و واقعه عظیمی است و مصداق دیگری از "قل هو نبأ عظیم" می باشد، نبأ عظیمی که حتی اهل یقین در باره او دچار شک و تردید شده و از او اعراض کرده و رویگردان خواهند شد:

• عن أبي عبد الله (ع) قال: فلا يظهر صاحبكم حتى يشك فيه أهل اليقين،
قل هو نبأ عظیم، أنتم عنه معرضون. (غیبت نعمانی ص ۳۴۶)

و امام باقر (ع) نیز با توجه به این امر که تولد قائم اول در بصره می باشد بطور سر بسته فرمودند که در بصره برای ما اهل بیت (ع) واقعه عظیمی خواهد بود:

• عن جعفر بن محمد (ع) أنه قال: ان لنا بالبصرة وقعة عظيمة. (۱)

ملاحظه می شود که در حدیث اول امام صادق (ع) می فرمایند ظهور قائم (ع) امر و نبأ عظیم یا خبر و واقعه عظیمی می باشد و در حدیث بعدی امام باقر (ع) می فرمایند در بصره برای ما اهل بیت واقعه عظیمی خواهد بود! و چه نبأ و واقعه ای عظیمتر از قیام و آمدن قائم اول، امیر جیش الغضب و فرمانده و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) از بصره!؟

ذکر امیر لشکر غضب و شهرش بصره در کتب پیشینیان

در کتب پیشینیان نیز به لشکر غضب خداوند در آخرالزمان اشاره شده از جمله در کتاب مکاشفات یوحنا که به وقایع آخرالزمان اختصاص دارد در باره غضب خداوند در آخرالزمان چنین آمده است:

¹ (ملاحم سید ابن طاووس ص ۲۶۳)



• و دیدیم که اینک ابری سفید پدید آمد و برابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است... و فرشته ای دیگر از قدسی که در آسمان است بیرون آمد... به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوشه های مو زمین را بچین، زیرا انگورهایش رسیده است.» پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده، آن را در چرخش عظیم غضب خدا ریخت... (مکاشفات یوحنا ۱۴:۱۴)

• و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشته ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی رسیده است. (مکاشفات یوحنا ۱۵:۱)

• و اینک زمان خشم تو فرا رسیده است... و کسانی که زمین را به نابودی کشانده اند نابود گردند.» (مکاشفات یوحنا ۱: ۱۸)

و در کتاب اشعیای نبی (ع) که از صحف انبیاء (ع) بوده و جزو کتاب مقدس بخش عهد عتیق می باشد و به علائم و حوادث آخر الزمان می پردازد، به آمدن امیر لشگر غضب از بصره تصریح شده است در باب ۶۳ این کتاب به توصیف لشگر غضب پرداخته و از لشگر غضب و خشم خداوند بر مردم شرور آخرالزمان میگوید، مردمی که به ندای حجتش پاسخ نمی دهند و او را تکذیب کرده و تنها می گذارند! و تصریح می کند که رهبر لشگر غضب از بصره خواهد آمد، که در زیر متن کامل این پیشگوئی را عینا می آوریم:



- این کیست که از جانب شهر بصره در ایدوم می‌آید؟
این کیست که با چنین لباس قرمز، با شکوه و جلال و با قدرت و عظمت! پیش می‌رود؟
- ... چرا جامه‌ات... قرمز است؟ - خداوند در پاسخ می‌گوید: «من ملتها را مثل انگور زیر پا له کردم، هیچ کس به کمک من نیامد! در خشم خود (یا همان لشگر غضب) آنها را لگدمال کردم، و لباسم از خون آنها سرخ‌فام شده است.
به این نتیجه رسیدم که زمان نجات قوم من و زمان مجازات دشمنان آنها فرا رسیده است.
وقتی نگاه کردم و دیدم (حجت من غریب است و طرد و تکذیب می‌شود) کسی به یاری من نیامده متعجب شدم.
اما خشم من مرا قوی ساخت و پیروزی از آن من شد.
در خشم خود تمام ملتها را پایمال و خُرد کردم و خون آنها را بر زمین ریختم.» (کتاب اشعای نبی باب ۶۳ آیات ۶ تا ۱۶)
ملاحظه می‌شود که خداوند از هزاران سال پیش چگونه به چه زیبایی آمدن امیر لشگر غضب از بصره را اعلام کرده است.
ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، در کنار نقل پیشگویی آمدن پیامبری به اسم "احمد" در کتب پیشینیان مطلبی می‌آورد که نشان می‌دهد علاوه بر نام پیامبر (ص) اسم امیر لشگر غضب "احمد" نیز در کتب پیشینیان آمده بوده است!
- مذکور فی الکتب المنزلة علی الانبیاء المتقدمین (ع) یولد فی المکة رجل معصوم اسمه احمد و کنیته ابوالقاسم، و کذالک فی العراق، احدهما نبی و الاخر امام. (شرح کافی ملا صالح مازندرانی ج ۱۲ ص ۴۲۱)
یعنی در کتب نازل بر انبیاء پیشین مذکور است که در مکه مردی معصوم به



دنیا می آید که اسمش احمد و کنیه اش ابوالقاسم است و همینطور در روستائی در عراق نیز (مردی به دنیا می آید به اسم احمد) که یکی از این دو احمد پیامبر می باشد و دیگری امام...

چنانچه ملاحظه می شود که آمدن امیر لشگر غضب احمد، از عراق و از بصره، هم در احادیث اهل بیت (ع) پیشگوئی شده است هم در کتب نازل بر انبیاء پیشین، و این نشان دهنده اهمیت عظیم این امر در پیشگاه خداوند می باشد.

خلاصه فصل:

۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

ان اولهم من البصرة...

۲- قال اميرالمومنين (ع):

الا اولهم من البصرة.

۳- قال الصادق (ع):

و من بصرة احمد!

۴- و در کتاب اشعیای نبی (ع) فرمودند:



این کیست که از جانب شهر بصره در ایدوم می آید؟

این کیست که با چنین لباس قرمز، با شکوه و جلال و با قدرت پیش می رود؟

این خداست که می آید تا پیروزی خود را اعلام کند.

۵- نتیجه: قال جعفر بن محمد(ع):

ان لنا بالبصرة وقعة عظيمة

فصل سوم

**کیفیت و محل ظهور امیر لشکر غضب و
تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج)**



۱- محل ظهور تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) :

در فصل گذشته دیدیم که اهلبیت (ع) به چه شکل پیچیده‌ای محل تولد امیر لشکر غضب را بیان و مشخص فرموده‌اند، در این فصل خواهیم دید که محل ظهور و شروع دعوت امیر لشکر غضب نیز، به عنوان "قائم اول"، و "رجل من ولدالحسین"، در احادیث مشخص شده است.

البته باید توجه داشت که برای اهلبیت (ع) اصل بر اخفای این امر می باشد و در نتیجه نباید انتظار داشت که مثلاً صریحاً در احادیث اعلام شود تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) از فلان شهر ظاهر شده و دعوتش را شروع خواهد کرد، بلکه باید طبق معمول با کد و رمز و ایما و اشاره بیان شود.

حال برای درک ایما و اشاره‌های موجود در احادیث در باره محل ظهور امیر لشکر غضب باید به چند نکته توجه داشت: همانطور که دیدیم کلمه "قائم" یکی از صفاتی است که اهلبیت (ع) برای او به کار بردند (اذا قام منا قائم بجیلان)، صفت مبهمی که با آن ذهن همه در وهله اول متوجه خود حضرت مهدی (عج) می شود و بدینوسیله شخصیت قائم اول مطرح نشده و همچنان همانطور که مدنظر اهلبیت (ع) می باشد مخفی می ماند.

و دیدیم که پیامبر (ص) در حدیثی امیر لشکر غضب را که لشکرش در ایران تشکیل شده و به جنگ سفیانی می‌رود با عنوان "رجل من ولد الحسین (ع)" معرفی کردند که از "المشرق" خروج می کند:

• یخرج "رجل من ولد الحسین" من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال

لهدهما و اتخذ فیها طرقا. (معجم الاخادین ج ۱ ص ۲۹۳)

و در حدیث دیگری او را جوانی معرفی کرده و فرمودند او آنها را به سوی



حضرت مهدی (عج) دعوت می کند:

- فیبعث الله عليهم فتى من قبل المشرق يدعوهم إلى أهل بيت النبي، هم أصحاب الرايات السود المستضعفون، (الممهدون للكوراني ص ۱۰۳)
- ... و يظهر بخراسان قوم يدعون إلى المهدي، ثم يبعث السفيناني إلى المدينة... (فتن ابن حماد ص ۲۱۲)

چنانچه امام باقر(ع) در حدیث یمانی هم فرمودند او شما را به سوی صاحبتان دعوت می کند: انه يدعوكم الى صاحبكم.

"رجل من ولد الحسين(ع) يقبل بالكوفة:"

حال که با این روش اهلبیت(ع) در معرفی او با القاب مختلف آشنا شدیم و دیدیم که "رجل من ولد الحسين(ع)" لقب یا کد دیگری است که اهلبیت(ع) با آن لقب از او یاد کردند و فرمودند رهبر لشکر غضب در ایران "رجل من ولد الحسين(ع)" می باشد، امام باقر(ع) فرمودند همان "رجل من ولد الحسين(ع)" قبل از خروج از ایران و قبل از خروج سفینانی به کوفه آمده و دعوتش را از انجا شروع می کند و مردم را به سوی "پدرش" یعنی به سوی امام زمان(عج) و برای تشکیل لشکر حضرت دعوت می کند:

- عن ابي جعفر(ع) قال: و يقبل بالكوفة رجل من ولد الحسين(ع) يدعو إلى أبيه، ثم يبعث السفيناني جيوشه. (فتن ابن حماد ص ۱۷۱)

ملاحظه می شود که می فرمایند به سوی پدرش دعوت می کند، یعنی در اینجا به جای جمله دعوت به سوی حضرت مهدی(عج) یا دعوت به سوی صاحبتان،



فرمودند که او به سوی " پدرش " دعوت می کند، یعنی او از فرزندان حضرت می باشد و حضرت مهدی(عج) پدر او می باشد و دیدیم که در حدیث دیگری صریحا فرمودند آنکسی که در ایران (المشرق) قبل از ظهور حضرت خروج می کند مردی از اهل بیت حضرت مهدی(عج) می باشد:

• یخرج قبل المهدي رجل من أهل بيته بالمشرق يحمل السيف على عاتقه
ثمانية أشهر... (فتن ابن حماد ص ۲۲۱)

• عن اميرالمؤمنين«ع» قال: ...و يخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل
الشرق.... (ملاحم و فتن سيد ابن طاووس ص ۶۵)

و قبلا روشن شد که "رجل من ولدالحسين"(ع) که از ایران خروج می کند و به سوی اهل بیت(ع) و امام مهدی(عج) دعوت می کند "رجل من اهل بیت امام مهدی(عج) و فرزند حضرت می باشد و طبق این کلام امیرالمؤمنین«ع» او به کوفه آمده و مردم را به سوی پدرش یعنی حضرت مهدی(عج) دعوت می کند، و با توجه به این احادیث و احادیث دیگری که در ادامه می آید محل ظهور و شروع دعوت او روشن می شود.

نجف محل ظهور و شروع دعوت او:

بله طبق احادیث "قائم اول" از نجف و کوفه دعوتش را شروع کرده و پرچم دعوت به پدرش و پرچم هدایت را بلند می کند، همانطور که امام باقر(ع) در حدیثی نجف را محل ظهور قائم(ع) تعیین کرده و می فرماید:

• إذا ظهر القائم على نجف الكوفة... (منتخب الانوار المضيئة ص ۳۹۰)

در حدیث دیگری رسول خدا(ص) در اشاره به پرچم او که پرچم هدایت مردم به سوی امام زمان(عج) می باشد فرمودند "رایة اهلی" از کوفه بیرون می آید:



• قال رسول الله (ص)... تخرج راية هدى من الكوفة. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۸۶)

• تخرج راية من "ولد الحسين" تظهر... و يبتلى الله خير الخلق حتى يميز

الخبيث من الطيب (ملاحم سيد ابن طاووس ص ۲۴۶)

از این احادیث روشن می شود که احمد قائم اول، رجل من ولدالحسين(ع) و تشکیل دهنده لشگر حضرت که از فرزندان خود حضرت می باشد در نجف ظهور می کند یا دعوتش را ظاهر می سازد و پرچم هدایت را در کوفه بلند کرده و مردم را به سوی پدرش و برای تشکیل لشگر حضرت دعوت می کند.

طبیعی است که در این احادیث منظور از ظهور پرچم هدایت و "قائم" در نجف، ظهور قائم اول می باشد که قبل از خود حضرت می آید و همانطور که دیدیم لشگر حضرت را تشکیل داده و همراه خراسانی به جنگ سفیانی می رود، در ادامه حدیث امام باقر(ع) می فرمایند که وقتی اولین قائم در نجف ظهور کرد قراء و دینداران کوفه با قرآن (مثل خوارج، که در واقع آنها خوارج آخرالزمان هستند) علیه قائم اول خروج می کنند:

• عن أبي جعفر(ع) أنه قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة، خرج إليه

قراء أهل الكوفة و قد علقوا المصاحف في اعناقهم... فيقولون: لا حاجة

لنا فيك... ارجعوا من حيث جئتم (منتخب الانوار المضيئة ص ۳۹۰)

به این شکل روشن می شود که امیر جیش الغضب که در بصره به دنیا می آید، سالها قبل از خروج سفیانی به نجف و کوفه آمده و دعوتش را از آنجا شروع می کند، و از آنجا مردم را به سوی امام زمان(عج) دعوت کرده و ندای هل من "ناصر ينصرنا" و ای لشگر صاحب زمان آماده آماده باش سر داده و برای تشکیل لشگر قائم(ع) نیرو جمع خواهد کرد.



۲- کیفیت ظهور و شروع دعوت تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج)

و ظهور غریبانه او:

در احادیث زیادی به بازگشت غریبانه اسلام تصریح شده است و صریحا گفته شده است که اسلام دقیقا به همان شکل و غربتی که در دوران رسول خدا(ص) شروع شد در زمان قائم(ع) هم غریبانه باز خواهد گشت، عن أبي جعفر(ع) قال:

• " إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله

(صلى الله عليه وآله)، وإن الإسلام بدأ غريبا، وسيعود غريبا كما بدأ(۱)

و حتی امام صادق(ع) فرمودند قائم(ع) خیلی شدیدتر از رسول خدا(ص) تکذیب شده و بیشتر از او از دست مردمان جاهل آزار و اذیت خواهد دید:

• إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله

(صلى الله عليه وآله) من جهال الجاهلية! (غیبت نعمانی ص ۲۹۷)

اما از طرفی دیگر چنانچه دیدیم طبق دسته دیگری از احادیث حضرت مهدی(عج) با عزت و احترام ظهور کرده خونی نخواهد ریخت لشکرش قبل ظهور آماده شده و در حین ظهور در مکه حاضر و از ایشان استقبال کرده و حکومت را با احترام تسلیم حضرت خواهند کرد:

• يبابع المهدي بين الركن والمقام لا يوقظ نائما ولا يهريق دما(۲)

• تأتیه (الحکم) هینا وهو قاعد فی بیته. (فتن ابن حماد ص ۳۱)

با توجه به مجموعه احادیث وارده روشن می شود که این ظهور غریبانه مربوط

¹ - (غیبت نعمانی ص ۳۳۴)

² (ملاحم سید ابن طاووس باب ۲۸ ص ۱۳۳)



به ظهور قائم اول است که در نجف دعوت غریبانه اش را شروع می کند همانطور که رسول خدا(ص) دعوتش را غریبانه در مکه شروع کرد و مورد آزار و اذیت قرار گرفت او نیز مورد آزار و اذیتی شدیدتر از آزار و اذیتی که رسول خدا(ص) دید، قرار خواهد گرفت.

بنابر این طبق احادیث ظهور و خروج او مثل ظهور و خروج رسول الله(ص) غریبانه شروع خواهد شد و همانطور که گفته شد همراه با تکذیب و آزار و اذیت فراوان خواهد بود، و لذا فرمودند: خروجه که خروج رسول الله!

و این که فرمودند "سيعود غريبا كما بدأ" یعنی در حالی که اسلام حقیقی به مصداق "ولایبقی من الاسلام الا اسمه" از بین رفته دوباره در آخرالزمان هم با همان کیفیت و غربتی که زمان پیامبر(ص) شروع شد، دوباره باز خواهد گشت! بلکه طبق احادیث وارده، بیشتر و شدیدتر از رسول الله(ص) مورد آزار و اذیت قرار خواهد گرفت طرید و شرید خواهد بود و سالها طول خواهد کشید تا دوازده هزار نفر نیرو جمع کند!

سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله (صلى الله عليه وآله) من جهال الجاهلية! - قلت: وكيف ذاك؟ قال: إن رسول الله(ص) أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به... (1) چنانچه ملاحظه می شود امام صادق(ع) دلیل سختتر بودن امر قائم(ع) را این امر بیان می کنند که رسول خدا(ص) با بت پرستانی روبرو بود که بتنهائی از سنگ



و چوب می پرستیدند! در حالی که قائم(ع) با علما و قراء قران روبرو خواهد شد که با قرآن و احادیث به جنگش می روند! و مردمی که گوش به فرمان محض آنها هستند و انها را می پرستند برای خدا به جنگ قائم خواهند رفت! و طبعاً رودر روئی با آنها به مراتب سخت تر است از رودرروئی با بت پرستانی که سنگ و چوب می پرستیدند!

چون که طبق احادیث قائم(ع) امر جدید می آورد، (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلی أمر جدید) امری که ضل عنہ الجمهور! ولذا از طرف علما و بزرگان شیعه بویژه در نجف تکفیر خواهد شد، و اختلاف شدیدی بین شیعه خواهد افتاد بین مؤمنین به او و پیروان علمائی که او را تکذیب می کنند، و در نتیجه عده ای از یارانش کشته خواهند شد و خودش نیز از خوف قتل اجباراً مخفی خواهد شد! لذا طبق احادیث، ظهور و شروع دعوت او از نجف با همان کیفیتی خواهد بود که ظهور رسول خدا(ص) از مکه و همانطور که رسول خدا(ص) در مکه سیزده سال غریبانه دعوت کرد و تکذیب شد و بیش از شصت، هفتاد نفر ایمان نیاوردند! و سیزده سال طول کشید تا دعوت مبارک حضرت به مدینه رسید و حضرت به آنجا هجرت کرده و در مدینه انصار کمک کردند تا حضرت لشگرش را که چند صد نفر بیشتر نبودند تشکیل دهد. او نیز که "خروج کخروج رسول الله(ص)" می باشد طبق احادیث بعد از سالها دعوت غریبانه در نجف، دعوتش به ایران خواهد رسید و قم با قائم خواهد بود و حاکمیت شیعه ایران قبل از ظهور که رهبرش در احادیث خراسانی نامیده شده، او را در تشکیل لشگریاری خواهد کرد.

لذا همانطور که گفته شد نجف برای او، بمثابة مکه برای رسول خدا(ص) خواهد بود که با او را طرد تکذیب کردند و با او جنگیدند و ایران بمثابة مدینه! و



چنانچه حضرت لشکرش را در مدینه تشکیل داد او نیز همانطور که دیدیم لشکرش را در ایران تشکیل خواهد داد و قیامش را علیه سفیانی از ایران و همراه با خراسانی شروع خواهد کرد. (در این رابطه بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد) همانطور که گفته شد طبق احادیث او در نجف به شدت تکذیب شده و مورد آزار و اذیت و ابتلائات قرار خواهد گرفت و مؤمنین لا احتجاج به قرآن و احادیث او را کذاب خوانده و طرد خواهند کرد و چنانچه خواهیم دید او دوره ای را مجبور به اختفا خواهد شد و این دوران طول خواهد کشید (یطول ذلك) و بین شیعه اختلاف خواهد افتاد، تا افراد پاک و طیب به سوی او آمده و افراد خبیث و ظلمانی به مخالفت با او برخیزند و به این شکل این دو صف از هم جدا شوند:

• تخرج رایة من "ولد الحسین" تظهر بالكوفة... و یتلی الله خیر الخلق حتی یمیز الخبیث من الطیب و یتبرأ الناس بعضهم من بعض و یطول ذلك...
(ملاحم سید ابن طاووس ص ۲۴۶)

و حتی بعد از قیام نیز دینداران کوفه و نجف که قبلا به مقابله با او پرداخته و یارانش را کشته و او را طرد کرده بودند، این بار نیز با شمشیر خروج کرده و به او میگویند تو را می شناسیم و قبلا ترا امتحان کردیم و خیری در تو نیافتیم و نیازی به امثال تو نداریم برگرد برو همانجا که بودی!:

• عن أبي جعفر(ع) أنه قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة... فيقولون: لا حاجة لنا فيك يا ابن فاطمة! قد جربناكم فما وجدنا عندكم خيرا ارجع من حيث جئت.
(منتخب الانوار المضيئة ص ۳۹۰)



می بینیم که در این حدیث شریف، امام باقر(ع) می فرماید مردم نجف و کوفه به او می گویند ما ترا می شناسیم و ترا قبلاً تجربه و آزمایش کردیم و در تو هیچ خیری ندیدیم! و این یعنی او قبلاً در نجف بوده و آنها او را می شناسند.

در نتیجه امیر لشکر غضب و قائم اول "احمد" دعوتش را به سوی امام زمان(عج) و برای تشکیل لشکر حضرت، مثل جدش رسول الله(ص) به این شکل غریبانه از نجف و کوفه شروع می کند و آنجا مورد طرد و تهدید به قتل قرار گرفته و از نجف رفته و مخفی می شود:

- عن زرارة قال سمعت أبا عبد الله(ع) يقول: إن للغلام غيبة قبل أن يقوم، قلت و لم؟ قال إنه يخاف! و أوماً بيده إلى بطنه، يعني القتل(۱).

اما بعد از قیام دوباره برمی گردد اما این بار با شمشیر و به جنگ خوارج آخرالزمان می رود، لذا امام صادق(ع) فرمودند بعد از قیام برمی گردد به اهل کوفه و نجف می گوید چون مرا تهدید به قتل کردید از ترس کشته شدن و نیمه کاره ماندن مسئولیتیم از پیش شما فرار کردم و رفتم:

- عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله(ع) أنه قال إذا قام القائم تلا هذه الآية: (ففررت منكم لما خفتكم) (غيبت نعماني ص ۱۷۸)

و او کار و دعوتش را مثل رسول خدا(ص) به این شکل غریبانه شروع می کند که فرمودند:

- إن الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ.
- خروج كخروج رسول الله(ص) (غيبت نعماني ص ۱۹۸)

فصل چهارم

وضعیت شیعه در حین ظهور

و نحوه برخورد آنها با قائم اول و تشکیل دهنده لشکر حضرت



و من اعظم البلیه انهم یرونه شیخا کبیرا و هو شاب موفق

۱- امتحان سخت شیعه و نحوه برخورد آنها با قائم اول:

تصور عموم وغالب بر این است که حین ظهور شیعیان همه با معجزات بزرگ متوجه ظهور حضرت شده وهمه بدون کوچکترین شکی در باره ظهور، سیل آسا به طرف حضرت و به استقبال ایشان خواهند رفت!!!

قوم یهود همین تصور را در باره ظهور حضرت مسیح داشتند چرا که علمای یهود تمام جنبه‌های منفی برخورد با حضرت مسیح را، بدلیل ناخوشایند بودن آنها سانسور کرده بودند و فقط جنبه‌های خوشایند را ذکر کرده و ظهور پر شکوهی را برای عوام الناس ترسیم کرده بودند، و لذا وقتی حضرت مسیح غریبانه ظهور کرد، همه او را به تمسخر گرفتند! چون آمدن غریبانه او هیچ سنخیتی با ظهور پرشکوه ترسیم شده برای آنها نداشت!

حال برای شیعه نیز ظهور پرشکوهی ترسیم شده که در حین ظهور همه به استقبال میلیونی حضرت خواهند رفت! اما ببینیم آیا اهل بیت (ع) و احادیث وارده از ایشان این تصور را تأیید می‌کند؟

طبق احادیث اهل بیت (ع)، شیعه در حین ظهور دچار آزمایش و بلیه عظیمی خواهد شد طوری که فرمودند "لتمحصن! لتغربلن!" یعنی به شدت امتحان خواهید شد و به شدت غربال خواهید شد و در اثر این امتحان و غربال سخت اکثریت عظیم، غربال شده و ریزش خواهند کرد و در باره قائم اول شک کرده و او را تکذیب خواهند کرد و از شیعه جز اندکی با قائم باقی نخواهد ماند:



عن امیرالمومنین(ع): (لا يقوم القائم) حتی يتفل بعضكم في وجوه بعض و حتى يسمي بعضكم بعضا كذابين و حتى لا يبقى منكم - أو قال من شيعتي - (مع القائم) إلا كالحل في العين و الملح في الطعام! (غیبت نعمانی ص ۲۱۶)

و همانطور که در فصلهای قبلی شرحش گذشت حضرت با انکار و تکذیب شدید روبرو خواهد شد به نحوی که طبق احادیث، بزرگان و اهل البصائر و اهل الیقین شیعه نیز او را انکار و تکذیب خواهند کرد و به پیروی از آنها، مردم نیز او را انکار و تکذیب کرده و کسی او را قبول نکرده و به او ایمان نمی آورد:

• عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال :

لو قد قام القائم لأنكره الناس... (غیبت نعمانی : ص ۲۱۷)
و منتظرانش مثل منتظران حضرت مسیح(ع) در آن زمان، او را مدعی کذاب پنداشته و به جنگش خواهند رفت و در نتیجه همانطور که گفته شد ظهور به شکلی غریبانه اتفاق خواهد افتاد! به چند حدیث که از کتب معتبر شیعه نقل می شود توجه کنیم:

• قال أبو عبد الله(ع) و الله لتمحصن و الله لتغربلن كما يغربل الزؤان من القمح.
(الغیبة للطوسي ص ۳۴۰)

• قال أبو الحسن(ع) : أما و الله لا يكون الذي تمدون إليه أعينكم حتى تميزوا أو تمحصوا حتى لا يبقى منكم إلا الأندر...
(الغیبة للطوسي ص ۳۳۷)

در نتیجه جز افراد نادری به ایشان ایمان نخواهند آورد و تعداد یارانش اندک خواهد بود بنحوی که دل مردم به حالشان خواهد سوخت و خواهد گفت از دست این تعداد اندک کاری بر نمی آید و بزودی از بین خواهند رفت! ولی خداوند با همین یاران اندک او را پیروز خواهد کرد:



• بيعت الله قائم آل محمد في عصابة هم أدق في أعين الناس من الكحل، فإذا
خرجوا بكى لهم الناس لا يرون إلا أنهم يُختطفون، يفتح الله لهم المشارق
 الأرض و مغاربها، ...
 (الغيبة للطوسي ص ۴۸۵)

البته مردم بعد از قیام و پیروزی حضرت و با دیدن عدل مهدوی، به مصداق "اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس يدخلون فی دین الله افواجا" دسته دسته ایمان خواهند آورد. ولی کلا وضعیت شیعه در حین ظهور، در برخورد با قائم(ع) شبیه به برخورد امتهای ماضیه و از جمله برخورد قوم یهود با موعودهای منتظر خود خواهد بود، یعنی همانطور که یهود منتظر حضرت مسیح(ع) و حضرت رسول(ص) بودند اما وقتی آنها آمدند یهود آنها را نشناخته و انکار کرده و با آنها جنگیدند! طبق احادیث، شیعه نیز با قائم(ع) که منتظرش هستند، همین برخورد را تکرار کرده و او را نشناخته و او را مدعی کذاب پنداشته و با او خواهند جنگید، خداوند متعال در این مورد در قرآن کریم می فرماید:

• أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ! [سوره المؤمنون: ۶۹]

یعنی آنها رسول خود را نشناخته و منکرش شدند، و در سوره غافر می فرماید:

• كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ
فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ!
 (سوره غافر: ۵)

مضمون آیه این است که بعد از قوم نوح دیگر اقوام نیز رسولشان را نشناختند و او را مورد هجوم قرار دادند و سعی کردند او را بگیرند و با او به جر و بحث و مجادله باطل پرداختند تا او را شکست دهند و دچار عذاب الهی شدند.

امتهای گذشته چنین کردند و طبق آیه شریفه: سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ
لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، در حین ظهور نیز چنین خواهد شد، چنانچه حضرت



رسول(ص) در حدیث متواتری که شیعه و سنی نقل کرده اند، قسم خورده و فرمودند: قسم به آن که جان محمد به دست اوست امت من مو بمو هر آنچه امتهای گذشته مرتکب شدند دقیقا تکرار خواهند کرد!

ذیلا چهارده حدیث از احادیث وارده در باره برخورد شیعه با قائم(ع) و تکرار اشتباهات امم ماضیه و مقابله با حضرت و تکذیب او ذکر می شود:

۱ - امام باقر(ع) فرمودند که قائم(ع) در سه مرحله مردم را دعوت خواهد کرد ولی کسی به او پاسخ نخواهد داد و به او اعتنا نخواهد کرد و او پس از مایوس شدن از شیعه (با تعداد اندکی یعنی همان ۱۲ هزار نفر از کل بشریت! قیام خواهد کرد!):

• عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: يقوم قائمنا بالحق، بعد إياس من الشيعة، يدعو الناس ثلاثا فلا يجيبه أحد... (دلائل الامامه ص ۴۵۵)

۲ - و امام صادق(ع) هم در این مورد فرمودند اولین قائم ما که قیام کرد (نه تنها او را یاری نخواهید کرد بلکه با او که سخن سختی با شما (شیعه) خواهد گفت و شما کلام او را تحمل نکرده (و طبعاً او را مدعی کذاب پنداشته) و بر علیه او خروج کرده و با او مبارزه خواهید کرد:

• ..إنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم. (بحار انوار ج ۵۲ ص ۳۷۵)

۳ - و باز امام صادق(ع) فرمودند وقتی قائم ما پرچم رسول الله(ص) را از بصره بلند کند (نه تنها کسی او را یاری نخواهد کرد! بلکه) شرق و غرب عالم او را



انکار و تکذیب لعن خواهند کرد:

- قال أبو عبد الله (ع): ... حتى إذا كان يوم البصرة نشرها أمير المؤمنين (ع) (نشر رایة رسول الله (ص)) ففتح الله عليه، ثم لفها، وهي عندنا "هناك" لا ينشرها أحد، حتى يقوم القائم، فإذا هو قام نشرها، فلم يبق أحد في المشرق و المغرب إلا لعنها (غیبت نعمانی ص ۳۱۸)

امام باقر (ع) نیز فرمودند مردم در اثر ضدیت با قائم اول که دیدیم از اهل بیت حضرت و فرزندش می باشد و در اثر چیزهایی که از او دیدند (مثل مخالفت با تحریفات و بزرگان آنها) خود حضرت را هم رد و نفرین خواهند کرد:

- سمعت جعفر بن محمد (ع) يقول إذا ظهرت راية الحق لعنها أهل المشرق و أهل المغرب أ تدري لم ذاك قلت لا قال للذي يلقي الناس من أهل بيته قبل خروجه. (غیبت نعمانی ص ۲۹۹)

۴- وقتی از امام باقر (ع) در باره توصیف قائم (ع) سؤال شد فرمودند امر مشکلی را از من خواستی چرا که اگر من او را (از حالا معرفی کنم جانمش در خطر خواهد بود طوری که قبلا دیدیم گروهی از شیعه در نجف علیه او خروج خواهد کرد و حتی) سادات بنی فاطمه هم به دشمنی با او برخاسته و قصد جانمش را خواهند کرد!:

- قلت: أريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه. فقال: سألتني والله يا أبا خالد عن سؤال مجهد... ولقد سألتني عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة. (غیبت نعمانی ص ۲۹۸)

۵- مفضل بن عمر گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود وقتی قائم ما قیام کند قبل از همه با کذابه‌های شیعه (که او را تکذیب کرده و به مقابله با او بر خواهند خواست) جنگیده و آنها را خواهد کشت:



• سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: و قام قائمنا بدأ بكذابي الشيعة فقتلهم.
(اختيار معرفة الرجال للطوسي ج ۲ ص ۵۸۹)

۶- و طبق فرمایش امام صادق(ع) کسانی که خود را شیعه و منتظر ظهور می دانستند و اهل ولایت، با تکذیب قائم اول از ولایت اهل بیت(ع) خارج می شوند و افراد بیدین و شبه ماه و خورشید پرست یعنی امثال بلال حبشی و مقداد و ابوذر و... به او ایمان آورده و داخل ولایت اهل بیت(ع) می شوند:

• عن أبي عبد الله(ع) أنه قال : إذا خرج القائم(ع) خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر(۱)

۷- و به این شکل اکثریت مردم در این امتحان سخت رد شده و ریزش کرده و کسی او را قبول نکرده و به او ایمان نمی آورد و همه مدعی کذابش پنداشته و انکار و تکذیبش می کنند مگر اقلیتی کوچک که در عالم ذر عهد و پیمان و میثاق بستند:

• عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : لو قد قام القائم لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شابا موفقا، لا يثبت عليه الا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في النذر الأول
(غيبت نعماني : ص ۲۱۷)

نعمانی بعد از نقل این حدیث اضافه می کند که این حدیث نشان می دهد که مردم گوش به فرمان کلام این و آن شده و چپ و راست رفته و قائم(ع) را تنها خواهند گذاشت، مگر افرادی که با خداوند از عالم ذر عهد و پیمان بستند که

¹ (غيبت نعماني ص ۲۳۰)



به یاری قائم(ع) بشتابند :

- وفي هذا الحديث عبرة لمعتبر، وذكرى لمتذكر متبصر، وهو قوله: " يخرج اليه شابا موفقا، لا يثبت عليه إلا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول "، فهل يدل هذا إلا على أن الناس ... يطیرون یمینا وشمالا كما قالوا (ع): " تتفرق بهم المذاهب، وتتشعب لهم طرق الفتن، ويغترون بلمع السراب من كلام المفتونين (غيبت نعماني: ص ۲۱۷)

۸- و اینچنین می شود که امام صادق(ع) فرمودند قائم ما (قائم اول) شدیدتر از رسول خدا(ص) تکذیب شده و آزار و اذیت خواهد دید چرا که دشمنان رسول خدا(ص) بت پرستانی بودند که چوب و سنگ می پرستیدند اما دشمنان قائم ما (کسانی هستند که همگی) با احادیث و کتاب خدا به جنگ او خواهند رفت:

- سمعت أبا عبد الله(ع) يقول: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله (صلى الله عليه وآله) من جهال الجاهلية. قلت: وكيف ذاك؟ قال: إن رسول الله(ص) أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به... (غيبت نعماني ص ۳۰۵)

۹- انکار و تکذیب او از طرف اهل بصیرت از شیعه:

طبق فرمایش امام صادق(ع) وقتی قائم ما قیام کند نه تنها دیگر مسلمانان او را تکذیب خواهند کرد بلکه اهل علم و بصیرت شیعه نیز او را که قرآن و شرایع و احکام حقیقی را تعلیم داده (و مخالف آراء و بدعتهای من در آوردی آنها خواهد بود مدعی کذاب پنداشته) و به شدت انکار و تکذیب خواهند کرد، انکر اهل البصائر منکم انکارا شدیداً:

- قال الصادق عليه السلام: لو قد قام قائمنا و تكلم متكلمنا ثم استأنف



بکم تعلیم القرآن و شرائع الدین و الأحکام و الفرائض کما أنزله الله علی محمد لأنکر أهل البصائر فیکم ذلك اليوم إنکارا شديدا لم تستقیموا علی دین الله و طریقته إلا من تحت حد السیف فوق رقابکم... ما من شیء علیه الناس اليوم إلا و هو منحرف عما نزل به الوحي من عند الله... حتی یأتي من یتأنف بکم دین الله استئنافا. (1)

چرا که همانطور که گفته شد در حالی که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی نمانده و مردم از تقلین دور شده و آراء و نظرات و علوم من در آوردی خود را مبنا قرار داده‌اند، او آراء نظرات آنها را رد کرده و اسلام حقیقی را که بنظرشان "امری جدید" و چیز تازه و بدعت می رسد، خواهد آورد، چنانچه امام صادق(ع) در حدیث دیگری فرمودند دلیل شک و انکار آنها این خواهد بود که او مسائلی را مطرح خواهد کرد که مورد انکار آنها بوده و آن مسائل را قبول نکرده و خود او را تکذیب و انکار خواهند کرد:

• عن أبي عبد الله (ع) فی قوله تعالی فتول عنهم یوم یدع الداع إلی شیئ نکر، قال الامام إذا خرج یدعوهم إلی ما ینکرون (تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۴۱) و امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه عینا این حقیقت تلخ را مطرح کرده و می-فرماید:

• یَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ یَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ (نهج البلاغه ج ۵ ص ۱۹۵)

و در نتیجه اهل البصائر و متخصصین دین، آراء و مبانی او را برخلاف آراء و مبانی و نظرات خود یافته و قائم بودن او را انکار و تکذیب خواهند کرد و



مردم و مقلدین آنها نیز به تبعیت آنها او را انکار خواهند کرد چرا که نظرات او را امری جدید و بدعت تلقی خواهند کرد، چنانچه در احادیث نیز تصریح شده است که قائم امر جدیدی خواهد آورد از جمله امام باقر(ع) فرمودند:

- عن أبي عبد الله جعفر بن محمد(ع) أنه قال: كيف أنتم لو ضرب أصحاب القائم(ع) الفساطيط في مسجد كوفان ثم يخرج إليهم المثال المستأنف، أمر جديد.. (غيبت نعمانی ص ۳۱۹)

۱۰- شک اهل یقین در باره حقانیت او و اعراض شیعه از او:

امام صادق(ع) در حدیث دیگری فرمودند: صاحبان ظهور نخواهد کرد تا این که اهل یقین در باره او شک کنند و او خبر عظیمی است که شما از او رویگردان خواهید شد:

- عن زرارة... عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: والله ليظهرن عليكم.... فلا يظهر صاحبكم حتى يشك فيه أهل اليقين، قل هو نبأ عظيم أنتم عنه معرضون (غيبت نعمانی ص ۳۴۶)

۱۱- امام باقر(ع) فرمودند وقتی قائم(اول) در نجف ظهور کرد قراء و دینداران کوفه علیه او خروج می کنند:

- عن أبي جعفر(ع) أنه قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة، خرج إليه قراء أهل الكوفة و قد علقوا المصاحف في اعناقهم وأطراف رماحهم... فيقولون: لا حاجة لنا فيك يا ابن فاطمة! قد جربناكم فما وجدنا عندكم خيرا، ارجعوا من حيث جئتم... (منتخب الانوار المضيئة ص ۳۹۰)

۱۲- امام باقر(ع) در حدیث دیگری فرمودند وقتی قائم بعد از مایوس شدن از اینکه شیعه به او بپیوندد به سوی کوفه می رود، در نجف قراء و فقهاء و دینداران علیه او خروج کرده و می گویند ما نیازی به تو نداریم برگرد برو:



• عن أبي جعفر (ع) قال: يقوم قائما بالحق بعد إياس من الشيعة يدعو الناس ثلاثا فلا يجيبه أحد... ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفا من البترية، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف... ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله (عز وجل) (دلائل الامامة ص ۴۵۵)

۱۳- امام صادق (ع) در تفسیر آیه مبارکه وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (فصلت آیه ۱۷) فرمودند وقتی قائم (ع) قیام کند بخشی از شیعه مثل قوم ثمود علیه او بپاخواهند خواست و در نتیجه نهایتا با شمشیر او عذاب خوار کننده را خواهند چشید:

• عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: (كذبت ثمود بطغواها) قال: ثمود رهط من الشيعة! فان الله سبحانه يقول (وأما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون) وهو السيف إذا قام القائم عليه السلام!
(تأويل الايات ج ۲ ص ۸۰۴)

۱۴- اما چرا بخشی از شیعه بویژه در نجف علیه او خروج می کنند؟ دلیلش این است که آنها آراء و نظرات خود را مقیاس مطلق حق می دانند و از آن پیروی می کنند و قائم (ع) آنها را به چیزی که آن را انکار می کنند دعوت می کند:

• قوله "وَكذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ" أي كانوا يعملون برأيهم و يكذبون أنبياءهم... و قوله فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكُرٍ قال الإمام (ع) إذا خرج يدعوهم إلى ما ينكرون
(تفسير قمی ج ۲ ص ۳۴۱)



با توجه به این احادیث و کلام ائمه اطهار ع معلوم می شود که کیفیت ظهور به چه شکل خواهد بود و چقدر فرق دارد با تصورات غالب موجود در باره کیفیت ظهور، و بنابر این باید این تصور را کنار گذاشت که وقت ظهور همه علما و بزرگان شیعه او را شناخته و شیعه یکدست به استقبالش می رود! چرا که یهود هم که که منتظر حضرت مسیح (ع) بودند دقیقا این تصورات مغشوش و تحریف شده از ظهور حضرت مسیح (ع) را داشتند و وقتی دیدند ظهور او با تصورات آنها از ظهور خوانائی ندارد او را مدعی کذاب پنداشته و به جنگش رفتند! و تا اینجا روشن شد که این تصور چنانچه دیدیم برخلاف احادیث اهل بیت (ع) می باشد و حقیقت و واقعیت تلخ این است طبق احادیث اهل بیت (ع) اکثریت مردم او را تکذیب و علیه او خروج می کنند چرا که بفرموده امام صادق (ع) دلیل خروج آنها کلامی است که او به آنها می گوید (طبعاً انحراف بزرگان آنها را بیان می کند) و آنها کلام و مطالب او را که بر خلاف افکار و عقائد غلط اما مأنوس آنهاست، تحمل نکرده او را تکذیب کرده و مدعی کذاب پنداشته و به مقابله و حتی مقاتله با او می پردازند،

• عن ابی عبدالله (ع):...انه أول قائم یقوم منا أهل البیت یحدثکم بحدیث

لا تحتملونه فتخرجون علیه فتقاتلونه. (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۷۵)

ای خواننده عزیز آیا سزاوار است که ما هم مثل قوم یهود احادیث و جنبه ها ناخوشایند مربوط به ظهور را سانسور کرده و با ظهور تحریف شده ای خود و دیگران را فریب دهیم و در نتیجه خدای ناکرده مثل قوم یهود گمراه و هلاک شویم؟! این پیشگوئی های دقیق همانکون دقیقا در حال تحقق و اتفاق افتادن می باشد، هشیار باشیم!...



در ادامه خواهیم دید که از شیعه نیز جز افراد نادری او را تصدیق نمی کنند به او و لشگرش ملحق نمی شوند.

۲- قلت و کمی ایمان آورندگان به او و قلت یارانش:

چنانچه تا اینجا دیدیم و مشخص شد که طبق احادیث وارده از اهلبیت(ع)، خروج و ظهور او مثل رسول الله(ص) غریبانه خواهد بود و افراد بسیار کمی به او ایمان آورده و تأییدش خواهند کرد، چنانچه رسول خدا(ص) دعوت مبارکش را تنها و غریبانه شروع کردند:

• لما جاء الإسلام كان في مبدأ امره ضعيفا و أتباعه ضعفاء و إن أكثر العرب و من رؤسائها البارزين قریش تالبت ضد الإسلام و ضد النبي الذي جاء به و حاربتة و قاومتة...
(اعیان الشیعة ج ۱ ص : ۳۷)

بله قائم اول هم مثل رسول خدا(ص) دعوت مبارکش را تنها و غریبانه شروع خواهد کرد، به طوری که فرمودند یاران قائم نیز مثل یاران رسول خدا(ص) به قدری کم خواهند بود که همه فکر کنند آنها با اولین هجوم مردم بر آنها ربهوده شده و نیست و نابود شوند، چنانچه خداوند در قرآن در اینباره می فرماید:

• وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَتَنْصَرِكُمْ وَ أَيْدِكُمْ...
(انفال : ۲۶)

در باره یاران قائم(ع) نیز فرمودند که از قلت و کمی تعداد یارانش کسی باور نخواهد کرد که از دست او کاری برآید و به حالشان خواهند گریست که با این تعداد اندک چه کاری از شما ساخته است؟! اما خداوند فتح را در دست همین



افراد کمی که به نظر کسی نمی آید قرار خواهد داد:

- یبعث الله قائم آل محمد في عصبة، هم أدق في أعين الناس من الكحل، فإذا خرجوا بكى لهم الناس لا يرون إلا أنهم يُختطفون.

یفتح الله لهم المشارق الأرض و مغاربها، ألا و هم المؤمنون حقاً ألا إن خیرالجهاد في آخر الزمان (غیبت طوسی ص ۴۸۵)

و چنانچه دیدیم طبق احادیث، قبل از پیروزی، بیش از ده الی پانزده هزار نفر به او ایمان نخواهند آورد و لشگرش با همین تعداد کم جهاد مقدس را شروع کرده و با حول و قوه الهی بر همه دشمنان پیروز خواهند شد. چنانچه امیرالمؤمنین فرمودند: یخرج فی اثنی عشر ألفاً إن قلوأ، أو وخمسة عشر ألفاً إن كثروا... چرا که حین ظهور، منتظران ظهور کنار کشیده و افراد نادری از شیعه به او ایمان خواهند آورد و تعدادی نیز مثل زمان ظهور رسول خدا(ص)، افراد بی دین و متفرقه امثال بلال حبشی ها به او ایمان خواهند آورد:

- -عن أبي عبدالله(ع) قال: إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله! ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر(غیبت نعمانی ص ۳۲)

و امام صادق(ع) فرمودند آنهایی که هیچ نصیبی از دین نداشتند می آیند کمکش و آنهایی که داخل این امر یعنی شیعه بودند ولی بزرگان خود را می پرستیدند از این امر خارج می شوند- قال أبو عبد الله عليه السلام:

- لينصرن الله هذا الامر بمن لا خلاق له ولو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان. (غیبت طوسی ص ۴۷۰)

ملاحظه می شود که حضرت می فرماید زمان ظهور آنهایی که مقیم بر "عبادة الاوثان" هستند از این امر خارج می شوند! مگر زمان ظهور بت و بت پرست وجود دارد؟ و بالفرض وجود، مگر بت پرست داخل این امر و شیعه است که از



آن خارج شود؟ جوابش را در حدیث دیگری دیدیم که فرمودند او ثان و بتهای آخرالزمان از سنگ و چوب نخواهد بود! بلکه با قرآن به جنگ حضرت خواهند رفت، یعنی آنها مدعی علم قرآن و عالم دین هستند و مردم به جای لبیک به داعی حق، با اطاعت از بزرگان دینی خود، او را تکذیب کرده و با او به مقابله خواهند پرداخت! در عوض افراد بی دین و ایمان، شبه ماه و خورشید پرستان که برای پیوستن به او منتظر تأیید کسی نیستند به سوی او رفته و به او ایمان خواهند آورد! (مثل زمان رسول خدا(ص) که منتظرانش از یهود و نصارا به دلیل انکار علمایشان، حضرت را تکذیب کردند و افرادی و بردگانی که هیچ دین و ایمانی نداشتند مثل ابوذر و بلال حبشی به او ایمان آوردند)

• قال سمعت أبا عبد الله(ع) يقول إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله(ص) من جهال الجاهلية قلت و كيف ذاك قال إن رسول الله(ص) أتى الناس و هم يعبدون الحجارة و الصخور و العيدان و الخشب المنحوتة و إن قائمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به. (غیبت نعمانی ص ۲۹۷)

و در حین ظهور نیز به دلیل تکذیب او از طرف بخشی از علمای دین که با توسل به آیات و احادیث او را انکار و تکذیب می کنند، پیروان آنها هم او را تکذیب کرده و به او ایمان نخواهند آورد، در نتیجه جز افراد نادری به حقانیت او ایمان نخواهند آورد:

- لا یبقی منکم علی هذا الأمر إلا الأندر فالأندر. (غیبت نعمانی ص ۲۰۸)
- - فلا ینجو إلا من أخذ الله میثاقه، وکتب فی قلبه الایمان وایده بروح منه، (غیبت نعمانی ص ۳۲)



به این شکل همانطور که دیدیم تعداد لشگرش بسیار کم خواهد بود! یعنی از دو میلیارد نفر مسلمان و دویست میلیون شیعه، فقط دوازده هزار نفر به او لبیک گفته و به لشگرش خواهند پیوست! آیا دوازده هزار نفر در بین دویست میلیون شیعه نادر محسوب نمی شوند؟

در کتاب "الامتحان الالهی فی عصر الظهور" ضمن طرح این سؤال که چرا یاران قائم(ع) عده ای قلیل و تعدادشان کم است؟ به جواب این سؤال پرداخته که جالب توجه و ارزش تفکر و تعمق را داراست و ذیلاً قسمتی از آن آورده می شود:

• ما هو السبب في قلة أنصار الإمام المهدي عليه السلام بالرغم من كثرة من يدعي أنه من أنصار الإمام ومحبيه؟
فالمسلمون اليوم بلغوا أكثر من مليار نسمة، وهم في الأغلب يؤمنون بالمهدي الموعود. ولكن بالرغم من هذه الكثرة الهائلة فأصحاب الألوية للإمام الحجة عليه السلام، من الضباط وقادة الفرق والمجموعات كلهم لا يتجاوزون ثلاثمائة وثلاثة عشر فرداً وجيشه ليس أكثر من خمسة عشر ألف جندي!!...

ولكن السؤال لماذا هذه القلة في الأعوان والأنصار!!؟

هذا سؤال كبير يحير الألباب!

أليس الإمام صاحب المعاجز والكرامات؟

أليس الإمام شخصية ربانية ادخرها واعدها الله لليوم الموعود؟

أليس الإمام شخصية عالمية تنتظرها البشرية منذ قديم الزمان؟

أليس الجميع يدعي أنه ينتظر قدومه وخروجه ليكون من أنصاره

وأعوانه؟!!



هذه الأسئلة تطرح نفسها بقوه كلما شاهدنا الروايات التي تتحدث عن قلة الأنصار والأعوان إلى درجة أن يترحم المؤمنون على أنصار الإمام الحجة ويعتقد بعضهم بشكل جازم أن هذه المجموعة من الأنصار وجلهم من الشباب سينتهون في أول مواجهة مع الأعداء المدججين بالسلاح والعتاد.

حدثنا الإمام الباقر عليه السلام عن ذلك فيقول: - بيعت الله قائم آل محمد في عصابة لهم أدق في أعين الناس من الكحل، فإذا خرجوا بكي لهم الناس، لا يرون إلا أنهم يختطفون...
لماذا هذه القلة وما هي الأسباب!؟

يبدو أن السبب الحقيقي يتلخص في أمرين:

الأمر الأول: إن الإمام الحجة عليه السلام يأتيهم بخلاف ما كانوا يتصورون عنه ويعتقدون به حيث إن تصوراتهم لا تنطبق مع حقيقة الإمام المهدي الواقعي الذي ادخره الله لإصلاح العالم...

لذا فهم يواجهون الشخصية الحقيقية مخالفة لتصوراتهم السابقة فيواجهونه بمختلف التهم والافتراءات! ويكذبون مقالته بأنه هو الحجة القائم عليه السلام تماماً كما كذب المشركون واليهود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وافتروا عليه وأهانوه وأثاروا الناس عليه إلى درجة أفرغوا كرشة الشاة على رأسه الشريف وهو ساجد يصلي في بيت الله الحرام ولم يؤمنوا به!

على خلاف تصوراتهم واعتقاداتهم السابقة، بسبب التحريف والتزييف! وقد يكون نكرانهم للإمام من جهة أخرى حيث أنهم يرون أنفسهم



أفضل جاهاً وأعلي مقاماً من هذا الذي يدعي انه الإمام! فلماذا يستجيبون لندائه ويخضعون لأوامره؟!

كأن التاريخ يعيد نفسه ألم يقل وجهاء مكة حينما شاهدوا النبي الكرم يتيماً من بني هاشم يدعي النبوة (أولاً نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمِ).

وهؤلاء أيضاً يتكبرون على الإمام عندما يرون مجموعة قليلة من الشبان يتبعونه وليس معه أحد غيرهم خصوصاً وأنه أتى بدين جديد لم يمهدهوا به فيفترون عليه ويتهمونه بالكذب والدجل!!! وهذا هو نفس الامتحان الإلهي الذي جرى على الأمم السابقة وسيجري على الأمة الإسلامية أيضاً...

۳ - اختلاف شدید بین شیعه در حین ظهور:

(مثل اختلاف امم ماضیه حین آمدن رسولان)

در احادیث اهل بیت (ع) سخن از اختلاف شدید بین شیعه قبل از ظهور می رود و این که این اختلاف شدید وصل به قیام قائم (ع) می باشد:

• قال امیرالمؤمنین (ع): ... إذا اختلفت الشيعة هكذا وشبك أصابعه
... فيقوم قائمنا...

اما اختلاف چرا؟ اگر با قرآن آشنائی داشته باشیم میدانیم که همیشه حین آمدن فرستادگان حق بین مردم اختلاف میافتاد، عده قلیلی به آنها ایمان میآوردند و عده قلیلی که کعمولا سران جامعه بودند به شدت با آنها مخالفت می کردند و اکثریت نیز ساکت و تماشاگر بودند.

این اختلاف بین شیعه در حین ظهور که در احادیث آمده دقیقاً همان اختلافی است که در همیشه در حین آمدن رسولان بین امتهای می افتاد، خداوند در قرآن



کریم ضمن آیات مختلف بیان می فرمایند که همیشه با بعثت انبیاء و رسولان اختلاف شدیدی بین امتهای افتاد! اختلاف بین یک گروه اقلیت و با اکثریت، چرا که همیشه عده قلیلی دعوت رسولان را قبول می کردند و عده زیادی همراه بزرگان قوم خود آنها رد و انکار و تکذیب می کردند، و بدینوسیله آتش اختلاف شدید بین این دو گروه تصدیق کننده و تکذیب کننده شروع می شد، تا حدی که این دو گروه همدیگر را لعن و تکفیر می کردند و گروه ایمان آورندگان که عده قلیلی و اکثرا از طبقات پائین جامعه بودند، مورد آزار و اذیت و تعقیب و زندان و حتی کشتار واقع می شدند! در زیر آیاتی از قرآن کریم را که به این اختلافات اشاره پرداخته است می آوریم:

۱- در آیه زیر خداوند می فرماید قبل از بعثت رسولان امتشان امتی متحد و صف واحد بودند تا اینکه رسولی مبعوث شد و بر سر آن اختلاف شروع شد، رسولان با دلیل و برهان آمدند اما همه آنها را قبول نکردند و ظالمانه آنها را رد کرده و دچار اختلاف شدند، خداوند عده ای را که به رسول تازه آمده ایمان آوردند هدایت کرد:

• كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ ...

- وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ، مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ، بَغْيًا بَيْنَهُمْ!

- فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا، لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ.

- وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [سوره البقرة: ۲۱۳]

۲- در آیه دیگری خداوند صریحا می فرماید که " اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ، " یعنی اختلاف افتاد بین دو گروه ایمان آورنده و انکار کننده حجت زمان، که از انکار حجج الهی به کفر به تعبیر می فرماید:



• وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ. وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ.
(البقرة: ۲۵۳)

در تفسیر برهان آمده که امیرالمؤمنین(ع) در جنگ جمل در تفسیر آیه فوق فرمودند در جنگ جمل صف مقابل ما هستند که کافر گشتند:

• فلما وقع الاختلاف كنا نحن أولى بالله عزوجل و بالنبي(ص) و بالكتاب و بالحق فنحن الذين آمنوا و هم الذين كفروا... (البرهان في تفسير القرآن ج ۱ ص ۵۱۴)

یعنی این که بعد از پیامبر(ص) بر سر حقانیت امیرالمؤمنین(ع) اختلاف که مخالفین حضرت کافر شدند.

۳- و در آیه زیر می فرماید صالح(ع) را به سوی قوم ثمود فرستادیم که بلافاصله بین آنها اختلاف افتاد و دو گروه شدند، ایمان آورندگان به صالح(ع) و تکذیب کنندگان و منکرین او، که با هم به مجادله و مخاصمه پرداختند:

• وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ
[سوره النمل: ۴۵]

از این آیات روشن می شود که همیشه حین آمدن فرستادگان حق بین مردم اختلاف می افتاد عده قلیلی او را تصدیق کرده و عده ای از جمله بزرگان هر قوم او را تکذیب کرده و مردم هم از آنها پیروی می کردند و گمراه می شدند (قالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا و كبرائنا فأضلونا السيلا) از جمله در حین مبعوث شدن رسول اکرم(ص) مردم مکه دوسته شدند و بعد از پیامبر(ص) مسلمین بر سر حقانیت امیرالمؤمنین(ع) دوسته شدند و فقط عده قلیلی بر حقانیت او پای فشردند و این سنت تغییر ناپذیر الهی بوده در طول تاریخ بشر.

طبق احادیث وارده، همین وضعیت در حین ظهور در بین شیعه نیز پیش خواهد



آمد و شیعه نیز مثل امم سالفه، بر سر تصدیق یا تکذیب قائم اول دچار اختلاف شدید خواهد شد و فقط عده قلیلی او را تصدیق کرده و به کمکش خواهند شتافت و عده زیادی از جمله بزرگان قوم او را به شدت تکذیب خواهند کرد تا اینکه بعد از ظهور، طبق تصریح احادیث، حضرت گردن هفتاد تن از رجال شیعه را از مکذبین قائم(ع) خواهد زد و بدین شکل اختلاف بین شیعه تمام خواهد شد، در ادامه تعدادی از این احادیث را نقل می کنیم:

۱- امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مالک ابن ضمیره فرمود شیعه قبل از قیام قائم به شدت دچار اختلاف خواهد شد! مالک ابن ضمیره عرض کرد اینکه شیعه دچار اختلاف شود خیری در آن نیست! حضرت فرمود همه خیر در آنجاست! چون قائم ما آنموقع قیام می کند:

• قال أمير المؤمنين (عليه السلام): يا مالك بن ضميرة، كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ - وشيك أصابعه وأدخل بعضها في بعض. فقلت: يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير؟ - قال: الخير كله عند ذلك يا مالك، عند ذلك يقوم قائمنا... (غيبت نعمانی ص ۲۱۲)

۲- امام صادق(ع) فرمودند شیعیان دچار اختلاف شده و همدیگر را کذاب خواهند نامید (یعنی مؤیدین و مکذبین قائم(ع) همدیگر را کذاب نامیده)، و در اثر شدت اختلافات روی هم تف خواهند انداخت و بعد از این اختلافات قیام اتفاق افتاده و فرج شروع خواهد شد: عن أبي عبد الله(ع) أنه قال:

• " كيف أنتم إذا... اختلفت الشيعة بينهم، وسمى بعضهم بعضا كذابين، ويتفل بعضهم في وجوه بعض؟ فقلت: ما عند ذلك من خير. قال: الخير كله عند ذلك - يقوله ثلاثا ويريد قرب الفرج. (غيبت نعمانی ص ۱۶۰)



۳- امام صادق(ع) در حدیث دیگری به این اختلاف اشاره کرده و فرمودند امتحان خواهید شد و در هم خواهید شکست و تعداد بسیار قلیلی از شیعه به قائم(ع) ایمان خواهد آورد و شیعه غربال شدیدی خواهد شد و طبعاً چنانچه دیدیم اکثریت با مخالفین و مکذبین خواهد بود و اقلیتی با قائم اول باقی خواهد ماند:

• عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: "والله لتكسرن تكسر الزجاج، وإن الزجاج ليعاد فيعود كما كان، والله لتكسرن تكسر الفخار، وإن الفخار ليتكسر فلا يعود كما كان، والله لتغربلن، ووالله لتميذن، ووالله لتمحصن حتى لا يبقى منكم إلا الأقل، وصعر كفه. (غیبت نعمانی ص ۲۱۳)

۴- امام باقر(ع) فرمودند که قائم ما بعد از مایوس شدن از اینکه شیعه به او ایمان آورد (با تعداد قلیلی) قیام می کند! و به کوفه (که الان بخشی از نجف می باشد) می رود و شانزده هزار از فقها و قاریان قرآن به جنگش می آیند (چرا که طبق احادیث در نجف جلوی قائم(ع) ایستادگی کرده و با استناد به آیات و احادیث او را تکذیب کرده و او را مدعی کذاب قلمداد می کنند و تصدیق او را بر خلاف ریاست و دیگر منافع مادی خود می دانند، و به بهانه های واهی و تصورات خود ساخته از ظهور، ظهور حضرت را تکذیب کرده و مانع ایمان آوردن شیعه به قائم اول، داعی الی صاحب الامر می شوند، و در نتیجه باعث اختلاف شیعه بر سر تصدیق یا تکذیب او می شوند):

• عن أبي جعفر(ع)، قال: يقوم قائمنا بالحق بعد إياس من الشيعة، يدعو الناس ثلاثاً فلا يجيبه أحد... ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفاً... شاكين في السلاح قراء القرآن فقهاء في الدين قد قرحوا جباههم وشمروا ثيابهم وعمهم النفاق... (دلائل الامامه ص ۴۵۵)



۵- بالاخره امیر المؤمنین(ع) فرمودند این اختلاف بعد از قیام قائم(ع) با گردن زدن هفتاد تن از رجال و بزرگان و مکذبین شیعه پایان می یابد، حضرت آنها را که با دروغ بستن به خدا و تأویل دروغ آیات و احادیث علیه قائم اول استدلال می کردند، پیش کشیده و گردن می زند و به اختلاف بین شیعه پایان می دهد:

• قال امیر المؤمنین(ع): ... إذا اختلفت الشيعة هكذا وشبك أصابعه

.... فيقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله وعلى رسوله

فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد. (غیبت نعمانی ص ۲۱۲)

در این حدیث حضرت می فرماید "فیدم سبعین رجلا یکذبون علی الله وعلی رسوله" چرا که فرمودند "من کذّب آخِرنا فقد کذّب أولنا" یعنی کسی که یکی از حجج الهی یا آخرین آنها را تکذیب کند انگار که حضرت رسول(ص) و در نتیجه خدا را انکار کرده است مثل خوارج که حقانیت حضرت امیر(ع) را تکذیب کردند، و در نتیجه انکار کننده آن "اهل النار" و جهنمی می شود.

۴- دوره غیبت و اختفای او بعد از قتل شدید یاراننش :

در احادیث برای قائم اول به یک دوره اختفا اشاره شده است، چنانچه قبلا گذشت و دیدیم که طبق احادیث در نجف او را به شدت تکذیب کرده و با تمسک به قرآن و احادیث او را انکار و تکذیب کرده به مخالفت با او بر خواسته و قصد قتل او را می کنند و دلیل مخالفت و انکار او هم این امر می باشد که او در حین شروع دعوتش همانطور که دیدیم از بصره به صورت جوان ناشناخته ولی موفقی به کوفه و نجف خواهد آمد و دعوتش را به طرف پدرش یعنی حضرت مهدی(عج) شروع خواهد کرد این در حالی که مردم انتظار



دارند کسی که به نمایندگی از طرف حضرت می آید برای جمع کردن شیعه جهت تشکیل لشکر حضرت، باید شیخی کبیر و عظیم القدر و مشهور باشد:

• عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : لو قد قام القائم لأنكره الناس،
لأنه يرجع إليهم شابا موقفا... (غیبت نعمانی : ص ۲۱۷)

• وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شابا و هم يحسبونه شيخا
كبيرا ! (غیبت نعمانی ص ۱۹۲)

دلیل دیگر مخالفت با او و انکار و تکذیبش این است که این جوان موفق با امری جدید خواهد آمد و اشکالات و تحریفات بوجود آمده در دین را بیان می کند و این امر برای بزرگان سنگین آمده و کلامش را تحمل نمی کنند:

• وإنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه،
فتخرجون عليه فتقاتلونه. (بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۷۵)

به نحوی که در اثر این مخالفتها و دشمنی ها او مجبور به مخفی شدن می شود و طبق حدیثی از امام صادق(ع) این غیبت بعد از اختلاف بین شیعه (بین مخالفین و موافقین او) و در اثر خوف از قتل، اتفاق می افتد و بعد از غیبتش مخالفتش می گویند او مرد یا کشته شد و یا جای دیگری فرار کرد:

• سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن للغلام غيبة قبل ان يقوم! قال:

قلت ولم؟ قال: يخاف(من القتل)، وأوماً بيده إلى بطنه. (کافی ج ۱ ص ۳۳۷)

• - ذكر عند أبي عبد الله(ع) القائم، فقال: أنى يكون ذلك ولم يستدر
الفلک حتى يقال: مات أو هلك في أي واد سلك؟ فقلت: وما استدارة
الفلک؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم (غیبت نعمانی ص ۱۵۷)

ملاحظه می شود که در این حدیث شریف امام صادق(ع) از اختلاف شیعه به "استدارة الفلک" تعبیر می کنند و می فرمایند این اختلاف به آنجا می انجامد که



قائم اول از خوف قتل مخفی می‌شود و مخالفین می‌گویند او یا مرد یا فرار کرد یا کشته شد! یعنی زنده بودنش را زیر علامت سؤال می‌برند.

طبق حدیث دیگری از امیر المومنین (ع) این اختلاف به قتل یاران او منتهی شده و غیبت و اختفای او بعد از قتل شدید یارانش اتفاق خواهد افتد یعنی بعد از قتل شدید یارانش است مخالفین می‌گویند "مات او هلک فی ای واد سلک" و طبق حدیثی دیگر این غیبت و اختفا حدود شش سال طول می‌کشد:

• عن امیرالمومنین علیه السلام قال: إذا اشتد القتل قلتُم: مات او هلك وأی

واد سلک؟ (الزام الناصب ج ۱ ص ۸۷)

در حدیث دیگری امام صادق (ع) آمده که وقتی او بعد از قیام دوباره بر می‌گردد به پیش آنها (در نجف و کوفه) مثل حضرت موسی (ع) که به مصر برگشت خطاب به آنها که دنبال قتلش بودند می‌گوید: فَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ:

• عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: إذا قام القائم تلا هذه الآية: (ففررت منكم

لما خفتكم) (غیبت نعمانی ص ۱۷۸)

از حدیث دیگری بر می‌آید که اختفای امیر جیش الغضب در بیابانها و تا قیام و خروج لشگرش ادامه پیدا خواهد کرد و او "علی سنة موسی (ع) خائفا یترقب" و در حالت اختفا دعوتش را پیش خواهد برد، و وقتی لشگرش آماده شد و علیه سفیانی (صخری) خروج کرد و به کوفه رسید به لشگرش خواهد پیوست:

• وتخرج رايات من المشرق مسودة فتتنزل الكوفة... ثم يخرج رجل كان

مختلفيا في بطن الوادي فيلي أمر ذلك الجيش... وأصل مخرجه غضب

مما صنع الصخری بأهل بيته. (معجم الاحادیث ج ۱ ص ۵۰۹)



و از حدیثی دیگر چنین بر می آید که لشگرش توسط حسنی یا همان خراسانی سازماندهی و آماده خواهد شد، یعنی خراسانی بعد از ایمان آوردنش، به یاران و انصار "احمد" پیام خواهد داد که ای یاران احمد و "یا آل احمد" به ندای ملهوف و مصیبت دیده کنار ضریح (در نجف) جواب دهید و برای تشکیل لشگر جمع شوید و کنوز طالقان اجابت کرده جمع شده و لشگرش را تشکیل خواهند داد:

- ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح یا آل "أحمد" أجبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح! فتجیب کنوزالله بالطالقان.
- (الزام الناصب ج ۲ ص ۲۲۷)

۵- تعقیب و آزار و اذیت یاران او:

طبق سنت تغییر ناپذیر الهی همیشه در ابتدای امر تعداد قلیلی به حجج الهی ایمان می آوردند و آنها همیشه به اتهام بدعت در دین و اختلاف افکنی و مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند، مثل ساحرانی که به حضرت موسی ایمان آوردند و مثل حواریون حضرت مسیح و مثل بلال و ابوذر و عمار و پدر و مادر عمار یاسر و سمیه.

طبق احادیث وارده، چون خود قائم اول از طرف بزرگان تکذیب می شود، افراد اندک ایمان آورنده به او هم مورد لعن و تکفیر قرار می گیرند:

- عن امیرالمؤمنین (ع) قال:....أنهم عند الناس، كفار و عند الله، أبرار و عند الناس كاذبون و عند الله صادقون و عند الناس أرحاس و عند الله نفاف و عند الناس ملاعین و عند الله بارون... فازوا بالایمان و خسر المنافقون
- (ملاحم سید ابن طاووس ص ۱۳۷)

و از طرف حاکمیتها طرد و مورد تعقیب و دستگیری و محاکمه قرار خواهند



گرفت و در نتیجه ایمان آورندگان به او هم مثل افراد اندک ایمان آورنده به رسول خدا(ص) در حالت ترس و خوف به سر خواهند برد، چنانچه امام صادق(ع) فرمودند:

• سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن قدام القائم علامات تكون من الله عز وجل للمؤمنين، - قلت: وما هي جعلني الله فداك؟ - قال: ذلك قول الله عز وجل "ولنبلونكم" يعني المؤمنين قبل خروج القائم عليه السلام بشئ من "الخوف" والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرين " قال: يبلوهم بشئ من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم. (كمال الدين ص ۶۴۹)

یعنی اینکه ایمان آورندگان به قائم(ع) از طرف خداوند در معرض امتحان و آزمایش قرار خواهد گرفت و از طرف حکومت‌های قبل از ظهور مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار خواهند گرفت و این آزمایشی برای ایمان ثبات آنها خواهد بود در اینباره در انجیل نیز پیشگویی شده است در انجیل اینگونه آمده است:

• عیسی فرمود: ... وقتی دربارهٔ جنگها و اغتشاشات چیزی می شنوید نترسید. این چیزها باید اول اتفاق بیفتد.... و افزود:
«ملتى با ملتى دیگر و مملکتى با مملکتى دیگر جنگ خواهد کرد.
زمین لرزه‌های سخت پدید می‌آید، در بسیاری از نقاط خشکسالی و بلاها پدید می‌آید...»

اما قبل از وقوع این همه، شما را (که به منجی ایمان آورده اید) دستگیر خواهند کرد و به شما آزار خواهند رسانید!

شما را برای محاکمه به کنیسه‌ها (دادگاه‌های مذهبی) خواهند کشانید



و به زندان خواهند انداخت.

شما را به خاطر اینکه نام منجی بر شماست نزد پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد و این فرصتی برای شهادت دادن شما خواهد بود. (یعنی حتی در در حین دستگیری و در دادگاهها و زندان ها نیز از دعوت منجی دفاع کرده و آن را تبلیغ خواهید کرد)

لازم نیست که جوابهای خود را (برای دادگاه) قبلاً حاضر کنید چون خود من به شما قدرت بیان و حکمتی می‌دهم که هیچ یک از مدعیان، قدرت مقاومت.. را نداشته باشند. (انجیل لوقا باب ۷: ۳۱ - ۲۱)

۶- نجف و قم، و "خروج کخروج رسول الله" (ص).

(نجف به مثابه مکه و قم به مثابه مدینه):

از احادیث بر می آید که ظهور و خروج قائم اول به ظهور و خروج رسول الله (ص) از جنبه های مختلف، تشابه زیادی دارد، از جمله تشابه وضعیت او در نجف و کوفه با وضعیت و برخوردهای اهل مکه با حضرت رسول (ص).

در مکه سیزده سال رسول خدا (ص) را انکار و تکذیب و استهزا کردند و یارانش را مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار دادند و یاسر و سمیه را زیر شکنجه کشتند و نهایتاً قصد جان رسول الله (ص) را کردند که شبانه و مخفیانه از مکه خارج شده و در غار ثور مخفی شدند، و به مدینه مهاجرت کرده، آنجا لشکر تشکیل دادند و ده سال بعد به مکه حمله کرده و مشرکین را شکست داده و مکه را فتح کردند.

از احادیث بر می آید که در آخرالزمان برای قایم اول نجف و کوفه و کلا عراق نقش مکه را خواهد داشت و همین کارها و برخوردها را با او تکرار خواهند



کرد، تا اینکه بعد از کشتار شدید یارانش مخفی خواهد شد و بعد از سالها لشگرش را در ایران به کمک خراسانی تشکیل داده و بعد از شکست دادن سفیانی به نجف و کوفه حمله کرده و آنجا را فتح خواهد کرد و از این نظر قم و ایران برای او نقش مدینه را خواهد داشته و به او کمک خواهد کرد و جوانان ایران به او ایمان آورده و دورش جمع خواهد شد و ایران و رهبر ایران که از او تحت عنوان خراسانی یاد شده به او برای تشکیل لشگرش کمک خواهد کرد:

- عن أبي عبد الله (ع) قال: قال لي أ تدرني لم سمي قم قلت الله ورسوله و أنت أعلم قال إنما سمي قم لأن أهله يجتمعون مع قائم آل محمد (ص) و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه. (بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۱۶)
- عن صفوان بن يحيى بباع السابري قال: كنت يوما عند أبي الحسن (ع) فجری ذکر قم و أهله و ميلهم إلى المهدي (ع) فترحم عليهم و قال رضي الله عنهم...

- عن أبي عبد الله الصادق (ع) قال: تربة قم مقدسة و أهلها منا و نحن منهم ... أما إنهم أنصار قائمنا

(بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۱۸)

البته باید توجه داشت که گاهی در احادیث منظور از قم کل ایران می باشد، همچنان که منظور از خراسان کل ایران است و نه فقط استان خراسان، مثلا یکبار عده ای از اهل ری به دیدن امام صادق (ع) رفتند و حضرت آگاهانه به ایشان به عنوان خوش آمد گوئی فرمودند "اهلا باهل قم" آنها سه بار تکرار کردند که ما اهل ری هستیم ولی حضرت باز در هر سه بار فرمودند "اهلا باهل قم" و این یعنی اینکه ری را هم جزو قم می دانند.



۷- خلاصه مطالب گذشته:

با توجه به اهمیت و حساسیت بحث این فصل، مطالبش را خلاصه کرده و تکرار می کنیم، باشد که باعث بیداری و هوشیاری شود!

امم ماضیه رسولان و فرستادگان خدا را مورد تکذیب قرار می دادند، صرفاً به این دلیل که آنها را به سوی امر جدیدی دعوت می کردند! امری که بر خلاف آراء و اعتقادات جاری و دین مستقر آنها بود. خداوند متعال این مطلب را در سوره قمر اینچنین بیان می فرماید:

• وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ (۳) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) {سوره قمر}

یعنی (همیشه) تکذیب کردند رسولان را و از هواهای نفسانی خود و هر امر مستقر (یا دین موجود و مستقر در جامعه) پیروی کردند، و برای آنها از اخبار امم ماضیه اندازه کافی که باز دارنده باشد (از جانب خداوند) آمد، (اما گوش شنوائی نبود!) پس روی از آنها بگردان تا دعوت کننده آنها را دعوت کند به چیزی که منکرش هستند، در تفسیر قمی در تفسیر این آیات فرمودند امام وقتی ظهور کرد دعوت می کند به چیزی که منکرش می شوند:

• وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ: ای کاناو یعملون برأیهم ویکذبون أنبیاءهم، فتول عنهم یوم یدع الداع إلى شیء نکر: قال الامام إذا خرج یدعوهم إلى ما ینکرون... ثم حکى الله عز وجل هلاك الأمم الماضیه فقال: کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر: ای آذوه وأرادوا رجمه! (تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۴۱)

یعنی صبر کن تا قائم (ع) بیاید و آنها را به سوی چیز جدیدی دعوت کند که آنها



او را انکار خواهند کرد و آراء و نظرات خود را اصل گرفته و به رأی خود عمل خواهند کرد! البته چیزی که قائم به آن دعوت می کند چندان چیز جدیدی هم نخواهد بود بلکه همانا دعوت به برگشت به ثقلین خواهد کرد که همه آن را ترک کرده اند "امر قد دثر و ضل عنه الجمهور" و حقائقی که از نظر آنان مخفی مانده است و لذا فرمودند "المهدی یهدی الی امر خفی" و آنها به جای روی آوردن به علوم و احادیث اهل بیت (ع) به علوم من در آوردی روی آورده اند فاذا رجع القائم (ع) و یقول ارجعوا الی الثقلین! یکذبونه و یریدون قتله! فکذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر: ای آذوه و ارادوا قتله.

در نجف نیز به دلیل اینکه مبانی او بر خلاف آراء و مبانی آنها است و آنها را به ترک این مبانی و برگشت به ثقلین می خواند، اهل فتوی و صاحب نظران و متخصصین بر علیه او نظر داده و چنانچه امام صادق (ع) فرمود، طردش می کنند:

• لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا وَ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا ثُمَّ اسْتَأْنَفَ بِكُمْ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ وَ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْفَرَائِضِ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِأَنَّكَرَ أَهْلَ الْبَصَائِرِ فِيكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِنْكَارًا شَدِيدًا، ثُمَّ لَمْ تَسْتَقِيمُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ طَرِيقِهِ إِلَّا مِنْ تَحْتِ حَدِّ السَّيْفِ فَوْقَ رِقَابِكُمْ. (1)

و امام صادق (ع) در این باره فرمودند که اهل یقین در باره او شک خواهند کرد و او خبر عظیمی است که شما از او رویگردان خواهید شد! عن زرارة... عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال:

1 - (رجال الكشي ص 140 - إثبات الهداة ج 5 ص 186)



- والله ليظهرن عليكم صاحبكم وليس في عنقه لأحد بيعة، وقال: فلا يظهر صاحبكم حتى يشك فيه أهل اليقين، قل هو نبأ عظيم أنتم عنه معرضون. (غيبت نعمانی ص ۳۴۶)
- و حتی فرمودند موشکافان در دین نیز در امتحان رد شده و سقوط می کنند:
 - إنه لا بد من أن تكون فتنة...يسقط فيها من يشق الشعرة بشعرتين(1)
 و امام صادق(ع) فرمودند شما (شیعیان) علیه اولین قائم وارد جنگ می شوید:
 - إنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه.. فتقاتلونه. (بحار انوار ج ۵۲ ص ۳۷۵)
 و قائم را تکذیب کرده علیه او جنگیده و بدین شکل ناخود آگاه از امر ولایت اهلبیت(ع) خارج می شوند:
 - فيصبح أحدكم وهو يرى أنه على شريعة من أمرنا فيمسي وقد خرج منها، ويمسي وهو على شريعة من أمرنا فيصبح وقد خرج منها. (2)
 چرا که با انکار قائم اول، از ولایت خارج می شود در حالی که قبل از انکار خود را از اهل ولایت می دانستند و افراد خارج از ولایت با قبول دعوت او داخل در ولایت میشوند در حالی که قبلا خارج از امر ولایت اهلبیت(ع) بودند:
 - إذا خرج القائم(ع) خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر. (غيبت نعمانی ص ۳۳۰)
 و اینگونه است که قبل از ظهور اختلاف شدید بین شیعه بر سر تصدیق یا تکذیب قائم اول شروع می شود: عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال:

1- (غيبت نعمانی ص ۲۰۸)

2- (غيبت طوسی ص ۳۶۱)



• "کیف أنتم إذا... اختلفت الشيعة بينهم، وسمى بعضهم بعضا كذابين، ويتنفل بعضهم في وجوه بعض؟- فقلت: ما عند ذلك من خير؟- قال: الخير كله عند ذلك - يقوله ثلاثا ويريد قرب الفرج. (غيبت نعمانی ص ۱۶۰)

و طبیعتا مثل همیشه تاریخ اکثریت در این آزمایش شکست خورده و جز اقلیتی کم او را نائید و تصدیق نخواهند کرد:

• عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: والله لتكسرن تكسر الزجاج، وإن الزجاج ليعاد فيعود كما كان، والله لتكسرن تكسر الفخار، وإن الفخار ليتكسر فلا يعود كما كان، ودافعه لتغربلن، والله لتميذن، والله لتمحصن حتى لا يبقى منكم إلا الأقل، وصعر كفه (غيبت نعمانی ص ۲۱۳)

آن اقلیت هم کسانی هستند که در عالم ذر عهد بستند و کاندید ازل هستند:

• عن أبي عبد الله (ع) أنه قال : لو قد قام القائم لأنكره الناس... لا يثبت عليه الا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول (غيبت نعمانی : ص ۲۱۷)

و در این عالم نیز خداوند حقیقت را در مکاشفه یا با الهام و رؤیای صادقه برای آن عده قلیل ایمان آورنده آشکار می سازد و نشان می دهد:

• - يبایعه العارفون من أهل الحقائق عن شهود وكشف بتعريف إلهي، له رجال إلهيون يقيمون دعوته.. (الزام الناصب ص ۱۴۸)

• - " ذكر عند أبي عبد الله (عليه السلام) القائم، فقال: أنى يكون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال: مات أو هلك، في أي واد سلك؟ فقلت: وما استدارة الفلك؟- فقال: اختلاف الشيعة بينهم. (غيبت نعمانی ص ۱۵۷)

در نتیجه منکرین و مکذبین، به یاران و ایمان آورندگان اندک او حمله کرده با آنها جنگیده و تعدادی از آنها را به شکل فجیع و شدیدی به قتل می رسانند و



اینچنین این پیشگوئی محقق می شود:

- - انه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه.. فتقاتلونه!
- - لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة(۱)
- و چنانچه قبلا گفته شد او در نتیجه این انکار و تکذیب و جنگ و اختلاف او قبل از شروع قیامش مثل حضرت موسی (ع) خائفا یتربقب مخفی می شود:
- - ان فيه سنة من موسى، وإنه خائف یتربقب. (غیبت نعمانی ص ۱۷۸)
- - سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن للغلام غيبة قبل ان يقوم، قال: قلت ولم؟ قال: يخاف وأوماً بيده إلى بطنه (کافی ج ۱ ص ۳۳۷)
- یعنی آن فرزند (فرزند حضرت) قبل از شروع قیامش مخفی می شود، و طبق حدیث دیگری این غیبت و اختفاء در دار الظالمین (کوفه) اتفاق می افتد و وصل به فرج و قیام می باشد و بعد از آن قیام شروع می شود:
- إذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين، فتوقعوا الفرج. (غیبت نعمانی ص ۲۹۸)
- طبق حدیث دیگری این غیبت و اختفا بعد از قتل شدید یارانش اتفاق می افتد و آنموقع در باره او می گوئید مرد و یا کشته شد و یا فرار کرد!:
- فإذا اشتد القتل قلتم: مات أو هلك أو أي واد سلك(۲).
- و این قتل و اختفا بعد از اختلاف بین شیعه بر سر حقانیت او و قتل یارانش و تصمیم به قتل او اتفاق می افتد و او مخفی می ماند تا وقت قیام با شمشیر برگردد:
- قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): ما علامة القائم؟ - قال: إذا استدار

۱- (غیبت نعمانی ص ۲۹۸)

۲- (تاویل الایات ج ۱ ص ۶۸۴)



الفلک، فقيل: مات أو هلك، في أي واد سلك! - قلت: جعلت فداك ثم يكون ماذا؟ قال: لا يظهر إلا بالسيف. (غيبت نعماني ص ۱۵۷)

● فقلت: وما استدارة الفلك؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم. (همان)

و وقت قیام، با شمشیر به سوی همانها که یارانش را به قتل رساندند و قصد جانش را کردند برمی گردد و به آنها می گوید وقتی وقتی خوف این داشتم که به قتلم برسانید (و مأموریتیم ناتمام ماند) از بین شما فرار کردم: - إذا قام القائم تلا هذه الآية: ففررت منكم لما خفتكم. (غيبت نعماني ص ۱۷۸)

و دینداران کوفه و نجف این بار نیز با شمشیر خروج کرده و برای دفاع از دینشان قریبه الی الله به جنگش می روند و به او میگویند تو را می شناسیم و قبلا تجربه کردیم و نیازی به امثال تو نداریم برگرد برو همانجا که بودی!:

● عن أبي جعفر(ع) أنه قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة، خرج إليه قراء أهل الكوفة... فيقولون: ... قد جربناكم فما وجدنا عندكم خيرا، ارجع من حيث جئت

(منتخب الانوار المضيئة ص ۳۹۰)

● - أعداؤه مقلدة الفقهاء أهل الاجتهاد لما يرونه يحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم فيدخلون كرها تحت حكمه خوفا من سيفه يفرح به عامة المسلمين أكثر من خواصهم..

(الزام الناصب ص ۱۴۸)

و او که امیر لشگر غضب است شمشیرش را می کشد و می کشد و می کشد:

● سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو قام قائمنا بدأ بكذابي الشيعة فقتلهم.

(اختيار معرفة الرجال للطوسي ج ۲ ص ۵۸۹)

● يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته بالمشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل و يقتل...



• عن أبي جعفر(ع)، قال: يقوم قائما بالحق بعد إياس من الشيعة، يدعو الناس ثلاثا فلا يجيبه أحد... ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفا من البترية، شاكين في السلاح... كلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك! فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله (عزوجل) (دلائل الامامة ص ۴۵۵)

بله اینها حقائق تلخی است که مفصل در احادیث آمده ولی متأسفانه چون خوش آیند نبوده سانسور شده و کنار گذاشته شده و ظهوری تحریف شده و غیر واقعی برای مردم ترسیم شده است که با احادیث همخوانی ندارد و در نتیجه غیر واقعی است، و سؤال اینجاست که وقتی این احادیث که ناخوشایند است کنار گذاشته می شود با او که این احادیث را عملی خواهد کرد چه برخوردی خواهد شد؟

و باین شکل روشنتر می شود که چرا همانطور که گذشت نجف برای قائم اول "احمد" حکم مکه را دارد برای رسول خدا(ص)، چرا که آنجا او را به شدت تکذیب می کنند و یارانش را می کشند، ولی قم و ایران برای ایشان حکم مدینه را دارد نسبت به رسول خدا(ص)، چرا که به او لیبیک گفته و کمکش می کنند تا لشگرش را تشکیل داده و جهادش را علیه دجال و سفیانی و دشمنان حق شروع کند چنانچه اهل مدینه رسول خدا(ص) را کمک کردند:

• إنما سميت قم لأن أهلها يجتمعون مع قائم آل محمد(ع) ويقومون معه ويستقيمون عليه وينصرونه. (مستدرک سفینه البحار ج ۸ ص ۵۹۸)

فصل پنجم
(یمانی و خراسانی)

قسمت اول

یمانی لقب دیگر امیر لشکر غضب



و ليس في الرايات راية أهدي من راية اليماني هي راية هدى

یمانی صاحب "رایة الهدی" لقب دیگر تشکیل دهنده لشگر

امام زمان (عج) :

چنانچه دیدیم اهل بیت (ع) امیر لشگر غضب و تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) را با بیش از چهارده لقب معرفی فرمودند و چنانچه دیدیم با هر لقب و عنوان گوشه ای از زوایای شخصیت مهم او را معرفی کردند، یکی از این القاب لقب یمانی می باشد (۱) و چنانچه دیدیم به این امر در احادیث اهل بیت (ع) تصریح شده است از جمله امیر المؤمنین (ع) به این امر تصریح کرده و فرمودند:

1 - برای اکثر افرادی که با تشکیل دهنده لشگر حضرت آشنائی ندارند و نمی دانند که یمانی یکی از القاب او می باشد، شخصیت یمانی برایشان مبهم و نامشخص می باشد و فکر می کنند که یمانی فردی عادی و مجهول و ناشناخته می باشد! و برای این افراد این مشکل پیش می آید که چرا در رابطه با شخصیت و مشخصات یمانی و نحوه تشکیل لشگر و جنگهایش در احادیث هیچ توضیحی داده نشده است و فقط به طور مختصر گفته شده که او پرچمدار هدایت بوده و بلکه رایش اهدی الرايات می باشد، اما توضیحی بیش از این داده نشده و امور مربوط به او کاملاً مسکوت گذاشته شده است! چرا که تعداد احادیث وارده تحت عنوان یمانی خیلی کم بوده و یکی دو حدیث مفصل بیشتر وارد نشده، که در آن گفته شده که پرچمش پرچم هدایت است و به او ببیوندید، این در حالی است که در باره سفیانی که پرچمدار باطل و فرمانده لشگر باطل می باشد دهها حدیث از طریق شیعه و سنی وارد شده است بنحوی که یک فصل از کتاب غیبت نعمانی به سفیانی اختصاص داده شده است، در حالی که انتظار می رود یمانی را با جزئیات بیشتری معرفی می کردند چرا که پرچم هدایت دست اوست و باید او را شناخت و به او پیوست و از مخالفتش پرهیز کرد!



• أمیر الغضب لیس من ذی و لا ذهو... لکنه خلیفة یمانی... انه یمانی... و

انه أمیر الغضب. (ملاحم سید ابن طاووس ص : ۲۶)

حال که با تمسک به احادیث اهل بیت (ع) از این راز رمز گشائی شده و معلوم شد که یمانی یکی از القاب "احمد" فرزند حضرت مهدی (عج) و تشکیل دهنده لشکر حضرت می باشد باید توجه داشت که لقب یمانی مهمترین و شناخته شده ترین و مشهورترین این القاب می باشد که اهل بیت (ع) تحت این عنوان او را

لذا برای افرادی که نمی دانند یمانی یکی از القاب امیر لشکر غضب و تشکیل دهنده لشکر حضرت می باشد، این سؤال مطرح بوده است که چرا اهل بیت (ع) در اینباره سکوت کرده و توضیحات کافی نداده اند؟ آیا یکچنین شخصیت مهمی نباید بیشتر و دقیقتر معرفی می شد؟

اما برای کسی که با احادیث اهل بیت (ع) در باره ظهور آشنا باشد با اندکی دقت در آنها متوجه خواهد شد که یمانی یکی از القاب امیر لشکر غضب و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) می باشد و چنانچه دیدیم اهل بیت (ع) در باره او با وجود مخفی نگاه داشتن امر تشکیل لشکر امام زمان (عج) و تشکیل دهنده آن توضیحات کافی ولی با رمز و اشاره ارائه داده و امور مربوط به او را به طور پراکنده و با عنوانهای مختلف مطرح کرده اند، بنحوی که برای کسی که تخصصی روی این احادیث کار نکرده اینطور به نظر می رسد که اینها تعداد متعددی از شخصیتهای زمان ظهور می باشند و ربطی به هم ندارند، و به این شکل موفق شده اند که در عین مخفی داشتن این امر، مسائل ضروری مربوط به او را بیان کنند، از جمله دستور و وجوب پیوستن به او را تحت عنوان یمانی بیان فرموده اند. به این شکل روشن می شود که گرچه به دلائل گفته شده، تحت عنوان و لقب یمانی شخصیت او را عمداً مبهم گذاشته اند اما اسم و مشخصات و شخصیت و محل تولد و دعوت و خروجش را با اسمها و لقبهای دیگر کاملاً معرفی کرده اند.



به عنوان پرچمدار هدایت در دوران ظهور و یکی از علائم حتمیه ظهور به عموم مردم معرفی کرده و دستور پیوستن به او را صادر فرموده اند، یعنی هرکس که در دوران ظهور طالب هدایت است و طالب هدایت شدن به سوی امام زمان (عج) می باشد باید احمد فرزند امام زمان (عج) و تشکیل دهنده لشگرش را در یابد و به سوی او بشتابد، او که یکی از القابش یمانی می باشد و خودش را با لقب یمانی را معرفی خواهد کرد: إذا خرج الیمانی فانهض إلیه أنه یدعو إلی صاحبکم:

• عن ابیجعفر الباقر(ع) قال:...و إذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایة هدی و لیس فی الرایات رایة أهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی، أنه یدعو إلی صاحبکم... و قال: و لا یحل لمسلم أن یتلوی علیه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار...

اما ببینیم اهلبیت (ع) امیر لشگر غضب را با لقب یمانی، چگونه معرفی کرده اند و این لقب در احادیث اهلبیت (ع) چه کاربردی دارد! در ادامه در دوازده فقره به بررسی ابعاد مختلف این امر می پردازیم:

۱- یمانی از علائم حتمیه ظهور

طبق احادیث اهلبیت (ع) آمدن یمانی، به عنوان امیر لشگر غضب و تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج)، از حتمیات بوده و با آمدن او رسیدن دوران ظهور نیز قطعی می شود، به چند حدیث در این رابطه توجه کنیم:

۱- عن أبیعبد الله(ع) قال: خمس علامات قبل قیام القائم:

الصیحة والسفیانی والخسف...والیمانی... (کافی ج ۸ ص ۳۱۰)

۲- عن أبی عبد الله (علیه السلام) أنه قال: النداء من المحتوم، والسفیانی

من المحتوم، والیمانی من المحتوم... (غیبت نعمانی ص ۲۵۹)



۳- عن أبي عبد الله (ع) قال: خمس قبل قيام القائم من العلامات: الصيحة والسفياي، والخسف بالبيداء، وخروج اليماني... (غيبت طوسی ص ۴۵۷)

اهلبیت (ع) در این احادیث پیشاپیش آمدن یمانی را امری حتمی اعلام کرده اند

۲- یمانی "رایة الهدای" زمان ظهور

اهلبیت (ع) ضمن اینکه آمدن یمانی را از حتمیات اعلام کرده اند او را به عنوان صاحب پرچم هدایت و رایة الهدای در دوران ظهور اعلام فرمودند:

- عن ابی جعفر (ع): إذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایة هدی و لیس فی الرایات رایة أهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی... (غیبت نعمانی ص 256)
- عن ابی عبدالله (ع): ... لیس فیها رایة باهدی من رایة الیمانی یهدی الی الحق (غیبت طوسی ص 467)

می بینیم که اهلبیت (ع) امیر لشکر غضب و یمانی را به عنوان صاحب رایة الهدی معرفی کرده اند، برای اینکه اهمیت این فقره از کلام اهلبیت (ع) را بدانیم لازم است بدانیم که "رایة الهدی" در احادیث، صفت ائمه اطهار (ع) و پرچم اهلبیت (ع) می باشد، از جمله رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند حضرت علی (ع) به عنوان رایة الهدای بعد از پیامبر (ص) معرفی کردند:

- قال رسول الله (ص): قال الله تبارک و تعالی: ان علی ابن ابی طالب رایة الهدی من بعدک (المستترشد فی امامة علی ابن ابیطالب ص ۶۲۷)

و در حدیث دیگری رسول خدا (ص) از زبان خداوند امام حسین (ع) را "رایة الهدی" معرفی می کند:



- عن الصادق (ع) قال: قال الله تبارك و تعالی لرسول الله (ص) فی شأن الحسين (ع): اما انه سيد الشهداء من الاولين و الاخرين فاقربه السلام و بشره انه راية الهدى... (كامل الزيارات ص ۷۰)

امام سجاد (ع) نیز فرمودند راية الهدى اختصاص به اهلبیت (ع) دارد:

- قال الامام على ابن الحسين (ع): ايها الناس ان الله تعالى و له الحمد ابتلانا اهل البيت ببلاء حسن، حيث جعل راية الهدى والعدل و التقي فينا.. (مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۶۸)

به این شکل معنی راية الهدى معلوم می شود و روشن می شود که راية الهدى اختصاص به اهلبیت (ع) داشته و بلکه خود اهلبیت (ع) راية الهدى می باشند و مقام و موقعیت تشکیل دهنده لشگر حضرت و فرزندش به عنوان یمانى و صاحب "راية الهدى" مشخص می شود و اینکه او همانطور که فرمودند از اهلبیت بوده و صاحب پرچم اهلبیت می باشد و نیز روشن می شود که هموست که قبل از حضرت آمده و راية الهدى را بر می افرازد و سفیانی را شکست داده و پرچم فتح و ظفر را تسلیم پدرش حضرت مهدى (عج) می کند، چنانچه در دعای ندبه می خوانیم: "این صاحب يوم الفتح ناشر راية الهدى..."

اما چنانچه دیدیم و روشن شد که اهلبیت (ع) در مخفی نگاه داشتن امر تشکیل لشگر و تشکیل دهنده آن جدیت تمام داشتند و لذا از او با اسمها و لقبها و توصیفات مختلف یاد کردند بدون اینکه بگویند و روشن کنند که همه اینها القاب مختلف یک شخص می باشد، تا بدینوسیله در عین معرفی او، شخصیتش مبهم و ناشناخته بماند و همه فکر کنند این القاب متعلق به اشخاص متفرقه و غیر مهم می باشد، تا اینکه خودش بیاید و با احتجاج به این احادیث امر را



روشن کرده و خودش را معرفی کند،

• هو الذی یأتی و یحتج بذلك و یدعوكم إلیه

و نیز فرمودند:

(غیبت نعمانی ص ۳۳۵)

(کمال الدین شیخ صدوق ص ۱۰۵)

• ذلك شیء ذکره موكول إلیه،

ولی در احادیث مختلف آمدن او را با لقب یمانی بشارت داده و به عنوان یکی از علائم حتمیه ظهور معرفی کرده اند و به همین دلیل اکنون همه می دانند که خروج یمانی یکی از علائم حتمیه بوده و مشهور می باشد، اما مشکل اینجاست که چون تحت عنوان یمانی در رابطه با شخصیت و مشخصاتش و نحوه تشکیل لشکرش و جنگهایش هیچ توضیحی داده نشده است و امور مربوط به او کاملاً مسکوت گذاشته شده است! و در نتیجه تعداد احادیث وارده در این مورد خیلی کم بوده و یکی دو حدیث مفصل بیشتر وارد نشده، این در حالی است که در باره سفیانی که پرچمدار باطل و فرمانده لشکر باطل می باشد دهها حدیث از طریق شیعه و سنی وارد شده است بنحوی که یک فصل از کتاب غیبت نعمانی به سفیانی اختصاص داده شده است، در حالی که انتظار می رود یمانی را با جزئیات بیشتری معرفی می کردند چرا که پرچم هدایت دست اوست و باید او را شناخت و به او پیوست و از مخالفتش پرهیز کرد!

حال برای کسی که نداند یمانی لقب همان شخصیتی است که او را با چهارده اسم و لقب و عنوان معرفی کرده و اسم و محل تولد و محل دعوت و محل خروجش را ذکر کرده اند، این سؤال برایش مطرح می شود که چرا اهل بیت (ع) در اینباره سکوت کرده و توضیحات کافی نداده اند؟ و فقط به تذکر چند نکته اکتفا کرده اند که خروج یمانی از علائم حتمیه بوده و خروجش حتمی



است و پرچم هدایت دست اوست و باید به او پیوندید و مخالفت با او موجب آتش و مخالفش اهل النار می باشد! آیا یکچنین شخصیت مهمی نباید بیشتر و دقیقتر معرفی می شد؟

اما چنانچه تا اینجا روشن شد برای کسی که با احادیث اهل بیت (ع) در باره ظهور آشنا باشد متوجه خواهد شد که یمانی یکی از القاب امیر لشکر غضب و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) می باشد و چنانچه دیدیم سیاست اهل بیت (ع) مخفی نگاه داشتن امر تشکیل لشکر امام زمان (عج) و تشکیل دهنده آن بوده و امور مربوط به او رابه طور پراکنده و با عنوانهای مختلف مطرح کرده اند تا امرش مخفی بماند و اینطور به نظر می رسد که اینها تعداد متعددی از شخصیت‌های زمان ظهور می باشند و ربطی به هم ندارند و به این شکل موفق شده اند که در عین مخفی داشتن این امر، مسائل ضروری مربوط به او را بیان کنند، از جمله دستور پیوستن به او را، تحت عنوان یمانی بیان فرموده اند.

اما چنانچه دیدیم به شکل پیچیده و خاصی و با اسمها و عنوانهای مختلف دیگری غیر از عنوان یمانی، مثل "شاب هاشمی" "رجل من ولد الحسین" "قائم منا" "رجل من اهل بیت امام مهدی"، اسم و مشخصات و محل تولد و محل شروع دعوت و و محل خروجش و حتی مشخصات جسمانی اش را معرفی کردند.

۳- کاربرد لقب یمانی در احادیث اهل بیت (ع):

اهل بیت (ع) لقب یمانی را فقط برای معرفی اهمیت او و تعیین تکلیف مردم در حین ظهور و در قبال امیر لشکر غضب و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) به کار برده اند، به عبارت دیگر کاربرد لقب یمانی برای شخصیت تشکیل دهنده لشکر حضرت، در این است که به مردم بگویند که قبل از ظهور کسی می آید



و خودش را تحت عنوان یمانی معرفی کرده و به سوی امام زمان (عج) دعوت می کند (یدعوا الی صاحبکم)، یعنی اگر طالب پیوستن به یاران و لشکر امام زمان (عج) هستید باید به یمانی که به سوی امام زمان (عج) دعوت می کند، پیبوندید و فرمودند که پرچم هدایت و بلکه اهدی الرايات در دست اوست و این یعنی اگر طالب هدایت هستید به یمانی پیبوندید و اگر هم میل رفتن و پیوستن به او را هم ندارید سکوت کنید و از هرگونه مخالفت با او پرهیزید که مخالفت با او موجب خلود در آتش و اهل النار شدن است و چنانچه ملاحظه می شود امام باقر (ع) در این کلام نورانی امور مهم زیر را مطرح فرمودند:

دستور پیوستن به او: إذا خرج الیمانی فانهض إلیه،

و در حدیثی در کافی اینچنین فرمودند:

- إذا بلغک ان السفیانی قد خرج، فارحل الینا (ای الی الیمانی مقابل السفیانی) و لو علی رجلک (کافی ج ۸ ص ۲۶۵)
- إذا خرج السفیانی فاجیبوا الینا- یقولها ثلاثا. (کافی ج ۸ ص ۲۷۴)
- قال رسول الله (ص) ترفع رایات سود من المشرق.. فمن ادركه.. فلیأت امام اهل بیت (ای الیمانی) و لو حبوا علی الثلج، فانها رایات هدی یدفعونها الی رجل من اهل بیت (ای الی الامام المهدي) (المستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۲)

و در حدیث دیگر فرمودند حتی اگر ترا در صندوقی گذاشته و درش را قفل کردند و شنیدی که او آمده بقدری خودت را به آن صندوق بزن که کشته شوی و یا آن صندوق را بشکنی و به تو پیبندی:

- إذا سمعت الرايات السود مقبلة، و انت فی صندوق مقفل، فاکسر ذلك



القفل وذلك الصندوق، فإن لم تسطع فتدحرج حتى تقتل تحتها.

(معجم الاحاديث ج ۳ ص ۷۹)

به این شکل اهلبیت (ع) و وظیفه شیعیان را در قبال تشکیل دهنده لشگر حضرت، که قبل از ظهور آمده و خودش را تحت عنوان یمانی معرفی می کند مشخص فرمودند.

۴- تعدد یمانی:

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه کرد تعدد یمانی می باشد، به جز یمانی موعود که پرچمدار هدایت می باشد و به سوی امام زمان (عج) دعوت کرده و لشگرش را تشکیل می دهد، یمانی دیگری نیز پیشگوئی شده است که از صنعای یمن خروج می کند و او نیز با نیروهای دجال و سفیانی می جنگد، علامه میرجهانی در کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور تصریح می کنند که یمانی یمن غیر از یمانی موعود می باشد، آقای کورانی نیز در کتاب معجم موضوعی احادیث امام مهدی (عج) او را یمانی اول می نامد که قبل از یمانی موعود خروج می کند.

این یمانی که از صنعای یمن خروج می کند و از فرزندان زید ابن علی (ع) می باشد، یا به عبارت دیگر زیدیه هستند:

- - یخرج ملك من صنعاء اليمن ، أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن (1)
- - عن الصادق (ع): خروج راية من المشرق وراية من المغرب.. وخروج رجل من ولد عمي زید باليمن. (مستدرک سفینه البحار ج ۷ ص ۴۷)

این یمانی طبق احادیث، قبل از سفیانی خروج می کند:



• - یخرج قبل السفیانی مصري ویمانی. (غیبت طوسی ص ۴۶۷)

• ذکر عند أبي عبد الله (ع) السفیانی فقال: أنى یخرج ذلك؟ ولما

یخرج کاسر عینیه بصنعا؟ (غیبت نعمانی ص ۲۸۴)

پس با اندکی دقت روشن می شود که این یمانی غیر از یمانی موعود صاحب پرچم هدایت می باشد.

چرا یمانی یمن غیر از یمانی موعود می باشد؟

مشخصات یمانی یمن در احادیث با یمانی موعود چند فرق اساسی دارد، اولاً یمانی موعود همزمان با سفیانی خروج می کند در حالی که یمانی یمن همانطور که احادیثش ذکر شد، قبل از سفیانی خروج می کند و دو حکومت طرفدار سفیانی را در هم می شکنند.

اولاً یمانی موعود سفیانی را شکست می دهد در حالی که یمانی یمن نهایتاً از سفیانی شکست می خورد:

• عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا ظهر الأبقع مع قوم ذوي أجسام فتكون

بینهم ملحمة عظيمة، ثم يظهر الأخوص السفیانی الملعون فيقاتلها جميعاً

فیظهر علیهما جميعاً، ثم یسیر إلیهم منصور الیمانی من صنعا بجنوده و له

فورة شديدة يستقتل الناس قتل الجاهلية، فیلتقي هو و الأخوص و رباتهم

صفر و ثیابهم ملونة، فیکون بینهما قتال شدید، ثم يظهر الأخوص السفیانی

علیه. (فتن ابن حماد ص ۱۷۴)

ثانیا همانطور که دیدیم یمانی یمن از صنعا یمن خروج می کند، در حالی که

یمانی موعود پرچمدار هدایت بوده و همزمان با سفیانی و همراه با خراسانی از



ایران خروج می کند:

• ...فینما هم علي ذلك اذ أقبلت خيل اليماني و الخراساني يستبقان
 كأنهما فرسي رهان. (بحارج ۵۲ ص ۲۷۴)

• عن النبي(ص)...فعليكم بالفتى اليماني، فإنه يُقبل من المشرق، وهو
 صاحب راية المهدي. (المهدي المنتظر الموعود ص ۱۰۷)

ثالثا يمانی یمن زیدی بوده و زیدی ها امامان بعد از امام سجاد(ع) از جمله امام
 زمان(عج) را قبول ندارند، پس چگونه کسانی که هشت امام بعد از امام سجاد(ع)
 را قبول ندارند می توانند صاحب اهدی الرايات باشند؟

رابعا باز طبق تصریح اما باقر(ع) در حدیث قبلی، یمانی یمن اعمال جاهلی دارد
 و نمی تواند صاحب رایة الهدی باشد و مخالفش در آتش باشد، چرا که با اعمال
 جاهلی باید مخالفت کرد:

• ثم يسير إليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده و له فورة شديدة
 يستقتل الناس قتل الجاهلية، فيلتنقي هو و الأخوص (فتن ابن حماد ص ۱۷۴)

اما وجود یمانی یمن به دو لحاظ به یمانی موعود کمک می کند:

۱- اول اینکه یمانی یمن که از صنعا خروج می کنند، یاران و چشمان سفیانی و
 غرب را در یمن درهم شکسته و نابود می کنند(۱) برای همین آقای کورانی در
 کتاب معجم موضوعی امام مهدی(عج) می گوید یمانی اول کمک کار یمانی
 موعود می باشد.

1 - چنانچه امروز شاهد خروج فرزندان زید و حوثی های زیدی مذهب از صنعا یمن هستیم که
 ابتدا حکومت غربگرای هادی منصور در یمن را در هم شکستند و الان مشغول جنگ شجاعانه و
 تحسین برانگیز با عربستان سعودی چشم دیگر غرب و سفیانی هستند تا ان شاءالله بزودی حکومت
 فاسد سعودی را هم درهم شکنند.



۲- دوم اینکه با مطرح شدن یمانی یمن که از صنعا خروج می کند بدون تصریح و اعلام این که او غیر از یمانی موعود می باشد، حواس دشمن را پرت کرده و از محل تولد و ظهور و خروج واقعی یمانی موعود منحرف می کنند و همه فکر می کنند که یمانی موعود از یمن خواهد آمد! و لذا اهلبیت (ع) آنجا که برای معرفی امیر جیش غضب از لقب یمانی استفاده می کنند، اسم و رسم و محل آمدنش را نمی گویند، و آنجا که از اسم و رسم و محل تولد و ظهور و خروجش می گویند از لقب یمانی استفاده نمی کنند، تا دشمن فکر کند او از همان یمن خواهد آمد!

و اهلبیت (ع) هم لقب یمانی را فقط آنجا استفاده کردند که خواستند به مردم بگویند وقتی او آمد خودش را یمانی معرفی می کند و شما باید بروید به سویش: اذا خرج الیمانی فانهض الیه!

۵- از کجا معلوم که یمانی لقب امیر لشگر غضب و تشکیل

دهنده لشگر حضرت می باشد؟

شاید اینجا این سؤال مطرح شود که از کجا معلوم که یمانی موعود همان شخص تشکیل دهنده لشگر حضرت می باشد؟ در جواب این سؤال باید گفت که اولاً خود اهلبیت (ع) تصریح فرمودند که امیر لشگر غضب همان یمانی می باشد، و این تصریح به تنهایی برای روشن شدن امر کفایت می کند. ثانیاً برای یمانی پنج مشخصه ذکر شده که انطباق کامل دارد با پنج مشخصه ای که عیناً برای امیر



لشگر غضب و تشکیل دهنده لشگر حضرت هم بیان شده است و آن پنج
مشخصه عبارتند از:

- ۱- لقب "یمانی"
- ۲- رایة الهدی یا پرچم هدایت
- ۳- دعوت به سوی امام زمان (عج)
- ۴- دستور پیوستن به او
- ۵- جنگ با سفیانی

حال به احادیث اهل بیت (ع) که در زیر آورده می شود توجه کنیم که همه این پنج
مورد را در احادیث عینا برای امیر لشگر غضب ذکر شده است:

۱- لقب یمانی :

- عن امیر المؤمنین (ع): أمير الغضب ليس من ذي و لا ذهو لكنه خليفة
یمانی انه یمانی قرشی و انه أمير الغضب. (الملاحم والفتن ص ۲۶)

ملاحظه می شود که طبق این تصریح امیر المؤمنین (ع)، امیر لشگر غضب همان
یمانی می باشد، و همانطور که گفته شد این تصریح برای روشن شدن این که
یمانی لقب امیر لشگر غضب می باشد، کافی خواهد بود.

- عن النبي (ص): عليكم بالفتى اليماني، فإنه يُقبل من المشرق، و هو
صاحب رایة المهدي (رایة الهدی). (المهدي المنتظر الموعود ص ۱۰۷)

۲- "رایة الهدی"

"رایة الهدی" یا پرچم هدایت که در دست یمانی است طبق حدیث زیر همان
آیات سود می باشد که در دست یاران امیر لشگر غضب در خراسان می باشد:



• - قال رسول الله (ص) ترفع رايات سود من المشرق... فمن

ادركه... فليأت امام اهل بيتي و لو حبوا على الثلج، فانها رايات هدى

يدفعونها الى رجل من اهليتي (المستدرک على الصحيحين ج ۴ ص ۵۰۲)

و همانطور که دیدیم امیر لشگر غضب دعوتش را از نجف و کوفه شروع می کند و لذا رسول اکرم(ص) فرمودند رایة الهدی از کوفه برافراشته خواهد شد:

• قال رسول لله(ص): تخرج رایة هدی من الكوفة. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۸۶)

۳- دعوت به سوی اهلبیت(ع) و به سوی حضرت مهدی(عج):

و چنانچه دیدیم طبق احادیث، یمانی به سوی امام زمان(عج) دعوت می کند "یدعوا الی صاحبکم"، که این کار همان امیر لشگر غضب می باشد که دعوتش را از کوفه شروع می کند و مردم را به لشگر امام زمان(عج) که پدرش می باشد دعوت می کند، چنانچه امام باقر(ع) فرمودند او قبل از خروج سفیانی به کوفه آمده و دعوتش را از کوفه و نجف شروع خواهد کرد و مردم را به سوی پدرش یعنی حضرت مهدی(عج) و برای تشکیل لشگر حضرت دعوت خواهد کرد:

• عن ابي جعفر(ع) قال: ... و يقبل بالكوفة "رجل من ولد الحسين(ع)" يدعو

إلى أبيه، ثم يبيت السفیانی جیوشه. (فتن ابن حماد ص ۱۷۱)

ملاحظه می شود که امام باقر(ع) یدعوا الی صاحبکم را اینجا فرمودند یدعوا الی ابیه تا روشن فرماید که او فرزند حضرت مهدی(عج) می باشد و هموست که پرچم هدایتش را در کوفه برخواهد افراشت: تخرج رایة هدی من الكوفة.



و یارانش نیز در ایران، قبل از خروج سفیانی، مثل فرمانده خود، مردم را به طرف اهلبیت (ع) و امام زمان (عج) دعوت خواهند کرد:

- ... و يظهر بخراسان قوم يدعون إلى المهدي، ثم يبعث السفیانی إلى المدينة... (فتن ابن حماد ص ۲۱۲)
- فيبعث الله على السفیانی فتی من قبل المشرق يدعوهم الى اهل بيت النبي (ص) (کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۷)

۴- دستور پیوستن به او:

چهارمین مشخصه یمانی موعود این بود که اهلبیت (ع) دستور دادند مردم به او پیوندند (امام باقر (ع) فرمودند: اذا خرج الیمانی فانھض الیه)، امام باقر (ع) همین دستور را برای پیوستن به لشگر امیر لشگر غضب که از طالقان خروج می کنند، با تأکید شدیدتر داده و فرمودند به او لبیک گفته و به او پیوندند، لذا فرمودند وقتی او آمد خود را به او برسانید و لو شده با سینه خیز رفتن بر روی برفها:

- و عن الباقر علیه السلام قال: إن لله تعالی کنزا بالطاقان... یقودهم شاب من بني هاشم... فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه و لو حبوا علی الثلج (۱)

۵- جنگ با سفیانی:

فرمودند یمانی همزمان با خراسانی و سفیانی خروج کرده و همراه خراسانی با سفیانی می جنگد، این دقیقاً همان کار امیر لشگر غضب و فرمانده رایات سود می باشد:



• ...فبینما هم علي ذلك اذ أقبلت خيل اليماني و الخراساني يستبقان
كأنهما فرسي رهان. (بخارج ۵۲ ص ۲۷۴)

• إذا خرجت خيل السفيناني إلى الكوفة بعث في طلب أهل خراسان...
فيلتقي هو و "الهاشمي" برايات سود...فليتقى هو و أصحاب السفيناني
بباب أصطخر، فتكون بينهم ملحمة عظيمة، فتظهر الرايات السود، و
تهرب خيل السفيناني (فتن ابن حماد ص ۲۱۸)

ملاحظه می فرمائید که یکجا از او به یمانی تعبیر می شود و در جای دیگر با
ذکر همان موضوع با عنوان "شاب من بنی هاشم" یا "هاشمی از او یاد می شود،
بنابر این روشن می شود که همه صفات یمانی همان صفات تشکیل دهنده لشگر
امام زمان(عج) می باشد و یمانی کسی غیر از او نمی باشد و امام باقر(ع) در
حدیث معروف یمانی این مشخصات امیر لشگر غضب را، یعنی لقب یمانی و
رایه اهدی بودن پرچمشان و دعوت به طرف حضرت مهدی(عج) و دستور
پیوستن به او را، در یک حدیث جمع کرده و فرمودند:

• و ليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني هي راية هدى لأنه يدعو
إلى صاحبكم...و إذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى

با این تصریحات از طرف اهلبیت(ع) جای هیچ شکی نمی ماند که یمانی موعود
همان فرزند حضرت و تشکیل دهنده لشگرش می باشد که اهلبیت(ع) به آمدن
او قبل از ظهور، بشارت دادند و به دعوتش به سوی امام زمان(عج) و برای جمع
کردن لشگر غضب، و جنگش با سفینانی، و به اهدی الرايات بودن پرچمش
تصریح فرموده و فرمودند خروجش یکی از پنج علامت حتمیه بوده و با آمدن



او ظهور بسیار نزدیک خواهد بود.

- اما باز شاید این سؤال پیش بیاید که چرا اهل بیت (ع) او را به این شکل معرفی کرده و دستور پیوستن به امیر لشگر غضب و لشگر حضرت را با این لقب دادند و این مطلب را صریحتر و واضح تر بیان فرمودند؟

- دلیل این کار از طرف اهل بیت (ع) اخفای امر تشکیل دهنده لشگر حضرت می باشد چنانچه دیدیم اهل بیت (ع) از یک طرف باید شخصیت امیر لشگر امام زمان (عج) و امر تشکیل لشگر حضرت قبل از ظهورش را به دلائل ذکر شده مخفی نگاه می داشتند، و از طرف دیگر باید در این رابطه تکلیف مردم را روشن کرده و دستور پیوستن به او و یاری اش را می دادند! اما این دو امر متناقض چگونه قابل جمع می باشد؟

راه حل جالبی که اهل بیت عصمت (ع) برای این امر پیدا کرده و عملی کردند به این شکل بود که اولاً همانطور که دیدیم امور مربوط به او را صریح و روشن بیان نکردند بلکه او را با القاب مختلف بیان کرده و امور مربوط به او را مثل قطعات یک پازل در احادیث متفرقه و جدا از هم پخش کردند تا این امر عظیم مخفی بماند تا وقتی زمان و موقع اش رسید خودش آمده اینها را جمع کرده و بیان و روشن کنند، چنانچه فرمودند "ذکره موکول الیه!"

اما تکلیف مردم را و دستور صریح پیوستن به او را با یک اسم رمز و لقب مبهم و دوپهلوی بیان فرمودند که اولاً کسی متوجه نشود این لقب مربوط به همان امیر لشگر امام زمان (عج) باشد و ثانیاً از ظاهر لقب توجهات به جای دیگری غیر از محل تولد و ظهور و دعوتش! یعنی به طرف یمن منصرف شود، تا بوقتش آمده و خودش را با این لقب شناخته شده معرفی کند و بگوید "ایها الناس انا الیمانی" من همان یمانی هستم که به شما دستور دادند وقتی آمد به او بیوندید!



و این روش زیبا و پیچیده جز از اهلیت (ع) بر نمی آید، بله آن لقب همان لقب مشهور یمانی است که همه شنیده ایم و صریحا به عنوان یکی از علائم حتمیه به همه معرفی شده است و صریحا اعلام شده که پرچم هدایت در دست اوست و صریحا دستور داده شده که به او پیوندید!

اما نکته جالب اینجاست که همانطور که گفته شد اولین چیزی که از کلمه یمانی به اذهان متبادر می شود اهل یمن بودن او است! در نتیجه ذهن دوست و دشمن به طرف یمن رفته و از محل اصلی تولد و دعوت او غافل می شوند، غافل از اینکه چنانچه خواهیم دید، یمانی یکی از القاب اهلیت (ع) می باشد و معانی دیگری هم غیر از اهل یمن بودن دارد!

بنابر با این توضیحات روشن و مشخص شد که "یمانی" یکی از القاب تشکیل دهنده لشکر حضرت می باشد و در واقع این لقب از القاب مشهور بوده و برای شیعه کاملا شناخته شده می باشد که در احادیث اهلیت (ع) او را با این لقب و به عنوان پرچمدار هدایت و علامتی از علائم حتمیه به مردم معرفی فرمودند و دستور اکید پیوستن به او را صادر فرمودند.

بنا بر این طبیعی است که وقتی او آمد خودش را با این عنوان شناخته شده به مردم معرفی کند و ندای "ایها الناس انا الیمانی" سر دهد و بر هرکس که این ندا را بشنود لازم و واجب خواهد بود که در باره او تحقیق کرده و بعد از حصول اطمینان به او پیوندند و برای کسی عذری نخواهد ماند که ما چیزی درباره یمانی نشنیده بودیم و نمیدانستیم!

• عن ابی جعفر الباقر (ع) قال: ... و لیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی لأنه يدعو إلی صاحبکم... و إذا خرج الیمانی



فانهض إليه فإن رايته رايّة هدى و لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار
(غيبت نعمانی ص ۲۵۶)

۶- چرا یمانی موعود کسی غیر از "احمد" فرزند حضرت نیست؟

با احادیث و دلائل بالا واضح و روشن شد که یمانی موعود همان فرمانده و تشکیل دهنده لشگر حضرت می باشد، اما غیر از تصریح در احادیث، چنانچه یمانی موعود شخصی غیر از امیر جیش غضب فرض شود چند اشکال عمده پیش می آید از جمله:

۱- اگر یمانی شخصی غیر از شاب هاشمی و تشکیل دهنده لشگر امام زمان (عج) باشد باید به جای سه پرچم یمانی و خراسانی و سفیانی، چهار پرچم در نظر گرفته شود! چرا که دیدیم پرچم شاب هاشمی و تشکیل دهنده لشگر حضرت هم رایة الهدی می باشد و هموست که سفیانی را در اسطخر شکست می دهد، و این برخلاف همه احادیث می باشد که روی سه پرچم تاکید کردند.

۲- در هیچیک از احادیث به جز شاب هاشمی و رجل من ولد الحسین (ع) و رجل من اهلبیت امام مهدی (عج) که یکی از القابش یمانی است، از شخصیت دیگری که لشگر تشکیل دهد و با سفیانی بجنگد، صحبت نشده است، و با اینکه چنانچه دیدیم در احادیث تصریح شده که رایة الهدی از کوفه ظاهر می شود و در خراسان برافراشته می شود، در هیچ حدیثی هیچ اشاره ای نشده که از یمانی رایة الهدی برافراشته شود و یا در یمین به سوی امام زمان (عج) دعوتی انجام گیرد و در حالی که این دو از مشخصات یمانی می باشد در احادیثی که گذشت به وجود آنها فقط در کوفه و خراسان تصریح شده است.

۳- اگر یمانی موعود شخصی غیر از ایشان باشد، لازم می آید که پرچم یک شخص عادی و مجهول و شناخته نشده "اهدی" یعنی هدایت یافته تر از پرچم قائمی از اهلبیت (ع) (اذا قام منا قائم بجیلان) باشد که طبق وصیت پیامبر (ص) فرزند و وصی امام زمان (عج) می باشد، که طبعا این مسئله معقول و مقبول نمی



باشد، به ویژه این که در چند حدیث دیگر نیز تأکید شده است که وقتی سفیانی خروج کرد هر طور شده پیاده یا سواره خودتان را به «ما» برسانید و به ما ملحق شوید که منظور از «ما» همان فرزند و وصی حضرت می باشد که لشگر تشکیل داده و با سفیانی می جنگد. (اذا خرج السفیانی فالینا فالینا)

۴- با دقت در احادیث روشن می شود که جز "شاب هاشمی" کس دیگری لشگر سفیانی را شکست نمی دهد، و هیچ جنگ دیگری بین سفیانی و فرد هدایتگر دیگری جز شاب هاشمی، در احادیث ذکر نشده است تا آن شخص را یمانی موعود در فرض کنیم، چرا که طبق احادیث، سفیانی دو لشگر گسیل می کند که یک لشگر به طرف مکه رفته و در پیدا خسف می شود و لشگر دیگرش به طرف کوفه و سپس ایران می رود که به دست شاب هاشمی و لشگرش شکست خورده و متلاشی می شود و دیگر لشگری نمی ماند تا شخص دیگری با آن بجنگد و آن را شکست دهد:

● و تقبل خیل السفیانی کاللیل و السیل، فلا تمر بشيء إلا أهلکته و هدمته، حتی یدخلون الکوفة، فیقتلون شیعة آل محمد، ثم یطلبون أهل خراسان فی کل وجه، و یخرج أهل خراسان فی طلب المهدی، فیدعون له و ینصرونه.

● (عن امیرالمؤمنین (ع)): إذا خرجت خیل السفیانی إلى الکوفة بعث فی طلب أهل خراسان، و یخرج أهل خراسان فی طلب المهدی فیلتقی هو و الهاشمی برایات سود... فلیتقی هو و أصحاب السفیانی بیاب أصطخر، فتکون بینهم ملحمة عظیمة، فتظهر الرايات السود، و تهرب خیل السفیانی

(فتن ابن حماد ص ۲۱۸)



۵- اگر یمانی موعود غیر از فرمانده و تشکیل دهنده لشکر دوازده هزارنفره در ایران باشد لازم می آید که اهل بیت (ع) همزمان دستور پیوستن به دو نفر مختلف را داده باشند که امری ناصحیح و نشدنی می باشد چرا که همانطور که دیدیم فرمودند بروید به طرف یمانی و همزمان فرمودند بروید به طرف شاب هاشمی، در نتیجه همانطور که از احادیث نتیجه گیری شد روشن می شود که این دو لقب، لقب یک شخص می باشد و یمانی لقبی از القاب امیر و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) می باشد، و در نتیجه تکذیب او و مخالفت و دشمنی با او نتیجه اش اهل النار شدن است.

۷- چرا لقب یمانی؟

حال شاید این سؤال پیش بیاید که اگر امیر لشکر غضب در بصره به دنیا می آید و از ایران خروج می کند پس چرا لقب یمانی دارد؟
اولا جواب این سؤال داده شد که یک علتش منحرف کردن دشمن غدار می باشد، ثانيا این سوال از آنجا پیش می آید که کلمه یمانی به معنی اهل یمن در نظر گرفته شود، اما آیا کلمه یمانی فقط به معنی اهل یمن می باشد؟
باتوجه به احادیث وارده جواب منفی می باشد و معنی یمانی خیلی عمیقتر از این معنی می باشد، از جمله به احادیث زیر توجه کنیم:
با توجه به احادیث وارده، یمانی به معنی اصحاب الیمین و اصحاب المیمنه و اصحاب ایمان و خوش یمن می باشد و لذا رسول خدا (ص) فرمودند: ایمان یمانی است و حکمت یمانی است:

• الايمان يمانی والحكمة يمانیة... (بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۳۶)

آیا معنی این حدیث این می باشد که ایمان و حکمت اهل یمن می باشند؟ طبعاً



نه! بلکه به معنی خوش یُمن بودن می باشد چرا که ایمان و حکمت خود بهترین خوش یُمنی می باشند و یَمَن نیز روی این اصل یَمَن نامیده شده که خوش یُمن بود و ایمان از انجا شروع شد، چرا که مکه بخشی از یمن قدیم می باشد:

• وقال الجزري: في الحديث الايمان يمان، والحكمة يمانية، إنما قال ذلك لان الايمان بدأ من مكة وهي من تهامة، وتهامة من أرض اليمن، ولهذا يقال: الكعبة اليمانية. (بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۳۷)

و بنابر این به دو دلیل رسول خدا(ص) و همه اهلبیت(ع) یمانی هستند، اول به معنی اهل ایمان و اصحاب الیمین بودن کلمه یمانی، چنانچه از حضرت رسول(ص) روایت شده که فرمودند:

• قال رسول الله(ص): الإیمان یمان وأنا یمانی. (اصول سته عشر ص ۲۵۰)
دوم به دلیل این که اهلبیت(ع) اصالتاً اهل مکه هستند و مکه از یمن است: "لان الايمان بدأ من مكة وهي من تهامة، وتهامة من أرض اليمن"

• ما المهدي إلا من قريش و ما الخلافة إلا فيهم، غير أن له أصلاً و نسباً في اليمن. (الفتن ابن حماد ص ۲۶۶)

و حضرت امیر(ع) هم در شعری که روی شمشیرش نوشته بود خودش را یمانی معرفی می‌کردند، روی شمشیرشان نوشته بودند شمشیر یمانی در دست یمانی:

• وكان نقش سيف على عليه السلام:

أسد على أسد يطول بصرام
عضب يمان في يمين يمانی(۱)

1- (بحار الانوار ج ۳۴ ص ۴۵۱)



بنا بر روایت علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار، امام زمان (عج) نیز یمانی می باشد: المهدي قرشي یمانی... (بحار الأنوار؛ ج ۲۱؛ ص ۳۷۴)
 چنانچه علامه مجلسی می فرماید نسبت دادن به یمن ممکن است به معنی کمال ایمان باشد:

• يمكن أن يكون النسبة إلى اليمن باعتبار كمال الإيمان! كما ورد في الخبر أن الإيمان يمان والحكمة يمانية. (بحار الانوار ج ۳۴ ص ۴۵۱)

علامه مجلسی می فرماید به همین دلیل در مدینه به انصار هم یمانی می گفتند:
 • و قيل إنه قال هذا القول للأَنْصار لأنهم يمانون و هم نصرُوا الإيمان و المؤمنین و آوهم فنسب الإيمان إليهم. (بحار الأنوار؛ ج ۲۲؛ ص ۱۳۷)
 چنانچه دشمنان اهلبیت (ع) بر عکس آنها، اصحاب الشمال و اصحاب المشئمه و شامی هستند به معنی شوم!

و لذا به این معنی همه اهل بیت (ع) یمانی هستند و دشمنانشان شامی یعنی :

- حضرت رسول (ص) یمانی بود و خوش یمن، و ابوسفیان ملعون شامی بود و شوم!

- امیرالمؤمنین (ع) یمانی بود و اصحاب الیمین، و معاویه ملعون شامی بود و اصحاب الشمال و شوم!

- امام حسین (ع) یمانی بود و اصحاب الیمینه و یزید شامی بود و اصحاب المشئمه!

- و طبیعی است که در آخرالزمان نیز لقب فرزند و وصی و فرمانده لشکر امام زمان (عج) یمانی می باشد و لقب فرزند ابوسفیان، سفیانی و شامی، و شوم!



- قلت لأبي عبد الله (ع) متى فرج شيعتكم؟
قال: اذا...ظهر الشامي، وأقبل اليماني،
(كافي: ج ۸ ص ۲۲۴)

با احاديث و توضیحات مذکور معنی درست یمانی روشن می شود و معلوم می شود که چرا "یمانی" لقب اهلبیت (ع) می باشد و همچنین روشن می شود که "یمانی" لقبی دیگر از القاب تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) بوده و "احمد" فرزند حضرت و تشکیل دهنده لشکرش یعنی همان یمانی موعود، صاحب پرچم هدایت می باشد، کسی که مردم را قبل از ظهور حضرت برای تشکیل لشکر امام زمان (عج) دعوت می کند و یکی از علائم حتمیه پنجگانه ظهور می باشد.

نکته مهم دیگر در کلام امام باقر (ع) این است که فرمودند: «أَنَّهُ يَدْعُوا» «إِلَى صَاحِبِكُمْ» در این فقره از کلام امام باقر (ع) دو نکته مهم وجود دارد: الف: کلمه «يدعو» این کلمه نشان می دهد که یمانی قبل از خروجش يك دوره دعوت خواهد داشت. و لذا اوست که با سر دادن ندای "انا الیمانی" خودش را به مردم معرفی خواهد کرد و مردم را برای پیوستن به لشکر قائم (ع) دعوت خواهد کرد. اما سوال اینجا است که: چرا دعوت؟ و چه نیازی به دوره دعوت؟ و این دوره چه مدتی طول خواهد کشید؟

جوابی که در این رابطه از احادیث استفاده می شود این است که همانطور که دیدیم دعوتش از نجف شروع شده و مورد طرد و تکذیب و آزار اذیت قرار خواهد گرفت شدیدتر از آزار و اذیت رسو الله (ص) در مکه، و این آزار و اذیت و آزمایش طول خواهد کشید، تا مثل رسول خدا (ص) سلاها طول خواهد کشید تا



لشگرش را برای جهاد آماده کند. و همانطور که دیدیم سفیانی برآورد نیروهای نظامی غرب و یهود و اعراب ضد شیعه است و لذا طبق تصریح احادیث لشکری است عظیم، سیل آسا و جرار؛ و خراسانی نیز همانطور که دیدیم طبق احادیث در رأس قوا و قدرت نظامی کشور بزرگی مثل ایران خواهد بود و در نتیجه دارای عده و عده و نیروی بزرگی خواهد بود و با این نیرو با غرب و عاملش سفیانی جهت دفاع از کشور و شیعه روبرو خواهد شد.

اما یمانی، همانطور که دیدیم از پیش دارای هیچ مقام و قدرت و عده و عده‌ای نخواهد بود و مردم را نه برای دفاع از کشوری یا حکومتی خاص، بلکه صرفاً برای پیوستن به لشگر امام زمان (عج) فراخواهد خواند، چنانچه فرمودند «یدعو الی صاحبکم».

در نتیجه یمانی برای جمع‌آوری نیرو و نفر جهت خروج احتیاج به یک دوره دعوت دارد، دوره‌ای که چندان کوتاه هم نمی‌تواند باشد و طبق احادیث آماده شدن لشگرش مثل رسول خدا (ص) سالها طول خواهد کشد. چرا که برای جمع‌آوری و سازماندهی حداقل چند هزار نیرو و انسان مؤمن و مخلص و فداکار و جهادگر و هدایت یافته که آماده جنگیدن و جانفشانی برای صاحبشان، حضرت صاحب الامر والعصر والزمان (عج) باشند، زمان لازم دارد و کار چندان ساده‌ای نیست که در طی چند روز یا چند ماه ممکن باشد، بویژه که مثل رسول خدا (ص) و بلکه شدیدتر مورد انکار و تکذیب قرار خواهد گرفت و مؤمنین طبق نظر بزرگان دین او را منحرف پنداشته و مبارزه با او را وظیفه دینی خود خواهند پنداشت، در حدیثی فرمودند همانطور که سیزده سال طول کشید تا پیامبر لشگرش را برای جهاد آماده کند، آخرالزمان نیز اینچنین خواهد بود، و فرمودند "خروج کخروج رسول الله (ص)" و لذا قبل از خروج نیاز به یک دوره نسبتاً طولانی دعوت دارد، دوره‌ای که می‌توان دوره ظهور یمانی قبل از خروجش نام نهاد و در این دوره دعوت است که فرمودند: «ولا یحلُّ لمسلمٍ آن



یلتوی علیه، فمن فعل فهو من أهل النار» که در ادامه این فقره از حدیث شریف را مورد دقت و بررسی بیشتری قرار خواهیم داد.

و چون پرچمش، پرچم هدایت است و هرگونه درگیری با او موجب عذاب و آتش است، پس لازم و واجب است که برای اتمام حجت، در این دوره دعوت خود را صریحاً به عنوان یمانی معرفی کرده و بگویند که من یمانی موعود هستم که شنیده اید از علائم حتمیه بوده و صاحب پرچم هدایت هستم و برای تشکیل لشکر امام زمان (عج) و قیام و خروج علیه سفیانی، به من ملحق شوید و آماده قیام و آماده‌سازی مقدمات ظهور حضرت امام زمان (عج) شوید.

۸- دوره آمادگی یمانی، کی و چگونه خواهد بود؟

باید توجه کرد که سه نیروی سفیانی و خراسانی و یمانی خلق الساعه نخواهند بود که مثلاً يك دفعه از آسمان نازل شوند، بلکه يك پروسه و دوره مقدماتی برای شکل‌گیری لشکرشان لازم خواهد بود.

و از آنجایی که در روایات تصریح شده است که خروج سفیانی و خراسانی و یمانی هم‌زمان خواهد بود، بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که هم‌زمان با آشکار شدن مقدمات پروسه شکل‌گیری لشکر سفیانی و لشکر خراسانی، (مقدماتی که در روایات برای خروج سفیانی ذکر شده شاید چندین سال طول بکشد از قبیل کشته شدن خلیفه ضد شیعه در بغداد، اشغال عراق و کشتار گسترده در آنجا، انقلابات در سرزمین‌های عربی، انقلاب در مصر و یمن، به هم ریختن و شورش‌های گسترده و جنگ در شام و... که در روایات به عنوان مقدمه خروج سفیانی ذکر شده و قبلاً در فصل سفیانی کیست؟ مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

هم‌زمان با آشکار شدن این علایم علی‌القاعده باید پروسه شکل‌گیری لشکر



یمانی و دوره دعوتش نیز به طور علنی شروع شود و به گوش همه برسد، تا نیروهای پاک مخلص به سوی او هدایت شوند و مشغول سازماندهی و آماده کردن لشکر یمانی شوند، که خود این امر مستلزم يك دوره نسبتاً طولانی می باشد و منتظران هم علی القاعده در این دوره باید دنبال یمانی و دعوتش بگردند و باشنیدن دعوت یمانی آن را مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار دهند و در صورت انطباق با احادیث و تقلین به دعوتش لبیک بگویند.

اما لزوم دعوت علنی از طرف یمانی دلیل دیگری نیز دارد، وقتی که طبق حدیث امام باقر(ع)، پرچم یمانی پرچم هدایت است و دعوتش صریحاً برای ظهور حضرت امام زمان(عج) می باشد - یدعوا الی صاحبکم - و مخالفت و درگیری با آن موجب آتش است، بنابراین و علی القاعده باید دعوتش صریح و علنی باشد و خودش را صریح و بی پرده به عنوان یمانی معرفی کند تا برای کسانی که با او مخالفت می کنند اتمام حجت شود و فردای قیامت که به سوی آتش کشیده می شوند نگویند که ما نمی دانستیم و او نگفته بود که من یمانی هستم وگرنه «ولا یحلُّ لمسلمٍ أن یتوی علیہ، فمن فعل فهو من أهل النار» صحیح نخواهد بود، چرا که به اصطلاح عقاب قبل از بیان صحیح نیست.

و همانطور که گفته شد هرگاه یمانی و دعوتش علنی شد، به نوعی ظهور شروع شده است. یا باصطلاح ظهور صغری محقق شده و حضرت برای یمانی ظهور کرده است و او را مأمور دعوت برای تشکیل لشکرش کرده است.

۹- یمانی حضرت مهدی(عج) را ملاقات کرده و دستورات

لازم را مباشرتاً از ایشان می گیرد:

چنانچه قبلاً بیان شد طبق احادیث، امیر لشکر حضرت، که یمانی یکی از القاب ایشان می باشد، قبل از ظهور حضرت را ملاقات کرده مأموریت را از ایشان گرفته و مباشرتاً تحت فرمان و دستورات ایشان کارهای مربوط به امر ظهور



ودعوت مردم برای تشکیل لشکر را پیش می برند چنانچه آقای کورانی نیز متوجه این امر شده اند و در کتاب عصر ظهور و همینطور در کتاب «المعجم الموضوعي لاحاديث الامام المهدي(عج)» در رابطه با یمانی موعود این مطالب را آورده است:

- یمانی به دلیل بهره گیری از رهنمودهای مستقیم حضرت مهدی(عج) قدرت هدایت بیشتری دارد... شخص یمانی به دیدار حضرت نائل می شود و بطور مستقیم از آن حضرت کسب تکلیف می کند(۱).
- هنا سوال عن سبب كون راية اليماني اهدي راية؟... والمرجح عندنا في الجواب:

ان ثورة اليماني تحضي بشرف التوجيه المباشر من الامام المهدي(عج)
فاليماني سفيره الخاص يتشرف بلقاؤه و يأخذ توجيهه منه(2)

ترجمه: اینجا سؤال پیش می آید که چرا پرچم یمانی هدایت یافته ترین پرچم است؟ ترجیحاً به این دلیل که یمانی از راهنمایی مستقیم حضرت مهدی(عج) برخوردار بوده و به ملاقاتش می رسد و سفير خاص حضرت است"

ملاحظه می شود که از نظر آقای کورانی یمانی سفير خاص حضرت مهدی(عج) بوده و مباشرتاً تحت نظر و فرمان ایشان کارها را پیش می برد و با اتفاق افتادن این امر ظهور صغری شروع می شود، طبق احادیث اهلبیت(ع) تنها کسی که جای حضرت را می داند و با او ملاقات می کند ایشان هستند که از او به مولی الذی یلی امره یاد می کنند:

۱- (عصر ظهور ص ۱۵۳)

۲- (معجم موضوعي احاديث امام مهدي ۶۰۴)



• "إن لصاحب هذا الأمر غيبتين: إحداهما تطول... لا يطلع على موضعه أحد... إلا المولى الذي يلي أمره . (غیبت نعمانی ص ۱۷۴)

چنانچه ملاحظه می شود در این حدیث می فرماید فقط اوست که جای امام مهدی را می داند. و در حدیث دیگری می فرماید "لا یلی أمر الإمام الا الإمام الذی مثله" و در حدیث دیگری در غیبت طوسی، که قبلا ذکر شد، اسم این مولی را که ولی بیعت هم هست ذکر می کند که همان سه اسم فرزند حضرت در وصیت پیامبر(ص) یعنی احمد، عبدالله و مهدی می باشد.

طبق حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام، که قبلا نیز ذکر شد، نه تنها خودش حضرت را ملاقات می کند بلکه تعدادی از یاران خاصش را نیز به ملاقات حضرت می برد:

• یكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... حتى إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي كان معه، حتى يلقي بعض اصحابه، فيقول: كم أنتم هاهنا؟ فيقولون نحو من أربعين رجلا، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو يأوي بنا الجبال لأويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة، فيقول لهم أشيروا إلي ذوي أسنانكم وأخياركم عشيرة فيشيرون له إليهم فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم..(1)

و طبق فرمایش امام باقر(ع) او وزیر حضرت هم می باشد که خروجش از ایران می باشد و در حین ظهور خود حضرت از مکه در کنار حضرت حضور خواهد داشت:

• ثم يخرج الله على السفيناني من أهل المشرق وزير المهدي فيستخلص من السفيناني ما أخذ... (شرح احقاق الحق ج ۲۹ ص ۶۲۰)



- عن الباقر(ع) : ...ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ...مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ...
(بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۲۳)

۱۰- یاران یمانی فرقه ناجیه در آخرالزمان می باشند

کسانی که به دعوت یمانی صاحب پرچم هدایت و تشکیل دهنده امام زمان (عج) لبیک گفته و به کمکش بشتابند جزو لشکر امام زمان شده و طبعاً از رستگاران و فرقه ناجیه خواهد شد و کسانی که به مخالفت با او پردازند این کار آنها بمثابه مقابله با امام زمان (عج) خواهد بود گرچه فکر کنند با یک فرد منحرف مبارزه می کنند، و در نتیجه جزو هالکین و بفرموده امام باقر(ع) "اهل النار" خواهند بود و این امری بدیهی و واضح می باشد و از احادیث اهل بیت (ع) نیز استفاده می شود که در دوران ظهور فقط آنهایی که یمانی را شناخته و به یمانی بودن او ایمان بیاورند فرقه ناجیه محسوب می شوند! در زیر به بررسی تعدادی از این احادیث می پردازیم.

فرقه ناجیه کدام گروه و فرقه می باشد؟

طبق احادیث وارده امت اسلام به ۷۳ فرقه تقسیم خواهد شد و فقط یک فرقه از آنها فرقه ناجیه بوده و بقیه فرق ضاله محسوب می شوند و طبق احادیث آن فرقه ناجیه اقلیتی هستند که ولایت امیرالمؤمنین(ع) را قبول کرده و به او وفادار مانده و یاریش کردند، شاید در دید اول اینگونه به نظر برسد که هرکس که به ولایت امیرالمؤمنین(ع) ایمان داشته باشد از فرقیه ناجیه محسوب شود! اما طبق فرمایش امیرالمؤمنین(ع) دوازده فرقه از آن ۷۲ فرقه ضاله از شیعیان خواهد بود!:



• قال امیرالمؤمنین(ع): ثلاث عشرة فرقة من الثلاث و السبعین تنتحل محبتنا اهل البيت! واحدة منها فی الجنة و اثنتا عشرة فی النار (کتاب سلیم ص ۱۶۹)
ملاحظه می شود که طبق تصریح امیرالمؤمنین(ع) دوازده فرقه از شیعه از فرق ضاله بوده و فقط یک فرقه از آنها نجات یافته و فرقه ناجیه می باشد! سؤال اینجاست که چرا دوازده فرقه از شیعه از فرق ضاله بوده و اهل آتش اند؟ و آنها چه کسانی هستند؟

باید گفت که طبق احادیث اهل بیت(ع)، فرقه ای هدایت یافته و ناجیه حساب می شود که حجت زمان خویش را که پرچمدار هدایت در زمان او می باشد بشناسد و او را یاری دهد، مثلا کسانی از شیعه که بعد از امیرالمؤمنین(ع) با امام حسن مجتبی(ع) مخالفت کردند با وجود شیعه بودن، فرقه ضاله محسوب می شوند، همینطور فرقه های زیدیه و اسماعیلیه و واقفیه، با اینکه آنها ولایت امیرالمؤمنین(ع) را قبول داشتند و امامان قبل از خود را می شناختند، اما حجت زمان خود را نشناخته و او را انکار کرده یا به مخالفت با او برخاستند و لذا از فرق ضاله محسوب می شوند، و از آنجائیکه بعد از امیرالمؤمنین(ع) یازده امام داریم و لذا مخالفین آنها مجموعاً یازده فرقه ضاله از شیعه محسوب می شوند و اهل النار هستند، مثل مخالفین امام باقر(ع) از زیدیه و مخالفین امام رضا(ع) از واقفیه... و و و.

این می شود یازده فرقه! اما دوازدهمین فرقه ضاله از شیعه که اهل النار هستند چه کسانی می باشند؟

طبق فرمایش امام باقر(ع) که فرمودند مخالف یمانی اهل النار است، مخالفین یمانی از شیعه یعنی کسانی که یمانی را نشناخته و او را مدعی کذاب پنداشته و به دشمنی و مخالفت با او برخیزند اهل آتش می شوند و معلوم است که فرقه



ناجیه اهل آتش نمی شود! دیدیم که امام باقر(ع) فرمودند: «ولا یحلُّ لمسلمٍ آن یلتوی علیہ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» یعنی بر هیچ مسلمانی مخالفت با او روا و جائز نیست و هرکس که با او مخالفت کند اهل آتش است!

اما کسی که او را شناخته و به سوی او رود و او را کمک کند، به پرچم هدایت پیوسته و هدایت شده و از فرقه ناجیه می شود، و چنانچه قبلاً دیدیم فقط آنها در حین ظهور حضرت را شناخته با او بیعت کرده و جزو لشگریان حضرت می شوند اما مخالفین او حضرت را هم جزو نفرات او پنداشته و با او هم مخالفت کرده و به رویش شمشیر می کشند و بمثابه خوارج آخرالزمان به جهنم واصل می شوند اما یاران او فرقه ناجیه آخرالزمان شده و نجات می یابند.

۱۱- چرا مخالف او اهل آتش است؟

اما چرا مخالف یمانی "اهل النار" یا اهل آتش یعنی جاودان در آتش است؟ دلیلش خیلی واضح و روشن است! اهل آتش است به این دلیل که او فرزند و سفیر و وزیر و وصی حضرت مهدی(عج) می باشد و مخالفت و دشمنی با او مخالفت و دشمنی با خود حضرت محسوب می شود، و او خودش "قائم منا اهل البیت" و "رجل من آل محمد(ص)" می باشد و کسی است که طبق وصیت حضرت رسول(ص) خلافت و وصایت را از حضرت مهدی(عج) تحویل می گیرد همانطور که او از پدرش و پدراورش یکی بعد از دیگری تحویل گرفتند و در نتیجه مخالفت و دشمنی با او مخالفت و دشمنی با اهل بیت(ع) محسوب می شود چه آگاهانه باشد و چه از روی جهل و نادانی (مثل یهود که با قاطعیت و یقین فکر می کردند حضرت مسیح مدعی کذاب است)، ظلم به او ظلم به



اهلیت (ع) حساب می شود و دیدیم که فرمودند او "رجل من آل محمد(ص) می باشد ظالم به او ظالم به و آل محمد(ص) می باشد و در نتیجه اهل النار می شود و ملعون، مگر در زیارت عاشورا نمی خوانیم که: "اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك؟"، و مگر در زیارت جامعه نمی خوانیم که: "من جحدکم کافر، و من حاربکم مشرک، و من رد علیکم فی أسفل درک من الجحیم؟" در نتیجه طبیعی است هر کس با او مخالفت و دشمنی کند اهل النار و در اسفل درک من الجحیم باشد! چنانچه باز در زیارت جامعه می خوانیم: "أشهد أن هذا سابق لكم فیما مضی و جار لكم فیما بقی!"

اما کسانی که به او ایمان بیاورند جزو نجات یافتگانی هستند که اسمشان در دفتر حیاة ثبت شده و اهل بهشت هستند، چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم:

● "فاز من تمسك بكم و أمن من لجأ إليكم و سلم من صدقكم و هدی من اعتصم بكم من اتباعكم فالجنة مأواه!

می فرمایند "هدی من اعتصم بكم" چرا که "رایة الیمانی رایة هدی" در نتیجه هرکس به او لبیک گفته و به او بپیوندد هدایت می شود و نجات می یابد چنانچه در فراز دیگری از زیارت جامعه می خوانیم که: من أتاكم فقد نجا و من لم یأتكم فقد هلك و هر کس او را شناسد و به او بپیوندد از رایة هدی دور افتاده و گمراه می شود و هر کس او را مدعی کذاب پنداشته و یا به هر دلیلی به مخالفت با او برخیزد "اهل النار" شده و هلاک می شود.

در نتیجه طبق این احادیث شریفه، شیعه در رابطه با او به سه قسمت تقسیم می شوند، اقلیتی نادر و بفرموده امام رضا(ع) الاندر فالاندر، و که بفرموده اهلیت (ع) ده الی پانزده هزار نفر خواهند بود، به او ایمان می آورند و فرقه ناجیه شده و مصداق "اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم" می



شوند، و اقلیتی به انکار و تکذیب و دشمنی با او بر می خیزند (طبق احادیث شانزده هزار نفر در نجف و چهل هزار نفر در ایران) و مصداق اهل النار و "مغضوب علیهم" می شوند، و اکثریت سکوت می کنند و بی تفاوت می مانند و مصداق "ضالین" می شوند ولی بعد از پیروزی با مشاهده دولت عدل مهدوی و رفاه و آزادی و نعمات وافر، به مصداق "اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا" ایمان می آورند.

۱۲- جنگ با یمانی

أول قائم یقوم منا أهل البیت یحدثکم بحدیث لا تحتملونه فتخرجون علیه

چنانچه در فصلهای گذشته دیدیم، طبق احادیث وارده از اهلبیت (ع)، قائم اول یمانی، و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) در نجف و کوفه به شدت تکذیب می شود و با احتجاج به آیات و احادیث بر علیه او وارد میدان شده و او را مدعی کذاب پنداشته و با او می جنگند و یارانش را می کشند و او در اثر تهدید به قتل مخفی می شود، و این موضوع را امام صادق (ع) پیشگوئی کرده و فرمودند شما (شیعیان) با قائم اول می جنگید: أول قائم یقوم منا أهل البیت یحدثکم بحدیث لا تحتملونه فتخرجون علیه و تقاتلونه!

و لذا امام باقر (ع) پیشاپیش در اینباره هشدار داده و فرمودند که مخالفت با یمانی جائز نیست و هرکس هم با او مخالفت کند اهل آتش است! اما سؤال اینجاست که چرا و به چه دلیل با او می جنگند؟

باید گفت به همان دلیل ساده که در طول تاریخ با حجج الهی جنگیدند، چرا که آنها در ابتدای امر انسانهای عادی و به تعبیر قرآن "بشر مثلکم" بودند!



تصور کارتونی و افسانه ای، از ظهور:

از آنجائیکه که یمانی و تشکیل دهنده لشگر حضرت، فردی عادی و جوانی است که در سی سالگی این مسئولیت به او داده می شود و بدین شکل ظهور شروع می شود، در حالی که مردم تصویری کارتونی از ظهور دارند که حضرت یک شبه کنار کعبه ظاهر شده و خلق الساعه لشگرش تشکیل می شود و جهان را معجزه آسا تسخیر می کند! و در نتیجه هیچ توجهی و اعتنائی به یمانی که جوانی است موفق و سی ساله، ندارند، و او را که با تحریفات بوجود آمده در اسلام بر به مخالفت بر می خیزد، (چرا که لابقی من الاسلام الا اسما!) و به فرموده امام صادق (ع) حرفهای انتقادی او را تحمل نکرده و به مخالفت شدید با او بر میخیزند! "أول قائم یقوم منا أهل البیت یحدثکم بحدیث لا تحتملونه فتخرجون علیه و تقاتلونہ!" و به عنوان کسی که به دروغ ادعائاتی می کند، رد کرده و در نهایت با او می جنگند!

متأسفانه همیشه اینچنین بوده که انسانها تصویری ماوراء الطبیعی و معجزه آسا از آمدن پیام آوران و رسولان حق و حجج الهی داشتند و با تصویری کارتونی و افسانه ای از ظهور، فکر می کردند که فرستاده شده از جانب خدا نباید یک فرد عادی باشد! بلکه باید شخصی ویژه و عجیب و استثنائی باشد و هر معجزه ای که از او خواستند درجا نشان دهد! و یا یکی از فرشتگان باشد، و یا حتی خود خداوند به ظاهر شده و پیامش را به آنها بگویند، ولذا وقتی رسولان به شکل فردی عادی و از خودشان آمده و خود را به عنوان فرستاده حق معرفی می کردند با تعجب و استهزاء و تکذیب آنها مواجه می شدند، چنانچه خداوند می فرماید:

• أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ...؟! اعراف (۶۳)



• وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ...! سوره ص (۴)

بله حقیقت این است که خداوند همیشه پیامش را توسط انساهاى به شدت متواضع و با ظاهرى كاملا ساده و عادى مى فرستاد، و وقتى مى آمدند اولین كارشان مخالفت با تحريفات بوجود آمده در طول زمان در دين مستقر موجود بود و همين امر و سادگى از يك طرف و تصور غلط از فرستادگان حق از طرف ديگر باعث مى شد رسولان به شدت تكذيب شوند و خطاب به آنها بگويند كه شما يك آدم معمولى و بلكه كذاب هستيد كه قصد منحرف كردن ما از دين آباء و اجدادى را داريد! إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَنَا!!! و مى گفتند اگر راست مى گوئيد يك معجزه بزرگ حيرت انگيز نشان دهيد! يا اصلا خود خدا بيايد پيامش را به ما بگويد!:

• وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ؟، أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ؟

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ...! [سوره البقرة: ۱۱۸]

همين تصور كارتونى از ظهور موعود، يكى از بزرگترين موانع ايمان يهود به حضرت مسيح(ع) بود. چرا كه يهود منتظر يك ظهور عظيم و معجزه آسا و غير طبيعى بودند كه حضرت مسيح(ع) كه جوانى سى ساله و شناخته شده در شهر ناصره بود يك روز در كنيسه بلند شد و فرمود منم آن مسيحى كه منتظرش هستيد! و اينچنين به صورتى ساده و طبيعى خودش معرفى كرد.

تمام انبياء و مرسلين بعد از حضرت آدم(ع) به صورت عادى به دنيا آمده بزرگ شده و به عنوان يك فرد عادى، مثل بقيه افراد جامعه، شناخته مى شدند، كه در قرآن كريم، در آيات مختلف به اين امر اشاره شده است، از جمله در سوره



ابراهیم می فرماید همیشه رسولان می گفتند ما جز بشری مثل شما نیستیم و لکن خداوند بر ما منت نهاد و ما را برای رسالت برگزید:

• قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
[سوره ابراهیم : ۱۱]

و منکران و تکذیب کنندگان رسل هم همیشه دقیقاً به همین دلیل رسولان را رد می کردند و می گفتند که آنها فری عادی مثل بقیه افراد هستند! در حالی که همانطور که گفته شد تصور آنها این بود که فرستاده شده خدا نباید یک فرد عادی باشد بلکه باید شخصی ویژه و عجیب و استثنائی و یا فرشته ای از فرشتگان باشد.

در سوره مومنون خداوند به این موضوع اشاره کرده و می فرماید کافران می گفتند این یک فرد عادی مثل شماست که می خواهد شما را فریب دهد و برای خودش مقام برتر کسب کند، و اگر خداوند برآستی میخواست رسولی بفرستد یک فرشته می فرستاد!:

• فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ
[سوره المؤمنون : ۲۴]

- و همانطور که گفته شد دلیل انکار حضرت مسیح (ع) از طرف یهود و فتوای قتل او دقیقاً همین مسئله بود، چرا که یهود یک تصور کارتونی و افسانه ای از ظهور مسیح داشتند و وقتی می دیدند شخصی عادی که او را از قبل می شناختند که مدتها در میان آنها مثل بقیه و به طور عادی زندگی می کرد و الان به شکل عادی آمده و ادعا می کند که من همان مسیح موعود شما هستم، تعجب



کرده و او را مدعی کذاب پنداشته و به تکذیب و دشمنی با او بر می خواستند بویژه وقتی می دیدند که او از علما و بزرگان یهود انتقادات تند و صریحی را مطرح می کند! و معجزاتی را هم که نشان می داد به حساب سحر می گذاشتند. خداوند در سوره ص آیه ۴ به این موضوع اشاره کرده و می فرماید:

• وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَابٌ

و در سوره ق آیه ۲ نیز می فرماید:

• بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

لذا تأکید می کردند که این یک فرد عادی است که ادعای کذب می کند و اگر حرفش را قبول کنید گمراه شده و دچار خسران خواهید شد:

• وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ [سوره المؤمنون : ۳۴]

به این شکل بود که یهود با این تصور کارتونی و افسانه ای از آمدن رسولان دچار بلیه ای عظیم شدند و با موعود منتظر خود که سالها در انتظارش بودند به دشمنی برخاسته تکذیبش کرده و جنگیدند!

و حضرت رسول(ص) در این باره قسم خوردند و فرمودند که امتش اعمال و رفتار گذشتگان را از جمله این عمل یهود در برخورد با موعود منتظر را تکرار خواهند کرد! و این سنت الهی در تاریخ تکرار خواهد شد! یعنی موعود منتظر به صورت عادی آمده و ادعا خواهد کرد که من همان قائم و موعود منتظر شما هستم و شیعه تعجب کرده و او را تکذیب کرده و با او خواهد جنگید!

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [سوره الأحزاب : ۶۲]



و اینک شیعه دچار همان تصور کارتونی، افسانه ای، از ظهور شده است! و تصورش این است که حضرت با شکوه و عظمت سوار بر اسب سفید و شمشیر ذوالفقار بر دست معجزه آسا از کنار کعبه ظهور خواهد کرد و صدا از آسمانها آمده و ندای انا المهدی را معجزه آسا همه خواهند شنید و رادیوها و تلویزیونها خبر با شکوه ظهور را اعلام کرده و با دستور علما و مراجع میلیونها شیعه به یاریش خواهند شتافت و حضرت معجزه آسا جهان را تسخیر خواهد کرد!

و طبعاً با این تصور غلط که دقیقاً همان تصور افسانه ای از ظهور است که یهود دچارش شدند و حضرت مسیح(ع) را که ظهورشان هیچ انطباقی با این ظهور افسانه ای نداشت، مدعی کذاب پنداشته و تکذیب کرده و به دشمنی با آنها پرداختند و اینچنین دچار بلیه عظیم بلکه اعظم البلیه شدند! شیعه نیز یمانی و تشکیل لشکر حضرت را که فردی به ظاهر عادی می باشد، مدعی کذاب پنداشته و تکذیب کرده و با او "قربۃ الی الله!" به شدت مخالفت خواهند کرد!

در رد این تصور کارتونی و معجزه آسا و غلط از ظهور، امام باقر(ع) فرمودند اگر بنا بود کار خودبخود و معجزه آسا پیش برود همانا برای رسول خدا اینچنین پیش می رفت در حالی که دندان مبارک حضرت شکست و صورتش خونین شد! نه بخدا قسم امر ظهور نیز با خون و عرق پیش خواهد رفت (و نه معجزه آسا!):

- قلت لأبي جعفر(ع) إنهم يقولون إن المهدي لو قام لاستقامت له الأمور عفوا ولا يهريق محجمة دم فقال كلا والذي نفسي بيده لو استقامت لأحد عفوا لاستقامت لرسول الله ص حين أدميت رباعيته و شج في وجهه كلا والذي نفسي بيده حتى نمسح نحن و أنتم العرق و العلق ثم مسح جبهته.
- (غیبت نعمانی ص ۲۸۴)



و امام صادق(ع) نیز در این رابطه فرمودند:

• يستعجلون بخروج القائم! و الله ما لباسه إلا الغليظ و ما طعامه إلا الشعير

و ما هو إلا السيف و الموت تحت ظل السيف (غیبت نعمانی ص ۱۹۸)

و نیز فرمودند: خروج كخروج رسول الله(ص) (غیبت نعمانی ص ۱۹۸)

• عن ابي عبد الله(ع) قال: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما

استقبله رسول الله(ص) من جهال الجاهلية (غیبت نعمانی ص ۲۹۷)

در این چند حدیث می بینیم که ائمه(ع) ظهور معجزه آسا را رد کرده و می فرمایند ظهورش مثل ظهور رسول خدا(ص) عادی خواهد بود و با آزار و اذیت جاهلان مواجه خواهد شد.

در فصول گذشته دیدیم که طبق احادیث اهل بیت(ع)، ظهور، با آمدن فرزند حضرت قائم اول و یمانی موعود، غریبانه شروع خواهد شد و دیدیم که او به چه شکل غریبانه ای آمده و در کوفه و نجف با چه عکس العملی از جانب شیعه روبرو خواهد شد! و چه اذیتها و آزارها که نخواهد دید!

و همانطور که امام صادق(ع) فرمودند قائم(ع) به صورت جوانی عادی خواهد آمد و تاریخ تکرار خواهد شد و مسلمین و بویژه شیعه همانطور که پیامبر ص فرمودند اعمال امم گذشته از یهود و غیره را تکرار کرده و به فرموده امام صادق(ع) دچار اعظم البلیه خواهد شد! : عن أبي عبد الله(ع) أنه قال:

• وإن من أعظم البلیة أن يخرج إليهم صاحبهم شابا و هم يحسبونه شیخا

کبیرا!!!! (غیبت نعمانی ص ۱۹۲)



چرا اعظم البلیه؟ چون که از نظر آنها فرستاده و نایب خاص امام زمان (عج) باید شیخی کبیر یا آیه الله العظمی یا یکی از بزرگان شیعه در نجف یا قم باشد و نه یک جوان ناشناخته!!! چنانچه به پیامبر (ص) نیز گفتند اگر خداوند میخواست برای ما پیامبری بفرستد چرا یکی از شخصیت‌های بزرگ مکه یا طائف را برنگزید؟ وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَیْنِیْنِ عَظِیْمٍ؟ (زخرف: ۳۱) در حالی که او طبق احادیث و برخلاف تصور آنها شاب و جوانی موفق است و در نتیجه "انکره الناس"!!! یعنی همه او را انکار و تکذیب کرده و مدعی کذابش خواهند شمرد!!! و همان خواهد شد که زمان ظهور حضرت مسیح (ع) اتفاق افتاد!!! و جز تعداد اندک حواریون همه تکذیبش کرده و به جنگش رفتند!!! و اینچنین اعظم البلیه اتفاق افتاد و علمای یهود در بزرگترین آزمایش و امتحان رد شده و ملعون ابدی شدند!

• لو قد قام القائم لأنکره الناس، لأنه یرجع إلیهم شابا موفقا لا یثبت علیه إلا من قد أخذ الله میثاقه فی الذر الأول. (غیبت نعمانی ص ۱۹۲)

بویژه که طبق احادیث آنموقع در کوفه و نجف دوازده نفر از بزرگان شیعه از بنی هاشم عَلَم انا رجل برافراشته و مردم را به پیروی از خود دعوت خواهند کرد که همه معروف بوده و دعوت همه شبیه هم خواهند بود:

• عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ لَتُرْفَعَنَّ اِثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّْ (کافی ج ۱ ص ۳۳۸)

• - عن ابی جعفر(ع): ترفع قبل ذلک (قبل السفیانی) ثنتی عشرة رایة بالكوفه معروفه... (فتن ابن حماد ص ۱۷۱)

• - قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يخرج القائم حتى يخرج اثنا عشر من بني هاشم يدعو إلى نفسه (غیبت طوسی ص ۴۲۷)



و در حالی که این افراد معروف باهم رقابت کرده و مردم را به تبعیت از خود دعوت می کنند (یدعو إلی نفسه)، یک جوان سی ساله غیر معروف و ناشناخته آمده و خود را یمانی معرفی کرده و مردم را به سوی امام زمان (عج) دعوت می کند و طبعاً همانطور که دیدیم با مخالفت آن افراد معروف که در احادیث فوق آمد و پیروان آنها قرار خواهد گرفت، همانطور که به رسول خدا (ص) اعتراض کرده و گفتند: چرا خدا به جای یتیم عبدالمطب یک شخصیت بزرگ و مهم را از دو شهر مکه و طائف به عنوان رسولش نفرستاد؟ (قالوا لولا نزل هذ القرآن علی رجل من قرینین عظیم!) و طبعاً اینجا هم خواهند گفت که چرا امام زمان (عج) به جای یک جوان حامل الذکر^(۱) و ناشناس، یکی از بزرگان شیعه از دو شهر قم یا نجف را نفرستاده! و طبعاً مثل رسول الله (ص) به شدت طرد و تکذیب می شود و باین شکل تلخ کلام اهل بیت (ع) محقق می شود که فرمودند "خروج کخروج رسول الله (ص)".

¹ - امام صادق (ع) فرمودند آمدن حضرت داوود (ع) را به بنی اسرائیل بشارت داده بودند و او جوانی سر یزیر و حامل الذکر و ناشناخته بود و کسی به او اعتنا نمی کرد: فبشرهم بدادود علیه السلام، وأخبرهم أن داود علیه السلام هو الذي يطهر الأرض من جالوت وجنوده، ويكون فرجهم في ظهوره، وكانوا ينتظرونه، فلما كان زمان داود علیه السلام كان له أربعة إخوة ولهم أب شيخ كبير، وكان داود عليه السلام من بينهم حامل الذکر، وكان أصغر إخوته لا يعلمون أنه داود النبي المنتظر الذي يطهر الأرض من جالوت وجنوده، وكانت الشيعة يعلمون أنه قد ولد وبلغ أشده وكانوا يرونه ويشاهدونه ولا يعلمون أنه هو، فخرج داود عليه السلام وإخوته وأبوهما لما فصل طالوت بالجنود، وتخلف عنهم داود، وقال: ما يصنع بي في هذا الوجه؟ واستهان به إخوته وأبوه وأقام في غنم أبيه يرعاها، فاشتدت الحرب وأصاب الناس جهد فرجع أبوه وقال لداود: احمل إلى إخوانك طعاما يتقون به على العدو، وكان عليه السلام رجلاً قصيراً، قليل الشعر، طاهر القلب، أخلاقه نقية... (بحارالانوار ج ۱۳ ص ۴۴۶)



• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْقَائِمُ (ع) يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنقُوزَةً... وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ. (غيبت نعمانی ص ۲۹۷)

بنابر این، ظهور واقعی طبق احادیث اهل بیت (ع) با آمدن قائم اول و یمانی موعود، کاملاً ساده و طبیعی درست مثل آمدن رسول خدا (ص) شروع می شود و فقط دوازده هزار نفر از دویست میلیون شیعه به او می پیوندند که اکثر آنها هم جوانان "شبه عبدة الشمس والقمر" خواهند بود و مدعیان و منتظران سینه چاک (چون بزرگان شان حضرت را تأیید نخواهند کرد) کنار کشیده و حضرت را لعن و نفرین کرده و همچنان منتظر ظهور آن کارتونی خواهند بود که در ذهن خود پرورانده اند و البته که هرگز محقق نخواهد شد! درست مثل ظهور حضرت مسیح (ع) که یهود هنوز دو هزار سال پس از ظهور غریبانه حضرت مسیح (ع) همچنان منتظرش هستند!

در واقع ظهور واقعی با آمدن "احمد" فرزند حضرت و تشکیل دهنده لشکرش با لقب یمانی، شروع می شود و جز دوازده الی پانزده هزار نفر (ان قل عشره الاف و ان کثر خمسة عشر الف) که اکثرشان جوانانی از ایران هستند به او ایمان نمی آورند (اثنی عشر الف بطالقان یخرجون بخراسان شعارهم احمد احمد) و دیدیم که وقتی خود حضرت هم بعد از شکست سفیانی ظهور کردند جز آن دوازده هزار نفر به ایشان ایمان نمی آورند و او را مثل فرزندش مدعی کذاب پنداشته و منتظر ظهور کارتونی - افسانه ای خودشان می شوند! اینک این "اعظم البلیه" به فرموده امام صادق (ع) در انتظار شیعه است! تا مهدی و قائم اول یمانی، صاحب پرچم هدایت را تکذیب کرده و به جنگش روند!!! و همانطور که گفته شد وقتی هم که بعد از شکست و هزیمت لشکر سفیانی خود حضرت



مهدی(عج) از مکه ظهور می کند جز این دوازده هزار نفری که به قائم اول ایمان آوردند کسی به حضرت ایمان نمی آورد و بلکه او را از آدمهای احمد به حساب آورده و مهدی کذاب پنداشته و مثل خود احمد لعن و نفرینش خواهند کرد تا مردم بعد از پیروزی و مشاهده تحقق دولت عدل بمصدق اذا جاء نصرالله ایمان خواهند آورد اما مقلدین فقهای که نجف و کوفه تکذیبش کرده و فتوای قتلش را صادر کردند به جنگ امام زمان رفته و همگی از دم تیغ حضرت خواهند گذشت:

• لذا فعندما يدعو الإمام المهدي عجل الله فرجه إلى كتاب الله وسنة رسوله ويبدأ بتعليم القرآن وشرائع الدين والأحكام والفرائض كما أنزلها الله، فإنه يُواجه بالإنكار والمعارضة الشديدة، وخاصة من علماء السوء وأتباعهم ممن يخلطون الباطل بالحق والرأي بالقرآن والهوى بالهدى، لذلك لا يروق لهم دعوة الإمام إلى الإسلام الأصيل، حيث تكون هذه الدعوة أمراً جديداً، وكتاباً جديداً، واستئنافاً جديداً للإسلام كما قال أهل البيت عليهما السلام.

(از کتاب "الامتحان الهی فی عصر الظهور)

• عن ابی عبدالله(ع): إنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه... فتقاتلونه. (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۷۵)

چرا که ظهور حقیقی با تصور غلطی که شیعیان از ظهور دارند انطباق ندارد و در نتیجه او را نشناخته و مثل یهود، او را مدعی کذاب پنداشته تکذیبش خواهند کرد و بلکه به دلیل کلامی که در مخالفت با عقائد تحریف شده آنها می گوید تحملش نکرده و با او وارد جنگ می شوند، و این مصیبت و بلیه و آزمایشی عظیم و بلکه دقیقاً همان "اعظم البلیه" شیعه می باشد.



خلاصه فصل بر مبنای کلام امام باقر(ع) در باره امیر لشکر

غضب یمانی موعود:

عن ابی جعفر الباقر(ع) قال:

- ۱- ...ولیس فی الرايات أهدى من رایة الیمانی
- ۲- هی رایة هدی لآنه یدعو إلی صاحبکم...
- ۳- وإذا خرج الیمانی فانھض إلیه،
- ۴- فإِنَّ رایتہ رایة هدی،
- ۵- ولا یحلُّ لمسلم أن یتوی علیہ.
- ۶- فمن فعل ذلك فهو من أهل النار،
- ۷- لآنه یدعو إلی الحقِّ والی طریقٍ مستقیم (غیبت نعمانی ص ۲۶۴)

در این حدیث شریف به نکات زیر در باره امیر لشکر غضب، یمانی، تصریح شده است:

- ۱- رایة یمانی اهدی الرايات، یعنی: پرچمش هدایت یافته ترین پرچم است.
- ۲- پرچم یمانی پرچم هدایت است که شما را به سوی صاحبان دعوت می کند، و این یعنی هرکس که به دنبال هدایت شدن و پیوستن به لشکر امام زمان(عج) باشد باید او را یافته و به او بپیوندد.
- ۳- وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتابید «فانھض الیه» و این یعنی پیوستن به او دستور صریح اهلبیت(عج) می باشد.
- ۴- تأکید مجدد بر اینکه پرچم او "رایة الهدی" است و پرچم هدایت در دست او می باشد.
- ۵- بر کسی جائز نیست علیه او پرچم مخالفت افرازد، و این یعنی با او



مخالفت خواهد شد.

۶- هر کس در آن غوغا و مخالفت علیه او شرکت کند اهل آتش است:

ولا يحلُّ لمسلمٍ أن يفتوي عليه، فمن فعل فهو من أهل النار.

۷- او به طریق حق و به صراط مستقیم دعوت می کند، و این یعنی

مخالف او از صراط مستقیم خارج و ضال و گمراه می باشد "کان من کان" چرا که او از طرف امام زمان (عج) و تحت اشراف ایشان عمل میکند و مخالفت با او مخالفت با امام زمان (عج) محسوب می شود.

بنابر این ملاحظه می شود که با تأکیدات زیاد روی هدایت یافته و هدایتگر بودن یمانی، به صراحت دستور می دهند که به سوی او بشتابید و به او ملحق شوید، فانھض الیه.

و نهایتاً از درگیری با او منع می شود و این یعنی این که با او درگیر خواهند شد و اضافه می شود که هر کس با او مخالفت کند و درگیر شود، اهل آتش است (حتی اگر مسلمان و اهل نماز و حتی به ظاهر از منتظران باشد)

قسمت دوم:

تشکیل لشکر و خروج همزمان یمانی و

خراسانی علیه سفیانی

ایمان خراسانی به "احمد" قائم اول و کمک او برای تشکیل لشکر یمانی

و تسلیم پرچم به او در کوفه



كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق..ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم

از فحوای احادیث اهلبیت (ع) چنین بر می آید که انقلاب شیعی در ایران برای این از طرف خداوند برنامه ریزی شده است که بخشی از مقدمات ظهور را آماده کرده و نهایتاً پرچم را به دست صاحبش بسپارد چنانچه امام باقر (ع) فرمودند:

• عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه قال: "كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء، أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر. (غیبت نعمانی ص ۲۸۰)

از این حدیث شریف بروشنی معلوم می شود که این خروج و انقلاب وصل به ظهور بوده و نهایتاً برای سپردن پرچم به دست صاحبش به مقصد و هدف نهائی اش می رسد.

همینطور از احادیث استفاده می شود که ظهور و نهضت یمانی در دوران دومین رهبر این انقلاب اتفاق می افتد و در نتیجه دومین رهبر همان خراسانی مذکور در احادیث می باشد که بناست به قائمی از اهلبیت (ع) یعنی یمانی کمک کند چنانچه فرمودند: *يموت الثائر و يقوم الاخر ثم ينهض اليماني لمحاربة السفيناني - و فرمودند: اذا قام القائم بخراسان و قام منا قائم بجيلان - و فرمودند: يقوم منا قائم بجيلان يعينه المشرقى (ای الخراسانى).*

از احادیث استفاده می شود که خراسانی اندک اندک قانع میشود که "احمد"



همان یمانی موعود و امیر جیش الغضب است، و نهایتاً به او ایمان می آورد ولی ایمان خود را مخفی داشته و رهبری را برای خودش حفظ می کند، و در کوفه بعد از شکست دادن سفیانی ایمانش را علنی کرده و همانطور که در احادیث آمده نهایتاً پرچم را تسلیم او می کند تا او نیز بموقع تسلیم امام زمان (عج) بکند.

کمک خراسانی برای تشکیل لشگر دوازده هزار نفره قائم (ع):

بعد از این که امیر جیش غضب احمد دعوتش را گسترش داده و پیش میبرد و دعوتش به ایران می رسد و جوانان ایرانی به او لبیک می گویند، و بعد از قانع شدن خراسانی بر یمانی بودن او، حسنی یا خراسانی جوانان مؤمن به احمد را ندا می دهد که ای اعوان و انصار و آل احمد! ندای دعوت کننده از طرف ضریح (نجف) را اجابت کنید و جمع شوید و با جواب مثبت گنجهای طالقان آنها را در گیلان و دیلمان جمع کرده و لشگر را تشکیل می دهد:

- ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح، الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح، یا آل أحمد أجبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح فتجیبه کنوزالله بالطالقان.
(الزام الناصب ج ۲ ص ۲۲۷)

و بدینشکل هر دو باهم لشگر دوازده هزار نفره قائم (ع) را تشکیل داده و آن را رهبری می کنند:

- قال رسول الله (ص): کأنی بالحسنی والحسینی وقد قاداها، فیسلمها إلی الحسنینی فیبایعونه.
(معجم الاحادیث ج ۳ ص ۲۹۵)

از این حدیث بر می آید که لشگر امام زمان (عج) به کمک حسنی یا خراسانی



تشکیل می شود و یمانی با کمک خراسانی باهم آن را رهبری می کنند.

- ويلحقه الحسني في اثني عشر ألفا فيقول له أنا أحق بهذا الامر منك، فيقول له هات علامات دالة، فيومي إلى الطير فيسقط على كتفه ويغرس القضيبي الذي بيده فيخضر فيسلم إليه الحسني الجيش ويكون الحسني على مقدمته. (معجم الاحاديث ج ۳ ص ۱۰۶)

در حدیث دیگری می فرماید حسنی به حقانیت او پی برده ولی در ظاهر قبول نمی کند و در کوفه دلیل و معجزه می خواهد تا اصحابش قانع شوند و بعد از دیدن معجزه ایمانش را علنی کرده، بیعت کرده و پرچم را تحویل می دهد، ولی بخش زیادی از لشکرش (چهل هزار نفر) قبول نکرده و مخالفت کرده و با لشگر قایم(ع) وارد جنگ می شوند، و همین امر نشان می دهد مخفی کردن ایمانش تدبیر درستی بوده و گرنه با مشکلات بیشتر و بزرگتری مواجه می شد.

خاتمه

تشکیل لشکر ۱۲ هزار نفره قائم (ع)

در ایران شرط تحقق ظهور!



تشکیل لشگر ۱۲ هزار نفره قائم(ع) در ایران شرط ظهور، و کمک به تشکیل این لشگر کمک به تعجیل ظهور می باشد:

چنانچه دیدیم لشگر امام زمان(عج) در ایران تشکیل می شود که فرمودند اثنی عشر الف بخراسان شاعرهم احمد احمد و حضرت امیر(ع) فرمودند لشگر قائم(ع) را جوانان تشکیل می دهند:

• سمعت علیا (علیه السلام) يقول: إن أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم إلا كالكحل في العين... (غیبت نعمانی ص ۳۲۸)

و اکثریت لشگر را جوانان ایرانی تشکیل می دهند که فرمودند: اولاد العجم انصار القائم(ع)، و محل تشکیل لشگر را نیز گیلان و طالقان ذکر کرده اند:

• امیر المومنین(ع): إذا قام القائم بخراسان...، وقام منا قائم بگیلان... (غیبت نعمانی ص ۲۸۱)

و دیدیم که تشکیل دهنده لشگر "رجل من ولد الحسین" و "رجل من اهلبیت امام مهدی(عج) می باشد، و ۳۱۳ نفر که فرماندهان لشگر هستند در طالقان جمع می شوند که اولین آنها و امیرشان امیر لشگر غضب یا همان رجل من اهلبیت امام مهدی(عج) می باشد، و در وصیت پیامبر(ص) فرزند حضرت را که اولین تقریبین یا ۳۱۳ نفر می باشد به عنوان وصی حضرت معرفی کردند و فرمودند اسمش احمد می باشد و مهدی، که اولین مهدی از دوازده مهدی از فرزندان حضرت می باشد، و برای همین امر دیدیم که شعار لشگر "احمد احمد" می باشد، و دیدیم که او طبق احادیث در بصره بدنیا آمده و در نجف و کوفه



دعوتش را شروع می کند و مورد طرد و تهدید و تکذیب قرار گرفته و بعد قتل یارانش مخفی شده و دعوتش را مخفیانه پیش می برد تا دوازده هزار نفر جمع شوند، و دیدیم که یکی از القاب چهارده گانه امیر لشگر "یمانی" می باشد که حضرت امیر(ع) فرمودند امیر لشگر غضب "خلیفة یمانی و قرشی یمانی" و به این شکل روشن شد که طبق احادیث اهلبیت(ع) لشگر حضرت قبل از ظهور در ایران تشکیل می شود و با امیر لشگر و تشکیل دهنده آن در احادیث اهلبیت(ع) نیز آشنا شدیم.

و طبق فرمایش حضرت امام صادق(ع) تا این لشگر تشکیل و آماده نشود خروج یمانی و در نتیجه ظهور حضرت امام زمان(عج) اتفاق نخواهد افتاد:

• قال أبو عبد الله(ع): لا يخرج القائم حتى يكون تكملة الحلقة قلت:

وكم تكملة الحلقة؟ - قال: عشرة آلاف. (غیبت نعمانی ص ۳۱۸)

(در حدیث دیگری فرمودند: ان قل عشرة آلاف و ان كثر خمسة عشر الف)

همانطور که دیدیم مهدی و قائم اول همان یمانی موعود می باشد و دیدیم که "یمانی" لقبی از القاب اهلبیت(ع) می باشد، بنابراین او آمده و خودش را به عنوان یمانی معرفی می کند. امام باقر(ع) فرمودند:

• اذا خرج الیمانی فانهض الیه فان رایته رایة الهدی! اهدی الرايات! و لا

یحل لمسلم ان یتنوی علیه و من فعل ذلك فهو من اهل النار!

و در حدیثی فرمودند: "اذا خرج السفیانی فالینا فالینا" او فاسرع الینا (ای الی الیمانی فانه قائم من آل محمد(ص) كما قال امیرالمومنین(ع) یخرج من جیلان، فاذا خرج فانهض الیه.) و در حدیث دیگری فرمودند:

• إذا سمعت الرايات السود مقبلة، و انت فی صندوق مقفل، فاکسر ذلك



القفل وذلك الصندوق، فإن لم تسطع فتدحرج حتى تقتل تحتها.

(معجم الاحاديث ج ۳ ص ۷۹)

اینها گوشه ای از تأکیدات اهل بیت (ع) برای پیوستن به اوست، چرا که پیوستن به او همانا پیوستن به امام زمان (عج) می باشد، و کسانی که به او نپیوندند به امام زمان (عج) هم نخواهند پیوست، و حضرت را به عنوان یکی از افراد "احمد" مورد لعن و نفرین قرار خواهند داد! عن أبي عبد الله (ع):

• إذا ظهرت راية الحق لعننا أهل المشرق و أهل المغرب!

-أ تدری لم ذاك؟ -قلت لا،! -قال: للذي یلقى الناس من أهل بیته

قبل خروجه. (غیبت نعمانی ص ۲۹۹)

یعنی به همان دلیل که "رجل من اهل بیته" و "رجل من ولد الحسین (ع)" را دیدند و طرد و لعن کردند خود حضرت را هم به عنوان یکی از افراد او و مدعی کذاب، طرد و لعن خواهند کرد!

به همین دلیل فقط آن دوازده هزار نفر در مکه با حضرت بیعت خواهند کرد و لا غیر و بقیه مردم همانطور که به علائم ظهور بی اعتنا بودند به صیحه آسمانی هم بی اعتنا خواهند بود و آن را توجیه خواهند کرد و حضرت را به دلیل همراهی فرزندش که قبل تکذیبش کردند تکذیب خواهند کرد و خواهند گفت این هم مهدی قلبی است و شرق و غرب او را رد کرده و با او خواهد جنگید. غرب و عامل غرب سفیانی با او خواهد جنگید و در شرق هم همانطور که دیدیم شیعیان در کوفه و نجف، فرزند و فرستاده اش را طرد و لعن کردند! خود حضرت را تکذیب و لعن خواهند کرد، اما او هر دو گروه را از دم شمشیر خواهد گذراند:

- ینهض الیمانی لمحاربة السفیانی و یهزمه. سفیانی را شکست خواهد داد و در



کوفه و نجف با خوارج آخرالزمان کاری خواهد کرد که امیرالمومنین (ع) با خوارج آن زمان کردند: عن أبي جعفر عليه السلام قال:

• إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألفاً أنفس يدعون البترية عليهم السلاح فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم، ثم يدخل الكوفة، فيقتل بها كل منافق مرتاب، ويهدم قصورها، ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعلا. (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۸)

• ويسير إلى الكوفة فيخرج منها ستة عشر ألفاً من البترية (بتريه از اين جهت که می گویند امام زمان (عج) ابتر است و فرزندی ندارد و بدینوسیله فرزند و فرستاده اش احمد را انکار و تکذیب می کنند!) شاکین في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم وسمروا ساماتهم وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة ارجع لا حاجة لنا فيك فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله. (معجم الاحاديث ج ۳ ص ۳۰۰)

• كأني بصاحبكم قد علا فوق نجفكم بظهر كوفان، في ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن شماله وإسرافيل أمامه، معه راية رسول الله صلى الله عليه وآله قد نشرها، لا يهوي بها إلى قوم إلا أهلكتهم الله عز وجل. (معجم الاحاديث ج ۳ ص ۱۹۷)



اینک الحمدلله رب العالمین اکثر قریب به اتفاق علائم ظهور محقق شده است از جمله چندتا از علایم حتمیه هم ظاهر شده و سفیانی و خراسانی در صحنه حاضرند و احمد قائم و مهدی اول، یمانی موعود نیز سالهاست که از بصره آمده و در نجف و کوفه دعوتش را شروع کرده و هشتاد درصد پیشگوییهای اهلبیت ع در باره او عینا محقق شده در نجف تکفیر و تکذیب شده و با تهمتها و اکاذیب و افتراءانی که همیشه متوجه رسولان حق می گردند به جنگش رفته و بعد از قتل فجیع تعدادی از یارانش خودش نیز به دلیل تهدید به قتل مخفی شده و در خفا دعوتش را پیش می برد و اینک بیش از پنج شش هزار نفر از دوازده هزار یاران موعودش در ایران و از جوانان ایران به او لبیک گفته اند

و اینک رایة الهدای یمانی برافراشته شده همان رایة الهدائی که هزار و اندی سال شیعه در آرزوی دیدنش بود و در دعای ندبه می خواند:

أَئِنَّ... نَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى !

و امام باقر(ع) فرمودند: رایة الیمانی رایة الهدی! یعنی رایة الهدی را یمانی برمی افرازد، چرا که او پرچم هدایت را به دستور و زیر نظر خود امام زمان(عج) در دست دارد.

و اینک او آمده و در صحنه است و مدتهاست فریاد انا الیمانی! و هل من ناصر ینصرنا را سر داده است و اکثر قریب به اتفاق علائم و مقدمات و مراحل ظهور محقق شده و بالاخره با ظاهر شدن حضرت مهدی(عج) به فرزندش "احمد" و فرستادن او به سوی مردم برای تشکیل لشگرش، ظهور صغری محقق شده است، و مدتهاست که احمد فرزند و فرستاده حضرت در صحنه است و سالهاست که ندای هل من ناصر ینصرنا، و ندای ای لشگر صاحب زمان آماده



باش آماده باش، را سر داده است و پیشگوئی شده است که جوانان ایران به او ایمان آورده و لشگرش را با شعار "احمد احمد" تشکیل خواهند داد، و اینک مدتهاست که جوانان ایران در اقصی نقاط کشور به او ایمان آورده و شعار "احمد احمد" را سر داده اند.

اینک امیر جیش غضب، "احمد" سالها است که غریبانه از بصره آمده و در نجف و کوفه دعوت به سوی پدرش صاحب العصر و الزمان (عج) را شروع کرده و طرد و تکفیر شده و برای حفظ جاننش همانطور که در احادیث پیشگوئی شده طرید و شرید و تحت تعقیب قرار گرفته و مخفی شده است اما در صحنه حاضر است و بیشتر تعداد لشگرش نیز آماده اند و تعدادی از آنها نیز در عراق دستگیر شده و در زندانها به سر می برند، اما اکثر حوادث دقیقاً طبق پیشگوئیهای اهل بیت (ع) به وقوع پیوسته و منتظر آخرین حلقات این حوادث یعنی جمع شدن انصارش و تشکیل لشگر در گیلان هستیم تا بعد از حمله هوائی شدید غرب، لشگر سفیانی سیل آسا از طرف اردن برای تسخیر دمشق به حرکت درآید و بعد از رسیدن به کوفه در اصطخر با لشگر قائم روبرو شده شکست خورده و فرار کند و لشگر یمانی در کوفه مستقر شود تا با ظهور حضرت مهدی (عج) برای بیعت رهسپار مکه شوند:

• تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الكوفة، فإذا ظهر المهدي

بمكة بعث إليه بالبيعة. (معجم احادیث امام مهدی ج ۳ ص ۲۶۳)

چرا که طبق احادیث، حضرت ندا داده و آنها را احضار می کند:



- و يقف بين الركن والمقام، فيصرخ صرخة فيقول:

يا معاشر نقبائي! وأهل خاصتي! ومن ذخرهم الله لنصرتي! قبل

ظهوري! على وجه الأرض! ائتوني طائعين!

(الزام الناصب ج ۲ ص ۲۲۰)

پس هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله!

و

ای لشکر صاحب زمان آماده باش آماده باش!

در اینجا بررسی اتفاقات مرحله چهارم ظهور به پایان می رسد و در جلد بعدی ان شاء الله و در جلد پنجم مرحله پنجم ظهور مقدس را مورد بررسی قرار خواهیم داد که با شروع جنگهای گسترده یمانی سفیانی و خراسانی و ظهور خود حضرت مهدی (عج) شروع می شود و اتفاقات بعد از ظهور و تشکیل دولت عدل جهانی مهدوی ادامه می یابد.

ضمائم



ضمیمه اول

ذریه و فرزندان حضرت مهدی (عج)

شاید برایمان این سؤال پیش آید که آیا اساسا امام زمان (عج) فرزند و ذریه ای دارد؟

در جواب باید گفت که بنا به دلایل عقلی و نقلی وجود اولاد و اهلیت برای امام زمان (عج) امری معقول و ثابت شده است.

اما دلیل عقلی:

پیامبر ص فرمود ازدواج سنت من است و هرکس از سنت من رویگردان شود از من نیست!

آیا معقول است که امام زمان (عج) از سنت جدش رویگردان شود؟ قطعاً نه!

بله روایات وارده دال بر وجود ذریه و فرزندان حضرت می باشد و احادیث زیادی در این باره وجود دارد که به تعدادی از آنها ذیلا اشاره می شود:

اما دلائل نقلی:

احادیث فراوانی از اهلیت (ع) وارد شده که دال بر وجود فرزندان و اهلیت



امام زمان (عج) می باشد، که ذیلا تعدادی از آنها از کتب معتبر شیعه آورده می شود:

۱- در کتاب کافی و کتاب من لایحضره الفقیه، یعنی دو کتاب از کتب اربعه، معتبرترین کتب شیعه، این فقره وارد شده است:

• ... واجعله القائم بأمرک والمنتصر لدینک وأره ما یحب وما تقر به عینه فی نفسه وذریته وفی أهله وماله وفی شیعتہ... (کافی ۲ ص ۵۴۸. و من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۲۷)

ملاحظه می شود که در این دعا، صریحا برای ذریه و اهل قائم (ع) دعا می کند، و همین دو مدرک از کتب اربعه، اگر هیچ مدرک دیگری هم وجود نداشت، برای اثبات این امر کفایت می کرد.

۲- شیخ طوسی در کتاب مصباح متعهد، با اسناد خود از یونس بن عبدالرحمان می گوید: امام رضا (ع) به دعا برای صاحب الامر با این دعا سفارش می فرمودند:

• اللهم ادفع عن ولیک وخلیفتک وحجتک علی خلقک ... اللهم أعطه فی نفسه وأهله و ولده وذریته وأمته وجمیع رعیتہ ما تقر به عینه وتسره به نفسه ... (مصباح متعهد، ص ۴۰۹ / جمال الأسبوع، ص ۳۰۷)

ملاحظه می شود که شیخ طوسی نیز در کتاب مشهورش مصباح متعهد، از امام رضا (ع) دعائی را نقل می کند که در آن صریحا برای اهل و فرزند و ذریه



صاحب الامر ع دعا می کند، و به این ترتیب هر سه نویسنده کتب اربعه، یعنی شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی، در کتابهای خود بر وجود اهل و اولاد و ذریه حضرت تصریح کرده اند.

۳- در کتاب معتبر اقبال این دعا وارد شده است، که در آن برای ذریه حضرت دعا می کند:

• اللهم کن لولیک القائم بامرک محمد بن الحسن المهدي علیه وعلی ابائه افضل الصلاة والسلام... وتجعله وذریته من الائمة الوارثین .
(اقبال الأعمال: ج ۱، ص ۱۹۱ - بحار الأنوار: ج ۹۴، ص ۳۴۹)

۴- علامه مجلسی ره در جلد ۵۳ کتاب بحار الانوار، یک باب اختصاص داده به احادیث وارده در اولاد امام زمان(عج)، و در آن باب چندی حدیث دال بر اولاد و ذریه امام زمان(عج) آورده است:
(باب ۳۰: خلفاء المهدي صلوات الله عیه، وأولاده وما یكون بعده) *
(بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۴۵).

۵- علامه مجلسی ره در جلد ۹۹ بحار، دعائی آورده که در آن صریحا برای فرزندان حضر مهدی(عج) که بعد از خودش امام خواهند شد، دعا می شود:
السلام والصلاة علی ولاة عهد الحجة، وعلی الأئمة من ولده، والدعاة لهم:

• السلام علی ولاة عهده، وعلی الأئمة من ولده، اللهم صل علیهم وبلغهم آمالهم، وزد فی آجالهم، وأعز نصرهم، تمم لهم ما أسندت من أمرک إلیهم، واجعلنا لهم أعوانا، وعلی دینک أنصارا (بحار الانوار ج ۹۹ ص ۲۲۸).

مشابه همین دعا در کتب معتبر زیر نیز وارد شده است:



- غیبت شیخ طوسی : ص ۲۷۳ به بعد- مصباح متعهد : ص ۴۰۶ - جمال الأسبوع: ص ۳۰۱.

۶- قاضی نعمان در کتاب شرح الاخبار که همزمان با کافی نوشته شده و معاصر شیخ کلینی بوده، از پیامبرص نقل می کند که فرمودند آنچه در باره حضرت مهدی(عج) گفته در زمان خودش و یا امامان از ذریه اش عملی خواهد شد:

• - عن النبي صلى الله عليه وآله، أنه ذكر المهدي عليه السلام، وما يجريه الله عز وجل من الخيرات والفتح على يديه.

فقیل له: يا رسول الله كل هذا يجمعه الله له؟

قال: نعم، وما لم يكن منه في حياته وأيامه، هو كائن في أيام الأئمة من

بعده من ذريته. (شرح الاخبار ج ۲ ص ۴۲)

۷- در همان کتاب از امام سجاده نقل می کند که بعد از مهدی دوازده مهدی

خواهد بود، سپس کاتب توضیح می دهد که آنها از ذریه مهدی(عج) هستند:

وعن علي بن الحسين عليه السلام، أنه قال: يقوم القائم منا (يعني المهدي) ثم

يكون بعده اثنا عشر مهديا (يعني من الأئمة من ذريته). (شرح الاخبار ج ۳ ص ۴۰۰)

اما اگر کسی این کتب را در دسترس نداشته باشد، کافی است که مراجعه کند

به کتاب مفاتیح الجنان که در همه مساجد یافت می شود، در کتاب مفاتیح شش

جا به اولاد و اهل بیت و ذریه حضرت مهدی(عج) به نقل از کتب مذکور در بالا

ذکر شده است، که ذیلا می آوریم:



ذکر اولاد و اهل بیت امام زمان (عج) در کتاب مفاتیح الجنان:

۱- در زیارت حضرت امام زمان (عج) در روز جمعه میخوانیم:

• السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ
...السَّلَامُ عَلَیْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

۲- صلوات ضراب اصفهانی که در مفاتیح الجنان در اعمال عصر جمعه چنین آمده است:

- جا دارد در اینجا صلواتی را که به ابو الحسن ضراب اصفهانی منسوب است و شیخ طوسی و سید ابن طاووس آن را در اعمال عصر روز جمعه آورده اند ذکر کنیم:

سید ابن طاووس فرموده: این صلوات از مولای ما حضرت مهدی (عج) روایت شده و حتی اگر تعقیب روز جمعه را به جهت، عذری نتوانستی بخوانی، هرگز این صلوات را ترک نکن به جهت امری که خدا جل جلاله ما را به آن آگاه نموده است. آنگاه سید در ادامه سند آن را با متن صلوات نقل کرده،

اما شیخ در مصباح المتعجد فرموده: این صلوات از حضرت صاحب الزمان (عج) روایت شده که در مکه بدست ابو الحسن ضراب اصفهانی رسیده است و ما سند آن را بخاطر اختصار نسخه ذکر نکردیم. و آن دعا این است:

• ...اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ "ذُرِّيَّتِهِ" وَ شِعْبَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ حَاصِنَتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ....
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَيَّ الْمُتَرْتَضَى وَ صَلِّ عَلَيَّ



وَلَيْكَ (حجه ابن الحسن) وَ وُلَاةٍ عَهْدِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدِّ فِي
أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغُهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ

و در آخر همین دعا می خوانیم:

• يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ - هَذَا
يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ ...
فَأَصْفِنِي وَ أَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ " الطَّاهِرِينَ .

۳- در مفاتیح الجنان در اعمال مسجد سهله:

آگاه باش پس از مسجد کبیر کوفه، مسجدی به فضیلت مسجد سهله در آن
منطقه نیست،... از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: به ابو بصیر فرمود:
ای ابو محمد گویا می بینم حضرت صاحب الأمر با "اهل و عیالش" در مسجد
سهله فرود آید و منزل آن حضرت باشد

۴- در مفاتیح الجنان در دعای بعد از دعای عهد:

• اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ "أَهْلِهِ" وَ "وَلْدِهِ" وَ "ذُرِّيَّتِهِ" وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ
مَا تَقَرَّرَ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسَرَّرَ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجَمَّعَ لَهُ مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ
بَعِيدَهَا.....اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى "وُلَاةِ عَهْدِهِ" وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغُهُمْ آمَالَهُمْ
وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ أَعِزَّ نَصْرَهُمْ...اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا

۵- همانجا در اعمال روز سوم شعبان می خوانیم:



• أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْفُوزَ مَعَهُ فِي أُوْبَتِهِ وَ
"الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ" ...

ر این زیارت بعد از اشاره به ائمه ع به اوصیای بعد از قائم و غیبتش اشاره می کند که از اولاد امام حسین(ع) هستند.

اینها تعدادی از احادیث زیادی است که در کتب معتبر شیعه، از جمله در کتب اربعه، در باره اهل بیت و ذریه و فرزندان حضرت مهدی(عج) وارد شده است، که بعد از دیدن این احادیث اهل بیت(ع) از کتب معتبر شیعه، جایی برای شک در وجود ذریه و اولاد حضرت مهدی(عج) نمی ماند

ضمیمہ دوم

وصیت پیامبر اکرم (ص)



كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ ... بقره (۱۸۰)

آیا حضرت رسول (ص) وصیت کردند؟

سؤالی که در این رابطه مطرح است این است که آیا حضرت رسول (ص) اساساً وصیت کردند؟ و آیا وصیت ایشان نوشته شد؟

در جواب باید گفت بله همانطور که خداوند در قرآن کریم با "کتب علیکم الوصیه" وصیت کردن را واجب کرده (همانطور که با "کتب علیکم الصیام" روزه را واجب کردند) اما بجز دستور عام کتابت وصیت، خداوند به طور خاص و ویژه به حضرت رسول (ص) دستور نوشتن وصیت را دادند و متن وصیت را حضرت جبرئیل مکتوب حضور حضرت رسول (ص) آوردند همانطور که در اصول کافی آمده است:

- عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الوصية نزلت من السماء على محمد كتاباً لم ينزل على محمد (ص) كتاب مختوم إلا الوصية فقال جبرئيل (ع) يا محمد هذه وصيتك في أمتك عند أهل بيتك (الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴)

۱- کتابت وصیت:

در کتب معتبر و صحاح شیعه و سنی به طور متواتر ذکر گردیده که



پیامبر (ص) قبل از وفاتشان اراده فرمودند - طبعاً با دستور الهی - وصیتی را برای امت نوشته و مکتوب کنند تا هرکس به آن تمسک جوید حجت خدا در زمان خودش را بشناسد و گمراه نشود و فرمودند^۱:

• - ائتونی بالکتف و الدوات اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده أبدا

(صحیح مسلم ج ۵ ص ۷۶)

اما عمر و حزبش، که با وجود آن وصیت مقدس، برنامه های خود را بر باد رفته می دیدند، با اهانت و خشونت مانع نوشته شدن علنی آن وصیت مقدس شدند. ولی مگر امکان دارد با منع ملعون خبیثی مثل عمر، حضرت چنین امر عظیمی را ترک کند؟ طبق احادیث وارده در کتب معتبر شیعه مثل کافی و غیره، پیامبر (ص) که چهار روز بعد از آن حادثه اسفبار و اهانت آمیز زنده بودند و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند آن وصیت را حضرت رسول (ص) بر من املا فرمودند و من نوشتم:

• أن جبرئیل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف وتفترق، ثم دعا

بصحيفة فأملی علیّ ما أراد أن یکتب فی الکتف (غیبت نعمانی ص ۸۲)

و امام موسی ابن جعفر (ع) فرمودند که من از پدرم امام صادق (ع) پرسیدم آیا غیر از این است که وصیت پیامبر (ص) را مکتوب کردند؟ که امام صادق (ع) فرمودند

¹ در این که ائمه هدی (ع) بعد از رسول خدا ص مصداق "عروة الوثقی" هستند احادیث زیادی وارد

شده است از جمله: - قال رسول الله (ص) «من أحب أن يستمسك بالعروة الوثقی التي لا انفصام لها،

فليستمسك بولاية أخي و وصيي علي بن أبي طالب... (تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۲۳)

- قال رسول الله (ص) «الأئمة من ولد الحسين، من أطاعهم فقد أطاع الله، و من عصاهم فقد عصی الله،

هم العروة الوثقی، و هم الوسيلة إلى الله تعالى» (تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۲۳)



بله چنین بود:

- عن الإمام موسى بن جعفر(ع)، قال: قلت لأبي عبد الله(ع): أليس كان أمير المؤمنين كاتب الوصية و رسول الله (ص) المملي عليه وجبرئيل والملائكة المقربون ؟ - قال: فأطرق طويلا ثم قال: يا أبا الحسن قد كان ما قلت...
(الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴)

و همانطور که خداوند دستور داده تا دو شاهد بر وصیت گرفته شود:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ... سورة بقره (۱۰۶)

حضرت رسول(ص) هم ابوذر و سلمان و مقداد را در حین کتابت وصیت به عنوان شهود حاضر کرده و شاهد گرفتند:

- - قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) لطلحة... يا طلحة، أليس قد شهدت رسول الله (صلى الله عليه وآله) حين دعانا بالكتف ليكتب فيها ما لا تضل الأمة بعده ولا تختلف، فقال صاحبك ما قال إن رسول الله يهجر، فغضب رسول الله وتركها؟ قال: بلى قد شهدته!

- قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالذي أراد أن يكتب فيها ويشهد عليه العامة، وأن جبرئيل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف وتفترق، ثم دعا بصحيفة فأملى علي ما أراد أن يكتب في الكتف، وأشهد على ذلك ثلاثة رهط: سلمان الفارسي، وأبا ذر، والمقداد، وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة؟....



همین مطلب در کتاب سلیم ابن قیس قدیمی ترین کتاب شیعه نیز به این شکل آمده است:

- قال امیرالمؤمنین(ع): یا طلحة، ألتست قد شهدت رسول الله صلى الله عليه وآله حين دعا بالكتف ليكتب فيها ما لا تضل الأمة ولا تختلف، فقال صاحبك ما قال: (إن نبي الله يهجر) فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله ثم تركها؟ قال: بلى، قد شهدت ذلك.
- قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني بذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وبالذي أراد أن يكتب فيها وأن يشهد عليها العامة. فأخبره جبرائيل: (أن الله عز وجل قد علم من الأمة الاختلاف والفرقة)، ثم دعا بصحيفة فأملى علي ما أراد أن يكتب في الكتف وأشهد على ذلك ثلاثة رهط: سلمان وأبا ذر والمقداد، وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر الله بطاعتهم إلى يوم القيامة. فسماني أولهم ثم ابني هذا... كذلك كان يا أبا ذر وأنت يا مقداد؟ - فقاموا وقالوا: نشهد بذلك على رسول الله صلى الله عليه وآله.

(کتاب سلیم ابن قیس ص ۲۱۱)

بنا بر با این احادیث هیچ شکی باقی نمی ماند که رسول خدا(ص) وصیت فرمودند و حضرت امیر(ع) آن را مکتوب فرمودند.

۲- سند وصیت

متن این وصیت مقدس را شیخ طوسی(ره) در کتاب غیبت خود که یکی از کتب معتبر شیعه می باشد، به طور کامل و با سند محکم و معتبر آورده است. شیخ طوسی این وصیت را از عده ای از اساتیدش از جمله از ابن عبدون نقل می



کند و آنها از بزوفری نقل می کنند:

• ما ذکرته عن أبي عبد الله الحسين بن سفيان البزوفري فقد أخبرني به أحمد بن عبدون، و الحسين بن عبيد الله، عنه. (وسائل الشيعة؛ ج ۳۰ ص ۱۴۲)

اما ابن عبدون کیست؟ ابن عبدون از بزرگان و محدثین شیعه بود و شاگرد شاگرد شیخ کلینی و استاد شیخ طوسی بوده و به گفته شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه حدیثش صحیح محسوب می شود و صحیح در اصطلاح قدما یعنی قطعی الصدور، بنابر این یعنی ابن عبدون جز احادیث صحیح و قطعی الصدور را نقل نمی کرده یعنی تا یا با تواتر یا قرائن محکم، از قطعی الصدور و صد در صد صحیح بودن حدیثی مطمئن نمی شد آن را نقل نمی کرد:

• أحمد بن عبد الواحد بن أحمد؛ البزاز؛ أبو عبد الله، شيخنا، المعروف بابن عبدون كثير العلم و الرواية، سمعنا منه، و أجاز لنا، قاله الشيخ (الطوسي) و يظهر من العلامة و غيره من علمائنا توثيقه، و عد حديثه صحيحا. (وسائل الشيعة؛ ج ۳۰ ص ۳۰۸)

مرحوم علامه مجلسی نیز این مطلب را تأیید می کند:

• قال عنه المجلسی فی الوجیزة: المعروف بابن عبدون حسن و يعد حديثه صحيحا. (تهذيب الأحكام ص ۲۸)

و همین مقدار برای اطمینان از صحت وصیت و قطعی الصدور بودن آن از پیامبر(ص) برای ما کافی است، اما شاید اینجا سؤالی پیش بیاید که ابن عبدون از کجا به قطعی الصدور بودن این وصیت یقین پیدا کرده و آن را نقل کرده است؟ با دقت در سند خود وصیت، دلیل این یقین و اطمینان ابن عبدون به صحیح و قطعی الصدور بودن وصیت پیامبر(ص) روشن می شود، چرا که ابن عبدون این



وصیت را از اَبی عبد الله الحسین بن سفیان البزوفری گرفته و از او نقل می کند، اما بزوفری کیست؟

بزوفری طبق فرمایش علامه مجلسی از نواب و سفرای مخفی امام زمان (عج) بوده است که بزرگان شیعه در مشکلات صعب به او مراجعه می کردند از جمله علامه مجلسی به نقل از شیخ طوسی قضیه زیر را از او نقل می کند:

• و كنت حاضرا عنده أیده الله فدفع إلیه الكتاب فلم یقرأه و أمره أن یذهب إلی اَبی عبد الله البزوفری أعزه الله لیجیب عن الكتاب فصار إلیه و أنا حاضر فقال له أبو عبد الله الولد ولده و واقعها فی یوم کذا و کذا فی موضع کذا و کذا فقل له فیجعل اسمه محمدا فرجع الرسول إلی البلد و عرفهم و وضح عندهم القول و ولد الولد و سمی محمدا. بیان یظهر منه أن البزوفری رحمه الله کان من السفراء و لم ینقل و یمکن أن یمکن وصل ذلك إلیه بتوسط السفراء أو بدون توسطهم فی خصوص الواقعة. (بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۲۵)

بدینوسیله روشن می شود که ابن عبدون از کجا و چگونه به قطعی الصدور بودن و صحت این وصیت پی برده است؟ چرا که ابن عبدون وصیت را از یکی از سفرای خاص و مخفی امام زمان (عج) گرفته است که شیعیان و بزرگان شیعه مثل شیخ صدوق در مسائل غامض به او مراجعه می کردند و این یعنی اینکه ابن عبدون وصیت را با یک واسطه از خود حضرت حجت (عج) گرفته باشد و



طبیعی است که به صحت و قطعی الصدور بودن این وصیت از پیامبر(ص) یقین پیدا کند.

بنابر این وصیت مقدس رسول خدا ص را شیخ الطائفه طوسی مولف دو کتاب از کتب ارعه شیعه، از ابن عبدونی نقل می کند که جز حدیث صحیح قطعی الصدور نقل نمی کرده، و ابن عبدون نیز به نوبه خود از بزوفری نقل می کند که به فرموده علامه هجلی از سفرای مخفی حضرت حجت بوده است، آیا جز قلب مریض کسی در صحت این وصیت شک می کند؟^۱

۳- محتوای وصیت و ضرورت آن:

اما محتوای وصیت چه بود و ضرورت کتابت وصیت کجاست و چرا آنچنان مهم است که آن را حضرت جبرئیل مکتوب نازل می کند؟

همانطور که گفته شد حجج الهی، خلفای خداوند در زمین هستند و کسی جز خود خداوند آنها را نصب نمی کند، چنانچه امام صادق(ع) فرمودند بخدا قسم نصب و تعیین ائمه و اوصیا با ما نیست و جز خداوند کسی آنها را یکی بعد از دیگری را تعیین نمی کند:

• عن أبي بصير قال: كنت عند أبي عبد الله(ع) فذكروا الأوصياء و ذكرت إسماعيل - فقال لا و الله يا أبا محمد ما ذاك إلينا و ما هو إلا

^۱البته باید توجه داشت که همانطور که عمر ملعون مانع نوشتن وصیت شد طبیعی است که تابعین آن ملعون و عمری های هر زمان نیز طبعاً با تمام جدیت با این وصیت مقدس مخالفت کرده و منکر صحت صدور آن بشوند و سعی در خدشه و ایراد و اشکال وارد کردن و انکار این وصیت مهم و مقدس شوند چرا که این وصیت مقدس مخالف منافع پلید عمر و عمری های هر زمان بوده و برنامه و منافع آنها را برای انکار حجج الهی به خطر می اندازد.



إلى الله عز و جل ينزل واحدا بعد واحد. (الكافي: ج ۱ ص ۲۷۸)

و در نتیجه خلفای الهی شناخته نمی شوند مگر با معرفی از طرف خود خداوند، چنانچه اولین خلیفه اش را خودش نصب و معرفی کرد و فرمود "انی جاعل فی الارض خلیفه" و حضرت آدم(ع) را به فرشتگان معرفی کرد، در زمین نیز خلفای الهی با معرفی خداوند شناخته می شوند، اما در زمین خداوند خلفایش را خودش مستقیما معرفی نمی کند بلکه از حضرت آدم به بعد آنها را به حجت یا حجت‌های قبلی معرفی می کند و آنها او را در وصیت خود به مردم یا مؤمنین معرفی می کنند و لذا آنها وصی نیز نامیده می شوند:

• عن أبي عبد الله(ع) قال: ما مات عالم حتى يعلمه الله عز و جل إلى من

يوصي. (الكافي: ج ۱ ص ۲۷۷)

• أن الرسل الذين تقدموا قبل عصر نبينا(ص) كان أوصياؤهم أنبياء فكل

وصي قام بوصية حجة تقدمه من وقت وفاة آدم(ع) إلى عصر نبينا(ص)

(كمال الدين ص ۲۰)

• فلم تزل الوصية في عالم بعد عالم (من الانبياء) حتى دفعوها إلى

محمد(ص) فلما بعث الله عز و جل محمد(ص) (الكافي: ج ۱ ص ۲۹۲)

و در نتیجه حجج الهی جز با معرفی حجت قبلی و وصیت او شناخته نمی شود:

• عن أبي عبد الله(ع): لا يموت الإمام حتى يعلم من يكون من بعده فيوصي

إليه... إن الإمام يعرف الإمام الذي من بعده فيوصي إليه. (الكافي: ج ۱ ص ۲۷۷)

• قلت لأبي عبد الله(ع) رجل قال لي اعرف الآخر من الأئمة و لا يضرك

أن لا تعرف الأول! قال فقال لعن الله هذا فإني أبغضه و لا أعرفه! و هل



يعرف الآخر إلا بالأول.

(الكافي: ج ۱ ص ۳۷۲)

و چون همیشه مدعیان کذابی بودند امثال عمرها و ابوبکرها، که به طمع دنیا و ریاست دنیوی ادعای خلافت و این مقام عظیم الهی را می کردند باید خداوند راهی برای تشخیص مدعی صادق از مدعی کاذب قرار می داد و آن راه همانا وصیت می باشد که مدعی صادق از قبل توسط حجت قبلی با اسمش معرفی می شود، و لذا رسول اکرم(ص) قبل از وفاتشان به دستور الهی تصمیم گرفتند که وصیتشان را مکتوب کرده و جانشینان بعد از خودشان را به طور مکتوب تعیین و معرفی کنند تا امت تا قیامت اوصیاء الهی را شناخته و به آنها به مثابه "عروة الوثقی" الهی چنگ زده و هرگز گمراه نشوند، و لذا فرمود کتف و دواتی بیاورید وصیتی بنویسم که (بوسیله آن اوصیای بعد از خودم تا قیامت برایتان معرفی کنم) تا با شناختن آنها هرگز گمراه نشوید.

در نتیجه در وصیت مقدس خود دوازده امام بعد از خودش را کتبا و با اسم معرفی فرموده و فرمودند بعد این دوازده امام هم دوازده مهدی خواهد بود (که حکومت امام زمان را ادامه خواهند) و اسم اولین آنها را که فرزند امام زمان و اولین مهدیین دوازده گانه می باشد را با اسم معرفی کردند او که اولین مقربین هم بوده و قبل از ظهور آمده پرچم هدایت را بر می افرازد، و لذا حضرت رسول(ص) در این وصیت می فرماید یا علی تو وصی من و اولین امام از دوازده

¹ در این که ائمه هدی(ع) بعد از رسول خدا ص مصداق "عروة الوثقی" هستند احادیث زیادی وارد

شده است از جمله: - قال رسول الله(ص) «من أحب أن يستمسك بالعروة الوثقی التي لا انفصام لها،

فليستمسك بولاية أخي و وصيي علي بن أبي طالب... (تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۲۳)

- قال رسول الله(ص) «الأئمة من ولد الحسين، من أطاعهم فقد أطاع الله، و من عصاهم فقد عصی الله،

هم العروة الوثقی، و هم الوسيلة إلى الله تعالی» (تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۲۳)



امام هستی و وقتی که وقت وفات رسید امامت و وصایت را تسلیم امام حسن کن و او تسلیم امام حسین، تا می رسد به امام زمان (عج) و می فرماید امام زمان (عج) نیز آن را تسلیم فرزندش بکند^۱. بدین شکل با معرفی شدن تمام جانشینان حضرت تا زمان رجعت، جایی برای ادعای کذب مدعیان کذاب نماند، چرا که مدعیان کذاب فاقد چنین وصیتی می باشند مثل عمر و ابوبکر و عثمان، و همین برای اثبات بطلان ادعایشان کافی است، لذا ضرورت وصیت از اینجا ظاهر می شود تا بوسیله آن مدعی صادق از مدعی کذاب شناخته شود:

• قلت لأبي عبد الله (ع): المتوثب على هذا الأمر المدعي له ما الحجة عليه؟

- قال يسأل عن الحلال و الحرام، قال ثم أقبل علي فقال: ثلاثة من الحجة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر أن يكون أولى الناس بمن كان قبله و يكون عنده السلاح و يكون صاحب الوصية

(الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴)

الظاهرة

• عن أبي عبد الله (ع) قال: عشر خصال من صفات الإمام العصمة و

¹ طبق احادیث اهلبیت (ع) حکومت عدل مهدوی سبصد و اندی سال در سطح جهانی ادامه خواهد داشت که هفت سال از آن را خود حضرت حکومت خواهند کرد و بعد از خود حضرت سبصد سال بوسیله دوازده نفر از فرزندانش که از آنها در وصیت مقدس و در دیگر احادیث تحت عنوان دوازده مهدی یاد شده حکومت عدل جهانی ادامه پیدا خواهد کرد که در وصیت پیامبر (ص) به وجود آنها تصریح شده (یا علی) إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماما ومن بعدهم إثنا عشر مهديا) و ائمه اطهار (ع) هم طی دهها حدیث به وجود آنها تصریح و در این باره صحبت کردند، و بعد پایان دوران حکومت عدل مهدوی دوران رجعت شروع خواهد شد، که ان شاء الله در مقاله جداگانه ای به بررسی احادیث وارده در این باره خواهیم پرداخت.



النصوص و أن يكون أعلم الناس و أتقاهم لله و أعلمهم بكتاب الله و

أن يكون صاحب الوصية الظاهرة^۱ (بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۱۵)

• قلت لأبي الحسن (رضاع) إذا مات الإمام بم يعرف الذي بعده فقال

للإمام علامات منها أن يكون أكبر ولد أبيه و يكون فيه الفضل و

الوصية (الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴)

بنابر این محتوای وصیت حجج الهی همانا معرفی حجج الهی بعدی می باشد تا هر کس طالب هدایت هست آنها را بشناسد و هر کس طالب ضلالت باشد بدون توجه به امر وصیت، مدعی کذاب را تأیید و یا مدعی صادق را تکذیب کند.

لذا و برای ضرورت هدایت انسانهای طالب هدایت، پیامبر(ص) به دستور خداوند، اوصیای بعد از خود را در وصیتش معرفی فرمود و فرمود هرکس به این وصیت عمل کند هرگز گمراه نمی شود، چرا که اساس هدایت شناختن حجت زمان می باشد و اساس ضلالت تکذیب حجت خدا و مدعی صادق می باشد اما با تمسک به وصیت نه مدعی کذاب را که اسمش در وصیت نیامده (مثل عمر و ابوبکر) قبول می کند و نه وصیی را که اسمش در وصیت آمده تکذیب می کند و لذا ضروری بود که پیامبر(ص) وصیتش را مکتوب کند:

• فأخبره (رسول الله(ص) جبرائیل: (أن الله عز وجل قد علم من الأمة

الاختلاف والفرقة)، ثم دعا بصحيفة فأملی علي ما أراد أن يكتب في

الكتف... وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر الله بطاعتهم إلى

يوم القيامة (كتاب سليم ابن قیس ص ۲۱۱)

¹ وصیت ظاهره یعنی در شرائط عادی مثل غدیر خم حجت بعدی را به عموم معرفی کند و در شرائط تقیه به افراد ذیصلاح معرفی کند و در وصیت غیر مباشر یعنی مثلا وصیت حضرت عیسی(ع) به پیامبر اسلام(ص) در کتب معتبر مثل انجیل ثبت شده باشد تا برای همه ظاهر و قابل استناد باشد.



۴ - وصیت به مثابه سند مالکیت و سند تشخیص مدعی صادق از کاذب:

خداوند در قرآن کریم از خلافت الهی در زمین به عنوان "مُلک عظیم" یاد می کند که آن را به آل ابراهیم عطا فرموده و می فرماید:

- فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (النساء: ۵۴)
- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا، قَالَ: «جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأُئِمَّةَ... قُلْتُ: وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؟

قَالَ: «الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أُئِمَّةً، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، فَهَؤُ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ».

(البرهان في تفسير القرآن ج ۲ ص ۹۳)

بله حجج الهی دارای این ملک عظیم هستند که از جانب خداوند به آنها اعطاء شده است. اما از کجا بفهمیم که خداوند این ملک عظیم را به چه کسی واقعا عطا فرموده است؟ همانطور که در دنیا انتقال ملک از کسی به کسی با دادن سند و مدرک منتقل و صحت انتقال با سند ثابت می شود، ملک عظیم الهی نیز از طرف خود خداوند به هر یک از اوصیاء الهی عطا می شود و خود خداوند این فرد را معرفی می کند چنانچه اولین خلیفه اش یعنی حضرت آدم را خودش به ملائک معرفی فرمود. اما در مورد حجج الهی بعد از حضرت آدم، خداوند آنها را بوسیله وصیت او معرفی فرمود و جز خداوند کسی حق این کار را ندارد:

- فَذَكَرُوا الْأَوْصِيَاءَ... فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا

إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَنْزِلُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.

(الكافي: ج ۱ ص ۲۷۸)



در نتیجه سند صحت و حقانیت مدعی نیز وصیت از طرف حجت یا حجت‌های قبلی است و همانطور که ادعای مالکیت ملکی بدون ارائه سند قابل قبول نمی باشد ادعای هر مقام الهی نیز بدون ارائه وصیت، قابل قبول نمی باشد و بدینوسیله و به سادگی مدعی کذاب از مدعی صادق شناخته می شود، امثال عمر و ابوبکر و عثمان که به دروغ و بدون ارائه وصیت، ادعای خلافت رسول الله(ص) را داشتند و یا امثال باب و بهاء که بدون ارائه وصیت و بدون اینکه نامشان در هیچ وصیتی آمده باشد ادعای مهدویت داشتند! مدعی کذاب محسوب می شوند، مدعی صادق باید بوسیله وصیت معرفی شود و اسمش صریحا در آن ذکر شود و از قبل وجودش و مقامش با وصیت معرفی شود و در نتیجه هر مدعی بدون وصیت، کذاب می باشد، چنانچه امام صادق(ع) فرمودند:

قیل له بأی شیء یعرف الإمام؟ قال: بالوصیة (الکافی: ج ۱ ص ۲۸۴)

و پیامبر(ص) در وصیت مقدسش دوازده نفر را با اسم و اصل و نسبش معرفی فرمودند و نفر دیگری را معرفی فرمودند که فرزند امام مهدی(عج) می باشد و اول المقربین و وصی حضرت، که در احادیث دیگر نیز چنانچه دیدیم او را با عناوین دیگری معرفی فرمودند و در نتیجه از زمان حضرت رسول(ص) تا ظهور امام زمان(عج) هر کسی جز این اسامی که در وصیت مقدس معرفی شد بیاید و ادعای مقام الهی بکند کذاب می باشد چرا که ادعایش هیچ سند و مدرکی ندارد، بدینوسیله و با این رهنمود اهل بیت(ع) و به سادگی مدعی صادق که طبق سند وصیت می آید، شناخته می شود و همه مدعیان کذاب در طول تاریخ رسوا می شوند چرا که هیچکدام از آنها از طرف خداوند بوسیله وصیت حجج قبلی معرفی نشده بودند و با وصیت نیامدند. لذا فرمودند: يُعْرَفُ بِالْوَصِيَّةِ.

۵- دو نوع وصیت مباشر و غیر مباشر:

وصیت حجج الهی برای خجت بعدی دو نوع می باشد، نوع اول وصیت مباشر و حضوری می باشد و نوع دوم وصیت غیر مباشر و غیر حضوری، در نوع اول خجت بعدی در زمان خجت قبلی حضور دارد و در نتیجه به طور مباشر و حضوری او را به عنوان خجت بعدی معرفی و به او وصیت می کند، مثل وصیت حضرت آدم(ع) به هبة الله و وصیت حضرت موسی(ع) به هارون و سپس یوشع و وصیت حضرت عیسی(ع) به شمعون و وصیت حضرت رسول(ص) به حضرت امیر(ع) و معرفی او در غدیر خم و غیره و وصیت ائمه(ع) به امام بعدی، در نوع دوم خجت بعدی که به او وصیت می شود در زمان وصیت کننده حضور ندارد بلکه زمانهای بعد خواهد آمد، مثل وصیت حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) به پیامبر اسلام(ص) و وصیت پیامبر(ص) به امامهای بعدی که هنوز به دنیا نیامده بودند.

در وصیت حضوری و مباشر حاضرین هر دو وصیت کننده و وصی را بعینه می بینند و می شناسند، اما در نوع دوم که وصی در کنار وصیت کننده حضور ندارد، وصیت باید در کتب معتبر و شناخته شده ثبت شود مثل ثبت وصیت حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) به پیامبر اسلام(ص) که در تورات و انجیل ثبت شده بود، تا جائی برای انکار وصیت نماند، چرا که صاحبان منافع مادی که چشم طمع در مقام الهی دارند تا با آن به نان و مقام و شهرت و احترام دست یابند همیشه منکر وصیت می شدند و حتی در حد امکان مانع نوشتن وصیت می شدند مثل آن دو ملعون! و اگر هم وصیت مطرح



می شد صحت آن را زیر غلامت سؤال برده و منکر آن می شدند و به این شکل خود را و مردم و تابعین خود را از بزرگترین نعمت یعنی تبعیت از حجج الهی محروم کرده و حاضر نمی شدند از مقام و موقعیت غصب شده چشم پوشی کرده و از حق تبعیت کنند:

• سألت أبا عبد الله(ع) عن قول الله عز و جل: «ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفرا» الآية. - قال عنى بها قريشا قاطبة الذين عادوا رسول الله(ص) و نصبوا له الحرب و جحدوا وصية وصيه.

(الكافي: ج ۱ ص ۲۱۷)

برای همین وقتی هم وصیت غیر مباشر در کتب معتبر و مورد قبول ثبت می شود صاحبان منافع عظیم زیر بار آن نمی روند مثل وصیت حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) در باره پیامبر اسلام که در تورات و انجیل ثبت شده بود اما علمای یهود و نصارا حاضر نشدند از مقام و موقعیت بزرگ خود دست کشیده و تسلیم حق شوند و هزار دلیل و بهانه آوردند برای رد صاحب وصیت یعنی حضرت رسول خدا(ص). چنانچه علمای یهود و نصارا در مناظره با امام رضا(ع) در درجه اول سعی کردند وجود وصیت را زیر علامت سؤال ببرند و منکر آن شوند و وقتی دیدند که امام رضا(ع) به تورات و انجیل آگاهتر از خود آنهاست و چاره ای جز تأیید وصیت ندارند بهانه دیگر آوردند، که از کجا معلوم این "محمد" شما همان محمد مورد نظر وصیت است؟! چرا حاضر نشدند زیر بار حقیقت بروند؟ چرا که در صورت قبول وصیت باید از پست و مقام و پولهای فراوان دست می کشیدند و همه را تسلیم صاحب حق می کردند! چیزی که از نظر آنها غیر قابل قبول و نشدنی بود! (دقیقاً مثل کاهنان معبد آمون در مقابل حضرت یوسف(ع)) اما وجود وصیت در کتب معتبر، آنها را رسوا کرد و در روز قیامت به دلیل رد و انکار وصیت و صاحب وصیت از خاسرین



و بلکه اخسرین خواهند بود! و برای همین وصیت پیامبر(ص) نیز در کتب معتبر شیعه ثبت شده است، تا جایی برای انکار و بهانه جوئی نماند! گرچه باز طبق فرموده پیامبر(ص) امت اسلام نیز راه یهود و نصارا را رفته و کار آنها را مو بمو تکرار خواهند کرد!!!

متن این وصیت در بیش از سیزده کتاب از کتب مهم شیعه، از جمله در یکی از معتبرترین کتب شیعه و توسط یکی از بزرگترین و معتبرترین علمای شیعه یعنی شیخ طوسی، در کتاب "الغیبة" با سند صحیح ذکر شده و ثبت گردیده است.

اما از آنجا که طبق برنامه الهی باید شخصیت امیر لشکر غضب مخفی نگهداشته می شد، توجهات از این وصیت منصرف شده و با اینکه در کتاب معتبر و مشهوری مثل غیبت طوسی ذکر شده، مسکوت و ناشناخته مانده، تا بوقتش توسط خودش معرفی شده و به آن تمسک و استناد شود. لذا اکثر قریب به اتفاق علما فکر می کنند وصیت با منع عمر، نوشته نشد!

در این وصیت مقدس که متن کاملش در پی می آید، پیامبر(ص) دوازده امام را با اسم و نسب معرفی فرمودند و بعد از معرفی دوازده امام فرمودند بعد از دوازده امام "دوازده مهدی" خواهد بود که اولین آنها فرزند حضرت مهدی(عج) خواهد بود و اسم فرزند او را ذکر فرمودند، طبق این وصیت ائمه(ع) وصایت و خلافت را تسلیم امام بعدی می کنند و امام زمان (عج) به عنوان آخرین امام از دوازده امام، آن را تسلیم فرزندش می کند که اولین مهدی از دوازده مهدی از فرزندان حضرت خواهد بود (در ضمیمه سوم در این باره توضیحات بیشتری داده خواهد شد) پیامبر(ص) او را به عنوان اولین نفر از مقربین حضرت مهدی(عج)، معرفی فرمودند، در ادامه متن کامل وصیت پیامبر (ص) می آوریم:



٦- متن کامل وصیت رسول الله (ص):

• - عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثفنات سيد العابدین، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد(ع) عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام قال:

- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - في الليلة التي كانت فيها وفاته : يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضوع فقال:

يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماما و من بعدهم إثنا عشر مهديا.
فأنت يا علي أول الاثني عشر إماما سماك الله تعالى في سمائه: عليا المرتضى، وأمير المؤمنين، والصدیق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لاحد غيرك يا علي أنت وصيي على أهل بيتي حيهم وميتهم، وعلى نسائي: فمن ثبتها لقيتني غدا، ومن طلقتها فأنا بريء منها، لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي.

فإذا حضرتك الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدین ذي الثفنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام،



فذلك اثنا عشر إماما، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين، له ثلاثة أسامي: اسم كإسمي و اسم أبي و هو عبد الله و أحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين.

۷- مصادر و منابع وصیت

- ۱- غیبت طوسی صفحه ۱۷۵. (با ترجمه چاپ مسجد جمکران ص ۳۰۰)
- ۲- شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الهجعه صفحه ۳۹۳
- ۳- شیخ حر عاملی در اثبات الهدی جلد ۱ صفحه ۵۴۹
- ۴- شیخ حسن ابن سلیمان الحلّی در کتاب مختصر البصائر صفحه ۱۵۹
- ۵- علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۵۳ ص ۱۴۷ و در جلد ۳۶ صفحه ۲۶۰
- ۶- شیخ عبدالله بحرانی در کتاب غایه العوالم جلد ۳ ص ۲۳۶
- ۷- سید هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام جلد ۲ صفحه ۲۵۱
- ۸- سید هاشم بحرانی کتاب الانصاف صفحه ۲۲۰
- ۹- نوادر الاخبار مولف فیض کاشانی صفحه ۲۹۴
- ۱۰- شیخ میرزا نوری در نجم ثاقب جلد ۲ صفحه ۷۱.
- ۱۱ کتاب مکاتیب الرسول مولف شیخ میانجی جلد ۲ صفحه ۹۶
- ۱۲- کتاب تاریخ ما بعد الظهور مولف سید محمد صادق صدر صفحه ۶۴۱.

ضمیمہ سوم

امتحان الہی حین ظہور



إن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شابا و هم يحسونه شيخا كبيرا.

طبق احادیث منتظران در حین ظهور دچار فتنه و امتحان و آزمایش عظیمی می شوند که امام صادق(ع) از آن به "اعظم البلیه" تعبیر کردند، طی این فتنه و آزمایش، منتظران، موعود ظهور کرده را مدعی کذاب پنداشته و به جنگش می روند، مثل یهود که حضرت مسیح را مدعی کذاب پنداشتند، و در این آزمایش مردود شده و از ولایت اهل بیت(ع) خارج می شوند و افراد ساده و شبه عبده الشمس والقمر به او ایمان آورده و به یاریش می شتابند:

- عن أبي عبد الله(ع) قال: إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر (غیبت نعمانی ص ۳۱۷)

در کتاب "الامتحان الالهی فی عصر الظهور" با آوردن احادیث اهل بیت(ع) به نکات مهم و قابل تأملی در باره این امتحان و آزمایش شیعه در عصر ظهور اشاره شده که بخشی از آن را اینجا می آوریم:



1- عن الإمام الباقر عليه السلام: - إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وإن الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء.-.

2- وعنه أيضاً عليه السلام: - يهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ويستأنف الإسلام جديداً.-.

3- وعنه أيضاً عليه السلام: -... فو الله لكأنى أنظر إليه بين الركن والمقام يبيع الناس بأمرٍ جديد، وكتاب جديد، وسلطان جديد من السماء...-.

4- وعنه أيضاً عليه السلام: -... إذا خرج يقوم بأمرٍ جديد وكتاب جديد وسنة جديدة وقضاء جديد...-.

5- وعن الإمام الصادق عليه السلام: - إذا قام القائم عليه السلام دعا الناس إلى الإسلام جديداً وهداهم إلى أمر قد دُثِرَ فَضْلٌ عنه الجمهور...-.

6- وعنه أيضاً عليه السلام: - الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ... يستأنف الداعي منّا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم -.

إن هذه الروايات وأمثالها، تشير سؤالاً هاماً ألا وهو: هل إن الدين الذي يدعو إليه الإمام المهدي عجل الله فرجه ويطبقه، يختلف عن الإسلام المعروف لدينا والموجود حالياً في أيدينا؟

فإذا لم يكن يختلف عنه فإن دعوته إذاً ليست دعوة جديدة، وليست أمراً جديداً، ودعاءً جديداً، واستثنافاً جديداً، وكتاباً جديداً... كما تشير الأحاديث السابقة.



مما لا شك فيه ولا ريب إن الإمام المهدي عليه السلام يدعو إلى الإسلام والقرآن والسنة المحمدية السامية، ولكن دعوته إلى الإسلام الحقيقي والقرآن والسنة الصحيحة، بيد أن هذا الأمر يثير السؤال الثاني: هل الدين المتداول عند الناس في الوقت الراهن هو نفس الدين الإسلامي الذي جاء به الرسول المكرم صلى الله عليه وآله وسلم؟

إن الجواب يتضح جلياً على ضوء الأحاديث السالفة عن أهل البيت عليهما السلام إن الدين الإسلامي المعروف عندنا قد شوهدت الكثير من معالمه طوال القرون الماضية بأفكار وآراء واجتهادات العلماء وبنظريات الفلاسفة والمتكلمين والمناطق، بل إن الدين أضحى خليطاً بالأستحسانات والظنون، وأجرى البعض الآخر القياسات فيه والمصالح المرسلة والذرائع وأدخل البعض آرائه وأفكاره و...، لدرجة اختلط معها الحابل بالنابل، والحق بالباطل والغث بالسمين، وامتزجت الأفكار والآراء بدساتير السماء، والبلية الأعظم من هذا كله حينما بدأ التلاعب بهذا الدين من قبل المنافقين المتربصين وعلماء السوء من وعاظ السلاطين وحواشيهم.. ففسروا الدين السماوي بما اقتضت مصالحهم وفق مطامعهم وأهوائهم، وشكلوا فرق التزوير والكذب والاحتتيال والتأويل، لوضع الأحاديث عن لسان الرسول الأمين، وحزفوا الكلم عن مواضعه وبدلوا الحقائق بالأباطيل والنصوص بالأقويل، وأقاموا البدع وأماتوا الكتاب والسنة بعطفهم الهدى على الهوى والقرآن على الرأي، فأخرجوا للناس ديناً محرفاً باسم الإسلام.

لذا، فحينما يقوم الإمام المهدي عجل الله فرجه فإنه يأتي بالإسلام المحمدي الأصيل الخالي من الشوائب والدخائل... يهدم ما قبله من التقاليد والممارسات ويدعو إلى أمر جديد تماماً كجده الرسول الكرم صلى الله عليه وآله وسلم، وأنه يهدم ما كان قبله من العادات الدخيلة على الدين ويستأنف الإسلام جديداً ويكون

بذلك كأنه قد أتى بدين جديد يختلف كثيراً عما هو اليوم في أيدي الناس، ولعل الإشارات في بعض الأحاديث الشريفة تعطينا ملامح واضحة عن هذا الأمر وترفع الغموض واللبس وتبين هذه الحقيقة.

7- عن الرسول الكرم صلى الله عليه وآله وسلم: - سيأتي على أمتي زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا اسمه، يُسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدي، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة وإيهم تعود.-

8- وعن الإمام الصادق عليه السلام: -... ولو قد قام قائمنا وتكلم متكلمنا ثم استأنف بكم تعليم القرآن وشرائع الدين والأحكام والفرائض كما أنزله الله على محمد صلى الله عليه وآله وسلم لأنكر أهل البصائر فيكم ذلك اليوم إنكاراً شديداً ثم لم تستقيموا على دين الله وطريقه إلا من تحت حدّ السيف فوق رقابكم...-

9- عن أمير المؤمنين عليه السلام: - كأني أنظر إلى شعيتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل. أما إن قائمنا إذا قام كسره وسوّي قبلته.-

ولعل ذلك يكون في تبيان التفسير الحقيقي لآيات القرآن وأحكامه وتعاليمه غير ما هو متداول الآن في أيدينا، خاصة وأن الأحاديث توضح إن الإمام المهدي عليه السلام يعطف الرأي على القرآن بخلاف ما يفعل اليوم الكثيرون من عطفهم القرآن على الرأي، كما بينه الحديث الشريف. فالإمام يقوم بعملية تصحيح للمفاهيم والأفكار بحيث لو طرح اليوم للناس لاعتبروها أنها خاطئة وغير



شرعية، لكنها في الحقيقة هي عين السنة الصحيحة ولكن الناس لم يألفوها لأن السنة قد أميتت وعُمل بالبدع على مدى العصور الماضية.

10- ولأن الابتعاد عن الإسلام الحقيقي، ولبسه بالآراء والأهواء إماتة للكتاب والسنة، فإن جهود الإمام عليه السلام تنصب على إزالة البدعة وإحياء الكتاب والسنة، وهو يلاقي بذلك أذىً شديداً في الجاهلية الثانية في العصر الراهن كثر مما لاقى جده المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم في الجاهلية الأولى، حيث قال صلى الله عليه وآله وسلم: - بعثت بين جاهليتين لأخراهما شرّاً من أولاهما-.

11- عن الإمام الباقر عليه السلام: - إن صاحب هذا الأمر لو قد ظهر لقي من الناس مثل ما لقي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وكثر-.

12- وعنه أيضاً عليه السلام: -... إن الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله عز وجل رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله لا يري فيكم منكرًا إلا أنكره-.

13- عن الإمام الباقر عليه السلام قال في سيرة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: -... أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل، وكذلك القائم عليه السلام إذا قام يُبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل-.

14- عن الرسول الكرم صلى الله عليه وآله وسلم: -... يقاتل على سنتي كما قاتلت انا على الوحي-.

15- عن الإمام الباقر عليه السلام: - إن العلم بكتاب الله عز وجل وسنة نبيه صلى الله عليه وآله وسلم، لتنبت في قلب مهدينا كما ينبت الزرع على أحسن نباته...

16- عن أمير المؤمنين عليه السلام: - يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي... حتى تقوم

الحرب بكم على ساق بادياً نواجذها مملوءة أخلافها حلواً رضاعها علقماً عاقبتها
 ألا وفي غدٍ - وسيأتي غد بما لا تعرفون- يأخذ الوالي من غيرها عمالها على
 مساوئ أعمالها وتخرج له الأرض أفايذ كبدها وتلقي إليه سلماً مقاليدها، فيريكم
 كيف السيرة ويحيي ميت الكتاب والسنة-. فأحكام القرآن ودساتيره وقيم القرآن
 ومفاهيمه التي تُركت وأضحت ميتة بين الناس وهكذا السنة النبوية التي تغيرت
 أو تُركت وأضحلت بين البدع والأهواء يأتي الإمام ليحييها من جديد لأن الهدى
 هو اتباع أمر الله لا أمر الهوى والرأي، كما قال الرسول الكرم صلى الله عليه وآله
 وسلم: -... يا علي إن الهدى هو اتباع أمر الله دون الهوى والرأي، وكأنتك بقوم قد
 تأولوا القرآن وأخذوا بالشبهات واستحلوا الخمر بالنبيذ والبخس بالزكاة والسحت
 بالهدية... هم أهل فتنة يعمهون فيها حتى يدركهم العدل. فقلت: يا رسول الله
 العدل منّا أم من غيرنا؟ فقال: بل منّا، بنا يفتح الله وبنا يختم الله...-
 وكذلك يبين أمير المؤمنين عليه السلام، أيضاً ما هي السنة الصحيحة قائلاً: -
 ...وأما أهل السنة فالمتمسكون بما سنّه الله ورسوله، لا العاملون برأيهم وأهوائهم
 وإن كثروا-.

لذا فعندما يدعو الإمام المهدي عجل الله فرجه إلى كتاب الله وسنة رسوله ويبدأ
 بتعليم القرآن وشرائع الدين والأحكام والفرائض كما أنزلها الله، فإنه يُواجه
 بالإنكار والمعارضة الشديدة، وخاصة من علماء السوء وأتباعهم ممن يخلطون
 الباطل بالحق والرأي بالقرآن والهوى بالهدى، لذلك لا يروق لهم دعوة الإمام إلى
 الإسلام الأصيل، حيث تكون هذه الدعوة أمراً جديداً، وكتاباً جديداً، واستثنافاً
 جديداً للإسلام كما قال أهل البيت عليهما السلام. وهذه الدعوة الأصيلة الناصعة
 تتخالف في جوانب كثيرة مظاهر الإسلام الفارغة من محتواه الذي عليه الناس في



الوقت الراهن الذي لا يتفق مع روح الإسلام الأصيل الذي قال عنه الرسول عليه الصلاة والسلام فيما سبق أنه لا يبقى منه إلا اسمه، وذلك القرآن الذي لا يبقى منه إلا رسمه.

17- عن الإمام الصادق عليه السلام: -... ولو قد قام قائمنا وتكلم متكلمنا ثم استأنف بكم تعليم القرآن وشرائع الدين والأحكام والفرائض كما أنزله الله على محمد صلى الله عليه وآله وسلم، لأنكر أهل البصائر فيكم ذلك اليوم إنكاراً شديداً، ثم لم تستقيموا على دين الله وطريقه إلا من تحت حدّ السيف فوق رقابكم. ان الناس بعد نبي الله عليه السلام ركّب الله به (بهم) سنّة من كان قبلكم فغيروا وبدّلوا وحرّفوا وزادوا في دين الله ونقصوا منه، فما من شيء عليه الناس اليوم إلا وهو منحرف عما نزل به الوحي من عند الله، فأجب رحمك الله من حيث تدعي إلى حيث تُدعي حتى يأتي من يستأنف بكم دين الله استينافاً...-

وقد يكون السبب الحقيقي كما تشير الأحاديث من أن علماء السوء وأتباعهم الذين لا يروق لهم هذا الدين الإسلامي الأصيل فيعارضون الإمام عليه السلام أشد المعارضة فيتأولون عليه كتاب الله، وكأنهم أعلم من الإمام عليه السلام بالقرآن. فالناس (كلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به)! وذلك لأنهم يعتبرون الإمام المهدي عليه السلام شخصاً لا علم له بالتأويل وتفسير القرآن، جاهلاً بما عندهم من أفكار فلسفية دخيلة وقياسات المناطق وآراء وعقليات علمائهم الأقدمون الذين نسجوا من أفكارهم وآرائهم مفاهيم ونظريات حملوها على القرآن الحكيم وروايات الرسول الكرم وأهل بيته الطاهرين، وعطفوا الهدى على أهوائهم فسقطوا في حبال هذه الأفكار وقياسات هذه المفاهيم حتى آخر لحظة من حياتهم، فلم يستطيعوا الخروج منها إلى روح الإيمان واليقين والمعرفة والتسليم، فماتوا خنقاً بنسج أفكارهم تماماً كما تموت دودة القز بنسج خيوطها.

وهكذا لم يتمكن هؤلاء من الخروج من قوقعة القياسات المنطقية الزائفة التي اعتبرت عقلية بزعمهم، وكسر طوق القدسية لآراء وأفكار علمائهم السالفين فأولوا القرآن بأرائهم وساروا بسنة السالفين منهم بدلاً من سنة الرسول الكرم صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته الأطهار، حتى أصبح الإسلام الحقيقي الأصيل غريباً ودين الله وحيداً فريداً والقرآن مهجوراً، إلى درجة أصبح بنظرهم -ومع الأسف الشديد- المفسر للقرآن والمتدبر فيه رجلاً سطحياً بينما يُعدُّ باحث آراء وأفكار الأصوليين والفلاسفة عالماً نحرياً ومحققاً كبيراً في معرفة وقائع العلوم وكشف حقائق الأمور. ومن هنا أضحي الإسلام والقرآن غريباً كما وصف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذلك قائلاً: - بدأ الإسلام غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء. - ولما سُئل الإمام الصادق عليه السلام عن معني ذلك قال: - إذا قام القائم عليه السلام استأنف دعاءً جديداً كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم -.

فالإسلام عند هؤلاء المتأولين على القائم عجل الله فرجه، هو الذي يحمل في طياته أفكار وعقائد الفلاسفة، أو آراء واجتهادات السلف، لذا فليس غريباً أن يهب الكثير منهم ضد الإمام المهدي عليه السلام عندما يأتي بدين الله الأصيل، ويدعو مجدداً للإسلام الناصع كما أنزل على قلب جده المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم. بيد إن ما يواجهه الإمام عجل الله فرجه من هذه الفئات المفتونة التي أحدثت البدع والضلالات وأبعدت الأمة عن روح الإيمان والإسلام كثر وأشد مما واجه رسول الله من جهال الجاهلية الأولى بصريح كلام الإمام. هذه الرواية في منتهي الخطورة في التصريح عن الانحراف الذي حدث في دين الإسلام منذ عهد الإمام الصادق عليه السلام فكيف يكون حال هذا الدين منذ ذلك العهد إلى



هذا اليوم وقد لعبت به الاجتهادات والآراء حتى انكفأ الإسلام كما ينكفأ الإناء؟
18- عن الإمام الصادق عليه السلام: حيث قال: - إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد ممّا استقبله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من جهال الجاهلية... إن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به. أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحزّ والقرّ - وفي رواية أخرى: -.. وإن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله ويقاتلونه عليه-.

وأمام هذه الفئات الضالة كيف يتصرف الإمام، هل يسكت ويقف متفرجاً أم يجب عليه ان يهدي الناس ويقيم الحق والعدل وإن توقف الأمر على أن يقاتلهم ويواجههم بقوة الحق والسيف؟

19- عن الإمام الباقر عليه السلام: -... إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سار في أمته بالمن، كان يتألف الناس والقائم يسير بالقتل، بذلك أمر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل، ولا يستتيب أحداً، ويل لمن ناواه-.

20- عن الإمام الباقر عليه السلام: - لو قد قام قائمنا بدأ بالذين ينتحلون حننا فيضرب أعناقهم-.

21- وعن الإمام الصادق عليه السلام: - لو قام قائمنا بدأ بكذابي الشيعة فقتلهم-.

إذن سيقوم الإمام المهدي عليه السلام بالدعوة إلى أمر جديد ويستأنف دعاءً جديداً - مثلما تذكر الروايات الشريفة- مثلما دعا جده الرسول الكرم صلى الله عليه وآله وسلم أي أنه عجل الله فرجه سيدعو إلى الإسلام جديداً وكأنه يعيد الإسلام الحقيقي إلى الحياة ثانية، هذا الإسلامي الذي لم يبق لدينا منه إلا اسمه،



ويحيي ميت الكتاب والسنة، ويزيل الفتنة والبدعة التي حلت محلها عبر الأجيال والعصور وهو بذلك عليه السلام يهدي الناس إلى أمر مخبوء تحت تركمات القرون والسنين ويزيل البدع والآراء والأهواء ويبين التحريف والتضليل الذي جرى على الدين الإسلامي، فضل الناس عن تلك الجوهرة المدثورة وهي جوهرة الإسلام النقي الأصيل كما أنزل على الرسول صلى الله عليه وآله وسلم.

22- عن الإمام الصادق عليه السلام: - إذا قام القائم عليه السلام دعا الناس إلى الإسلام جديداً وهداهم إلى أمر قد دُثر فضل عنه الجمهور، وإنما سمي القائم مهدياً لأنه يهدي إلى أمر مضلول عنه، وسمي القائم لقيامه بالحق.-

علي ضوء هذه الأحاديث والبيانات الصادرة عن أهل البيت يتضح واجبنا في ذلك العصر، فليس لنا إلا اتباع منهج الإمام عليه السلام، ودعوته حين قيامه ونهضته وترك ما تعودنا عليه إذا خالفنا فيه الإمام عليه السلام، لأن الهدى معه والحق مع أقواله وأفعاله يدور معه حيثما دار، فهو الهادي والمرشد إلى الدين الحقيقي الذي أنزل على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأهل البيت أدري بما في البيت وأعلم بحدود الله من غيرهم. ولا بد من ضرب كل الآراء الخاطئة التي اعتبرناها إسلامية وهي ليست كذلك، لا بد من ضربها عرض الحائط والتمسك بالدين الإسلامي الأصيل الذي يأتي به الإمام المهدي المنتظر عليه السلام من قبل رب العالمين.

أما التشبث بالأفكار والرأي الخاطئة عن الإسلام في قبال دعوة الإمام الحجة عليه السلام فهو عين الضلال، بل هو التمادي في الجهالة والضلالة، وهو الخسران المبين في الدين والآخرة.

فهل نكون مسلمين حقاً بما أنزل على قلب النبي المصطفى صلى الله عليه وآله



وسلم وأن كانت مخالفة لمعتقداتنا أم نكون كجهلة الجاهلية الأولى حينما: (قَالُوا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ) (الزخرف، 22)
لماذا قلة الأنصار؟

ما هو السبب في قلة أنصار الإمام المهدي عليه السلام بالرغم من كثرة من يدعي
أنه من أنصار الإمام ومحبيه؟

فالمسلمون اليوم بلغوا أكثر من مليار نسمة، وهم في الأغلب يؤمنون بالمهدي
الموعود. ولكن بالرغم من هذه الكثرة الهائلة فأصحاب الألوية للإمام الحجة عليه
السلام، من الضباط وقادة الفرق والمجموعات كلهم لا يتجاوزون ثلاثمئة وثلاثة
عشر فرداً وجيشه ليس أكثر من خمسة عشر ألف جندي!! طبعاً هذا في بداية
خروجه للقتال ضد الطغاة.

فعن الإمام الباقر عليه السلام أنه قال: -... فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمئة
وثلاث عشر رجلاً.-

وعن الإمام أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: -.. فيجمع الله قوماً كقرع
السحاب، يؤلف الله بين قلوبهم، لا يستوحشون إلى أحد ولا يفرحون بأحد يدخل
فيهم، على عدة أصحاب بدر، لم يسبقهم الأولون ولم يدركهم الآخرون، وعلي
عدد أصحاب طالوت الذين جاوزوا معه النهر.-

وأما عن جيشه فيقول أمير المؤمنين عليه السلام: -.. يخرج رجل من أهل بيتي
في ثلاث رايات، المكثر يقول: خمسه عشر ألفاً، والمقل يقول: اثنا عشر ألفاً..-.

وفي رواية أخرى يقول عليه السلام: - يخرج في اثني عشر ألفاً إن قتلوا، أو
وخمسة عشر ألفاً إن كثروا...-.

ولكن السؤال لماذا هذه القلة في الأعوان والأنصار!!؟



هذا سؤال كبير يحيّر الألباب، أليس الإمام صاحب المعاجز والكرامات؟

أليس الإمام شخصية ربانية ادخرها واعدّها الله لليوم الموعود؟

أليس الإمام شخصية عالمية تنتظرها البشرية منذ قديم الزمان؟ أليس الجميع يدعي أنه بانتظار قدومه وخروجه ليكون من أنصاره وأعوانه؟!

هذه الأسئلة تطرح نفسها بقوة كلما شاهدنا الروايات التي تتحدث عن قلة الأنصار والأعوان إلى درجة أن يترحم المؤمنون على أنصار الإمام الحجة ويعتقد بعضهم بشكل جازم أن هذه المجموعة من الأنصار وجلهم من الشباب سينتهون في أول مواجهة مع الأعداء المدججين بالسلاح والعتاد.

حدثنا الإمام الباقر عليه السلام عن ذلك فيقول: - يبعث الله قائم آل محمد في عصبة لهم (أدق) في أعين الناس من الكحل، فإذا خرجوا بكى لهم الناس، لا يرون إلا أنهم يختطفون، يفتح الله لهم مشارق الأرض ومغاربها، ألا وهم المؤمنون حقاً، ألا إن خير الجهاد في آخر الزمان -.

ويقول أمير المؤمنين عليه السلام عن أصحاب القائم عجل الله تعالى فرجه: - إن أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم إلا كالكحل في العين أو كالملح في الزاد، وأقل الزاد الملح -.

لماذا هذه القلة وما هي الأسباب؟!

يبدو أن السبب الحقيقي يتلخص في أمرين:

الأمر الأول: إن الإمام الحجّة عليه السلام يأتيهم بخلاف ما كانوا يتصورون عنه



ويعتقدون به حيث إن تصوراتهم لا تنطبق مع حقيقة الإمام المهدي الواقعي الذي ادّخره الله لإصلاح العالم كما جاء في كثير من مصدر عن الإمام الصادق عليه السلام - وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً وهم يحسبونه شيخاً كبيراً-.

وقد أكد على ذلك أيضاً الإمام الحسين عليه السلام حيث جاء في الباب الثالث من عقد الدرر ص 41-42 قوله عليه السلام: - لو قام المهدي لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً موفقاً، وإن أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً وهم يظنونونه شيخاً كبيراً-.

لذا فهم يواجهون الشخصية الحقيقية مخالفة لتصوراتهم السابقة فيواجهونه بمختلف التهم والافتراءات ويكذبون مقالته بأنه هو الحجة القائم عليه السلام تماماً كما كذب المشركون واليهود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وافتروا عليه وأهانوه وأثاروا الناس عليه إلى درجة أفرغوا كرشة الشاة على رأسه الشريف وهو ساجد يصلي في بيت الله الحرام ولم يؤمنوا به لأنه جاء على خلاف تصوراتهم واعتقاداتهم السابقة، بسبب التحريف والتزييف وقد يكون نكرانهم للإمام من جهة أخرى حيث أنهم يرون أنفسهم أفضل جاهاً وأعلى مقاماً من هذا الذي يدعي الإمام فلماذا يستجيبون لندائه ويخضعون لأوامره وكأن التاريخ يعيد نفسه ألم يقل وجهاء مكة حينما شاهدوا النبي الكرم يتيماً من بني هاشم يدعي النبوة (لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ) وهؤلاء أيضاً يتكبرون على الإمام عندما يرون مجموعة قليلة من الشبان يتبعونه وليس معه أحد غيرهم خصوصاً وأنه أتى بدين جديد لم يعهدوا به فيفترون عليه ويتهمونه بالكذب والدجل!! وهذا هو نفس الامتحان الإلهي الذي جرى على الأمم السابقة وسيجري



على الأمة الإسلامية أيضاً وقد بين الله ذلك في محكم كتابه العزيز: (وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّكِرِينَ) (الأنعام، 53).

الأمر الثاني: إن غالبية الناس ليسوا صادقين في أقوالهم، وادعاءاتهم، فهم يطلقون شعارات التضحية والفداء في سبيل مبادئهم وقيمهم ولكن عندما يرون أن القضية تتطلب بذل المال أو النفس فعلاً فسرعان ما يتراجعون ويتهربون.

فادعاء التدين والتمسك بالقيم أحاديث يتحدثون بها حينما تكون الأمور تسير على ما يرام، ولكن إذا ضاقت عليهم الحياة وتطلب الأمر الجهاد والصمود فلا تري أحداً في الميدان إلا القليل. وإلى هذه الحقيقة أشار الإمام الحسين عليه السلام قائلاً - الناس عبيد الدنيا والدين لعق على ألسنتهم يحوطونه ما درت معاشهم فإذا محصوا بالبلاء قلّ الديانون-.

ومثلما تخلي الناس عن الإمام الحسين عليه السلام في واقعة كربلاء كذلك لا يستجيب أحد لدعوة الإمام الحجّة عند نهضته المباركة إلا القليل من الذين آمنوا به في عالم الميثاق وذلك بسبب كثرة الأعداء والمكذابين له.

1- يقول الإمام الرضا عليه السلام: - إن ممن يتخذ مودتنا أهل البيت، لمن هو أشد فتنة على شيعتنا من الدجال-، حيث يكون علماء سوء هم أشد فتنة.

2- ويقول الإمام الصادق عليه السلام: -... وإن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله ويقاثلونه عليه-.

3- وجاء في (بشارة الإسلام) و(إلزام الناصب) و(يوم الخلاص) و(نور الأنوار) و(بيان الأئمة) و(ينابيع المودة) و(علائم الظهور) وغيرها من المصادر، أن -... و



أعداءه الفقهاء المقلِّدون، يدخلون تحت حكمه خوفاً من سيفه وسطوته ورغبة فيما لديه.-

4- وعن الإمام الصادق عليه السلام قال: - إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس أشد مما استقبله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من جهالة الجاهلية. قلت: وكيف ذلك؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيdan والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله، يحتج عليه به...-.

وواضح إن موقف الناس هذا تابع لموقف بعض ادعياء العلم من علماء السوء بدلالة (كلهم يتأول عليه القرآن). فالتأويل والاحتجاج بالقرآن على الإمام عجل الله تعالى فرجه لا يكون إلا من قبل ادعياء العلم أما عامة الناس فهم في الحقيقة تتبع موقف ادعياء العلم أولئك وهم يتصورون أن علمائهم يقولون الحقيقة والواقع. ومن هنا يكون موقف كثير من الناس معادياً للإمام تبعاً لأولئك، ولذا يكون عدد أصحابه وخواصه قليلاً جداً ومعظمهم من الشباب. وبما أن هذه القلة تكون معرضة للإبادة تتدخل السماء مباشرة حتى لا تتكرر واقعة كربلاء من جديد وتنزل الملائكة لنصرته مع الملائكة الذين نزلوا من قبل لنصرة الرسول الكرم صلى الله عليه وآله وسلم في معركة بدر (هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ)، ويتسارع نجباء الجن والملائكة في تقديم العون والمساعدة للإمام عليه السلام وأصحابه، ويُقبلون الوضع على الأعداء، وبذلك ينتصر الإمام في أغلب المعارك التي يخوضها، حيث إن الله سبحانه ينصره بأصحابه القلة وجيشه الصغير وبالملائكة والرعب الذي يسير بين يديه (عجل الله تعالى فرجه) بشهر.

جاء في الفصل الأول من الباب الرابع في الصفحة 65 من كتاب عقد الدرر، عن



الإمام الباقر عليه السلام، في ظهور القائم (عجل الله تعالى فرجه) ومبايعته بين الركن والمقام، قال عليه السلام: - وجبرائيل عن يمينه وميكائيل عن يساره- . وعن أمير المؤمنين عليه السلام قال: - يخرج في اثني عشر ألفاً إن قتلوا أو خمسة عشر ألفاً إن كثروا، يسير الرعب بين يديه، لا يلقاه عدو إلا هزمهم بإذن الله، شعارهم أمت أمت، لا يبالون في الله لومة لائم...-.

وعنه أيضاً عليه السلام قال: - يفرج الله الفتن برجل منّا يسومهم خسفاً، لا يعطيهم إلا السيف، يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً، حتى يقولوا: والله ما هذا من ولد فاطمة، لو كان من ولدها لرحمنا...-.

وعنه أيضاً عليه السلام قال: -... يمدّه الله بثلاثة آلاف من الملائكة، يضربون وجوه من خالفهم وأدبارهم، يبعث وهو ما بين الثلاثين والأربعين-.

وعن الرسول صلى الله عليه وآله وسلم قال: - فلو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يأتيهم رجل من أهل بيتي تكون الملائكة بين يديه ويظهر الإسلام-.

وهكذا ينتصر الإمام بعد جهاد مرير ومعاناة شديدة، وبعد أن يستتب الأمر له (عجل الله تعالى فرجه) يتسابق الناس إلى الإيمان به ويدخلون في دين الله أفواجاً، ويستوجب الشكر على الإمام وأنصاره كما استوجب الشكر على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأنصاره، حيث يقول عز وجل: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ - وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا - فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا).

إلا أن هذا الانتصار هو أعظم بكثير من أي انتصار آخر في التاريخ، إنه يوم عظيم من أيام الله بل هو اليوم الموعود الذي وعد الله به الرسول الكرم والأنبياء



السابقين وبذلك يفرح المؤمنون بنصر الله إنه الانتصار الكبير والفوز العظيم.

موقف الناس من الإمام عليه السلام:

هل كل المؤمنين بالإمام المهدي عليه السلام في هذا اليوم سيؤمنون به حين خروجه؟

قد يكون هذا السؤال غريباً، فكيف لا يؤمن بالإمام من كان بانتظار ظهوره وخروجه؟.

والجواب: إذا طالعنا الروايات التي تتحدث عن نهضة الإمام نجد أنها تتحدث عن خروج مجموعة كبيرة ممن يعتبرون أنفسهم من الموالين التابعين لمنهج الرسول وآله الأطهار، على الإمام المهدي عليه السلام حين قيامه وخروجه حيث يتهمونه بالكذب والسحر، ويقولون له: يا بن فاطمة ارجع من حيث أتيت فلا حاجة لنا بك. فيجرد الإمام سيفه ويحمل عليهم ويبيدهم عن بكرة أبيهم.

كما وأن هناك طائفة من الروايات تتحدث عن خروج بعض أدياء العلم على الإمام، حيث يكونون من ألد أعدائه ويفتون بقتله والبراءة منه، فيقفون في وجه الإمام رغم مشاهدتهم لمعاجزه وكراماته وبيّنات إمامته فيفترون عليه ويكذبونه فيبدأ الإمام بهم أولاً قبل الآخرين كما تقول الأخبار: - يبدأ بقريش فلا يعطيهم إلاّ السيف ولا يأخذ منهم إلاّ السيف-.

وهنا نتساءل لماذا هذه الحملات العشوائية على الإمام، فهل هناك عداوات قديمة أم هناك أهواء وأطماع ومصالح أضحوا محرومين منها بسبب خروج الإمام مما يدفع بهم إلى القيام ضد الإمام وتكذيبه؟

ليس الأمر واضحاً، إلا أن هذا لا يعني أن كل المنتظرين للإمام يقفون ضده عليه السلام بل هناك قسم كبير من السادة والعلماء والفقهاء وعدد غفير من الموالين



والمحبين يساندون الإمام عليه السلام ويدعمون موقفه ويكونون من أفضل أنصاره وأتباعه ومن أحسن المجاهدين بين يديه في قبال تلك المجموعة التي تدعي محبة أهل البيت والولاء لهم ولكنهم يقفون ضده ويؤذونه بشدة بحيث يلاقي الإمام منهم ومن غيرهم الأذى كثير مما لقي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قومه حين الإعلان عن رسالته السماوية وذلك بما يؤولون على الإمام أمر الله وكتابه. ولكن نتساءل هل يعقل أن يحدث ذلك؟

أجل إذا راجعنا التاريخ إبان الدعوة المحمدية، نلاحظ أن قريش كانت ترفع راية العداء والمخاصمة ضد الرسول الكريم، في حين كان من المفروض أن يكونوا أول المؤمنين به لأن الرسول كان منهم ومن نفس العشيرة إلا أنهم كفروا به وكذبوه بل كانوا من أشد المستهزئين به والمنكرين لدعوته والمفترين عليه بالكذب والسحر، وكان ما كان من أمر أحد أقرباء الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، حيث نزلت في تقييح أفعاله سورة كاملة بقول الله تعالى: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ).

و إذا تصفحنا أوراق التاريخ لشاهدنا أن بعض الذين خرجوا لقتال الإمام الحسين عليه السلام في كربلاء كانوا من المتجاهرين بمحبته ومن الذين أرسلوا الرسائل إلى الإمام قائلين له أقبل إلينا يا بن فاطمة فإنما نقدم لك على جنود مجنّدة.

وكان التاريخ يعيد نفسه من جديد وهذه المرة مع الإمام الحجة فالبعض ممن يكفرون بالإمام حين خروجه هم ممن كانوا ينتظرون قدومه من الذين كان متوقفاً أن يكونوا أول المدافعين عنه إلا أنهم يكونون أول المستهزئين به حين يدعوهم إلى الإيمان. ومما يحز في النفس أن يجد المرء هذا الموقف المخزي من هؤلاء



ضد الإمام عليه السلام، بينما تجد أن من الناس الذين لا يعرف عنهم اليوم أنهم من الموالين والمنتظرين يؤمنون به ومن عبدة الشمس والقمر يُسلمون له حيث تصرح الروايات قائلة عن أبي عبد الله عليه السلام يقول - إذا خرج القائم عليه السلام خرج من هذا الأمر من كان يُري أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر-.

أجل فكما آمن بالرسول أهل المدينة ودافعوا عنه ونصروه رغم أنهم لم يكونوا من أقربائه كذلك يؤمن بالإمام المهدي شبه عبدة الشمس والقمر....
فكم من أناس يتظاهرون اليوم بالإيمان والتقوى ولكن حين خروج الإمام يسقطون في الامتحان ويكفرون بالإمام!!

وكم من أناس لم يكونوا مؤمنين قبل خروجه ولكنهم يؤمنون به إذا نهض عليه السلام. جاء عن الإمام الصادق عليه السلام: - إذا خرج القائم عليه السلام خرج من هذا الأمر من كان يُري أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر-. وهذا إن دلَّ على شيء فإنما يدل على صعوبة الامتحان وشدته وعلي حدّ تعبير الإمام الحسين عليه السلام الذي وصف هذا الامتحان بأعظم البلية حين قال: - أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً وهم يحسبونه شيخاً كبيراً.

و صلى الله على محمد و آل محمد

خبري در راه است...

جلد سوم

اسرار دوران ظهور